

دیما

نشریه نویسک و میاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران



بنیادکنار دکتر تقی ارجمند

دسا

دراین شماره:

صفحه

۳	درباره برخی مسائل مورد اختلاف در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی نظری اجمالی به تحولات اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور در فاصله
۴۷	بین دو پلنوم کمیته مرکزی
۸۱	مرحله کنونی جنبش آزادی پیش ملی
۹۴	یادداشت پالمیر و تولیاتی
۱۰۴	"پیکار" چگونه توقیف شد
۱۰۷	اسنادی از تاریخ حزب کمونیست ایران
۱۱۱	ابن مقفع روزنه فرزند داده به پارسی
۱۱۶	آزاد اندیشی خیام و حافظ

ارگان شوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
هرمه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود.

دوره دوم
سال پنجم
شماره چهارم
زمستان سال ۱۳۴۳

در باره برخی مسائل مورد اختلاف در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی*

۱- منشاء اختلافات در جنبش کمونیستی بین المللی و تکوین آن

قبل از اینکه به بررسی ماهیت و محتوى اختلافی که در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری رویداد
پسند ازیم یاد آوری منشاء اختلافات منبر و تاریخچه مذتصرتکوین آن ضرور بنظر مiresد.
در نخستین مقاله از سلسله مقاالتی که در پاسخ نامه سرگشاده موخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۳ حزب
کمونیست اتحاد شوروی زیر عنوان "اختلاف بین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و ما - منشاء و تکامل
آن" در ششم سپتامبر ۱۹۶۳ در پیکن منتشرشده است گفته میشود:

"واقعیت آنست که اختلاف اصولی در رون جنبش جهانی دموکراتی هفت سال است که شروع
شده است. برای اینکه دقیقتگوئیم این اختلاف از سال ۱۹۵۶ با تشکیل کنگره بیست حزب
کمونیست اتحاد شوروی شروع شده است. کنگره بیست حزب کمونیست اتحاد شوروی گام نخستین
رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در طریق تجدید نظر طلبی بوده است" (صفحه آجر و
بنزان فرانسه) ."

ادعای نویسنده کان مقاله نامده منطبق با واقعیت نیست. زیوامکن است که در این پا آن
موربد برخی اختلاف ارزیابی مابین رفقاء شوروی و چنین بروز کرد به باشد ولی در همه این موارد این
اختلافات حل شده و اسناد مشترکی صادر گردیده یا اینکه رفقاء چنین روش متذکر از طرف رفقاء شوروی
راتایید کرده اند. رهبران حزب کمونیست چین در کنگره هشتم خود که چند ماه پی از کنگره بیست
تشکیل گردید یعنی از کنگره بیست و از تضمیمات آن ارزیابی مثبت نموده اند. از جمله رفیق مائوتسم
تونگ در سخنرانی افتتاحیه کنگره هشتم کمونیست چین در بلر کنگره بیست چنین اظهار نظر مینماید:
"رفقاء شوروی و مردم شوروی طبق رهنمود لنین رفتار کردند. آنهاطی مد تکوتاهی به
کامیابیهای درخشانی نائل آمدند. در کنگره بیست حزب کمونیست اتحاد شوروی که چندی پیش
برگزار گردید همچنین بسیاری رهنمودهای سیاسی صحیح ند وین شد و نقائص موجود در حزب
مورد نکوهش قرار گرفت و بجرئت میتوان گفت که کارنهاد راینده توسعه بسیار زیاد خواهد یافت."

* متن گزارش بوروی کمیته مرکزی به پلنوم یازدهم (چهارم) کمیته مرکزی حزب توده ایران که پس از
اجرا اصلاحاتی که پلنوم توصیه کرد بود بعنوان یکی از اسناد پلنوم نشر می یابد.

نظیره‌مین اظهارنظر را در همین کنگره از طرف رفیق لیوشائوچی می‌شنویم. رفیق لیوشائوچی در گزارش سیاسی کمیتهٔ مرکزی بکنگرهٔ هشتم حزب کمونیست چین دربارهٔ کنگرهٔ بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین می‌گوید:

”کنگرهٔ بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی که در فوریهٔ سال جاری برگزار شد مهمترین حادثهٔ سیاسی دارای اهمیت جهانی است. کنگره نه فقط طرح باعثت ششمین برنامهٔ پنجساله و یک سلسلهٔ رهنمودهای سیاسی بسیار مهم را که هدف آنها تکامل بیش از پیش امور سیاسی ایم بود، تدوین نمود و کیش شخص پرست رانیز که موجب بروز عاقبت و خیم در داخل حزب گردید نکوشاش کرد، بلکه پیشنهادهای نیز برای تکامل بیشتر همزیستی مسالمت آمیز و همدکاری بین المللی مطرح ساخت و سهم بر جسته ای در امر کاهش تنشیج اوضاع ادانمود.“
اظهارنظر رفیق دین سیاچوپین نیز جالب است. رفیق دین سیاچوپین دبیرکل حزب کمونیست چین در گزارش خود به کنگره از جمله چنین می‌گوید:

”لینینیسم خواستاری انسست که در مرور مسائل مهم تصمیمات لازم در حزب توسط جمع‌صلاحیت‌دار اتخاذ گردند نه بشکل انفرادی. کنگرهٔ بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در برآءهٔ ضرر و رت مراعات مستراصل رهبری جمعی و مبارزهٔ علیه کیش شخص پرستی توضیحات مقتضی را که حائز نهایت اهمیت بود داد. این توضیحات نه فقط در حزب کمونیست اتحاد شوروی بلکه در سایر احزاب کمونیست تمام کشورهای جهان نیز تأثیرگذشتند.“
علاوه بر اظهارنظرهای بالا در سو مقائله روزنامهٔ ژن مین ژیانو که زیعنوان: ”سخنی چند در برآءهٔ تجربهٔ تاریخی دیکتاچوری پرولتاریا“ منتشر یافت چنین می‌خوانیم:

”کنگرهٔ بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی با تلخیص تجربیات نوین در رشتۂ مناسبات بین المللی و فعالیت ساختمانی در کشور خود یک سلسلهٔ قرارهای مهم بدین شرح اتخاذ کرده در برآءهٔ اجرای دقیق سیاست لینینی که همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو رژیم‌سای اجتماعی گوناگون را ممکن می‌شمارد؛
در برآءهٔ بسط دامنهٔ دموکراسی شوروی؛
در برآءهٔ مراعات بین خدش رهبری جمعی در حزب؛
در برآءهٔ تبیح نقاصل درون حزب؛
در برآءهٔ رهنمودهای ششمین نقشهٔ پنجسالهٔ ترقی اقتصادیات ملی و قرنی.
مسئلهٔ مبارزهٔ علیه کیش شخص پرستی در کارکنگرهٔ بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی جای مهی داشت. کنگرهٔ موضوع رواج کیش شخص پرستی را که مد تهداد رزندگی اتحاد شوروی موجب بروز اشتباهاهات علمی بسیاری شده و نتایج منفی بیار آورد و بود با کمال صراحت آشکار ساخت.“
رفیق مائوتسه تونگ در جلسهٔ مشاورهٔ مسال ۱۹۵۷ در برآءه خط مشی جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین اظهارنظر نمود:

”در چهار پنج سال اخیر پس از مرگ استالین وضع در اتحاد شوروی بظهور قابل ملاحظه ای چه در زمینهٔ داخلی و چه در زمینهٔ سیاست خارجی تغییر یافته است. این نشان میدهد که خط مشی که رفیق خروشچف پیشنهاد می‌کند بیشتر درست است و مخالف با این خط مشی نادرست می‌باشد.“
به اطلاعیهٔ جلسهٔ مشاورهٔ نوامبر ۱۹۵۷ نظر افتته. این اطلاعیه که با مضارع رفیق مائوتسه تونگ نیز

رسیده است در باره کنگره بیستم چین ارز یابی شده است :
 "قرارهای تاریخی کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی نه فقط برای حزب کمونیست اتحاد شوروی و بنای کمونیسم در اتحاد شوروی دارای اهمیت بزرگی است بلکه مرحله جدیدی را در نهضت بین المللی کمونیستی بناند اشته و موجب تکامل آینده آن بر اساس مارکسیسم-لئینیسم گردیده است".

از زیبی منور عیندار راعلامیه جلسه مشاوره نوامبر ۱۹۶۰ که رفیق لیوشائوچی بعنوان رئیس هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین آنرا اضافه کرد ه است نقل گردیده است . آیا میتوان علم غیر ارزیابیهای مثبت اذکون گفت که "کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی گام نخستین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در طریق رویزیونیسم بوده است" ؟

در اولین سال ۱۹۶۰ در پکن رساله ای حاوی سه مقاله زیرعنوان "زندگاند باد لئینیسم" بمناسبت نود مین سال تولد لئین منتشرگردید . در رساله منور برای نخستین بار برخی نظریات که با احکام کنگره بیستم و بیانیه جلسه مشاوره نوامبر ۱۹۵۷ میان بود ابرازگردید . رهبری حزب کمونیست چین با انتشار چینی مقاومتی قناعت نهاده . سائل مورد نظر خود را در رجسه ای از زمانی دنگان اتحاد یه های کارگری که برای شرکت در دره ای اجلالیه شورای کل فدراسیون جهانی سند یا کاهاد رپکن گردیده بودند مطرح ساخت . با این ترتیب جدالی در جنبش وکارگری برانگیخته و مشکلات اضافی غیر قابل وصف برای همه احزاب کمونیست و کارگری و برای سیروکتمال پروسه انقلابی جهانی فراهم ساخت . رهبری حزب کمونیست چین بدترین اختلاف نظر خود را با سازمانهای دیگر توجه ای مانتسد فدراسیون جهانی جوانان دموکرات ، اتحاد یه دنیا اش جوانان ، جمعیت بین المللی هوا و ارم صلح ، فدراسیون جهانی دموکراتیک زنان و جنبش همبستگی ملل آسیا و افریقا سرایت داد و با این عمل بقدرت و همبستگی سازمانهای منور لطمہ وارد ساخت و با این اجرای وظایف سنگینی راه در برابر این سازمانها قرارداد را با مشکلات رو برو ساخت .

تصاد فنیست که اختلاف مابین رهبری حزب کمونیست چین با اکثریت مطلق احزاب کمونیستی وکارگری ترقی ای از سال ۱۹۶۰ یعنی دهه ای که اختلافات مزی چین و هند حدت یافت ، و همچنین دلت شوروی از لحاظ صالح عمومی حفظ صلح و تخفیف و خامت اوضاع بین المللی از دادن بمب اتفاق و برخی سلاحهای دیگر بدلت چین احترازتمد ، آغازگردیده است .

از این تطابق ها با آسانی میتوان نتیجه گرفت که برانگیختن اختلاف و بسط فعالیت انشعابی از جانب رهبری حزب کمونیست چین علاوه بر مبانی و علی که در جای خود رهیم گزارش در باره آن سخن خواهد رفت در واقع تاریخ ای پوسته ایست برای استواره ده فهای شوونیستی عظمت طلبانه ای که رفای جینی از چندی یا یعنی دچار آن گردیده اند .

در جلسه مشاوره نوامبر ۱۹۶۰ که با شرکت نمایندگان ۸۱ حزب کمونیست وکارگری در مسکو تشکیل گردید برخی از نظریات نادرست و اقدامات رهبران حزب کمونیست چین که بودت نهضت کمونیستی وکارگری لطمہ میزد از جانب اکثریت مطلق نمایندگان احزاب برادر مورد انتقاد قرار گرفت . جلسه مشاوره منور پس از مطالعه همه جانبه تجارب و فعالیت احزاب کمونیستی وکارگری باتفاق آراء اعلامیه های را تصویب کرد که در نوع خود در تاریخ جنبش جهانی کمونیستی بی نظیر است .

اعلامیه نوامبر ۱۹۶۰ که سه سال پس از تصویب بیانیه نخستین جلسه مشاوره (۱۹۵۷) تصویب گردید تحلیل جامعی از سیروحوادث و پروسه انقلاب جهانی بدست میدهد و خط مشی عمومی استراتژی

و تاکتیک جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را در راه مامشخص می‌سازد.
در اعلامیهٔ نوامبر ۱۹۶۰ دربارگاه تحادرجماهیر شوروی چنین گفته شده است:
”مود شوروی که با موقوفیت نقشهٔ هفتادۀ اقتصاد ملی را الاجرا می‌کند، با آهنگ سریعی پایهٔ
مادی و فنی کمونیسم را بوجود می‌برند. دانش‌شوری دو رانی در توسعۀ تدبیح جهان گشود، تسخیر
سپهپر آغاز کرد و بدین طریق بنحو درخشنانی قدرت اقتصادی و فنی ارد و گاه سوسیالیسم را نشان
داده است.“

اتحاد شوروی نخستین کشوری است در تاریخ که در بر ای پرشریت راه کمونیسم را هموار می‌سازد، برای خلقهای سراسر جهان اتحاد شوروی در خشاستن ترین نمونه و مطمئن ترین تکیه گاه مبارزه برای صلح، زاد شیعی دمکراتیک، استقلال ملی، و تقاضا اجتماعی است.

با وجود چنین ارزیابی از اتحاد شوروی که هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین برای استر رفیق لیوشائوچی آنرا تأیید کرد و است اکنون رهبری حزب کمونیست چین بر هبری حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی اتهامات ناروای وارد می‌سازد.

کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی - کنگره سازندگان جامعه کمونیستی که به صد ها میلیون بشریت مترقبی روحی تاره و اعتقاد و اعتماد بیشتری به آینده تابناک بشریت داد برای رهبری حزب کمونیست چین جز مظہری از رویزیونیسم که گویا در برنامه حزب کمونیست شوروی باقی خود رسیده است، چیز دیگری نیست.

در بحران دیرای کارائیب هنگامیکه جهان در پریگاه بمب اتمی قرارگرفت رهبری حزب کمونیست چین اتحاد شوروی را از یک سه‌ماجرایی و ازسوی دیگر به عقب نشینی در برآبر خصم متهم نمود. مخال نکه در چند سال اخیر هرگام حزب کمونیست اتحاد شوروی که در رجهت ساختن پایه‌های مادی جامعه کمونیستی و یاد رجهت حفظ صلح و امنیت و تخفیف نشنج بین المللی یا با اخره بعنظر کمک و دفاع از استقلال می‌اسسی و اقتصادی کشورهایی که هنوز رد ریقید امپریالیسم و ارتیاج دست و پامیزند، برد آشته شد و نخوی از انجای انتقاد است شد بد رفاقتی رهبری حزب کمونیست چین موافقه گردیده است.

اختلافاتی که رهبری حزب کمونیست چین را در ریکسو واکریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری را در رسوی دیگر قرارداده است صرفنظر از انگیزه های پیدا یش آن یک جزو بحث سکولاستیک که گویا بر سر برخی فرموله های جد اکانه مجرد و موجزا از زندگی که درگرفته است نیست ، بلکه اختلافاتی است بسیار مهم و در حول مسائلی د ورمیزند که با مصالح حیاتی تمام ملل و سرنوشت تمام بشریت ارتباط دارد . در اختلافات منور چگونگی رشد و تکامل پروسه انقلابی و بیویژه خط مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بورد بحث قارمیگرد و در چهارچوب چنین بخشی بطور تکریت مسائلی مانند جنگ و صلح و نقش و چگونگی تکامل سیستم جهانی سوسیالیستی ، مبارزه علیه ایدئولوژی و پرایتیک کیش شخص پوستی ، استراتژی و تactیک جنبش اراده بیخش ملی در وران مامطرب میگردد .

۱- موضع گیوی حزب مادر جریان اختلافات

سند مزبور ریاضیاتی کمیته مرکزی با تفاق آراء بتصویب رسیده اند.
بحran دریایی کارائیب در اکتبر ۱۹۶۲، انتقادات اهانت آمیز رهبران حزب کمونیست چین
حزب ما در تنظیم اسناد جلسات مشاوره سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ شرکت عملی داشته است.

اختلافات موجود را در رجنبش جهانی کمونیستی و کارگری حاد تو ساخت. در چنین اوضاع و احوال است که
کنگره های احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای پلغارستان، مجارستان، چکوسلواکی و جمهوری دموکراتیک
آلمان تشکیل میگردند و هیئت های نمایندگی مادر کنگره های مذبور شرکت مینمایند. بد یهی است نمایندگان
مادر کنگره های مذبور مانند اکثریت مطلق نمایندگان احزاب برادر شرکت کنند و موضع حزب خود را در رعورد
مسائل مورد اختلاف در رجنبش جهانی کمونیستی و کارگری منعکس کردند.

در اول استند ماه ۱۳۴۱ مطابق بیست فقره ۱۹۶۳ بحروی کمیته مرکزی طبق مصوات قبلی
ورهنمود های پلنومهای نهم و دهم حزب بینانیه ای از طرف کمیته مرکزی حزب تude ایران در باره موضع
بین المللی حزب انتشارداد. در بینانیه مذبور یکباره یگوانه تضمینات جلسات مشاوره سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۵۷
احزاب برادر رکه در اعلامیه های این جلسات منعکس شده است و حزب مانیز در تنظیم و تقویب آنها
شرکت داشته و همچنین با احکام و تحلیل های اصولی و خلاقی که کنگره های ۲۲ و ۲۰ حزب کمونیست
اتحاد شوروی مطرح کردند موافقت کامل حزب اعلام شد. در بینانیه مذبور از روشن رهبران حزب کار
آلانی که در جریان بحران دریای کارائیب "سیاست زیانبخش خود را شدید کردند" انتقاد گردید و
موضوع "ماوراء اقلابی" و "ماوراء چپ" رهبران حزب کارآلانی را در رعورد بحران دریای کارائیب مضر و
خطرناک برای حفظ صلح دانست. در این بینانیه از جمله تصریح شده است:

"کمیته مرکزی حزب تude ایران این روش را که ناشی از تفسیر تعییر جامد و سراپا غلط از احکام
مارکسیستی، ناشی از تنگ نظریها و یکنه جویهای تاسیونالیستی، دروازه رگوه واقع بینی و دریک صحیح
وضع بین المللی، ضررای وحدت نهضت کارگری جهانی و بالنتیجه میان باصالح جنبش از ادی خیش
خلقه است بشدت تقبیح و محکوم میکند."

با اینکه نهضت کمونیستی بین المللی سیاست مضر و خطرناک سران حزب کارآلانی را محکوم نمود
است متن اسفانه رهبران حزب کمونیست چین بجای اینکه در راه وحدت جنبش کارگری بکوشند مصرانه
تحت عنوان اینکه انتقاد بحق احزاب برادر از سران حزب کارآلانی عملی است برخلاف اصول و منافی با
همبستگی احزاب برادر- عملاً بحمایت از روشن مضر سران حزب کارآلانی و خط مشی ناد رست آنها پرداخته
کمیته مرکزی حزب تude ایران این روش را که موجب تضعیف وحدت و همبستگی احزاب طبقه
کارگر جهان و تجزیه نیروی ارد و گاه سوسیالیستی است رفع زیانبخش میشود و عدم موافقت خود را با چنین
روشی اعلام میدارد.

تفرقه نیروی کشورهای سوسیالیستی و کوشش در سوق دادن جنبش کارگری بین المللی بطرف
یک سیاست فاقد مستلزمات برای آینده بشریت و سوسیالیسم مخاطرات بسیار جدی در بردارد. با اینکه
وقوع اختلاف نظر در باره پاره ای مسائل بین احزاب برادر رامی غیرعادی نیست زیرا این احزاب در
شرایط مختلف اجتماعی و اقتصادی و در مراحل مختلف تکامل نهضت عمل میکنند ولی دامنه این اختلاف و
بویژه شیوه هایی که از جانب رهبران حزب کارآلانی و رفقای چینی یکار میور نمیتواند موجب نگرانی عمیق
حزب مانسیت بسرنوشت وحدت و همبستگی بین المللی نهضت جهانی کارگری نشود.

در همین بینانیه حزب ما موافقت خود را بپیشنهاد قطع پولیک درجنبش جهانی کمونیستی بمنظور
آماده نمودن محیط لازم برای تشکیل کنفرانسی از نمایندگان احزاب طبقه کارگر بمنظور بحث و حل مسائل
مورد اختلاف اعلام داشته است.

امضا: قرارداد رئویه سال ۱۹۶۳ منع محدود آزمایشها سلاح هسته ای مابین سه کشور
دارند سلاح اتمی: شوروی، امریکا و انگلستان گام مهمی در جهت ممانعت از آلودگی بیشتر هوا و آب

با الشعه و ذرات راد یوآکتیو، گام مهمی در جهت تخفیف مسابقه تسلیحاتی و با لآخره گامی در جهت تخفیف شنجهات بین المللی بوده است.

قرارداد مزبور از طرف اکبریت متعلق احزاب کمونیستی و کارگری و آنجلمه از جانب حزب ما با موافقت و رضایت کامل استقبال گردید. بیش از ۱۰۰ کشور بزرگ و کوچک حاضر شدند که امضا خود را در زیراين قرارداد بگذارند. در واقع پروسه تایید قرارداد مزبور به رفاند و عمومی بیسابقه ای د مقیاس جهانی مدل شد.

معهد از طرف دولت چین در ۳۱ ژوئیه و در ۱۵ اوت ۱۹۶۳ اعلامیه های علیه امضاء قرارداد مزبور صادر گردید. دولت چین در اعلامیه های مزبور برآنست که گویا با امضا قرارداد منع آزادیش سلاح انتی دزدین، فضای آب "خط‌چین" افزایش یافته است. در اعلامیه های دولت چین عقد قرارداد منع محدود از امیشها امنی معنوان "فریب‌گری" و "خیانت" بمنافع کشورهای سوسیالیستی و ممل سراسر جهان ارزیابی شده است. اعلامیه های مزبور که ملواز استنادات بی پایه فراوان بود در محافل متفرق و مکراتیک وصلحد وست سراسر جهان باحیرت و تأسف فراوان مواجه گردید.

مطبوعات چین در انتشارات خوشبویه در نه مقامه ای که در تفسیرنامه سرگشاده مهرخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۳ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خطاب بسازمانهای حزبی و تمام کمونیستها اتحاد شوروی نوشته شده است بسطح شگفت‌آفرین از برادر اتها مبدون دلیل رسیدند.

همراه با این جریان رهبری حزب کمونیست چین بفعالیت انشعباگرانه در درون عده زیادی از احزاب برادر دست زد. فعالیتهای مزبور انتقاد و اعتراض بسیاری از احزاب برادر را برانگشت. ازانجلمه از طرف کمیته مرکزی حزب مادر ۱۵ مارس ۱۳۴۳ فوریه ۱۹۶۴ مطابق پنجم آوریل ۱۹۶۴ اعلامیه ای در باره اختلافات در چنین جهانی کمونیستی و کارگری منتشر شد. در اعلامیه مزبور فعالیت انشعباگرانه رهبری حزب کمونیست چین در درون احزاب برادر رمود انتقاد شد یک قرارگرفته و پس از تایید خط مشی عمومی که برای مسام تصمیمات جلسات مشاوره ۱۹۶۰ و ۱۹۶۷ از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی واکبرت متعلق احزاب کمونیستی و برادر تعریف میشود گفته شده است:

"حزب توده ایران از صمیم قلب خط مشی حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمیته مرکزی لنینی آنرا تایید میکند و این خط مشی را شهابخاط مشی صحیح در شرایط تکونی بین المللی و تمثراه شمر بخش مبارزه بر ضد امپریالیسم و بنفع مکراتی و سوسیالیسم میداند. حزب توده ایران که به تجریسه سالیان دراز مارزه انقلابی بر ضد امپریالیسم و بر ضد رژیم دست نشانده تکونی ایران سلاح است میداند که با جمله پردازی "انقلابی"، "چپ روی" و توصل به سیاستهای سکتاریستی و انتورپیستی و با ایجاد تفرقه در صفوی مبارزان راه استقلال و ارادی، جنبش انقلابی میهن مقاوم ریاحصول پیروزی نیست. ماءعتقاد راسخ داریم که خط مشی پیشنهادی از طرف رهبران حزب کمونیست چین و فعالیت آنها در راه آن، به نهضت های نجات‌بخش ملی در سراسر جهان و منجمله در کشورها و بجنیشهای کارگری در مجموع خود لطمات جدی وارد میکند. بهمین دلیل ماین خط مشی و فعالیت رهبران حزب کمونیست چین را در این زمینه شدید احکوم میکنیم."

در تاریخ دهم دسامبر ۱۹۶۳ بیرونی وقت کمیته مرکزی طی نامه ای خطاب با اعضا اصلی و مشاور کمیته مرکزی از آنها تقاضا کرد که نظر خود را در باره خط مشی حزب پسرخی که در موضوع بین المللی حزب مورخ اول اسفند ۱۳۴۱ (۲۰ فوریه ۱۹۶۳)، نطقهای نهایندگان حزب در مجامع بین المللی و مدن‌رجای مطبوعات وارگانهای تبلیغاتی حزب تشریح شده است بیان دارند.

در نامه بروی موقت کمیته مرکزی بهموم تصمیماتی که از طرف ببروی موقت در زمینه موضع بین‌المللی حزب اتخاذ شده اشاره گردیده و از فقای عضو و مشاور کمیته مرکزی تقاضا شده است که درباره آنها اظهار نظر کنند. موضع ببروی موقت ماد رمطوبات و نشریات حزب منتشرشده است و تمام رفاقتان مفاد آنها اطلاع داشته اند. مطلب مورد سوال این بود که آیارقا با این موضع موافقند یا مخالف. رهبران حزب کمیست چین ضمن نامه ۲۵ ماده ای خود که در تاریخ ۱۴ آوری ۱۹۶۳ منتشر کردند درقبال خط مشی مندرج در اسناد جلسات مشورت ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ خط مشی نوینی برای مجموعه نهضت کمیستی و کارگری جهانی پسنهاد نموده اند. در نامه ببروی موقت خطاب بر قای عضو و مشاور کمیته مرکزی ضمن اشاره با این نامه گفته می‌شود: «در این نامه اعلامیه های جلسات مشاوره نمایندگان احزاب کمیست و کارگری مورد تفسیر خود سرانه قرار گرفت و مهمترین احکام این اسناد تاریخی تحریف شده بود. نامه اتحاد کمیست و کارگری، پقرارهای تکریه های ۲۱ و ۲۲ و برناهه حزب کمیست اتحاد شوروی موردنی می‌شود. در این نامه ضمن ۲۵ ماده مشی عمومی تازه ای در برایر می‌شی عمومی مصوب سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ قرار داده شده بود. کمیته مرکزی حزب کمیست چین در استانه شروع مذکور اکرات عملای فیصله یافتن اختلافات را مکول بقیو این شی تازه کرد و بود»

در نامه ببروی موقت درجای دیگر ضمن اشاره بعد موقعيت مذکور اکرات دو جانبه احزاب کمیست اتحاد شوروی و چین در ژوئیه ۱۹۶۳ گفته می‌شود:

بعد ازیابان مذکور اکرات، فعالیت انشعبارگرانه و نفاق انگیز رهبران چین شد ید شد. مطبوعات چین حمله وسیع و عنان گسیخته ای را ب ضد حزب کمیست اتحاد شوروی، کمیته مرکزی آن ود و شوروی و برض سپاه احزاب مارکسیست - لینینیستی که با اسناد مصوب سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ را مانده بودند آغاز کردند و رهبران حزب کمیست و دولت اتحاد شوروی را با خیانت بصالح مردم شوروی و خلقهای جهان متهم نمودند. موضع کمیته مرکزی حزب توده ایران در این جریان همان موضع دفاع از اسناد مصوب جلسات مشاوره مسکو، موضع دفاع از مارکسیسم - لینینیسم و موضع دفاع از وحدت ارد و گاه سوسیالیستی بود. مطبوعات و رادیویی حزب توده ایران طی مقالات متعدد روشن دگاناییک، او انتهیستی و انشعبارگرانه رهبران حزب کمیست چین را محکوم کردند و از موضع حزب کمیست اتحاد شوروی و سایر احزاب مارکسیست - لینینیست باقدرت دفاع نمودند.

باتوجه بعده رجات نامه ببروی موقت خطاب بر قای عضو و مشاور کمیته مرکزی دیده می‌شود که مورد سوال مجموعه م واضح، اسناد و مدارک منتشره از طرف ببروی موقت، درقبال اختلاف درنهضت کارگری جهانی است نه این یا آن نکته منفرد و مجزی.

در «موضع بین‌المللی حزب» نوشته شده است: «کمیته مرکزی حزب توده ایران یکباره پیگرمواافق کامل خود را با تصمیمات جلسات مشاوره سال ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ احزاب پرادره که در اعلامیه های این جلسات منعکش شده است و حزب مانیز در تنظیم و تصویب آنها شرکت داشته و همچنین بالاحکام و تحلیلهای اصولی و خالقی که تکریه های بیست و دوم حزب کمیست اتحاد شوروی مطرح کرده اند اعلام میدارد».

حزب ماد رپانومهای کمیته مرکزی خود اسناد جلسات مشاوره ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ و اسناد و تحلیل های مصوب ذر تکریه های ۲۰ و ۲۱ حزب کمیست اتحاد شوروی واژمله برناهه حزب کمیست اتحاد شوروی را مورد تائید قرارداده است. خط مشی ببروی موقت کمیته مرکزی برآسانه همین اسناد و احکام

تنظیم شده است .

در جریان اختلافاتی که در نهضت بین المللی کارگری پیش آمد ا است حزب کمونیست چین، حزب کارآلبانی و چند حزب دیگر علی الاصول با این اسناد و احکام مخالفت کرد و اند و آنها را اسناد اپرتوونیستی و روپریونیستی نامیده اند . نکته اساسی که باشد روشن شود اینست که آیا کمیته مرکزی حزب توده ایران آن احکام و اسناد را اسناد خلاق مارکسیستی - لنینیستی میداند یا احکام و اسناد اپرتوونیستی و روپریونیستی ، آیا استراتژی و تاکتیک خود را در موافقت با آنها باید تنظیم کنید یا در مخالفت با آنها ؟

رهبران حزب کمونیست چین در مقاله ای که ۶ سپتامبر ۱۹۶۲ از اطراف هیئت تحریریه روزنامه "ژن مین زیائو" و مجله "خونتسی" تحت عنوان "منشاً و تکامل اختلافات میان رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و ما" انتشار داده اند میگویند: "کنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی نخستین قدم در راه روپریونیسم بود که از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برداشته شد . از کنگره ۲۰ تا حال حاضر مشی روپریونیستی حزب کمونیست اتحاد شوروی پروسه بروز ، شکل گرفتن ، تکامل و سیستماتیزه شدن را گذرانده است" . در همین مقاله سپن رهبران حزب کمونیست چین بجلسه مشورتی ۱۹۵۷ اشاره کرد و میگویند که: "در این جلسه مهتمرين موضوع ممتاز میان ما و هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی گذار از سرمايه داري بوسویاليس بود" و بعد از بیان مذاکراتی که در این زمينه بعمل آمد است به حکم نهایي مصوب در اسناد ۱۹۵۷ اشاره میکند و میگوید:

"با وجود این تغییرات (مفهوم تغییراتی است که در طرح پیشنهادی بعمل آمد است) حکمی که در اعلامیه در باره مسئله گذار از سرمايه داري بوسویالیسم اتخاذ شد هنوز رضايت بخش نبود . بدین ترتیب رهبری حزب کمونیست چین نشان میدهد که با حکم مندرج در اعلامیه ۱۹۵۷ در باره مهتمرين موضوع مورد بحث موافقت نداشته و ندارد موافقت وی در این جلسه جنبه " صوری و تاکتیکی " داشته است .

مقاله سپن بجلسه مشورتی ۱۹۶۰ اشاره میکند و پس از ذرا اختلافاتی که در این جلسه وجود داشته است میگوید :

"البته لازم است که گفته شود بعد از اینکه رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی موافقت کردند که از پیشنهاد های اشتیاه آمیز خود صرف نظر کنند و پیشنهاد های صحیح سایر احزاب را پذیرفتند ، هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و سایر احزاب برادر رهم به دادن بعضی امتیازات تن در دادند . مثلاً مادر مرد مسائل مربوط به کنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی واشکال گذار از سرمايه داري به سویالیسم مخالف بود یم ولی با توجه به احتیاجات حزب کمونیست اتحاد شوروی و بعضی احزاب برادر دیگر موافقت کرد یم که همان فرمولیندی میوط باین مسائل که در اعلامیه ۱۹۵۷ قبول شده بود ذکر شود . ولی مابه رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی تصریح کرد یم که این آخرین بار است که بچنین فرمولیندی در باره کنگره ۲۰ تن میدهیم ، دیگر هرگز چنین کاری نخواهیم کرد ."

بدین طریق معلوم میشود که رهبری حزب کمونیست چین با اینکه بسند مصوب در جلسه ۸۱ حزب برادر را می داده است لاقل باد و مطلب اساسی مندرج در این سند یعنی گذار از سرمايه داري به سویالیسم و تصمیمات کنگره ۲۰ موافقت نداشته اند و موافقت آنها یکارد یگرچه "صوری و تاکتیکی " داشته است . صرف نظر از اینکه قبول روش موافقت "صوری و تاکتیکی " آنهم در مسائل اصولی بین احزا ب برادر ممکن نیست در مورد کنگره ۲۰ باشد توجه داشت که موافقت یا مخالفت با این کنگره موافقت یا مخالفت با اینکه فی نفسه نیست بلکه موافقت یا مخالفت با اسناد و احکام آنست و چون موافقت آنها: "صوری و تاکتیکی"

بعد بعد از چندی از آن عدل کردند و علناً بمخالفت برخاستند. جالب اینست که این رفاقت رهمانحال که خود بمخالفت باشد ۱۹۶۰ برخاسته بودند حزب کمونیست اتحاد شوروی را بعد اول از آن متهم میکردند و هنوز هم میکنند.

مقاله "روزنامه زن میں ڈیاگو" و مجله "خونتسی" سپن بکنگر ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی و به برنامه مصوب دراین کنگره اشاره میکند و میگوید:

"رویزیونیسم آنها (مصطفوده‌بری شوروی است) بشکل متراکم در برنامه نوین آنها که در کنگره تصویب شد متعاقاً هرشد است. حتی یک مطالعه اجمالی برنامه و گزارش خوشجف در راه آن نشان میدهد که این برنامه تمام و کمال رویزیونیستی است که تئوری اساسی مارکسیستی-لنینیستی و اصول انقلابی اعلامیه و بیانیه را کاملاً نقض میکند".

دراین قاله گفته میشود: "این برنامه ایست که بالانقلاب خلقهایی که هنوز در رسیدت امیریالیستی و سرمایه داری زندگی میکنند و سوم جمعیت جهان را تشکیل میدند مخالف است و با ادامه و اتمام انقلاب از طرف خلقهایی که هم اکنون در راه سوسیالیستی هستند و یک سوم جمعیت جهان را تشکیل میدند مخالف است. این یک برنامه رویزیونیستی است که هدف آن حفظ و احیاء سرمایه داری است. حزب کمونیست چین مصممه‌باشت کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی مخالفت کرد".

بدین ترتیب اختلاف میان حزب کمونیست اتحاد شوروی و اکثریت مطلق احزاب کمونیست و کارگری از یک سو و رهبری حزب کمونیست چین و چند حزب هواه ارشی از طرف دیگر، اختلاف برسیریک نکته یاد نکته نیست بلکه میوط به مجموعة اسناد و احکام کنگره های ۱۹۶۰ و ۱۹۵۷، اسناد جلسات مشاوره ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ است. بهمن دلیل این نکته بدستی در موضوع بین المللی حزب ذکر شد و از رفقاً تضاد گردید که در باره آن اظهار نظر نکند.

برخی معتبرضند که بحروی موقعت در موضوع گیری خود وارد توضیح و تشریح مسائل مورد تائید خود نشده است. بحروی موقعت این اعتراض را منطقی و موجه نمی‌شود. بحروی موقعت در موضوع بین المللی بارگیرتاً بعید خود را اسناد و مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ و جلسات مشاوره ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ حزب برادر را علام داشته است. این همان مسئله اساسی مورد اختلاف است. رهبری حزب کمونیست چین مخالفت علني خود را با مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ و برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی و بعضی از احکام مندرج در اسناد سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ موقعت از اعضاء اصلی و مشاور کمیته مرکزی تضاد گردیده است که دراین باره اظهار نظر نکند. برای بحروی موقعت نه امکان داشته است و نه اصولاً صحیح بوده است که در موضوع بین المللی خود تمام این اسناد و احکام را ازابتدا تا انتها مورد تفسیر و تشریح قرارداده. اینها اسناد و احکامی است معلوم که در مطبوعات خنی ماطبع و نشر شده است و رفاقت از مقاد آنها اطلاع دارند.

مکن است گفته شود که کنگره های ۲۰ و ۲۲ و برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی امروز داخلی میوط بیک حزب برادر راست و تائید اسناد این کنگره هاد رصلاحیت احزاب دیگر نیست. بدیهی است که این استدلال صحیح نیست زیرا رگشته در پلنومهای کمیته مرکزی حزب توده ایران این اسناد تائید شده است.

مکن است گفته شود که طرح و تصویب این اسناد در کمیته مرکزی حزب توده ایران درگذشته کار خطاگی بوده است و کار خطاگی گشته مجوز تجدید خطاب نیز صحیح نیست زیرا

نتیجه گیری های عمومی کنگره ۱۴۲ و ۱۴۳ برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی را نهاد مربوط به حزب کمونیست اتحاد شوروی نمیتوان دانست بلکه در حقیقت تلخیص، جمع بندی و نتیجه گیری از تجارت نهضت جهانی کمونیستی و کارگری در مجموعه خویش است.

آن احزاب پرادرکه این اسناد را تائید کردند اند در واقع این تلخیص، جمع بندی و نتیجه گیری عمومی راکه مربوط بخود آنها هم هست مورد تائید قرارداده اند نه یک اظهار نظر و تصمیم موظف با امور داخلى حزب کمونیست اتحاد شوروی راه حزب کمونیست اتحاد شوروی که پایه گذار نخستین دولت کارگری ود هفتمانی جهانی، مجروب ترین و از مردمه ترین حزب کمونیست و بحق پیشاوهنگ جنبش کارگری است بی شک صالح ترین و شایسته ترین حزب برای این تلخیص، جمع بندی و نتیجه گیری بوده است. گذشته ازان این حزب کمونیست اتحاد شوروی نیست که احزاب کمونیست و کارگری جهانی را به تائید اسناد کنگره های خویش دعوت کرده است بلکه این احزاب کمونیست و کارگری جهانی هستند که با توجه به تجارت و سوابق حزب کمونیست اتحاد شوروی و بادرنظر گرفتن دقت و صحت اسناد کنگره های ۱۴۲ و ۱۴۳ برنامه آن حزب احکام آنرا منطبق با تکامل نهضت کارگری در مقیام جهانی دانسته و مورد قبول قرارداده اند. حزب ما این عمل را کاملاً صحیح میداند. در اسناد جلسات مشورتی ۱۹۶۰ و ۱۹۵۷ احزاب پرادر رهم بهمین دلیل صحت واعتبار اسناد کنگره ۲۰ تائید شده است.

شاید گفته شود که چون اسناد کنگره های ۱۴۲ و ۱۴۳ برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی و اسناد جلسات مشورتی ۱۹۶۰ و ۱۹۵۷ در کمیته مركزی حزب مأمور تائید قرارگرفته است بنابر این استفسار مجدد در باره نظر تصویب کنندگان سابق این اسناد مفهوم ندارد. این ایجاد هم وارد نیست زیرا عموم معتبرین و مخالفین امروزی این اسناد همان موقوفین دیروزی هستند و گذشته ازان هنگامی این سوال مطرح گردیده که اختلاف در نهضت کمونیستی و کارگری بمنتهیه اداره شد خود رسیده و تاکنیر هر حزب طبقه کارگرها را نجمله حزب ماظفیه دارد موضع خود را در باره چنین اختلاف مهم بین المللی آشکارا تصریح نماید.

اختلافاتی که رهبری حزب کمونیست چین را بر ابراهیمیت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری قرار میدهد اختلافاتی است بسیار مهم. اختلافات مزبور تمام محظوظ خوش میشی عومی جنبش کمونیستی و کارگری را در بر میگیرد و بطیر مشخص در حول مسائلی مانند: جنگ وصلح، نقش و چگونگی تکامل سیاست-مجهانی سوسیالیستی، مبارزه علیه کیش شخص پرستی، استوارانه و تاکنیک جنبش جهانی کارگری و مبارزه رهائی بخش ملی دو ریزند.

۳- مسائل عدد اخلاقی در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی

الف- خط مشی عومی جنبش جهانی کارگری و کارگری

تا انتشارنامه ۲۵ ماده ای ۱۴ زوئن ۱۹۶۳ ظاهرا بخشی درباره خط مشی عومی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در بین نبود. برای نخستین بار در این نامه است که رهبری حزب کمونیست چین سعی مینماید خط مشی عومی جهانی کمونیستی راکه با ساعی جعفری احزاب کمونیستی و کارگری تدوین شده و در اسناد جلسات مشاوره ۱۹۶۰ و ۱۹۵۷ بیان گردیده است درسیاهه گذاشته و باخط مشی عومی مدد رج در نامه ۲۵ ماده ای ۱۴ زوئن ۱۹۶۳ خود جانشین نماید.

خط مشی عومی احزاب کمونیستی و کارگری عبارت از آن اصولی است که جهات عدد تمرکز مبارزه احزاب کمونیستی و کارگری را برای پیروز ساختن هدفهای عالی طبقه کارگر در مقیام بین المللی مشخص

خط مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی کارگری بر پایه تعریف دو ران ماکه در اعلامیه جلسه مشاوه ۱۹۶۰ دقیقاً بیان شده است، قرارداد د راعلامیه مزبور دو ران ماچنین تعریف شده است: "دو ران ماکه مضمون عده اش عبارت از گذاران سرمایه داری سوسیالیسم است، گذاری که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثراً شروع شد، دو ران بارزه د وسیستم اجتماعی متضاد است، دو ران انقلابهای سوسیالیستی و انقلابهای ملی رهائی پخش است، دو ران فروختن امپریالیسم و برافتادن سیستم مستعمراتی است، دو رانی است که هر روز لقمهای جدیدی برای سوسیالیسم گام می‌گذارند، دو ران پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در مقایسه جهانی است" (ترجمه فارسی- صفحه ۱) .
لنین فهم درست و تعیین خصوصیت دو ران را برای تدوین سیاست حزب ضروری دانسته است و بخلافه او برای درک و تشخیص این نکته اهمیت زیادی قائل بوده است که کام طبقه در مرکز دو ران نتشون عدد را در دو ران ایفاء نماید. لنین در این باره میگوید: "مانیتوانیم بدانیم که جنبشهای تاریخی یک دو ران با چه سرعت و چه موقعیتی تکامل خواهد یافت. ولی مانیتوانیم بدانیم و میدانیم که چه طبقه ای محور مرکزی اوضاع واحوال تاریخی آن دو ران و غیره رامعین میسازد" (جلد ۲۱ صفحه ۱۲۵) .

در زمینه همین نظرلنین است که در اعلامیه تصریح شده است:

"همه نیروهای انقلابی برعلیه سمت امپریالیسم و استعمار متحد میشوند. خلقوهایی که سوسیالیسم و کمونیسم را میسازند، نهضت انقلابی طبقه کارگر رکنیت های سرمایه داری، مبارزه ملی نجات خلقوهای مستعکش، جنبشهای د موکراتیک، کلیه این نیروهای عظیم معاصر دریک سیل عمومی بهم میریزند، سیستم جهانی امپریالیستی را زهر طرف میکوبند و ویران میسازند، طبقه کارگر جهان و مولود عدد آن یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی در مرکز دو ران معاصر قراردارند. آنها ضمن پیروزی مبارزه بخارط صلح، د موکراسی، نجات ملل، سوسیالیسم و ترقی پسره هستند" (ترجمه فارسی- صفحه ۵) .

استاد جلسات مشاوه ۱۹۶۰ او ۱۹۵۷ بر پایه و اساس تعمیم تجارب عظیم مبارزات انقلابی و تحلیل عمیق تحولاتی که در صحنۀ جهانی درده است نیمه دوم قرن بیست صورت گرفته تدوین گردیده است. اسناد منزه بجهنش جهانی کمونیستی و کارگری برناهه مبارزه علیه امپریالیسم، در راه صلح، د موکراسی، استقلال ملی و سوسیالیسم را ارائه میکند. این برنامه مبتنی بر این اصل است که مضمون عده ای جهت عدد خصوصیات عدد تکامل جامعه بشری را در دو ران معاصر، سیستم جهانی سوسیالیستی و نیروهایی میکند که برعلیه امپریالیسم و بخارط نوسازی سوسیالیستی جامعه در مبارزه اند. این برنامه رشد و تکامل واستحکام سیستم جهانی سوسیالیستی و تعاونی نیروهای انقلابی معاصر را پیش بینی میکند، راه پیروزی کامل سوسیالیسم را در تمام نقاط کره زمین در جرجیران مبارزه خلقوهای امپریالیسم و با خبر رساندن انقلابهای رهائی پخش ملی که در شرایط همیستی مسالمت آمیز وسایقه اقتصادی د و سیستم اجتماعی متضاد انجام میگیرد نشان میدهد. این برنامه تحلیل شویل عصرهاست و دارای یک وحدت ارگانیک است، هدفهای مبارزه طبقه کارگر و تمام زحمتکشان و وسائیل را که در داخل هریک از کشورها و در مقیا منین املاکی با جهای آن هدفها کم میکند معین مینماید. بهینین سبب در نتیجه گرفتن بعضی قسمتهای این برنامه و بنیان دیگر خط مشی عمومی و گذاشت آن در مقابل جهات دیگر آنها ریکه رفاقت چینی مطرح میکند معنا یافش در عمل جلوگیری از اجرای این خط مشی است.

رببری حزب کمونیست چین در بند دوم از نامۀ ۱۴ روزن ۱۹۶۳ خود خط مشی عمومی جنبش

جهانی کمونیستی و کارگری رابطه‌ی زیر بیان میکند :

" متعدد ساختن پرولتاریای همه کشورها ، متعدد ساختن پرولتاریای تمام کشورهای ابادان خلقتها و ملل متعدد هدف مبارزه علیه امپریالیسم و نیروهای ارتقای ، احراز صلح جهانی و ازادی ملی ، احراز اد مونکراسی متعدد ای سوسیالیسم ، تحکیم و تقویت ارد و گاه سوسیالیستی ، حصول دریجی پیروزی کامل انقلاب پرولتاریای جهانی و ایجاد جهان نوین ، جهان بدون امپریالیسم ، بدون سرمایه داری و بدون استعمار . اینست آنچه بنظر ما مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی را در در وران حاضر شنکل میدهد ."

آیا میشود احکام مذکور در بالارا به شکل شعارهای دنبال هم و بدون پیوند با یکدیگر کسر شد ه و میشود باسانی شعارهای دیگری که نیز از هدفهای عده جنبش جهانی کمونیستی و کارگری است برآئه افزود ، بمثایه خط مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری تلقن نمود ؟ البته که خیر ، زیرا غرض از تشخصی و تعیین خط مشی ذکرتوالی هدفهای نسبت نیست بلکه مقصود یافتن آن راه مشخصی است که در در وران معین میتوان بوسیله آن باجراء هدفها توفیق یافت ."

ب - جنگ وصل

تغییرات اسب قوادر رصنه جهانی پس از این اتفاق ارد و گاه صلح سوسیالیسم و بیزان ارد و گاه جنگ و امپریالیسم از یک سو از بین رفتن انحصار و تفرق داعم امپریالیسم امریکا درنتیجه پیشرفت‌های شکوف اتحاد شوروی بنحوی که در صورت بروز جنگ هیچ‌گونه مصونیتی برای جنگ افروزان امپریالیست وجود ندارد و همچنین نقطه ای از جهان از تأثیر قدرت مخرب بین‌الملل سلاسل احیای جدید مصون نخواهد بود ازسوی دیگر ، برافروختن نائمه جنگ را برای امپریالیستها بسیار مشکل ساخته است ."

بدیهی است که ما هیئت تجاوزکار امپریالیسم تغییری نکرده و تازمانیکه امپریالیسم وجود دارد زمینه جنگ تجاوزکارانه نیز باقی است . خطر جنگ جهانی جدید هنوز بطرف نشده است . نیروی اصلی تجاوز و جنگ امپریالیسم امریکاست . معد لک همانطور که سیر جواد در رسالهای پس از جنگ دوم جهانی نشان داد هم در رصنه جهانی آنچنان نیروهای واقعی وجود آمده است که قادر نند نقشه های تجاوزکارانه امپریالیستها را عقیم گردانند . ناگزیری تقدیر امیز جنگ دیگر وجود ندارد ."

د - راعلامیه جلسه شاور مه موامر ۱۹۶۰ گفته شد ه است :

" زمانی فرارسیده است که میتوان کوشش تجاوزکاران امپریالیستی را برای آغاز جنگ جهانی عقیم گرداد . کوشش متعدد ارد و گاه جهانی سوسیالیستی ، طبقه کارگر جهان و جنبش رهایی بخش ملی ، کوشش تمام کشورهایی که علیه جنگ گام برمیدارند و همه نیروهای صلح و مست میتوانند از جنگ جهانی جلوگیری کنند (ترجمه فارسی - صفحه ۱۱) . و در اعلامیه پویژه تا عکید شده است :

" اکنون برای همه نیروهای دموکراتیک و صلح و مست وظیفه ای عاجل ترا آن نیست که بشریت را در برابر فلاتکتی که سلاح هسته ای برای جهان در برداشد حفظ کنند " (صفحه ۱۱ - ترجمه فارسی) . احراز کمونیستی و کارگری مبارزه در راه صلح را شناختها از جهت انجام رسالت تاریخی خود درقبال جامعه انسانی که جلوگیری از فنا میکند این نمینگردد . احراز کمونیستی و کارگری مبارزه در راه صلح را از پرسه انقلابی جهانی جد نمیکنند و آنرا شرط لازم ساختهان موقیت امیز سوسیالیسم و کمونیسم در کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی و وسیله ضرور گسترش انقلاب پرولتاری در کشورهای سرمایه - داری و عامل موثر پیروزی جنبشهای آزاد بیشتر در کشورهای اسیر می‌انند ."

رهبران حزب کمونیست چین در عین آنکه قبل از این دارند که پیشگیری جنگ جهانی خواست عمومی

ملل تمام جهان است "و" جنگ جهانی جدید را میتوان پیشگیری کرد "برآند که در شرایطی که هنوز امپریالیسم و سیستم استثمار انسان بدست انسان وجود ندارد شعاری نظیر "خلع سلاح کامل" و "جهان فارغ از جنگ" یک پندار بکلی تحقیق نباید برآست و هدف آنان از ذکر این مطالب، غیر لازم جلوه گرساختن مبارزات پجائی است که برای جلوگیری از جنگ و برای نیل بخلع سلاح میشود.

رهبران حزب کمونیست چین به نیروهای صلح و دموکراسی و سوسیالیسم که در صورت عمل مشترک آنها قادرند از برافروختن ناشره جنگ از جانب امپریالیستها جلوگیری نمایند کم بهتر میشوند. رهبران حزب کمونیست چین بسب اتفاق ران اچیزگرفته و آنرا "ببرکاغذی" نامدار داده اند. بعیده‌این رفاقت‌گویان پیدا شده‌ای مخرب اتفاق و مید رتری تغییری ماهوی در طرح مسئله صلح و جنگ وارد نمی‌سازد.

از اوضاعهای رفیق‌مائوتسه توئنگ در جلسه معاشره ۱۹۵۷ حتی میتوان باین نتیجه رسید که گویا جنگ جهانی هسته ای برای امر مبارزه در راه سوسیالیسم نافع خواهد بود. رفیق‌مائوتسه توئنگ میگوید: "ایامیتوان پیش‌بینی کرد که جنگ آینده چه تعداد تلفات انسانی بارخواهد آورد؟ شاید

یک سوم ۲۷۰۰ میلیون جمعیت سراسر جهان یعنی فقط ۹۰۰ میلیون نفر ۰۰۰ من در برای این مطلب باشند و بحث کرد. اود راینمود بیش از من بدین است. من با وکتم اگر نیمی از جماعت بشری نباشد شود نیم دیگر باقی خواهد ماند و در عرض امپریالیسم بکلی نابود خواهد شد و سراسر جهان فقط سوسیالیسم بر جا خواهد ماند و نیم قرن یا طی یک قرن جمعیت دو باره افزایش خواهد یافت و حتی ببعد از این نصف افزایش خواهد یافت". حتی این استدلال که سخنان بالا برای مقابله با شانتاز اتفاق امپریالیسم گفته شده نمیتواند توجیه کنند آن یاشد.

بعقیده‌ما "تسلیم به شانتاز" امپریالیستها هیچگاه نمیتواند برای کمونیستها مبنای اجتماعی داشته باشد ولی کوشش مستمر در راه حفظ صلح و جلوگیری از تخریب جانها و تمدنها نه تنها تسلیم به شانتاز امپریالیست نیست بلکه بعکس مبارزه بسیار جدی برای خشنی کردن نقشه‌های جنگ طلبانه امپریالیستها و تجهیز تده‌های مردم جهان علیه این نقشه‌های مخرب و هستی برآند از این است. بنابراین استدلال در صورت وجود خطرناک‌بودی بشیوه دیریک جنگ جهانی تسلیم در برابر شانتاز امپریالیستها مجوز و مبنای اجتماعی پیدا میکند و بنابراین مطابق این منطق باشد از هم اکنون هرگونه مبارزه و هرگونه جنگ اتفاقی را تعطیل نمود. اما هرگاه در جنگ آینده نه تنها امپریالیسم از بین میور و لو اینکه این امر با قریبی ۹۰۰ میلیون نفر صورت گیرد باید با مید آینده شکوفان (که رفاقت چینی این واخر ظاهراً بین آینده شکوفان راحتی بدون ویرانی‌های جنگ اتفاق پس از چندین نسل و برای قرنها بعد وده مید هند) بپیرانیهای جنگ اتفاق تن داد. در هر دو حال مبارزه در راه صلح و خلع سلاح معنایش را بکلی ازدست مید هد. زیرا در صورت اول چنین مبارزه ای بکلی بی‌فایده است و در صورت دوم این امر نیروی انقلابی خلقها را تضعیف خواهد نمود.

اگر درست دقت شود مبنای این عقیده خواه ناخواه بگیری غیرقابل اجتناب بدن جنگ جهانی قرار گرفته است و بهمین سبب اصولاً مسئله امکان جلوگیری از جنگ و تجهیز تده‌های مردم جهان برای مقابله با امپریالیست‌های جنگ افزای مقامی را در راین نوع نظریات احراز نمیکند. گوشی جنگ و صلح پدیده های اجتماعی نیستند که انسانهای را نهاده و نهایاً شناسند بلکه در زمرة آفات و بیلاتی است که مستقل از اراده بشر بر سر او خواه ناخواه نازل میشوند و چاره‌ای تسلیم در برابر آن نیست. هنگامی که ما در باره نتایج یک جنگ احتمالی جهانی قضاوت میکیم باید دید نقطه شروع قضاوت کجا است. آیا حق داریم تعامل و خیال خود را نقطه شروع قضاوت قرار دهیم یا واقعیت خارجی را؟

اگر نقطه شروع قضایت تمايل و خیال ماباشد بد یهی است که تمام کمونیستها و عناصر مترقب جهان علاوه دارند که در صورت وقوع جنگ جهانی، امپریالیسم نابود گردد و مردم جهان بی آنکه خسارati بینند یا با تحمل خسارت ناچیز، جامعه سوسیالیستی جهانی را بنا کنند. ولی اگر نقطه شروع تمايل و خیال ماباشد بلکه واقعیت عینی خارجی و تکامل تکنیک جنگ باشد، نمیتوان به نتیجه گیری اول رسید. چون نمیتوان بآن نتیجه گیری رسید طبعاً نمیتوان آنرا هم مبنای تهییغات در باره جنگ وصلح قرارداد. اشاعه نظریاتی که ناشی از تمايل و خیال است بنفع صلح، دموکراسی و سوسیالیسم نیست، بطبقه کارگر، به احزاب کارگری و به نیروهای ترقیخواه جهانی مدد نمیرساند. این عملی است که باید ازان اجتناب کرد. لینین پیشوای بزرگ پرولتاریا همیشه وهمه جا لزوم توجه با واقعیت خارجی را در تحلیل‌ها توصیه مینمود. تحلیل سیاسی دو راز واقعیت، لاف زنی و گزارگویی و برای تک جد از واقعیت، ماجراجویی یا تسلیم طلبی است. بهمین دلیل است که در اسناد کنگره‌های ۲۰۲۲ و مصوبات جلسات مشورتی ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ مسکو و برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی مسئله جنگ وصلح نه بآن ترتیب که برخی مطرح مینمایند یعنی از موضوع تمايل و خیال بلکه از موضوع توجه با واقعیت مطرح شده است. تصویب کنندگان این اسناد بحق معتقدند که تحلیل ناشی از واقعیت هرگز گمراه کننده نبوده است و نیست. گمراه کنند که فقط تحلیل‌های ناشی از تمايل و اشتباه کردن آن با واقعیت است. در مانیفست صلح ۱۹۵۷ که شده است که اگر راین شرایط سیاره مایکرد اب یک جنگ هسته ای بختلطف "پناهگاه‌های امنی وجود خواهد داشت. شعله‌های یک جنگ هسته ای و موشکی تمام خلقه‌را در برخواهد گرفت و مصالح ناگفتشی برای نسلهای آینده ببارخواهد آورد".

پایانه در اعلامیه ۱۹۶۰ گفته شده است:

"وسائل مهیی برای امداد ستجمعی و تخریب بوجود آمد است. اگراین وسائل در جنگ چند بد بکار روند خرابی‌های میساقه ای بشورها وارد می‌آورند و مراکز بزرگ صنعت و فرهنگ را بیرانه های مبدل میکنند. چنین جنگ که موجب مرگ و رنج صدها میلیون انسان از جمله درکشش‌هایی که وارد در جنگ نیستند خواهد شد (چاپ فارسی - صفحه ۹)

با این نوشته‌ها هیچکس گمراه نشد، هیچ کمونیستی خوش‌بینی انقلابی را باید بینی معاوضه نکرد، بلکه با توجه دادن بوخامت خطر جنگ صفوی مبارزان راه صلح تحریم شد و گروههای تازه ای در سراسر جهان به واداران صلح پیوستند. بالعکس گمراهی وقتی حاصل میشود که خطر یک جنگ جهانی احتمالی را یاد رک نکنند و یانخواهند این خطر را بید می‌شوند. خطر و وقتی حاصل میشود که بد ون جل توجه مردم با واقعیات جهان کنونی و نیروی مخبر جنگ جدید بیرون م بگردند آسوده باشید. بر فراز ویرانه‌های جنگ، جهانی هزاران بار شکوفان تر و زیباتر ایجاد خواهد شد. کمونیستها هرگز ایجاد خوش‌بینی از راه قلب واقعیت را شعار خود قرار نمیدهند. این شیوه امپریالیسم، ارجمند و دشمنان ترقی و آزادیست.

در نامه سرگشاده مرنخ ۱۴ روزیه حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته میشود:

"در ارزیابی مسائل جنگ وصلح و در چنگی این مسائل هیچ‌گونه ابهام نباید وجود داشته باشد، نزیاد رایج اسخن بر سر مقدرات ملّ و ایندۀ تمام جامعه پشیتست. بازهایت صراحت باطل اع جزب و مردم میرساند که بین رهبری حزب کمونیست چین از یکطرف و چشم‌جهانی کمونیستی از سوی دیگر در مورد مسائل جنگ وصلح اختلاف نظرهای اساسی و اصولی پدید آده است. ماهیت آنها عبارت است از برخورد متناسب مادر مسائل پسیارمهی چون امکان پیشگویی جنگ جهانی هسته ای، همینستی

مالامت آمیز کشورهای پیرو رژیمهای مختلف و پیوستگی متقابل مبارزه در راه صلح با تکامل جنبشانقلابی جهانی" *

سپس در این نامه به برخورد رفقاء رهبری حزب کمونیست چین بمسئلۀ جنگ وصلح اشاره شد*

و گفته میشود :

"تغییرکیفی اساسی وسائل جنگ و بالنتیجه عواقب محتمل آنرا نیز هشیارانه ارزیابی میکنیم ، سلاح موشکی و هسته ای که در نینمۀ قرن حاضر ساخته شد تصورات پیشین درباره جنگ را تغییر داده است. این سلاح دارای قدرت تخریبی بسیاره ایست . کافیست متذکرشون که قدرت انفجار یک بمبّعید رتری از قدرت انفجار سلاحهایی که در کلیه جنگهای جهانی اول و دوم بکار رفته بیشتر است و از این بجهاهای هزارهای خیره شده است". آیا کمونیستها حق دارند این خطرناک تحریق انجارند ؟ آیا ماموظ هستیم تمام حقیقت را در باره عواقب جنگ هسته ای بمردم بگوییم ؟ مبارانیم که مسلمان مظف هستیم . این حقیقت گوئی برخلاف ادعای رفقاء رهبری حزب کمونیست چین "نمیتواند در توده ها ناتوانی" فلنج کنند " داشته باشد . بر عکس حقیقت گوئی در باره جنگ امروزی اراده و انرژی توده هارا برای مبارزه در راه صلح و علیه امپریالیسم - این مشاه طرح جنگ - بسیج میکند" (ترجمۀ فارسی - صفحات ۴۹-۵۰) بد یهی است کسی نمیتواند با قاطعیت از هم اکنون پیش بینی کند که تمام بشریت در جنگ احتمالی آینده از بین خواهد رفت . ولی آنچه بعقیده همه داشتمندان انتی میتوان از هم اکنون با قاطعیت گفت خرابی و ویرانی بیحد و حصر فروی ناشی از یک جنگ اتفاق و بوقوع عواقب بسیار طولانی آنست که زندگی بقایای پسری را در یک خط رحمتی و داعی قرار میدهد . سخن از یک آینده شکوفان در پنین صورتی جز یک خیال باقی نام دیگری نمیتواند داشته باشد .

اما مسئله دیگری که در آن هیچ گونه تردیدی نمیتوان داشت آنست که بر اثر جنگ اتفاق آینده عده زیادی از طبقه ای که در کشورهای کوچکی زندگی میکنند موجود بست خود را برای همیشه ازدست خواهند داد . آیا میشود در زندگان چنین ملت هایی که در صورت بروز جنگ اتفاق آینده در خطرناک دی کامل هستند یک آینده شکوفانی را برای بشریت تبلیغ نمود و مواقعت آنها را برای تهدیل شدن به کودتا ریخ جلب کرد ؟

لینین در تها پیش بینی نمود که ممکن است روزی بر اثر ترقی تکنیک جنگ جهانی "بخود شرایط موجود بست جامعه بشری لطمه وارد سازد" (کلیات اثمار - جلد ۲۷ - صفحه ۳۷۶) . این پیش بینی لینین با افزایش شتابان نیروی مخرب سلاحهای هسته ای با واقعیت تبدیل میگردد و بشریت را در برابر خطر عظیمی قرار میدهد . بهمین سبب در اعلامیه ۱۹۶۰ گفته شده است :

"اکنون برای همه نیروهای دموکراتیک و صلح دوست وظیفه ای عاجلتراز آن نیست که بشریت را در برابر فلکتی که سلاح هسته ای برای جهان در برداشت حفظ کنند" .

بویزه در اعلامیه تا عیید شد ه است :

"مبارزه برض خطر جنگ جدید جهانی را باید قبل از آنکه بجهاهای اتفاق و یهی رتری فرود آیند انجام داد . این مبارزه را باید هم اکنون انجام داد و بر نیروی آن روز بروز افزود . عده ه ایست که تجاوز کاران بموقع مهار شوند ، از جنگ جلوگیری شود و امکان انجار آن بر طرف گردد" . از پیروست که تجهیز و تحادع همه نیروهای صلح طلب به مردمین و عاجلترین وظیفه مدل نیز متأسفانه رهبری حزب کمونیست چین مبارزه در راه صلح کم بساید هد ، از تقویت جهانی دفاع از صلح در مقابل امپریالیسم جنگ افروز" در آخرین بند اقدامات لازم برای جلوگیری از جنگ نام میرند و

و در عمل معتقد ند که تنها از طریق تقویت جنبش‌های انقلابی و ملی می‌توان از جنگ جلوگیری نمود و به امر مبارزه و تجهیز توده های مردم جهان در راه صلح و قعی نمی‌گذرد.
رهبری حزب کمونیست چین مبارزه در راه صلح را مخالف جنبش‌های رهائی بخشن ملی و جنبش‌های انقلابی جلوه میدهد و دامنه این نظریه خود را تابجاشی بسط میدهد که گریا مبارزه در راه صلح باعث تضعیف نیروهای انقلابی و درواقع کملک به نیروهای سیاه امپریالیستی و ارتقای است.
مارازه در راه صلح و مبارزات انقلابی و رهائی بخش در آخرین تحلیل همه وهمه علیه امپریالیسم وارتجاع متوجه است، مکمل یک پیگر و باهم ارتباط ناگستثنی دارد و مبارزه در راه صلح یکی از مهمترین اشکال مبارزه علیه امپریالیسم است.

بهمنین سبب اسلامیه جلسه مشاوره ۱۹۶۰ برای مبارزه در راه صلح اهمیت درجه اول قائل شده و در این باره گفته شد ^۱ است :

”احزاب کمونیست مبارزه در راه صلح راوظیفه درجه اول خود میدانند. آنها از طبقه کارگر اتحاد یه های کارگری، کوپرا تیوها، سازمان زنان و اتحاد یه های جوانان و از همه زحمتکشان دعوت میکنند که صرفنظر از اعتقادات سیاسی و مذهبی خود از راه مبارزه توده ایها تمام اقدامات تجاوزکارانه امپریالیست ها مقابله جدی کنند.“

صلح هنگامی پایدار و مستحکم خواهد بود که با خلیع سلاح عمومی همراه گردد. رهبری حزب کمونیست چین خلیع سلاح را یک نوع ”تموره و هم و شعارحق ناپذیر“ که گواینتیجه ای جز گمراه کردن ملل نمیتواند داشته باشد تلقی میکند. بد یهی است مداد ام که امپریالیسم وجود دارد نیروهای ارتقای خواهند کوشید بعنوان آخرین وسیله حفظ تسلط خود دودستی باسلحه بچسبند. ولی آیا این بآن معنی است که کمونیستها باید از مبارزه برای خلیع سلاح دست برد ارتد و به ناگزیری مسابقه تسلیحه و جنگ جهانی جدید تن در دهد. خیر، چین روشی بارون انقلابی مارکسیسم - لئینیسم منافات دارد. اقتدار از روزافزون سوسیالیسم، مبارزه انقلابی کارگران و زحمتکشان و همه نیروهای مترقب در کشورهای سرمایه داری، جنبش‌های رهائی بخش ملی د رکشورهای مستحمره ووابسته و جنبش‌های عمومی د موکراتیک و اقدامات قاطع تمام نیروهای صلح طلب میتواند و باید امپریالیستها را علی رغم تمایلاتشان واد ارسازد تا خواستهای ملل را در باره خلیع سلاح بحساب آرند.

مارازه برای خلیع سلاح مبارزه ایست که با مانع توده های عظیم مردم نزد یکترین ارتباط را دارد و درنتیجه این سئله ایست عقیقاییا و بنابراین طبقاتی .

هفتاد سال پیش انگلستان کمونیستها را بمارازه در راه خلیع سلاح دعوت کرد ^۲ است. انگلستان د راین باره مینویسد : » ۲۵ سال آرگار است که تمام اروپا در مقیاسی که ناگفته در راه خلیع سلاح داشته است مسلح میشود. هریک از دوی معظم میکوشند از لحاظ قدرت نظماً فلامادگی برای جنگ برد و لست یک پیشی گیرد. آلمان، فرانسه و روسیه با تمام قوا میکوشند بر یک پیشی فوق حاصل کنند“. در همین مقاله انگلستان از خود سوال میکند : ” آیا برای خروج از این بن بست راه دیگری جز جنگ خانمان نسوز و بیسابقه وجود ندارد؟ وسپس انگلستان جواب میدهد : ” من دعوی میکنم که خلیع سلاح و برای اساس تضمین صلح اسری است امکان پذیر ...“

انگلستان مقد م برهمه این نتیجه گیری را برای اینکه ” در تمام کشورها قشرهای بزرگ مردمی که توده سراسی از تقویات اتمام و کمال از میان آنها برای خدمت سربازی جلب میگرد و قسمت اساسی مالیاتها را آنها میبینند خواستار خلیع سلاح هستند“ قرار میدهد. (ک مارکس و ف. انگلستان کلیات آثار، جلد

اگر رهفتاد سال قبل هنگامیکه سرمایه داری تنها نیروی مسلط درجهان بوددادن شعارخالع سلاح از طرف پایه گذاران مارکسیسم امکان پذیرشده شو، امروز که سیستم جهانی سوسیالیستی در سیر تکامل جهان نیرومند آنه نمیتواند، هنگامیکه سلاح اتمی بشریت را در برابر خطر عظیمی قرار میدهد، دادن شعارخالع سلاح بطرق اولی شعرا است که اهمیت و ضرورت بیشتری کسب میکند.

ج - همزیستی مسالمت آمیز

یک از مسائل مورد اختلاف برسنفسیرها و تعبیرهای نادرستی است که از اصل همزیستی مسالمت آمیز میشود. در باره چگونگی پیدایش اصل همزیستی مسالمت آمیز که لینین پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثرو پیدایش حکومت اتحاد شوروی عنوان کرد، است و همچنین در باره ضرورت رعایت آن ظاهرا گواه اختلاف نظری نیست. آنچه بحث بزرگی را برانگیخته است همانند رباره محظوظ آنست براساس اصل لینینی همزیستی مسالمت آمیز و ضرورت رعایت آن در راعلامیه جلسه مشاوره نوامبر ۱۹۶۰ گفته شده است:

"در حالیکه جهان بد و سیستم تقسیم شده است، تنها اصل صحیح و عاقلانه در رو ابسط بین المللی اصل همزیستی مسالمت آمیز دلتاها بانظم اجتماعی گوناگون است. لینین آنرا طرح کرد و بعد در راعلامیه مسکو و بینانیه صلح مون ۱۹۵۷، در تصمیمات کنگره ۲۱۰۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی و اسناد سایر احزاب کمونیستی و کارگری تکامل یافته است" (ترجمه فارسی - صفحه ۱۶۶).

بعلاوه در راعلامیه میخوانیم:

"سیاست همزیستی مسالمت آمیز بامنافع انسانی همه خلقها و همه مردمی که خواهان جنگهای خونین جدید نیستند و در راه صلح پایدار میکوشند مطابقت دارد. این سیاست به تحکیم مساواضیع سوسیالیسم و تقویت حیثیت و نفوذ بین المللی کشورهای سوسیالیستی کلک میکند. این سیاست حیثیت و نفوذ احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری را بالا میرد. صلح متعدد وقاد ارسوسیالیسم است، زیرا زمان بنفع سوسیالیسم و بضرر سرمایه داری کارمیکند. مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز معنی تجهیز توده ها و گسترش کارفعا لانه بر ضد شهستان صلح است. همزیستی مسالمت آمیز دل آنطور که رویزنیست ادعا میکند بهمیچوچه بصعنی انصراف از مبارزة طبقاتی نیست" (ترجمه فارسی - صفحه ۱۳۳).

همزیستی مسالمت آمیز دارای یک محظوظی طبقاتی است و بهمیچوچه بصعنی صلح ابدی و قبول "وضع موجود" کوئنی در جهان نیست. در این زمانه مادر راعلامیه جلسه مشاوره ۱۹۶۰ چنین میخوانیم:

"همزیستی دولی که دارای رژیم اجتماعی گوناگون هستند شکلی از مبارزة طبقاتی بین سوسیالیسم و سرمایه داریست. در شرایط همزیستی مسالمت آمیز امکانات مناسبی برای رشد مبارزة طبقاتی در کشورهای سرمایه داری و جنبش نجا تباخش ملی خلقهاد رکشورهای مستعمره و وابسته بوجود میباشد. موقوفیتها مبارزة اقلاقی طبقاتی و مبارزة نجا تباخش ملی به تحکیم همزیستی مسالمت آمیز کلک میکند". همچنین در راعلامیه جلسه مشاوره ۱۹۶۰ تصریح شده است که همزیستی مسالمت آمیز بصعنای همزیستی ایدئولوژی هانیست. در این باره مادر راعلامیه میخوانیم:

همزیستی مسالمت آمیز دلی که دارای رژیم اجتماعی گوناگون هستند بصعنای آشتی ایدئولوژی سوسیالیستی با ایدئولوژی بروزائی نیست. بر عکس لازمه همزیستی مسالمت آمیز تشدید مسابقه دو و سیستم مبارزة طبقه کارگر و همه احزاب کمونیست برای پیروزی ارمانهای سوسیالیستی است ولی اختلاف ایدئو-

لوزیک و سیاسی بین دولتها نباید از راه جتگ حل شود.
باین ترتیب ملاحظه میشود که همه جوانب اصل همزیستی مسالمت آمیز در سناد جلسه مشاوره روشن شده است . همزیستی مسالمت آمیز ارای محتوى انقلابی و جزئی از تاکتیک انقلابی پرسه اقلاب جهانی است . همزیستی مسالمت آمیز مابین رژیمهای گوناگون :

اولاً - در جریان مسابقه اقتصادی صلح آمیز قدرت اقتصادی و دفاعی کشورهای سوسیالیستی را داعماً تقویت و تحکیم مینماید و سیستم جهانی سوسیالیستی پیوسته بعامل نیرومند تری تهدیل میگردد و خود عامل موئی برای پیشگیری از جنگ جهانی است ؟

ثانیاً - با نشان دادن نمونه درخشنان موقفيتهای سیستم سوسیالیستی به بسط نیروهای انقلابی در جهان پحد اعلا کمل میکند ؟

ثالثاً - با تجهیز توده ها برای جلوگیری از جنگ اعمی و شفود تمدن انحصارهای سرمایه - داری به پیوستگی نیروهای ضد امپریالیستی مساعدت مینماید ؟

رابعاً - با تحمیل خلع سلاح بشکل کامل یا حتی جزئی آن جلوگیری از صد و ضد انقلاب شرآ بیش از پیش مساعدی را برای رشد و تکامل مبارزه رهایی بخش ملی طبقاتی فراهم مینماید ؟

خامساً - با کمکهای سیاسی و اقتصادی داعم التزاید کشورهایی که بیوگ استعمار را بد و راند اختماً به شکل و با شرایطی که با منافع آنها بیشتر طابق دارد برشد و تکامل آنها در راه سوسیالیسم کمل میکند .

احکام جلسات مشاوره در باره همزیستی مسالمت آمیز نه مبارزة طبقاتی مابین دو سیستم اجتماعی - اقتصادی مختلف و نه مبارزة طبقاتی در داخل کشورهای سرمایه داری و نه جنبش رهایی بخش ملی رانفی نمیکند و بعض این مبارزات را تشویق و تسهیل مینماید .

رهبری حزب کمونیست چین که استاد جلسات مشاوره را المنشاء و تائید کرد ه است مدتها با این طرز بیان اصل همزیستی مسالمت آمیز و محتوى درست آن موافقت داشته است و در سناد حزبی و قطعنامه های سازمانهای حزبی و مطبوعات خود بد رستی از آن دفاع کرده است . از این نظر کافیست به نقل قولهای زیورین توجه شود :

" همزیستی مسالمت آمیز و مسابقه مسالمت آمیز هم اکتون سمت تحول اوضاع و احوال بین المللی گردیده است . هر کس که با روند زمان مخالفت ورزد در مقابل تاریخ محکوم خواهد شد " (ارقا له لیوشان - یوجی تحت عنوان " مسابقه مسالمت آمیز سمت تحول وضع بین المللی است " ، مجله " خونتسی " سال ۱۹۰۹ ، شماره ۱۱) .

رفیق چوکن لای درد و مین در دوره اجلا سیه شواری نمایندگان خلق چین در آوریل ۱۹۶۰ چنین میگوید : " دانشناختی سیاست خارجی صلح جویانه کشورهای سوسیالیستی روز بروز گسترش میابد . دیدارهای نخست و زیر اتحاد شوروی رفیق نمی خوش چف از ایالات متحده امریکا و کشورهای دیگر در ملایم شدن اوضاع و احوال بین المللی نقش موئی ایفا کرد . وحدت و همکاری بین کشورهای سوسیالیستی بلانقطاع استحکام می پذیرد " .

رفیق چن ای در ۲۵ نویمین دوره اجلا سیه شواری نمایندگی فدراسیون جامعه کوپیرا تیو - های کانادا میگوید : " خلق چین همه نیروهای خود را برای ساختن کشورخویش مرکز میکند . برای ما وضع صلح آمیز بین المللی لازم است تا امساختمان را سرانجام بد هیم . ما همچنین میخواهیم که همه کشورهای جهان برفاه و رونق دست یابند . چین پیگرانه طرف از همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای

سیستم‌های اجتماعی گوناگون جهان است و بنحوی خستگی ناپذیر دارای راه میکوشد".
شماره این نقل قولها را میتوان بازهم بسط داد. ولی رهبری حزب کمونیست چین در این موضع

خود باقی نماند و قب‌گرد بزرگ کرد. برای اثبات کافیست به نقل قولهای زیرین توجه کنیم:

"همکاری شوروی و امریکا برای آقایی برسرا سرجهان - چنین است روح شیعومی مبتنی بر

"همزیستی مسالمت آمیز" که از طرف رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی اجرا میشود".

در روزنامه "ژن مین ژیائو" و مجله "خونتسی" ۱۲ دسامبر ۱۹۶۳ و همچنین در نطق رفیق لیوشانوچی در پیختنیان در ۱۸ سپتامبر ۱۹۶۳ میخوانیم: « آنها (با صلح طلاق روزیونیستها) میکوشند مشی همزیستی مسالمت آمیز، سابقه مسالمت آمیز و گذار مسالمت آمیز راجانشین مبارزه طبقاتی، انقلاب ملی، انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتریان نمایند".

روزنامه "ژن مین ژیائو" در سرمهقاله ۱۲ دسامبر ۱۹۶۳ زیرعنوان "سیاست متضاد همزیستی مسالمت آمیز" چنین مینویسد: " همزیستی مسالمت آمیز بحاجت امپریالیسم پاسخ میگوید و بسیار سیاست تجاوز و جنگ امپریالیستی ۰۰۰ بمعنای جانشین کردن همکاری طبقاتی بمقایسه جهانی سیاست مبارزه طبقاتی است ۰۰۰ جانشین کردن پاسیفیسم با انقلاب جهانی پرولتریائی و اعراض از انتشار سیاست پرولتری است".

بدیهی است که اظهار انتظارهای منور بالاحکام جلسات مشاوره که با تفاوت آراء بتصویب رسیده است و همچنین بانتظارهای اولیه رفقاء رهبری حزب کمونیست چین می‌بین کامل دارد و آشکار است که موضوع رفقای رهبری حزب کمونیست چین کاملاً تغییر کرده است.

برخی به تصريحات اسناد جلسات مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری و قطعنامه‌های کنگره‌های احزاب برادر توجهی نمیکنند بلکه برای "همزیستی مسالمت آمیز" دو فهم جد از هم بیان میدارند و این در وفهوم راکه در رواج بیان جهات مختلف و درجات گوناگون اصل لینینی همزیستی مسالمت آمیز است در برابر هم قرار میدهد، یکی را مفهوم لینینی و دیگری را مخالف مفهوم لینین میانند و میگویند که همزیستی مسالمت آمیز بمعنای لینینی آن مربوط است برای ابطه کشورهای سوسیالیستی بادول امپریالیستی. البته لینین درهیچ جا اصل همزیستی مسالمت آمیز را فقط بشهرهای امپریالیستی محدود نکرده است. است لالات لینین متوجه دو سیستم اجتماعی - اقتصادی است: سیستم سرمایه داری و سیستم سوشتی. بعلاوه روشن است که پنج اصل چون لای و نهرو بنام اصول همزیستی مسالمت آمیز را نکفر آنسی باند و نکه از کشورهای آسیا و افریقا تشکیل گردید تا اصل بسط یافته است. در این کنفرانس کشورهای امپریالیستی شرکت نداشتند اند.

همزیستی مسالمت آمیز بین دولتهايی که رئیم اجتماعی متفاوت دارند بهیچوجه بمفهومی که برخی از آن درک میکنند یعنی بمعنای توافق بر سر خط مشی سیاسی نیست و نمیتواند هم باشد، زیرا در غیر اینصورت ضرورتا یکی از دو طرف همزیستی باید در رئیم اجتماعی و سیاسی خود تجدید نظر نموده باشد و ناچار در چنین حالت صحبت از همزیستی بین سیستم‌های مختلف اجتماعی و سیاسی بخودی خود منتفی خواهد بود.

همزیستی مسالمت آمیز را مفهوم پاسیف و یا حذف عناصر مبارزه جویانه آن نباید فهمید. کسانی که همزیستی مسالمت آمیز را بمعنای پاسیف آن درک میکنند معتقدند که این سیاست فقط در مناسبات بسیار کشورهایی مانند سویس، فنلاند و سوئی و امثال آن مناسب است. اینگونه تلقی از همزیستی مسالمت آمیز از پایه غلط است. گذشته از آن سیاست همزیستی مسالمت آمیز در درجه اول در ارتباط کشورهای

سوسیالیستی باکشورهای امپریالیستی صادق است، زیرا سیاست تجاوز و جنگ بوده د رمود کشورهای امپریالیستی مطرح نمیشود و بهمین سبب باید کوشید برای حفظ صلح همزیستی مسالمت آمیز را به آنها تحمیل نمود والاکشورهای از قبل سوگ و سویس و فنلاند نه امکان برآورد اند اختن جنگ چهارمی را در آرزو نه چنین سیاست را تعقیب میکنند و بهمین سبب با همزمیستی مسالمت آمیز که بنفع خود آنها نیز هست نمیتوانند مخالفت داشته باشند.

برخی با استفاده از این نکته که همزیستی مسالمت آمیز مشی عمومی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی است بنادرست این نتیجه راگرفته اند که گویا مقصود آنست که در سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی نسبت بیکدیگرو نسبت بکشورهای دموکراتیک نیز شها اصل، اصل همزیستی است. این استباط مایه حیرت است، زیواح زب کمونیست اتحاد شوروی با راه اعلام کرد ه است (رجوع شود به برنامه این حزب چاپ فارسی، صفحات ۷۳ و ۷۴) که مناسبات خود را با کشورهای جهان بسه نوع زیر تقسیم کرده است :

- ۱- مناسبات با کشورهای سوسیالیستی پرمبنای اتحاد کامل ،
 - ۲- روابط دوستانه و همکاری نزد یک با آن کشورهای آسیا، افریقا و آمریکای لاتین که در راه نیل و تقویت استقلال ملی مبارزه میکنند و نیز با کلیه ملل دو ولی که طرف احتراف صلح هستند ،
 - ۳- بهبود و توسعه مناسبات با کلیه کشورهای سرمهای داری .
- جانکه ملاحظه میکنید بهیچوجه مطلب از اینقرانیست که شها اصل ارتباط همزیستی مسالمت آمیز است بلکه همزیستی مسالمت آمیز با لاصد د رمود گروه سوم بکار میروند. این مطالب را خود رهبری اتحاد شوروی مورخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۶۳ چنین گفته شده است :
- "رقای چینی نظری را بمانسیت میدهند که گویا معتقد دیم تمام اصول مناسبات مانه فقط با کشورهای امپریالیستی بلکه با کشورهای سوسیالیستی و باکشورهایی هم که تازه از قید استعمال رهارهای یافته اند فقط در فهم "همزمیستی مسالمت آمیز" خلاصه میشود. خود آنها اید اند که مطلب بهیچوجه چنین نیست و مانع خستین کسانی بود یم که اصل دوستی و تعاون مشترک رفیقانه را مهمنترین اصل در مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی اعلام کرد یم و این اصل را بطری استوار و بیکری مراحلات میکنیم و بدل نواسقلال نیز مجد آن و همه جانبه کمک میرسانیم. این رقا این مطالب را میداند ولی بمالحظات معینی صرفه خود را در این می بینند که واقعیت را بصورت کاملاً تحریف شده متعکس کنند" (ترجمه فارسی - صفحه ۲۴).

برخی ها معتقدند که غلو در معنا و اهمیت و نتیجه همزیستی مسالمت آمیز گویا بجای رسیده که بعضی از احزاب برآرد رهزمیستی مسالمت آمیز را یگانه اصل صحیح سیاست خارجی کشورهای سوسیالیست و خط کلی و عمومی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی دانسته اند. آیا همزمیستی مسالمت آمیز را میتوان اصل یا اساس سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی دانست؟ البته میتوان. به اینداد مراجعت کنیم که حزب ما هم در موقع خود تصویب کرد ه است :

"پرنسیپ لنینی همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای رژیمهای مختلف اجتماعی، خط مشی عمومی سیاست خارجی اتحاد شوروی بوده است و خواهد بود" (قطعه اول ۲۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی، چاپ مسکو بینان فرانسه، ۱۹۵۶، صفحه ۹).

در قطعه اول ۲۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته میشود: « اصول همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای سیستمهای مختلف اجتماعی اصولی که بوسیله لنین اعلام شده است و در پایه

سیاست خارجی اتحاد شوروی قرارداد بمقیاً سوسيع بمثابه وسیله حفظ صلح و جلوگیری از یک جنگ گهانی جدید نایید شده است" (کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی بینان فرانسه، پاریس دسامبر ۱۹۵۶، صفحه ۵۰۰).

د راعلامیه مسکو مونخ ۱۹۶۰ گفته میشود: " اساس تزلیل ناپذیر سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی اصل لینینی همزیستی مسالمت آمیز و مسابقه اقتصادی کشورهای سوسیالیستی باکشورهای سرمایه داریست. در شرایط صلح برتری نظام سوسیالیستی بر نظام سرمایه داری در تمام زمینه های اقتصاد، فرهنگ، علم و هنر با وسعت روز افزون آشکار میشود" (اطلاعیه و اعلامیه، چاپ فارسی ص ۱۱).

البته ماه مزیستی مسالمت آمیز را شهاب معنای عدم جنگ نمی فهمیم و برای آن مفهوم وسیع تری قائل هستیم یعنی همان شرایطی را فاعلیم که دراعلامیه ۱۹۶۰ ذکر شده است و در واقع معنای مبارزه برای پیروز کردن اصل همزیستی مسالمت آمیز درجهان نیز پیروز کردن همین شکل کامل تو جامع تر همزیستی مسالمت آمیز است و احمدی مدعا نیست که مبارزه در راه نیل بشکل عالیتر و جامع همزیستی مسالمت آمیز بپایان رسیده است. صحبت برس آنست که چنین مبارزه ای ضروری و حیاتی است.

ایدئولوگیهای امپریالیستی در تفسیر همزیستی مسالمت آمیز وضع دیگری دارند. رعایت اصول همزیستی مسالمت آمیز برای آنها یعنی تعطیل هرگونه مبارزه، هرگونه جنبش اقلابی و ملی. بدینهی است کمونیستها از اعمال سیاست همزیستی مسالمت آمیز چنین چیزی را نمیفهمند. زندگی روزانه نادرستی آنرا صد ها بار ثابت کرد ه است. شکی نیست که امپریالیسم با میل خود به همزیستی مسالمت آمیز تسلیم نمیگردد. امپریالیسم تاجی که امکان یابد سیاست تهاجمی خود را میدهد. این ارد و گاه سوتیستی و همه نیروهای صلح و دموکراسی و استقلال و سوسیالیسم درجهان هستند که رعایت اصول همزیستی مسالمت آمیز را بتوی تحمل مینمایند.

د - تفابد اساسی درون ما

سیستم جهانی سوسیالیسم آفریده عده طبقه کارگر جهانی است. سیستم جهانی سوسیالیستی از کشورهای آزاد و مستقلی تشکیل میگردد که از لحاظ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی باهم همکاری دارند، بارشته های محکم همبستگی سوسیالیستی بین المللی و اشتراك هد فها و منافع متعدد شده و راه سوسیالیسم و کمونیسم را طی میکنند. مراءات اکید اصول مارکسیسم - لینینیسم و انترا سیونالیسم سوتیستی قانون خد شه ناپذیر مناسبات بین کشورهای مزبور است.

شاخص عده زمان معبارت از انست که سیستم جهانی سوسیالیستی بصورت عامل قطعی در تکامل جامعه پسری در میآید.

رهبری حزب کمونیست چین در تحلیلهای خود پنقش مهمنا سیاست جهانی سوسیالیستی کم بهای میدهد. این کم بهای از لحاظ تئوریک از تحلیل رفقای مزبور درباره تضاد های اساسی جهان کنونی سرچشم میگیرد.

در بند ۴ نامه ۱۴ روزن ۱۹۶۳ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بکمیته مرکزی حزب کمو نیست اتحاد شوروی گفته شده است: " نقطه مبدأ در تعیین مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی عبارت است از تحلیل مشخص طبقاتی سیاست و اقتصاد جهانی من حيث المجموع و اوضاع واحوال مشخص جهانی یعنی تحلیل مشخص طبقاتی تضاد های اساسی جهان کنونی. ساختن فرضیات ذهنی در عین خود داری از تحلیل مشخص طبقاتی یاباد است چین کرد ن خود سرانه این دسته یا آن دسته پدیده های سطحی ناگزیر کار را

به از بین بردن امکان نتیجه گیریهای صحیح در برآرث شیعه عمومی جنبش جهانی کمونیستی و به افتادند راهی منجر می‌سازد که از اساس تمارکسیسم - لنینیسم متضاد است. و اما تضادهای اساسی جهان کمونیستی که امتد ؟ مارکسیست - لنینیست ها بطورغیرناظم بروجتند که این تضادهای عبارتند از:

تضاد بین ارد و گاه سوسیالیستی وارد و گاه امپریالیستی ؟
 تضاد بین پولتاریا و پوژوازی در کشورهای سرمایه داری ؟
 تضاد بین ملل مستمد یده و امپریالیسم ؟
 تضاد بین کشورهای امپریالیستی و بین انحصارات ؟

تضاد بین ارد و گاه سوسیالیستی وارد و گاه امپریالیستی تضاد است بین دو سیستم اجتماعی بکلی متناقض - سیستم سوسیالیستی و سیستم سرمایه داری. این تضاد بیشک سیار حاد است، ولی مارکسیست - لنینیستها نمیتوانند با ساده کردن طلب تضادهای موجود در جهان را فقط به تضاد بین ارد و گاه سوسیالیستی وارد و گاه امپریالیستی منحصر سازند.

در اینچنان اساسی دراست لال رفاقتی رهبری حزب کمونیست چین در عدم توجه آنها بمنشاء مشترک تضادهای اساسی جهانی و سپس در همینگ جلوه دادن آنها از گرسنگی و از سوی دیگر در تکیه نادرست آنها بیکی از آنهاست. تضاد اساسی در هر یکی از اینکاس ممترین گرایش در پروسه تحول آنست. با حل تضاد اساسی کیفیت پدیده تغییرمی‌کند. حل تضادهای غیرمعده باعث پیدایش کیفیت نوین پدیده نمیگردد.

رفیق ماعوشه تویگ در بین تضادهای مختلف یک پروسه یکی از آنها را عدد میداند. او در این پاره چنین میگوید: « در هر پروسه بخرنچ تکامل پدیده ها یک سلسه تضاد وجود دارد که همیشه یکی از آنها تضاد عدد است. موجود بیت و تکامل این تضاد تعیین کنند ۰ موجود بیت و تکامل سایر تضادهای است و در آنها اعمال نمایند ». این اعمال نمایند.

بدین ترتیب معلوم نیست که چرا نویسنده گان نامه ۱۴ روزن نامبرده در بالا در هنگام ذکر چهار تضاد از این تعریف رفیق ماعوشه تویگ از تضاد عدد استفاده نکرده اند. در یکجا تضادهای چهار گانه همینگ تلقی شده و در جایی دیگر بیکی از آنها تکیه بیشتری شده است.

اگر پروسه هایی که اکون در جهان مینگرد مجموعه واحد و کاملی در نظرگیریم و تضادهای مختلف آنرا مورد تحلیل قرار دهیم خواهه ناخواه باید یکی از آنها بر طبق تعاریف بالا تضاد عدد یا تضاد اساسی بیان گردد، بترتبی که موجود بیت و تکامل آن تعیین کنند. موجود بیت و تکامل سایر تضادهای بابا شد. مارکسیتا تحلیل علمی در وان سلط پلامانتر سرمایه داری تضاد اساسی یعنی تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی مالکیت را که بصورت مبارزه میان کارو سرمایه نمود ارائه شد کشف نمود.

انگلسا در باره تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تصاحب محصول کار میگوید: « این تضاد که بشیوه جدید تولید خصلت سرمایه داری آنرا میدهد نطفه تمام تضاد مات عصر کنونی را در برداشت » (آثار مارکس - انگلسا، جلد ۱۹).

تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تصاحب محصول کار میگشاند میان راه طبقاتی پولتاریا و پوژوازی در جهان سرمایه داریست. تضاد اساسی میان کارو سرمایه بصورت مبارزه میان راه از ارادی نیز منعکس میگردد، نیز از حتمتکنان کشورهای وابسته علیه استشار خود بدست سرمایه بین - المللی مبارزه میگشند. سرانجام شکل عالی تجلی تضاد میان کارو سرمایه عبارت است از مبارزه میان دو سیستم اجتماعی متضاد - سیستم جهانی سوسیالیستی و سیستم جهانی سرمایه داری. تکامل تضاد اساسی

سرمایه داری کاررا به پیدا شیستم اجتماعی جدید متضاد با سرمایه داری یعنی به پیدا شیستم جهانی سوسیالیستی منجر ساخته است. از این پس متراکم ترین نمود ارتضاد انسانی میان کارو سرمایه و متراکم ترین نمود ارتضاد تضادهای اجتماعی کنونی جهان مبارزه دو سیستم اجتماعی متضاد شده است.

لینین در نخستین سالهای حکومت شوروی این طلب راجنین بیان میکند:

"... در وضع کنونی جهان ... چگونگی منابع ملی با یک یگرچه گنگی مجموعه جهانی کشورهای اماره زگره کوچک از ملما امپریالیستی علیه جنبش شوروی و کشورهای شوروی که روسیه شوروی در راعی آنها قرار دارد میباشد. اگر ما این نکته را از نظر در و تکیم خواهیم توانست هیچ مسئله ملی یا مستعمراتی را لواینه سخن برسر د و فتاوی ترین مناطق جهان باشد بدترستی طرح کنیم. فقط با اتفاقاً میان نظریه است که احراز کمونیست چه در کشورهای متشد ن و چه در کشورهای عقب مانده میتوانند مسائل سیاسی را بدترستی طرح و حل کنند" (جلد ۳، صفحه ۲۱۶) .

اگر حکم بالا در زمانیکه حکومت شوراها تازه ازانقلاب بیرون آمده است و هنوز کشوری ضعیف است صادر بوده است چگونه میشود در صادق بودن آن در زمان ماه سیستم جهانی سوسیالیستی بصورت عامل قاطعی در تکامل جامعه بشری در میاید تردید نمود. کارگران و زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی با موقوفیت بی نظیر خود در زمینه تولید مادی و با آهانگ سریع رشد و نابهجه بیسابقه وضع مادی و معنوی برتری سیستم سوسیالیستی را در عرصه عمل بمنصه ظهور میسانند.

لینین میگوید: "... ناتائجی عرضه خود را در انقلاب جهانی با سیاست اقتصادی خود میبخشم! محرومبارزه در ریک قیام جهانی با بن عرصه انتقال پاگفته است. اگرما! این وظیفه رانجام دهیم ذر مقیام جهانی یقیناً و قطعاً پیروز شده ایم" (کلیات اثمار جلد ۲، صفحه ۴۱۳) .

اما ناتائجی سیستم جهانی سوسیالیستی در پیوسته انقلاب جهانی بطریق نمونه و سرمشق محدود نمیگردد. نقش کشورهای سوسیالیستی علاوه بر این بعنوان نیروهایی که مستقیماً در مقابل نقشه های تجازی کارانه ضد انقلابی امپریالیسم میباشد پیوسته و بپیش از پیش افزایش میباشد. در شرایطی که اتحاد شوروی و تمام ارد و گاه سوسیالیستی با تمام نیروی عظیم مادی و معنوی خود از آزادی واستقلال ملی در برابر نیروهای امپریالیسم و ارتیاع و تجاوز مدفعه میکنند بدینهی است که توده های زحمتکش و مول ستکش بهترین امکانات را برای مبارزه علیه امپریالیسم و ارتیاع داخلی خود بدست میآورند.

رفیق سولوف در گزارش ۱۹۶۴ فروردین خود به پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بدستی در بارگذشت تاریخی کشورهای سوسیالیستی چنین میگوید:

"رسالت تاریخی کشورهای سوسیالیستی مغلوب قوانین عینی تکامل جامعه و این واقعیت مسلم است که کشورهایی که سوسیالیسم در آنها پیروز گردیده امروز عملانه شهاد را این نیروهای سوسیالیستی بلکه در راه این تمام نیروهای ترقیخواه جهان قراردادند. این کشورهای شهارهای نمون تکامل اجتماعی تمام جامعه انسانی هستند بلکه نیروی مادی توانایی هستند که اندیشه های مارکسیسم - لینینیسم را انتجلی میباشند و مبارزه را ارشاد میکنند و در عرصه تولید مادی که عرصه انسانی و قاطع فعالیت انسانی است بسرمایه داری شکست وارد میکنند."

در ریالا یاد آور شد یم که رفقای رهبری حزب کمونیست چین در آغاز بحث خود در بین چهارم نامه مونخ ۱۹۶۳ از چهار ارتضاد انسانی نام میبرند و آنها را همسنگ جلوه میدهند. معنی لک نویسنده گان نامه در بین ۸ نامه خود تکیه خاصی به ارتضاد بین ملل میگردند و امپریالیسم مینمایند. از توضیحاتی که در باره این ارتضاد و نقش آن صورت میگیرد با انسانی مستفاد میشود که رفقای رهبری حزب

کمونیست چین تضاد بین ملل ستدیده و امپریالیسم را در شرایط کنونی انقلاب جهانی تضاد عمد ه تلقی میکند. توجه رفقاء بقسمت زیرین از پنده ۸ نامه ۱۴ ارثیه ۱۹۶۳ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین جلب میشود:

"مناطق پهناور آسیا، افریقا و امریکای لاتین مناطقی هستند که در آن تضاد های گوناگون جنگ متمرکز است و باین جهات ضعیفترين حلقة تسلط امپریالیسم و منطقه عده طوفانهای انقلاب جهانی که ضربات مستقیم با امپریالیسم وارد میسازد تشکیل مید هند یا نجابت امانت انقلاب پرولتاریائی جهانی من حيث المجموع بمفهوم معینی در آخرین تحلیل وابسته به مبارزه انقلابی ملی است که در این مناطق زندگی میکنند و اکثریت عظیم کره زمین را تشکیل مید هند"

در این گفتار "امانقلاب پرولتاریائی جهانی" "در آخرین تحلیل" به مبارزه انقلابی ملی که در آسیا و افریقا و امریکای لاتین زندگی میکنند وابسته شده است.

ارحکم بالا و برحسب تعریفی که خود رفیق مأوتوسه توئگ از تضاد عده نموده است نتیجه میشود که تضاد اساسی یا تضاد عده در شرایط کنونی از تضاد عده نموده است و حل سایر تضاد ها وابسته بحل این تضاد اساسی و عده است.

وقتی رفقاء رهبری حزب کمونیست چین و هواداران آنها در پر ابر چین نتیجه گیری منطقی قرار میگیرند اعتراض میکنند که گوایاين "اختراعی" بیش نیست. رفقاء رهبری حزب کمونیست چین در مقاله ای تحت عنوان "مدافعین استعمارنیون" که مقاله چهارم از سلسله مقلااتی است که در رد نامه سرکشاده حزب کمونیست اتحاد شوروی مورخ ۱۴ زوئیه ۱۹۶۳ منتشر گردد اند درباره این باصطلاح اختراع مذاقین خود توضیح تکمیلی زیرین را مید هند :

"هیچکس نمیتواند اندکون شرایط انقلابی مساعدی در آسیا، افریقا و امریکای لاتین وجود دارد و امروز انقلابهای رهایی پیش می دارآسیا، افریقا و امریکای لاتین مهمترین نیروهایی هستند که بر امپریالیسم مانند شلاق کوفته میشوند"

نویسنده گان مقاله جز ذکر وجود "شرایط انقلابی خیلی مساعد" در تمام آسیا، افریقا و امریکای لاتین که در پایین از آن گفتگو خواهیم کرد چیزی براست لال سابق خود نمی افرایند. فقط یکبار دیگر نقش مبارزاتی که در سه قاره آسیا، افریقا و امریکای لاتین در جریان است طلق کرده و بآن در پرسه انتقلابی پریها مید هند و توجه ندارند که بد ون وجود سیستم جهانی سوسیالیستی که اتحاد شوروی پیشانه ک انسنت پیروزیهاي میزور یا غیرمیسرد و یا باین سهولت امکان پذیرنند.

توجه رفقارا به اظهارنظر زیرین رفیق مأوتوسه توئگ در زمان هجوم ژاپن به چین در ایستاده جنگ دوم جهانی در رساله ای تحت عنوان "دریازه جنگ طولانی" جلب میکنیم. رفیق مأوتوسه توئگ میگوید :

"بویژه وجود اتحاد شوروی است که چین را در جنگ علیه غاصبان ژاپنی الهام میبخشد . . . کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی باقدرت عظیم آن در رغم و شادی پیوسته با چین است . . . برخلاف دلتاهای سرما یه داری که در آنها بخش فوقانی جامعه بد نبال سود خود است، اتحاد شوروی وظيفة خوشی میشمرد که همه ملتاهای کوچک و ضعیف را یاری کند و همه جنگهای انقلابی را پشتیبانی دهد . . . این حقیقت که چین در حالت انفرادی نمیجنگد ناشی از نک بین المللی بطراعم و کمل اتحاد شوروی بطور اخص است" (آثار مأوتوسه توئگ، جلد دوم، صفحات ۲۲ و ۲۳)

کمترین توجه به تاریخچه تحولات جنگ در چین و بویژه تا شیر پیروزی اتحاد شوروی در جنگ

علیه را پن و آزاد شدن منچوری از مهاجمین را پنی اهمیت نقشی را که رفیق مأتوسیه تونگ با آن اشاره کرد است روشن میگردند.

بيان دیگر رفیق مأتوسیه تونگ در همین رساله نیز شایان ذکر است. رفیق مأتوسیه تونگ میگوید: "اما تنهایی و های خود کافی نیست. باید بکمک نیروهای بین المللی و تغییرات در کشور دشمن (مقصود راپن است) نیز تکیه کرد. بدون آن پیروزی غیر ممکن است" (آثار ماشوتیه تونگ، جلد دوم صفحات ۲۴۱ و ۲۴۰).

حالا دیگرمانه فقط در نزد رفقاء رهبری حزب کمونیست چین بچین انلہار نظریاتی مسرخورد نمیکنیم بلکه اسنادات ناروا ارجانب دستگاههای تبلیغاتی چین علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، پخش میگرد دیگر میتوانی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی دشمن آزادی خلقها استند و نقش ترمزگذار جنبشی رهایی بخش ملی را بازی مینمایند. برای بی پایه بودن چنین نظریاتی کافی است با اظهار نظر یزیرین رفیق فیدل کاسترو توجه شود.

رفیق فیدل کاسترو میگوید: "کشوری که بخاراط دفاع از یک ملت کوچک، آنهم ملتی که هزاران کیلومتر از آن درواست، تمام نعمتی را که طی ۴۵ سال کار خلاق و به بهای قربانیهای عظیم بدست آورده بود در کفه ترازوی جنگ هسته ای قرارداد، چنین کشوری با تمام مجد و عزمت خود خواهد درخشید. کشور شوروی که در در دران جنگ بکیمینه بیش از جمجمه جمیعت کویا قربانی داد تا از حق حیات و ثروت های عظیم خود دفاع کند، هنگامی که پای دفاع از کشور کوچک مابینان آمد، در استقبال از خارج جنگ صعب تر لزل بخود راه نداد. تاریخ نظائر این همبستگی را بیان ندارد. این است انتزنا سیونالیسم، این است کمونیسم".

نویسنده گان مقاله "مدافعین استعمار نهین" بنظریه "مرکز طوفانهای انتقلابی" و "حلقه ضعیف" خود در نama ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ تکمله ای مبنی بر اینکه "مرکز تقاطع تضاد های جهانی ثابت نیست، مرکز تقاطع مبارزه سیاسی جهانی ثابت نیست، برحسب تغییرات مبارزه در مقیام جهانی جایش تغییر مینماید" اضافه میکنند.

برخی برای اثبات این نظریه نقل قولی از مانیفت دکر میکنند بدین قرار: "کمونیستها توجه اساسی خود را به المان معطوف میدارند، زیرآلمان در آستانه یک انقلاب بجزوازی قرارداد و این تحول را در شرایط یک دنیت اروپائی بطور کلی متوجه تر و یک پرولتاریایی مرتباً رشد یافته توی نسبت به انگلستان قرن ۱۷ و فرانسه قرن ۱۸ انجام خواهد دارد. لذا انقلاب بجزوازی المان میتواند فقط پیش د رآمد بلاواسطه یک انقلاب پرولتاریائی باشد" (مانیفت، چاپ فارسی ص ۱۰). اورند گان این نقل قول بمحبتی آن توجه لازم نکرده اند زیرا در راینجا سخن بر سر مرکز تضاد ها و انتقال مرکز آن به آلمان نیست بلکه بحث بررسی چوب توجه کمونیستها با همیت انقلاب بجزوازی المان است که در شرایط پیشرفت تری انجام میگیرد. از طرف دیگر در این نقل قول توجه اساسی باید بشرایط دنیت اروپائی بطور کلی متوجه و اینکه آلمان آن زمان دارای یک پرولتاریایی بموتاب رشد یافته توی بوده است متمرکزگردد. آیا آسیا، افریقا و امریکای لاتین در چنین شرایطی قرار دارد؟ آیا در این قاره ها یک دنیت بطور کلی متوجه توی یک پرولتاریایی رشد یافته توی وجود دارد؟ در این قاره ها بطور کلی در راه ای انقلاب طبقات دیگری قرار دارد. نقش طبقه کارگر و احزاب کمونیست در جنبشی رهایی بخش ملی در این کشورها بسیار ضعیف است. در این صورت آیا مشهود گفت که این نواحی در دران گذار از

سرمایه داری بسوسیالیسم و کمونیسم بر مکر اغای جهانی تهدیل گردیده است؟ بدینه است که خیر؛ در اثبات همین نظر گاه بنقل قولی از کتاب "بیماری کودکی کمونیسم" استناد میکند که ما عیناً در اینجاگان کرمیکتیم :

"ولی در زمان حاضر پرخلاف سال ۱۸۴۸ میتوان گفت که نه تنها اسلام و ایصفوف ممل اقلابی پیوسته اند بلکه مرکز قلع اند یعنی انتقالابی و فعالیت انتقالابی نیز بیش از پیش بطراف اسلام و ایصفوف مملکت از باخته بخای انتقال میباشد. در نینه اول قرن ۱۹۱۱ میکرد رفراسته و گاه بگاه در انگلستان بود. در رسال ۱۸۴۸ ایمان هم بصفوف ممل اقلابی بیوست. قرن جدید با خواصی آغاز میگردید که مارا باین قدر میاندازد که با یک انتقال دیگر مرکز انتقالابی یعنی با انتقال آن بروسیه مواجه هستیم. ۰۰۰ روسیه که اینهمه ابتکار انتقالابی از باخته کسب نموده است اکنون بعدید نیست که خود برای باخته منبع اسراری انتقالابی گردید. " (مناجات لینین، چاپ فارسی، جلد دوم، قسمت دوم، صفحه ۴۰۰)

این نقل قولی است که لینین از قاله کارل کائوتسکی تحت عنوان "اسلام و اغای" منتشر در ایسکرا شماره ۱۸-د هم مارس ۱۹۰۲ آورده است. اگر اورندگان این نقل قول چند سطقبل از آنرا که قلم خود لینین است قرائت میکردند توجه مینمودند که در اینجا نیز بحث از نقش پولتاریای انقلابی است. لینین در هنگام ذکر این نقل قول مینویسد :

"در اینجا فقط یک نکته دیگر امتد کرمیگردید و آن اینکه: در گذشتۀ بسیار در هنگام کائوتسکی هنوز مارکسیست بود و راه ارتاد را در پیش نگرفته بود، وقتی مسائل را بخوان یک مورخ مورد بررسی قرار میدارد، امکان حدوث وضعی را پیش بینی میکرد که در آن انتقالابیکی پولتاریای روس برابر اروپای باخته سرشق قرار گیرد. در هیچکی از ونقل قول بالا باز" مرکز طوفانهای انتقالابی" ، "حلقه ضعیف" ، "مرکز تقطیع تنشادهای جهانی" ، "مرکز تجمع تضادها" و بالآخره از" مرکز شغل انقلابات" صحبتی نیست.

بحث در راه مرکز پولتاریای رشد یافته و مرکزاند یشه انتقالابی است که زمانی در آلمان و بعداً بررسیه انتقال یافته است. البته اگر مدعی شویم که اکنون قاره های آسیا، افریقا و امریکای لاتین بمرکز پولتاریای رشد یافته و مرکزاند یشه های انتقالابی تبدیل شده است بدینه است که خطاست.

بهر "حلقه ضعیفی" هم نمیشود "مرکز شغل انتقالابات جهانی" نام دارد. بعلاوه در آسیا، افریقا و امریکای لاتین کشورهایی در اوضاع احوال اقتصادی و اجتماعی متفاوت قرار دارد، سطح رشد و آگاهی سیاسی و جوش انتقالابی این کشورها یکسان نیست و اکثریت مطلق آنها یا انتقالابات ضد امپریالیستی را انجام داده و یاد رحلۀ انقلاب قرار داردند. انتقالابات منور بوسیله بورژوازی ملی و یا غناصری از خبره بورژوازی رهبری میگردند. آیا میشود مرنوشت بروسیه انتقالابی جهانی را در در روان گذاشت؟ این از سرمهای بسوسیالیسم و کمونیسم یچنین انتلاقاباتی و باسته دانست؟ البته خیر.

اما لازم است یاد آور شویم که نظر رفقاء جمیعی در راه رینکه مناطق آسیا، افریقا و امریکای لاتین "عرضه طوفانهای انتقالابی جهانی" هستند یک ساخته مبتکرانه این رفقاء است. در رقرارهای باصطلاح "انتنرنسیونالیسم چهارم" نوشته شده است: "۰۰۰ در نتیجه شکستهای متواتی دموج بزرگ انتقالابی سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۳ و سالهای ۱۹۴۸-۱۹۶۳ و نیز در نتیجه شکست موج ضعیفتر سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۴ مرکز عده انتقالاب جهانی برای مدّتی بجهان مستعمرات منتقل شده است."

رهبری حزب کمونیست چین در شروع بحث خود در راه تضادها در نama ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ "تحلیل مشخص طبقاتی" را توصیه میکند. متأسفانه خود آنها در این تحلیل جنبه طبقاتی مسئله را از

نیازد هر اند و فراموش کرد ه اند که در میکزد بیران معاصر - بیران گذا را زیرمایه داری بسویتیا
و کمونیسم - طبقه کارگر و مهمنتین آفریده آن نیستم جهانی سوسیالیستی قرارداد است.
همان اورکه در با لافتیم تضاد اساسی در هرید یده انتقام مهمنتین گرایش در پیروزه تحول
آنست. تضاد اساسی در پیروزه تکامل هرپدیده ثابت نمیماند و بهمگونگون متجلی میشود. ولی
خط است اگر اشکال تضاد واحد بعنوان تضاد های مختلف و مستقل از یک یگر در نظرگرفته شود، زیرا
در چنین برخوردی عامل عدمه پنهانی راباهه ماهیتی درونی پدیده ها از نظر پیروزه میشود. اگر زانزره
تضاب و جابجاشد ن تضاد های اساسی پیروز شود آنوقت مثلاً باید گفت که تضاد اساسی در جنگ
جهانی دوم عبارت بود از تضاد میان دوگروه بندی دول و این تضاد تضاد اساسی میان کار و سرمایه
را برپا یافدم کشاند. این اشتباه از عدم توجه بمنشاء واحد تضاد ها و عدم توجه بر ابسطه دیالکتیکی
مابین آنها سرچشم میگرد. یعنی ازانجاه سرچشم میگرد که توجه خود را شما به تجلی گاهگاهی جهات
مخالف آن تمثیل کرده ایم و ماهیت اساسی پیروزه را در سایه قرارداد هیم. شایان تصریح است که ها در
کلیه این نمونه ها مفهوم تضاد اساسی یا اصلی را با تضاد عدمه یکی گرفته ایم و معمولاً در نوشته های
مارکسیستی بهمین نحو نیز هست.

برای تعیین نقش و مقام جنبش های رهایی پیش ملی در پیروزه انقلاب جهانی ضروری نیست که
دنبال نقل و انتقالات مرکز اینقلاب رفت و پیازی با تضاد ها متولی گردید. در اعلامیه جلسه مشاوره نوامبر
۱۹۶۰ مقام نقش جنبش های رهایی پیش را باید وقت معین کرد ه اند. در اعلامیه گفته شده است:
"اضحلال کامل استعمار غیرقابل اجتناب است. انهدام سیستم بردگی مستعمراتی زیوربارات
جنوبی های آزاد پیش ملی از تضاد های تاریخی دومن حاده است که بعد از ایجاد سیستم جهانی
سوسیالیستی رویداده است".

در اعلامیه بویژه تا گذید شده است:

"انقلاب بکسر سیالیستی اکتریش را بیدار کرد و خلقهای استعمار زده را بجزیران عمومی جنبش
انقلابی جهان کشید. پیروزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در جنگ دوم جهانی، استقرار رژیم
دموکراتیک توده ای در یک رشتہ از کشورهای اروپا و آسیا، فتح انقلاب سوسیالیستی در چین و استقرار ار
سیستم جهانی سوسیالیستی این پیروزه را بطور فوق العاده ای تسریع کرد ه است. نیروهای سوسیالیسم
جهانی کمک قاطعی بضاره ای خلقهای کشورهای مستعمره و باسته در راه آزادی خویشاں از ستم امپریالیسم
نمود. سیستم سوسیالیستی برای خلقهایی که خویش آزاد کرد ه اند به پناهگاه و حفاظت مطمئن تکامل
ملی مستقل آنها مدل گردیده است. جنبش آزاد پیش ملی از پشتیبانی بزرگ جنبش کارگری بین المللی
بهره مند میشود".

نمایندگان کمیته مرکزی حزب کمونیست چین احکام بالارا تایید کرد ه اند. مذکور رهبران
حزب کمونیست چین احزاب کمونیستی و کارگری را میکنند که گویا این احزاب مانع مبارزه انقلابی
خلقهای آسیا، افريقا و امریکای لاتین شدند و گویا کمونیستها بسود امپریالیسم شوری ضرورت حفظ آقائی
امپریالیسم یا با صلح رفاقت رهبری حزب کمونیست چین "نزاد عالی" را بر ملل ستیکش تبلیغ میکنند.
هدف این قبیل اذایارات پائین آورده شخصیت و اعتبار حزب کمونیست اتحاد شوروی واکریت طلاق
احزاب کمونیستی و کارگری و تضعیف و یا حتی قطع پیوند مابین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای نواستقلان
و کشورهایی که هنوز برای نجات خود بضاره مشغولند، میآش وحال آنکه شرط عدد پیروزی خلقهای در
ضاره ایله امپریالیسم واستعمار رابطه بسیار نزدیک آنها با جنبش انقلابی جهانی طبقه کارگر و بویژه

با سیستم جهانی سوسیالیستی است.

اخيراً رفقاء رهبری حزب کمونیست چین شوری تازه وحدت "پیژه" منافع خلق‌های آسیا، افریقا و امریکای لاتین را مطرح کردند. در این طرح ارکشور چین به مثابه یک کشور سوسیالیستی دیگر سختی نیست، بلکه فقط از قرارداد اشتغال چین در قاره آسیا استفاده می‌گردد.

در این زمینه رهبری حزب کمونیست چین به تبلیغات تهاقات نکرد و هم اکنون بیشتر سلسه فعالیتهای انشعابی در سازمانهای دموکراتیک دست زده است و تمام کوشش خود را برای ایجاد سازمان دموکراتیک عمومی مخصوص کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین بکاری بندد تا جایی که در کنفرانس تانگانیکا نمایندگان چین هیئت نمایندگی شوروی و نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری اروپا را "سفیدهای" که نمی‌شود با آنها بمواقت رسید نامیدند.

تلیخ "مقام پیژه" جنبش رهایی بخش و جد اکرد ن این جزء مهم پروسه عمومی انقلاب جهانی از سایر ارجازاً (آن یعنی از کشورهای اردوگاه سوسیالیستی و از جنبش انقلابی طبقه کارگر رکشور های سرمایه داری) کمکی به پیروزی جنبش‌های پس از جنگ دوم جهانی (که در آسیا و افریقا بیش از ۲۰ کشور مستقل جدید پدید آورد) نمی‌کند. کمونیست‌ها همیشه به اهمیت ترقیخواهانه و انقلابی جنگ‌های آزاد بیشتر ملی واقف بودند و قاعده تربیت مبارزان راه استقلال ملی می‌شدند. وجود سیستم جهانی سوسیالیستی وضعیت شدن مواضع امپریالیسم برای خلق‌های مستبد یده امکانات نوینی فراهم آورد.

اکنون در مقابل اکثریت کشورهای نو استقلال وظایف میرمی قراردارد. عده تربیت آن بیان رسانیدن انقلاب ضد امپریالیستی از طریق تحکیم هرچه بیشتر استقلال سیاسی و تحصیل استقلال اقتصادی از طریق ملی کردن انحصارهای خارجی، بسط صنایع ملی، اصلاحات عمیق ارضی و سایر اصلاحات اجتماعی، بالابردن سطح زندگی و دموکratیزه کردن زندگی اجتماعی است.

در شرایط جدید تابع قواد رصحنه‌جهانی نظریه لینینی رشد غیرسرمایه داری در کشورهای کم رشد اهمیت فراوانی کسب کردند. لتنین در کنگره دوم کمیشور دژوهیه ۱۹۲۰ در این باره چنین می‌گوید:

"طرح مسئله بقرارزیرین بود: آیا میتوانیم این دعوی را صحیح بشریم که مرحله سرمایه داری رشد اقتصاد برای آن خلق‌های عقب مانده که اکنون آزاد می‌گشوند و در بین آنها کنون پس از جنگ جنبش ترقی خواهانه شاهد همیگرد دنگریوار است. پاسخ باین سؤوال منفی است. اگر پولداریان اقلاق بی پیروزمند بین آنها دست به تبلیغ زند و حکومت شوروی باکلیه وسائلی که در اختیار ادبیاری آنسان بنشتابید در آنمورت فرض این نکته صحیح نیست که مرحله سرمایه داری برای خلق‌های عقب مساند. ناگزیر است."

فقط از طریق راه غیرسرمایه داری کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین میتوانند از حیطه تقسیم کارسیستم جهانی سرمایه داری خارج گردند. بقا در تقسیم کارسیستم جهانی سرمایه داری یعنی بقای ابدی این کشورهای بیانه زائد کشاورزی و مولد مواد خام کشورهای امپریالیستی است.

در اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری نوامبر ۱۹۶۰ در باره ضرورت انتخاب راه رشد غیرسرمایه داری چنین گفته شده است:

"مردم پس از تحصیل استقلال سیاسی میکوشند که راه حلی برای مسائل اجتماعی و مسائل مربوط به تحکیم استقلال ملی که زندگی در برآبرشان نماید است پیدا کنند. طبقات و احزاب مختلف راه حل‌های مختلف پیشنهاد می‌کنند. انتخاب راه مقتضی امر داخلی خود مردم است. هرقد رکه شناد

اجتماعی شد ید ترشود بهمان اندازه میل بپژوازی بسازش با ارتجاع داخلی و امیریالیسم افزایش میباشد .
متقبالاً توده های مردم معتقد میشوند که بهترین راه برای غلبه بر عقب ماندگی قرون و بهبود بخشنیدن
بشرایط زندگی خوب راه تکامل غیرسمايه داری است . فقط بین طریق خلقها میتوانند خود را از استتمان
و قروگرستگی نجات دهند . حل این مشکلها سی اجتماعی بعده طبقه کارگر و تهدیه های وسیع
د همانی است که نقش درجه اول را بازی میکنند *

اما همراه حزب کمونیست چین با نظریه لینینی راه رشد غیرسمايه داری موافقت ندارد و اصلاح
چنین راهی را قبول ندارند و آنرا "فت و شنید توخالی" نام داده اند . بین ترتیب راه رشد و تکامل سریع
و رستاخیز ملی صدها میلیون از خلقهای کشورهای کم رشد را می بندند و عمل آنها را به بسوی ترقی اجتماعی
بلکه بسوی راه رشد سمايه داری هدایت مینمایند *

برخی بین راه رشد غیرسمايه داری و راه رشد سوسیالیستی تفاوتی نهی بینند و حال آنکه راه رشد
غیرسمايه داری شهای راه انقلابی اصلاحات دموکراتیک است و هدف فشر اجرای انقلاب ضد امیریالیستی و
ضد فئود الی و آماده کردن شرایط و محملهای ضروری مقد ماتی اجتماعی و مادی برای حرکت بسیاری
سوسیالیسم است *

راه رشد غیرسمايه داری باراه رفرمیستی که مدعا تهدیل ترجیحی سوسیالیسم است متفاوت است .
راه رشد غیرسمايه داری مبارزة طبقاتی شدیدی را علیه امیریالیسم و ارتجاع ایجاب میکند و عمل آنها را از
مواضعی میموضع دیگر عقب میراند . هر آن ازه توده های بمارزه فعال برای عمیق کردن و بسط دامنه
انقلاب ضد امیریالیستی و ضد فئود الی بیشتر جلب شوند بهمان اندازه اجراء راه رشد غیرسمايه داری
بیشتر ممکن میگردد . راه رشد غیرسمايه داری بستگی زیادی با حکومت دموکراسی ملی دارد .
در اعلامیه چلسه مشاهده نوامبر ۱۹۶۰ برای اولین خصوصیات حکومت دموکراسی ملی چنین

تشریح شده است :

" در اوضاع وحوال تاریخی کنونی در بسیاری از کشورها شرایط بین المللی و داخلی مساعد برای
ایجاد دولت دموکراسی ملی - دولتی که با پیکری از استقلال سیاسی و اقتصادی خود دفاع کند ، بر ضد
امیریالیسم و بلوکهای نظایر آن ، بر ضد پایگاههای نظامی در سرزمین خود بارزه کند ، دولتی که بر ضد
اشکال نازاره استعمار و رسمخ سرمایه امیریالیستی بارزه کند ، دولتی که شیوه دیکتاتوری و استبدادی
حکومت را رد کند ، دولتی که در آن حقوق و آزادیهای دموکراتیک وسیع (آزادی نطق ، مطبوعات ،
اجتماعات ، تظاهرات ، تأسیس احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی) و همچنین امکان تحقق کوشش
برای اصلاح ارگنی و تحقیق بخشیدن بسیار مطالبات دزمند اصلاحات دموکراتیک و اجتماعی و شرکت در
تنظيم سیاست کشور برای خلق تضییں شده باشد . "

حکومتهای دموکراسی ملی یک شکل واحد و غیرقابل تغییری که با جرای راه رشد غیرسمايه داری
مشغول میگردد نیست . کاملاً ممکن و محتمل است که حکومتهای دموکراسی ملی در کشورهای مختلف بر
حسب سطح رشد و تکامل اجتماعی و اقتصادی ، بر حسب تناسب نیروهای طبقاتی آنها ، بر حسب موضع
بپژوازی ملی و تشکل و آگاهی طبقه کارگر و بر حسب عوامل دیگر متفاوت باشند .

حکومت دموکراسی ملی جنبه گذرا دارد . این نه حکومت یک طبقه و نه دیکتاتوری آن است .
(بپژوازی یا پرولتاریا) و نه حکومت و یاد یکتا توری طبقات (مثلاً کارزاران و هقانان) . این حکومت بر
آخر برانداختن یک طبقه و برقراری دیکتاتوری طبقه دیگر نیست . حکومت دموکراسی ملی در جریان مبارزة
با مختلف و گروههای اجتماعی علیه دشمن مشترک امیریالیسم و استعمار و ارتجاع بوجود میاید .

بهمین سبب حکومت موکرای ملی منافع نیروهای ضد امپریالیستی و گروههای اجتماعی یک بسلوک را منعکس می‌سازد. به لسان دیگر حکومت موکرای ملی حکومت تمام نیروهای میهن پرسی کشور است که از استقلال می‌باشد که پیروزی عده انقلاب چنیش رهایی بخش است برای عیقی کردن و بسط دادن انقلاب و بدست آوردن استقلال اقتصادی و رشد و تکامل بیشتر جلواند ن بیشتر انقلاب استفاده مینماید. مبارزه برای تشکیل حکومت موکرای ملی همیشه با مبارزه برای تأمین مقدمات می‌باشد و اقتصادی و ایدئولوژیک همراه است.

مبارزه در راه صلح و همزیستی مصالحت آمیز و عدم شرکت در بیانها شرط لازم حکومت موکرای ملی است. تحکیم رابطه با سیستم سوسیالیستی جهانی شرط لازم خارجی است.

هـ - درباره اشکال گذار سوسیالیسم

در اعلامیه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۵۶ درباره چنونی شکل گذار سوسیالیسم توضیحات روشن و جامعی داده شده است. در اسناد منور از جمله در اعلامیه ۱۹۶۰ گفته شده است:

”در شرایط حاضر دریک سلسله از کشورهای سرمایه داری طبقه کارگر و برائمن آن گردان پیش‌اهمیگش امکان انزاد ارد که بر پایه جبهه کارگری و خلق و اشکال ممکن دیگر توافق و همکاری سیاسی احراز مختلف و سازمانهای اجتماعی را جلب کند، اکثریت خلق رامتحد کند و حاکمیت دولتی را بد و ن جنگ داخلي بدست آورد و انتقال وسائل اساسی تولید را بدست خلق تأمین نماید. طبقه کارگر با تکیه بر اکبریت خلق و باطرد قاطع عنصر پورتوفینیستی که قادر نیستند از سیاست سازن پسرمایه داران و لئن دست بکشند، امکان دارد به تیوهای ارتجاعی و ضد خلق شکست وارد می‌شود و اکثریت استواری را در پارلمان بدست آورد و پارلمان را از حریمه خادم بمنافع طبقاتی پورتوفینی به حریمه خادم بخلاق زحمتکش بدل سازد و مبارزه توده ای وسیع خارج از پارلمان را بسط دهد و مقاومت نیروهای ارتجاعی را در هم شکسته و شرایط ضروری را برای اجرای مصالحت آمیز انقلاب سوسیالیستی فراهم آورد. همه اینها تنها از طریق گسترش بسیط و دائمی نیز طبقاتی کارگران و توده های دهقانی و قشرهای متوسط شهری علیه سرمایه بزرگ انجصاری، علیه ارجاع و بر له فرومی‌باید عیق اجتماعی، صلح و سوسیالیسم می‌سراست“ (اعلامیه ۱۹۶۰، ترجمه فارسی، صفحه ۲۲).

بالا فصله در اعلامیه گذار غیر مصالحت آمیز چنین تشریح شده است:

”در شرایطی که طبقات استمارکتند باعمال قهر علیه مردم می‌پرد ازند باید امکان دیگر یعنی گذار غیر مصالحت آمیز سوسیالیسم را در نظر داشت. نینیسم می‌مزد: تجزیه تاریخی تائید میکند که طبقات حاکمه دا و طلبانه از قدرت حاکمه دست نمیکشند. درجه شدت و شکل مبارزه طبقاتی در این شرایط آنقدر به پرولتاریا مربوط نیست که به نیروی مقاومت مخالف ارجاعی درقبال اراده اکثریت مطلق مردم و به توصل این حاکل در این یا آن مرحله مبارزه برای سوسیالیسم باعمال قهر مسر بو ط است. در هر کشور جد اکنه امکان واقعی این‌یا آن شیوه گذار سوسیالیسم را شرایط مشخص تاریخی تعیین میکند.“

احکام با لانکات اساسی اعلامیه جلسه مشاوره نوامبر ۱۹۶۰ درباره گذار غیر مصالحت آمیز و مصالحت آمیز است که با تفاوت آرائی تصویب رسیده و در کمیته مرکزی حزب مانیز با تفاق آراء تصویب شده است. مخذل که حکم مروط با مکان گذار مصالحت آمیز از طرف رهبری حزب کمونیست چین یا بلکلی نفعی نامورد تردید قرار گرفته است.

ازنامه ۱۴ روزن ۱۹۶۳ رفای حزب کمونیست چین مستفاد میشود که از احکام بالا فقط جمله "لنینیسم میآموزد و تجربه تاریخی تأیید میکند که طبقات حاکمه دا اطلبانه از قدرت حاکمه دست نمیشکند" مورد قبول رفای رهبری حزب کمونیست چین است و امکان گذار مسالمت آمیز را مکانتی نا در کالمعدوم تلقی مینمایند. با وجود ناشر عدن راه مسالمت آمیز رفای رهبری حزب کمونیست چین بحزب پرولتاریائی توصیه میکنند که "باید خود را برای استفاده از دوامکان اماده کنند و بموافات تدارک برای تکامل مسالمت آمیز انقلاب باید تمام و کمال برای تدارک غیرمسالمت آمیز نیز آماده باشد".

از جمیع استدلالات دیگر رفای رهبری حزب کمونیست چین باسانی استنباط میشود که در حکم بالا رفاقت جمله اول "تدارک برای تکامل مسالمت آمیز انقلاب را" فقط برای آنکه این مطلب رامسکوت نگذاشته باشند نوشته اند و جمله بعدی آن مبنی براینکه باید تمام و کمال (تکیه از گزارش دهنده است) برای تدارک غیرمسالمت آمیز آن نیز آماده باشد، موئید صحبت این استنباط است.

مارکسیسم از همه اشکال سوسیالیسم پیشین این تمایز را در این هیچگاه جنبش را با یک نوع معین از شکل مبارزه مربوط نمیسازد. لینین عقیده داشت که جنبش در جریان تحول خود میتواند اشکال مبارزه گوناگونی را اختیار کند و در باره برخی از اشکال حتی پیش بینی آنها غیرمقدور است. لینین میگوید: "مارکسیسم میطلبید که اشکال مبارزه را باید حتماً از لحاظ تاریخی مورد مطالعه قرارداد. گذاشت آن در خارج از شرایط مشخص تاریخی معنا نیاش نفهمیدن الفای ماتریالیسم تاریخی است". (جلد ۱۱، صفحه ۱۷)

تردیدی نمیتوان داشت که پس از جنگ دوم جهانی تناسب نیووها در صحته بین المللی و در داخل بسیاری از کشورها بطور بسیاره ای پنفع سوسیالیسم و نیووها دموکراتیک تغییر نموده است. رفای حزب کمونیست چین نیز به تغییرات منجر اعتماد ارزند ولی متأسفانه بنا غیرتغییرات مزبور از لحاظ امکاناتی که برای نیروهای انقلابی پیدا شده است کم بهاید هنند. پرسوه انقلابی اعم از ملی و سوسیالیستی در همه کشورها در شرایط تاریخی تازه ای صورت میگیرد. در چهار جوب چین تغییرات و چنین شرایط تاریخی است که احزاب بزرگی مانند فرانسه و ایتالیا امکان گذار مسالمت آمیز را در کشورهای خود پیش بینی کردند و در چهار چوب همین تغییرات و همین شرایط تاریخی جدید است که امکان گذار مسالمت آمیز بینهای حکمی در رسموایات جلسات مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۰۶ وارد گردیده است و بر اثر همین تغییرات است که میتوان گفت امکانهای نادرگذشته اکنون افزایش یافته و در آینده بیشتر افزایش خواهد یافت.

معهده اندیشه مرکزی حزب کمونیست چین در نامه ۱۴ روزن ۱۹۶۳ خود پرسوال اینکه آیا میتوان گذار مسالمت آمیز را بعنوان یک اصل جدید استراتژی جهانی جنبش کمونیستی تعبیر کرد؟ جواب میدهد "نه، بهیچوجه" و حال آنکه راه مسالمت آمیز مانند راه غیرمسالمت آمیز مدتهاست که در برنامه عمل عده ای از احزاب کمونیستی و کارگری قرار گرفته و در آخرین بار در سند مشترک ۸۱ حزب کمونیستی و کارگری و ازان جمله حزب کمونیست چین منعکن گردیده است.

امکان گذار مسالمت آمیز از مدتها پیش در مارکسیسم - لنینیسم وارد شده است. حتی مارکس در شرایط تاریخی ۱۸۷۲ پیش بینی کرد که در امریکا و انگلستان و ممکن است در هلند "کارگران بهد فهای خود با وسائل مسالمت آمیز برستند". بعد هالینین در باره همین اصل دریخت با بخوارین در رسالت مروط بطالیات های جنسی چنین نوشت:

"بخوارین یک مارکسیست اقتصاددان بسیار بامعلومات است. بهمین جهت هم او بخاطر

آورد که مارکس کاملاً حق داشت وقتی بکارگران می‌موخت که حفظ سازمان تولید بزرگ همانابرای تشهیل انتقال بوسیایالیسم حائز اهمیت فراوان است و ضمناً این فقر را کاملاً مجاز نمیدانست که هرگاه (بطصور استثناء) انگلستان در آن زمان استثناء بود) اوضاع واحوال طوری پیشود که سرمایه داران را واد از نماید باصلاح وصفاتن باطلاعت درد هند و در مقابل دریافت عوض پنهانی مشکل و با فرهنگ بوسیایالیسم هم انتقال یابند ، مبلغ خوبی یعنوان عوض پائشها بود اخت گردد " (جلد دوم ، قسمت دوم ، ترجمه فارسی منتخبات لنین ، صفحه ۲۴۷) .

از این اظهار نظر لنین میتوان به نتایج زیرین رسید : اولاً لنین بامکان گذار مسالمت آمیز معتقد بوده است . ثانیاً سرمایه داران بچنین گذاری علی رغم اراده خود در اوضاع واحوال خاصی مجبور میشوند تن درد هند و بعلاوه درگذار مسالمت آمیز مانند گذار غیر مسالمت آمیز عامل قهر نش خود را ایفا میکند . لنین درباره امکان گذار مسالمت آمیز انتقلاب اکبر چنین میگوید :

" تکامل مسالمت آمیز رآنموقع ممکن بود اگرچه از این جهت که مبارزه طبقات و احزاب در داخل شوراهای (در صورتیکه بموضع حاکیت تمام و کمال ولتی بد مستشار میافتد) میتوانست بمسالمت آمیز ترین و بی درد ترین وجهی جریان یابد " (کلیات آثار ، جلد ۲۵ ، صفحه ۱۱۵) .
لنین پژوه ناگید میکند : " این شدنی بود اگرقدرت حاکمه بموضع بدست شوراهای میافتد . البته این برای خلق آسانتر و مفید ترازه مه بود . این بی درد ترین راهه باشد ولذا امیای است با تمام انحرافی برای آن مبارزه کرد " .

در همین زمینه لنین در مقاله دیگرچنین میگوید : " ممکن است که این امر دیگر محال شده باشد ؟ ممکن است ، ولی اگر از حد شناسیک شناس وجود داشته باشد در آن صورت کوشش برای تحقق این امکان به رصروف بد آن میارزد که انجام پذیرد " .

وقتی انقلاب اکبر نخستین انقلاب بوسیایالیستی در تاریخ پیشی ممکن است که این امر دیگر محال شده باشد .
گذار مسالمت آمیز را در شرایطی پیش بینی کرد . حقیقت ناگید نمود اگریک شناس روی حد شناس برای گذار مسالمت آمیز انقلاب امکان وجود داشته باشد باید از آن استفاده کرد .

منطقه ای راه شناس مسالمت آمیز را نقلاب اکبر فقط بد لیل خیانت اس . ارها و منشویکها از دست رفت . پس از این خیانت بود که لنین حزب پرولتاریا را بایقایم دعوت کرد .

رفیق مأمورته توئنگ حقیقت را ناراگز شنید خود مسئله امکان گذار مسالمت آمیز را در رواج مسکوت میگارد . رفیق مأمورته توئنگ میگوید :

" وظیفه مرکزی انقلاب در شکل عالی خود عبارت از تصرف حکومت از طریق مسلحانه است . این اصل انقلابی مارکسیستی - لنینیستی همه جا صادق است . این اصل حتماً هم برای چین و هم برای سایر کشورهای صادق است " (کلیات جنگ و استراتیجی ، جلد ۲ ، صفحه ۳۷۹) .
رفیق مأمورته توئنگ در جای دیگر میگوید :

" جهان را فقط بکمک تفنگ میتوان دیگرگون ساخت . (کلیات ، جلد ۲ ، صفحه ۳۸۸) .

رهبران حزب کمونیست چین دعی اند که در تاریخ جنبش کارگری گذار مسالمت آمیز هیچگاه صورت نگرفته است . شمای چنین گذاری را القلامیتوان در انقلاب ۱۹۱۹ هنگری که در آنچه یکتا توری پرولتاریا از طریق مسالمت آمیز مستقر گردید ، جستجو نمود . لنین باین تجربه تاریخی توجه خاص نموده و درین باره میگوید :

" دولت سرمایه داری سازشکار خود استعفا داد . بارفقای کمونیست هنگری که در زندان

بسربیزند وارد مذاکره شدند و خود قدرت را بخلق زحمتشد اند" (کلیات آثار، جلد ۲۹، صفحه ۱۹۹).

لنین از این پیروزی مسالمت آمیز چنین نتیجه میگیرد:

" انقلاب پرولتاریائی هنگری حتی به کوران کط میکند تا بینند که شکل گذاریه دیکتاتوری پرولتاریاد رهنگری به پیوچه مانند روسیه نیست . استعفاً او اطلبانه دولت پیروپوازی بیدرنگ وحدت طبقه کارگر وحدت سوسیالیسم را بر پایه برنامه کمونیستی پرقرارنمود" (کلیات آثار جلد ۲۹، صفحه ۳۵۱).

لنین در مردم دیگرا مکان گذار مسالمت آمیز را در کشوری که در همها یکی کشوری قراردارد که در آن هم اکتوبر انقلاب اجتماعی صورت گرفته پیش بینی نموده است . لینین در این باره میگوید :

" نمیتوان این طلب رانفی کرد که در برخی موارد جد اگاهه بمشاهده استنای مثلاً در کشور کوچکی پس از آنکه همسایه بزرگ انقلاب موسیالیستی را التجام داد گذشت مسالمت آمیز از قدرت حاکمه از طرف پیروپوازی ، اگریه بی شرعی مقاومت قانع گردد و حفظ جان خود را ترجیح دهد ، ممکن باشد . محتمل است که حتی در این کشورهای کوچک بد ون جنگ داخلی سوسیالیسم تحقق نپذیرد ، لذا انتهای برنامه سوسیال د موکراسی بین الطیلی باید قبول چنین جنگی باشد ، اگرچه در این آلل ماعمال قهر بر افرا د محلی ندارد" (کلیات آثار ، جلد ۲۳، صفحه ۵۷) .

این نظرالنین در ماههای اوست و اکتبر ۱۹۱۶ یعنی یکسال قبل از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر اد اه است و برای کشورهای همسایه کشورهای سوسیالیستی امکان تحول مسالمت آمیز انقلاب را پیش بینی نموده ایست . نزد یک به نیم قرن از این اظهارانظر میگذرد . عده زیادی کشورهای سوسیالیستی پیدا شده اند و در همسایه آنها کشورهای زیادی وجود دارند . اگر رساناق نزد یکی جغرافیائی بشو سوسیالیستی و یا حتی همسایه از شرایط امکان تحول انقلابی مسالمت آمیز بود ، حال در شرایطی که سوسیالیسم بسیستم جهانی تبدیل شده است تا شیران بحدیست که امکان تحول انقلابی مسالمت آمیزه حتی در روا این شرایط نیز میسر میسازد .

برخی مدعا هستند که در گزارش بکنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی گویا راه مسالمت آمیز به " خط مشی عمومی جبش کمونیستی جهانی " تبدیل گردیده است و گویا بر اساس چنین رهنمودی حزب ماهم " راه مسالمت آمیز انقلاب را برگزیده است " هر دو دعای منور برخلاف حقیقت است . نه در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بکنگره ۲۰ چنین چیزی گفته شده است و نه حزب ماجنین موضوعی را اختیار نموده است .

برای اینها ، توجه رفاقت برخی نکات گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در این باره جلب میگردد . در گزارش منور گفته شده است :

" لنینیسم بما میآموزد که طبقات حاکمه بامیل خود از قدرت دست برد ار نیستند . اما یک مبارزه کم و بیش حاد و یا استعمال و عدم استعمال قهر برای گذار سوسیالیسم به پرولتاریا کمتر از مقاومت است شمارگران و اعمال قهر بوسیله آنها وابسته است " (ازگزارش ، ترجمه فارسی ، صفحه ۴۶) .

در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بویژه گفته شده است :

" البته در کشورهایی که سرمایه داری هنوز نیرومندان است و دستگاه نظامی و پلیس اد را ختیار دارد یک مقاومت جدی از طرف نیروهای ارتعاعی اجتناب ناپذیر است " (ازگزارش ، ترجمه فارسی ، صفحه ۴۷) .

نه در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بکنگره ببستم و نه در هیچ سند دیگر هیچ حزی و نه در اسناد جلسات مشاوره چنین چیزی نمی باییم . اماده رباره حزب مبارای روشن شد ن

مسئله کافیست به قطعنامه مصوب پنوم نهم درباره وظایف تشکیلاتی و تبلیغاتی ما بند ۸ مراجعه نمایم:
در این بند گفته شده است:

"پنوم نهم کمیته مرکزی مطالعه همه جانبه امکانات استفاده از شیوه های غیر مسالمت آمیز را برای برآند اختن رژیم کودتا و استقرار حکومت ملی با اهمیت خاصی طلقی میکند. پنوم به هیئت اجراییه مأموریت میدهد که حد اکثر عرض ششماهه تمام جوانب این امر را مورد بررسی قرار دهد و تصمیمات ضروری را اتخاذ نماید. پنوم تا آنکه میکند که در صورت وجود شرایط مساعد استفاده از این طریق ضروری است".

براساس همین تصمیم پنوم کمیته مرکزی بود که کمیسیون مخصوصی برای بررسی همه جانبه این مسئله تشکیل گردید و یک سلسه مطالعات و مشاوره هائی در این زمینه صورت گرفت. اگر حزب ما راه تحول مسالمت آمیز را ازیش حتی پس از کنگره بیستم اختیار کرد ه بود حتماً محتاج به چنین مطالعاتی نبود. بخلافه بیرونی موقع کمیته مرکزی نیز رد پروان فعالیت خود یک سلسه مطالعات و اقدامات در این زمینه نموده است. آخرین دلیل ناد رستی این ادعاهای پیشنهادی بیرونی موقع کمیته مرکزی به پنوم حاضراست که در واقع تلخیص و نتیجه گیری خط مشی رهبری است. مادرانجام میخواهیم:

"در شرایط کنونی که افراد از کوچکترین آزادی نیست و حکومت دیکتاتوری خون آشامی باشد قساوتکارانه علیه هنریوی اپوزیسیون عمل میکند و هر روز برشد قشرهای تازه بتازه ای از اجتماع دست باقاد ام تضییقی میزنند و باندک فعالیت علیه مقاصل و شیوه های خود با تعقیب و جلس و تعیید و شکنجه و اعدام و کشتار جمعی وارد وکشی پاسخ میگویند، امکان حل مسالمت آمیز مسائل اجتماعی را خود رژیم بدست خود از میان برد ه است. بهمنین جهت است که همه سازمانهای ملی و دموکراتیک که در زیر فشار رژیم مستبد شاه فرست تنفس ندارند بیش از پیش باین نتیجه میرساند که بساط رژیم کودتا را باید از اراه قهرآمیز برچید و این امر بیش از پیش به نتیجه مشترک سازمانهای اپوزیسیون مبدل میگردد".

و - کیش شخصیت

یکی دیگرانکات مورد اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری مایین حزب کمونیست چین از یکسو واکریت مطلق احزاب کونیستی و کارگری مسئله ارزیابی کیش شخصیت استالین و مبارزه با کیش شخصیت است.

پس از کنگره بیستم در اتحاد شوروی مبارزه قطعی علیه کیش شخصیت استالین در تمام شئون زندگی حزبی و اجتماعی صورت گرفت. رهبران حزب کمونیست چین علیرغم دعای اموزی خود در ابتدا با مبارزه علیه کیش شخصیت استالین موافق داشتند. روزنامه زن مین زیانو سرقاله آوریل ۱۹۵۶ راحت عنوان "سخنی چند در باره تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاواریا" با جملات زیر شروع مینماید: "کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی با تلخیص تجربیات نوین در رشتہ مناسبات بین-المللی و فعالیت ساختمانی در کشور خود یک سلسه قرارهای مهم بدین شرح اتخاذ نماید. مسئله مبارزه علیه کیش شخص پرستی در کارکنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی جای مهی را داشت. کنگره موضوع رواج کیش شخص پرستی را که در تها در زندگی اتحاد شوروی موجب بروز اشتباهاه عملی بسیاری شده و نتایج شفی بباراورد بود با کمال صراحت آشکار ساخت". این انتقاد از خود جسورانه که از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی نهنجام گرفته و هدف آن آشکار ساختن اشتباهاه حزب بود نشانه حد اعلی اصولی بود ن در امور حزبی و قابلیت حیاتی عظیم

مارکسیسم - لینینیسم است" (از ترجمه فارسی، صفحات ۱۲ و ۱۳)

در همین قاله گفته شده است:

"مبارزه ای که در نتیجه بیست حزب کمونیست اتحاد شوروی علیه شخص پرسنی درگرفته است مبارزة واقع‌اعظیم و شجاعانه است از طرف کمونیستهای شوروی و مردم شوروی که موانع موجود در راه تعالی و پیشرفت را برطرف می‌سازند" (از همان جزو، صفحه ۱۴)

"حزب کمونیست چین موققیتهای بزرگ را که حزب کمونیست اتحاد شوروی در مبارزه تاریخی خود علیه کیش شخص پرسنی بدست آورده است تنهیت می‌گوید" (از همان جزو، صفحه ۱۷)

در همین مقاله نویسنده این مقاله از بهروکاریسم و دگمایسم که در حزب کمونیست چین پس از پیروزی انقلاب چین رواج یافته است انتقاد می‌کند و ازان نتیجه می‌گیرند: "باشد از مبارزه حزب کمونیست اتحاد شوروی علیه کیش شخص پرسنی درین گرفته در آینده دا

مبارزه باد گفایم را توسعه دهیم".

نظائر زیادی از این قبیل اظهارنظرها در نشریات حزب کمونیست چین میتوان یافت. ولی معهد از جندی پیش رفکای حزب کمونیست چین در این عقیده خود تجدید نظر کرد و اند معتقد کشته اند که گویا هدف از مبارزه با کیش شخصیت استالین در اتحاد شوروی هموار کرد ن راه برای رد مارکسیسم - لینینیسم بوده است.

در این پاره رفکای حزب کمونیست چین در مقاله ای تحت عنوان "در باره مسئله استالین" در ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۲ که در روزنامه ژن مین ژیائو و مجله خونتی منشترشده است چنین می‌گویند:

"رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با ابراز خشم و غضب مکرر علیه استالین خواسته است نفوذ زوال ناپذیر این انقلابی بزرگ پرولتاری را در مردم شوروی و خلقهای دیگر جهان از میان ببرد و راه انصراف از مارکسیسم - لینینیسم را که استالین از این دفعه کرد و آترابست داده بود و نیز راه انطباق کلی مشی رویزیونیستی خویش را هموار سازد. مشی رویزیونیستی حزب کمونیست اتحاد شوروی دقیقاً از نتیجه بیست افزایش و در نتیجه ۲۲ بیلک می‌نمتم تمام و کمال بدل گردیده است."

باین ترتیب رفکای رهبری حزب کمونیست چین در ازای بیان اقدام کنکره بیست حزب کمونیست اتحاد شوروی در مردم افشاگیش شخصیت استالین نظر خود را جدا تغییر داده اند. بدون تردید افشاگیش شخصیت استالین گام مهمی در راه احیاء عمازین لینینی زندگی درون حزبی و قانونیت سوسیالیستی در اتحاد شوروی بوده است. اهمیت و تاثیر این اقدام تهبا بشمر اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی حدود نمی‌شود. اقدام منور تأثیر فوق العاده ای در کلیه کشورهای سوسیالیستی و در تمام جنبش جهانی کمونیستی و کارگری داشته است.

همانطور که پیش بینی می‌شد افشاگیش شخصیت استالین موقعتاً دشواریهایی بوجود آورد و موجب سوءاستفاده هائی گردید، ولی جهات مثبت این اقدام و در نمای آینده مصالح اساسی و هدف نهائی طبقه کارگرای جای بگیرد با این اقدام دست زده شود. زندگی صحبت این اقدام را تائید کرد هست. میلیونها کمونیست و دهها صد ها میلیون نفوس کشورهای سوسیالیستی از این اقدام حسن استقبال کردند و آنرا بثابه تضمینی برای جلوگیری از پیدایش مجدد کیش شخصیت و مبارزه با هرگونه مظاہر را تلقی نمودند.

رفکای حزب کمونیست چین مدعی اند که گویا رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی شخصیت استالین را مطلقاً نفی کردند و تمام سوءاستفاده هائی که مخالف امپریالیستی و ارتجاعی از افشاگیش

شخصیت استالین نموده و مینما یند از این باصطلاح "نفی مطلق" میدانند.

این ادعایا واقعیت ورق نمیدهد. در اسناد رسمی و بیویه دراکثیت مطلق گفتارهای رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی ارزیابی استالین تنها بذکر جهات منفی شخصیت استالین محدود نبوده و بیویه برروی جهات مثبت او نیز تکیه خاصی شده است.

ازجمله در تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی در این باره چنین گفته شده است:

"در این سالها استالین که در مقام دبیرکل حزب بود همراه دیگر رهبران حزب و دلت شوروی فعالانه در راه اجراء تحولات سوسیالیستی در اتحاد شوروی مبارزه میکرد. وی بررا عن مبارزه علیه تروتسکیستها، علیه اپرتوئیستها راست و تینونیستها بورژوا و تحریرکات ناشی از عنصرسرا میباشد. داری قرار داشت. استالین نه تنها در راه این پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی بلکه در بسط جنبش جهانی کمونیستی و رهائی پیش خدمتی بزرگ دارد. طبیعی است که این وضع برای استالین وجهه وحیشیت بزرگی ایجاد میکرد. ولی پیروزی کلیه پیروزیها را که کشور شوروی تحت رهبری حزب بست میآورد با نسبت دادند و بدین پیروزی کیش شخصیت استالین پدید شد" (چاپ ۱۹۶۳، صفحه ۲۶۰).

همچنین در کتاب "مبانی مارکسیسم - لینینیسم" که از طرف گروهی از داشتمدان شورای اتحاد شوروی نشر یافت در باره ارزیابی استالین جملات زیر را میخوانیم:

"استالین در پیویلک سلسه صفاتی که برای ساختمان سوسیالیسم ضروریست مانند ایمان برای طبقه کارگر، استعداد عالی سازماندهی و قدرت تحلیل شوریک، اراده انتهن، آشتی ناپذیری در نبرد باد شمنان پایی در عرصه رهبری نهاد. این صفات به استالین امکان داد در جنبش انقلابی و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و در جنبش جهانی کارگری نقشی پرجسته ایفا کند. ولی استالین صفات دیگری نیز داشت مانند خشونت، عدم تحمل عقاید دیگران، سو ظن بیماروار، طبع بهانگیر..."

بنابراین ادعای گویا را فاش کیش شخصیت استالین شخصیت وی بثایله یک رهبر و یک زمامدار پیروزیسته بطور مطلق نفی شده است نادرست است. کسانی که بنام عدالت هنجی و انسانی خود را مد افع استالین معرفی میکنند خوب میبود بمضاری که کیش شخصیت استالین در اتحاد شوروی و در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بیماراً دارد است نیز توجه میکردند، حزبیت و انسانی وستی خود را افلا در باره خون دهها، صد ها و هزارها بیگناه، کمونیستهای صادق و بایمان که قربانی کیش شخصیت استالین شده اند نیز بکار میمیستند نه اینکه جهات منفی استالین و کیش شخصیت وی را از نظر درود اشته و از او علیرغم توصیه ای که بدیگران میکنند ارزیابی یک جانبه نمایند.

علت اساسی دفاع از کیش شخصیت استالین از طرف رفقاء رهبری حزب کمونیست چین با وجود همه زیانهای مادی و معنوی که این کیش بیمار آورده است وجود این کیش در کشور چین است. چنانکه میدانیم در اطراف شخصیت رفیق ماعونته توئنگ یک کیش واقعی موجود آمده است. رفیق لیوشانو جی در مصاحبه خود با آنالوئیزا استروئنگ که بالا صalte پس از جلسه مشاوره ۱۹۶۰ صورت گرفت در باره رفیق ماعونته توئنگ چنین میگوید:

"مارکس و لینین اروپائی بودند. آنها در باره تاریخ وسائل اروپائی نوشتهند و بندرت به آسیا یا چین توجه کردند. ما فوتنه توئنگ مارکسیسم را در شرایط جدید بکاربرد و ارتراست داد. او شکل چینی یا شکل آسیائی مارکسیسم را بوجود آورد."

مجله خوشنی این نظریه رفیق لیوشانوچی را بسط میدهد و مینویسد:

"افکار ما غوته تونگ رشد و تکامل خلاقانه مارکسیسم - لینینیسم درد و ران تاریخی جدید است.
این بسط خلاقانه تنها اهمیت ویژه برای انقلاب چین ندارد. این برای پروسه انقلابی دران معاصر دارای اهمیت زیاد است. مامیتوانیم با تمام حقیقیت که افکار ما غوته تونگ مارکسیسم - لینینیسم دران انقلابهای سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی است".
امروز در اخل چین همه جا تا علیفات مائویته تونگ جانشین تا علیفات مارکس، انگلمن و لینین میگردد. بتدریج کیش شخصیت مائویته تونگ از حدود حزبی و اجتماعی خارج شده جنبه مذهبی بخود میگیرد. بدیشه است در چین شرایطی نمیتوان انتظار داشت که رهبری حزب کمونیست چین از کیش شخصیت دفاع نکند. دفاع رهبران حزب کمونیست چین از کیش شخصیت استالین درحقیقت دفاع از کیش شخصیت رفیق مائویته تونگ است.

۴- فعالیت انشعابگرانه رفای رهبری حزب کمونیست چین

رهبران حزب کمونیست چین به اتها م افتراگوئی و تبلیغ مواضع نادرست خود قناعت نکرده در امور احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه داری مداخله نموده و بیک سلسه عملیات انشعابگرانه دست زده اند. این فعالیت انشعابگرانه در احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه داری که به مبارزه آشتنی ناپذیری علیه امپریالیسم و ارتاجاع مشغولند و بیویه برای احزاب مخفی مشکلات فرا وان اضافی بوجود آورده است.

اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری نوامبر ۱۹۶۰ کوشش در راه تحکیم مدام وحدت را بالاترین وظیفه هر حزب مارکسیست - لینینیستی دانسته است. در اعلامیه دراین باره گفته شده است: "منافع مهارزه بخاطر آمال طبقه کارگر، بهم فشردگی بیشتر صفوی هر یک از احزاب کمونیست و ارتش عظیم کمونیستهای تمام کشورها و نیز وحدت اراده و عمل آنها را ایجاب میکند. کوشش در راه تحکیم مدام وحدت جنبش کمونیستی بین المللی بالاترین وظیفه بین المللی هر حزب مارکسیستی - لینینیستی است. دفاع قطعی از وحدت جنبش کمونیستی بین المللی برا من اصول مارکسیسم - لینینیسم و انترنا سیونالیسم پرولتاری، جلوگیری از هرگونه عملی که برهم زنندگانه این وحدت باشد شرط حتمی پیروزی در جاریه بخاطر استقلال می - دموکراسی و بخاطر انجام کامیابانه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم است. نقض این اصول میتواند به تضعیف نیروهای کمونیسم منجر گردد" (جزوه فارسی ص ۲۰). در مقابل این حکم که از ایدئولوژی مشترک، هدف مشترک و دشمن مشترک نتیجه میگردد وندای مشترک تمام احزاب کمونیستی و کارگری را منعکس میسازد، رهبری حزب کمونیست چین آشکارا شوری نادرست اتحاد - انشعاب - اتحاد " را به پیش کشیده است.

روزنامه زن مین زیائو و جلة خوشنی هفتمین قاله از سلسه مقلاط خود را به باصطلاح در پاسخ نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی منتشرکرد اند به مسئله انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص داده اند. نویسنده گان قاله مژهور نخستین و مهترین نتیجه ای که از تمام تاریخ جنبش جهانی کمونیستی میگیرند آنست که گویا در جنبش کارگری جهانی مانند هر پدیده دیگر در جهان پروسه "د وگانه شدن یگانه" انجام میگیرد. نویسنده گان قاله مدعی اند چون مابین پرولتاریا و بهرزوازی مبارزه طبقاتی جریان دارد این مبارزه ناگزیر در صفوی جنبش کمونیستی و کارگری انعکاس پیدا میکند و خواه تاخواه در پروسه تکامل جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و همچنین در اخل احزاب کمونیستی و کارگری این یا آن نوع پور تونیسم علیه مارکسیست - لینینیستها ظاهر میگردد و

مبارزة مارکسیست - لینینیستها ابرمیانگیزد. نویسنده‌گان مقاله معتقدند:

"مارکسیسم - لینینیسم و جنبش کارگری بین المللی درست در همین مبارزة متضاد هارشد یافته است. اتحاد جنبش کارگری جهان برایه مارکسیسم - لینینیسم درست در همین مبارزة متضاد ها تحکیم شده و بسط پذیرفته است".

نویسنده‌گان مقاله معتقدند که جریان رشد و تکامل در سازمان اتحادیه کمونیستهاد را نتنا - سیویان اول و آنترنا سیویان دوم چنین بوده است.

از همه این مقدمات تجزیدی بفرمول زیر می‌شوند:
"اتحاد - مبارزه و حتی انشعاب - اتحاد جدید برایه جدید - چنین است دیالکتیک تکا
جنبشهای کمونیستی".

این حکم تجزیدی بهیچوجه انعکاس واقعیت خارجی نیست و بنابراین یک نظریه کاملاً سوزن‌گوییست است که بوسیله رهبری حزب کمونیست چین اختراع شده است. این حکم تجزیدی از دیالکتیک کاذب که بد لخواه هر تضاد غیرانتاگونیستی را به تضاد انتاگونیستی تبدیل مینماید نتیجه است. برایه حکم تجزیدی بالاست که برای رهبران حزب کمونیست چین عامل تعیین کننده در زنگ حزب و در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری مبارزه می‌شود و بنابراین، تخریب وحدت در احزا ابرادر و در جنبش جهانی کمونیستی امریست ناگزیر و حصول موقتی فقط از طریق انشعاب و مبارزه و تصادم میان گروههای امکان پذیرخواهد بود".

هدف فعالیت انشعابگرانه رهبران حزب کمونیست چین از جزئی نیروهای کمونیستی و کارگری و دموکراتیک در مقیاس جهانی است و عملاً بتفاهم امپریالیسم و ارتقای و استعمار است. بهمین مطلب است که کشورهای امپریالیستی نه تنها این شرو ترویج مطبوعات حزب کمونیست چین در مسائل مورد اختلاف مانع نمی‌شوند بلکه بعضی دست آنها برای هرگونه فعالیتی در این زمینه آزاد گذاشته اند.

رهبران حزب کمونیست چین از تئوری "اقلیت موقت" و "اکثریت موقت" سخن می‌گویند و برآنند که در اقلیت قرار گرفتن آنها امروز جنبه موقتی دارد و بزودی به اکثریت تبدیل خواهد گردید و بخلاف فعالیت انشعابی کتونی خود را با مبارزه لینین در آنترنا سیویان دوم تشییه مینمایند.

رهبری حزب کمونیست چین در فعالیت خود حتی از استفاده اتهاماً که از زادخانه آتی کمونیست است اباعی ندارد و در بود احزابی که بنظریات و شیوه‌های آنها تسلیم نمی‌شوند اصطلاح "چوبست مسکو" وغیره را استعمال می‌کنند.

رهبران حزب کمونیست چین گروهی را که از خط مشی آنان اطاعت کند حزب کمونیست اصلی و احزابی را که به نظریات آنها گردن نمی‌شنند اپهرونیست و روپریونیست مینامند.

هم اکنون در کشورهای مانند بلژیک، بربادیل، استرالیا، هند، سیلان و برخی دیگر از کشورهای با استفاده از برخی عناصر گروههای موجود آورده اند. گرچه شماراً افراد این گروهها غالباً بسیار معدود است و گرچه اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری جهانی روش انشعابی پن کامن کرده است. معذ لک نباید بخطاطری که وحدت جنبش کمونیستی و کارگری جهان را تهدید می‌کند کم بهادار. زیرا فعالیت رهبری حزب کمونیست چین تنها یک عمل انشعابی نیست، علاوه بر آن انحراف جدیدی از مارکسیسم - لینینیسم با پلاتفرم خاص و انصباط گروهی در مقیاس جهانی است.

جریان انشعابی منور می‌تواند از تاریخی توده های وسیع در کشورهای سرمایه داری بیویژه در کشورهایی که فاقد پرولتاپیای ورزیده و در سطح نازل تحریک قرارداد اند استفاده کرد و پوستگی جنبش

جهانی کمونیستی را متزلزل ساخته و گمراهی توده های وسیعی را باعث گردید ^۰ پیشگیری از عاقبتفعالیت انشعبابگرانه رهبران حزب کمونیست چین از مرمترین وظایفی است که در برابر همه احزاب کوئنیستی و کارگری قرار دارد ^۰

۵- ریشه های مشی دگماییک در مسائل جهانی

درگزارش حاضر ربارگات عده اختلافات در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری صحبت کرد به و یکبار دیگر موضع کمیته مرکزی حزب رایبیان داشته و تأثیر نمود ^۰ یکدین موضع کمیته مرکزی حزب رایبیان داشته و تأثیر نمود ^۰ موضعگیری در مسائل مهم اید ئولوزیک که با استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کمونیستی و کارگری روابط ناکامی دارد از ظائف حتی هر کمونیست و هر حزب کمونیست و کارگری است ^۰ شیوه بیطریفی، میانه روی، سازشکاری در اختلافات اید ئولوزیک یکی از مظاهر اپرتوئیسم و منافی ماهیت انقلابی حزب طبقه کارگر است ^۰

تاریخ جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نشان داده است که احزاب کمونیست با مبارزة آشنا نهادند ^۰ پذیر خود علیه اپرتوئیسم چپ و راست از لحاظ اید ئولوزیک و سازمانی استحکام بیشتری یافته اند ^۰ در دروران ما، در وران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، دروانی که سیستم جهانی سوسیالیستی بصورت عامل قطعی دستکمال جامعه بشری در میانه مبارزة آشنا پذیر علیه انواع اپرتوئیسم اهمیت خاص و فراوانی کسب میکند ^۰

در رعلامیه جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری نواامر ۱۹۶۰ در باره ضرورت مبارزه با این دو انحراف و محتوى آنها چنین گفتند که شده است ^۰ :

چنانکه در رعلامیه ۱۹۵۷ در مسکو خاطر نشان میشود منافع رشد آید جنبش کمونیستی و کارگری ایجاب میکند که از این پیش مبارزة مصممانه ای در وجہه علیه رویزیونیسم که هنوز خطر عده است و علیه دگماتیسم و سکتاریسم همچنان ادامه یابد ^۰

رویزیونیسم، اپرتوئیسم را است که مارکسیسم - لینینیسم را قلب میکند و روح انقلابی آنرا بیرون میکشد، اید ئولوزی بجز روزایی راد رشتوری و در عمل انعکاس میدهد، اراده انقلابی طبقه کارگر فلوج میسازد، کارگران و توده های زحمتکش راد رجبارزه علیه ستم امپریالیستها و استعمارگران و بخاراط صلح و د موکراسی و نجات ملی و بخاراط پیروزی سوسیالیسم، خلع سلاح و نیروی تجهیز را از آنها سلب میکند ^۰ دگماتیسم و سکتاریسم در تئوری و در عمل، چنانچه علیه آنها بایکوی مبارزه نشود، نیز میتوانند در این یا آن مرحله از تکامل احزاب جد اگانه بخطار عده تهدیل گردند ^۰ دگماتیسم و سکتاریسم احزاب انقلابی را از توائی و غنی ساختن مارکسیسم - لینینیسم برآ میان تحلیل علمی و از توائی انتباق خلق آن متناسب با شرایط مشخص محروم میسازد، کمونیستهار از قشرهای وسیع زحمتکشان جد امین نماید و آنها را در مبارزة انقلابی با انتظار پیشیف یا بعملیات چپ روانه و ماجراجویانه یکشاند، اجازه نمیدهد که تجربیات نو و اوضاع واحوالی که پیوسته در حال تغییر است بموضع و بد رستی ارزیابی شود، از تمام امکانات بسود پیروزی طبقه کارگر وکلیه نیروهای د موکراتیک در باره اید امپریالیسم، ارجاع و خطر جنگ استفاده بعمل آید و بدین ترتیب مانع میشود که خلقها در مبارزة عاد لانه خود به پیروزی نائل گردند ^۰ (ترجمه فارسی، صفحه ۲۴)

رهبری حزب کمونیست چین پس از جلسه مشاوره نمایندگان در ۱۹۶۰ بفعالیت تخریبی و فراکسیونی جدیدی دست زد ^۰ این فعالیت ابتدا از موضوع دگماتیکی و سکتاریستی آغاز گردید ^۰ ولی طولی نکشید

هدفهای ناسیونالیستی و تمایل کسب هزمندی درنهضت کمونیستی جهانی آشکارگردید تا جاییکه اکنون بدون تردید میتوان گفت بدون اینکه مبارزه با روپرتوئیسم ازدست راهب احزاب کمونیستی و کارگری خارج گردد، دگماتیسم و سکتاریسم بخطر عده در جنبش جهانی کمونیستی تبدیل گردیده است.

احزاب کمونیستی و کارگری در داخل خود و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در مجموعه خویش بارها با انحرافاتی از نوع اپرتوئیسم چپ رهبری شده اند. ولی باید اعتراض نمود که انحرافات مزبور هیچگاه با نداره از انحرافی که اکنون رفاقتی حزب کمونیست چین بدان دچار شده اند برای جنبش جهانی کمونیستی خطرناک نبوده است، زیرا حامل این انحراف رهبری خوبی است بزرگ باگذشت اید رخشنان و کامیابیهایی بر جسته که در کشور ۷۰۰ میلیونی حکومت میکند. حزب مزبور تمام کورس سیاسی و تبلیغاتی خوش را پنجه از تحمیل انحراف چپ روانه خود بکار بسته است و اکنون سهم مهمی از فعالیت ایدئولوژی وی در داخل کشور برای ایجاد روحیه ناسیونالیستی و احسان میهن پرستی کا ذ ب در خلق عظیم چین صرف میگردد.

سنگینی مبارزه حزب کمونیست چین بجای اینکه متوجه امپراطوریم باشد متائسفانه علیه احزاب کمونیست، با یجاد تفرقه در داخل این احزاب و بوسیله علیه مشی عمومی استراتژیک و تاکتیکی جنبش جهانی کمونیست متوجه است.

لینین ریشه اپرتوئیسم را عام از چپ یاراست دروض خاص زندگی خرد و بورژوازی راجنیین تشریح میکند: "از لحاظ شهروی برای مارکسیستها کاملا مسجد است و تجربه کلیه انقلابهای اروپائی و جنبش‌های انقلابی کاملا تأثیر نموده است که خرد مالک و صاحبکار خرد با" (این تیپ اجتماعی که در کلیه کشورهای اروپائی تولد بسیار وسیعی را تشکیل می‌هد) از آنجاکه در شرایط سرمایه داری داعنادر معرض ستم بوده و غالباً زندگیش باشد و سرعت فوق العاده ای پوخته میگراید و خود خانه خراب میگردد، لذا آسانی به افراد را انقلابیگری دچار میشود ولی قادر نیست از خود متأنث و نشکل و انشباط و پاید اری نشان دهد. پدیده خرد بورژوازی که از بدختی‌های دهشت‌ناک سرمایه داری "بچان آمده است" پدیده ایست اجتماعی که همانند آثارشیمی ذلتی همه کشورهای سرمایه داری است. نااستواری این انقلابیگری، بی شمری از خاصیت اینکه سریع‌بهای تکین و بیحالی و پند ارایی تبدیل گردد و حتی نسبت به جریانهای بورژوازی "در روز" شیفتگی "بیقرار" پدید آمد - همه اینها مطالعه‌ای است که همکاران ازان باخبرند. ولی قبول شویک و تجریدی این حقایق هنوز بسیچوچه احزاب انقلابی را از اشتباها را قدیمی رهانیسازد. اشتباها تی که همواره بعلل ناگهانی باشکل اند کی تازه و با پوشش پا در شرایط خاص - کمایش خاص - بروز میکنند.

وقتی ما از اشتباها اپرتوئیسم چپ رهبری حزب کمونیست چین صحبت میکنیم نمیشود این فاکت را از نظر دوداشت که اکثریت مطلق اهالی چین را در همانان و خرد بورژوازی شهری تشکیل می‌هد. و اینکه طبقه کارگر در جمهوری توده ای چین در سالهای اخیر بطور عده بحساب خرد بورژوازی رشد یافته است و شماره اعماق حزب کمونیست چین در حد تبسیار کوتاهی بچندین میلیون رسیده است در سالیان رهبران حزب کمونیست چین از وجود خطر فشار خرد بورژوازی در حزب کمونیست چین سخن میگفتند. مثلاً رفیق ما ظوشه توئنگ در موقع خود گفته است:

"حزب مانه فقط از خارج ذرا حافظه این قشر وسیع اجتماعی قرار دارد بلکه در داخل نیاز برخاستگان از میان خرد ه بورژوازی اکثریت عظیم اعضا امانتاشکیل مید هند ۰۰۰ انواع سایه روشنها اید ئولوژی خرد ه بورژوازی غالبا در داخل حزب مانع کامن پیدا میکنند" (منتخب آثار مائوتسه تو نگ، جلد ۴، صفحه ۳۸۶-۳۸۷، چاپ روسی).

او در جای دیگر میگیرد: "اید ئولوژی خرد ه بورژوازی بصورت حرکت نویسانی گاه بچ و گاه ببره است، بصورت دلبستگی بعبارات و شعارهای انقلابی چه، بصورت تمايل سکتاریستی محدود ماندن در چهار دیوار محیط خود و بصورت ماجراجویی در داخل حزب کمونیست چن مظاہر میشود (نقل از کزار ش رفیق سولوف). همچین رفیق پن جن در مقاله ایکه بمناسبت سیمین سال تأسیس حزب کمونیست چن نگاشته است از جمله چنین مینویسد:

"حزب کمونیست چین مدت طولانی در روستاها بسرمیرد، بوسیله دشمنان از هم جدا نمود، بهمین سبب جریان خود بخودی روستائی و خرد ه بورژوازی، سوئیتیویسم، سکتاریسم، بورکاریسم و همچنین اوانترویسم و تسلیم طلبی وغیره انعکاس خود را در حزب پیدا کرد".

حالا که دیگر هبران حزب کمونیست چین از خطر استحاله خرد ه بورژوازی سخن نمیگویند، میتوان از آن نتیجه گرفت که خط مرزی متفق گردیده است؟ خیر. بعکس خط مشی کنونی رهبری حزب کمونیست چین نشان میدهد که تاچه اندازه نظریات انقلابیگری خرد ه بورژوازی در آن رسخ نموده است.

تعقیب سیاست ماجراجویانه در مناسبات بین المللی و درنتیجه جهتگیری بسوی جنگ جهانی انتخاب خط مشی بریدن جنبش ملی از جنبش کارگری جهانی و از کشورهای سوسیالیستی یعنی تاکتیک انشعابی و بی اعتبار کدن جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و کوشش برای ایجاد جنبش جدید در زیر رهبری چین، تعقیب خط مشی تاریخ دن انقلاب، نکاتی است که استراتیجی و تاکتیک کنونی رهبری حزب کمونیست چین را با استراتیجی و تاکتیک قدیمی توتسکیست ها که اید ئولوژی خرد ه بورژوازی آنها برکس پوشیده نیست در لیک رد یاف قارمید هد.

در تجزیه و تحلیل رشته های نظریات کنونی رهبری حزب کمونیست چین نمیتوان از تظر درود آ که این نظریات در عین حال از تعلیمات روزافزون ناسیونالیستی و عظمت طلبانه نیز ریشه میگیرند. لذین باره اخاطرنشان کرد ام است که همان شرایط اجتماعی و اقتصادی که خرد ه بورژوازی را بوجود میآورد بیکی از "عمیقترين عادات خرافی خرد ه بورژوازی یعنی خود خواهی ملی و کوتاه بینی ملی" ثبات و پایداری خاص میدهد" (جلد ۲۱ از اثمار، صفحه ۱۲۸).

ناسیونالیسم در سیاست رهبری حزب کمونیست چین بیش از پیش بحشم میخورد و به نیزه وی محرکه اعمال آنان بد میگردد. اختلاف سرحدی با هند و بنگان، مخالفت با قرارداد آدن منع آزمایش های انتی، جستجوی هم پیمان در بین امپریالیستهای راپن، آلمان غربی و فرانسه که از تئوری باصطلاح "منطقه بینایین" سرچشمه میگیرد ظاهرا چند از این ناسیونالیسم است.

در اعمال سیاست ناسیونالیستی و عظمت طلبانه است که تزها، عبارات و نسخه های "چ" یا بطاق نسیان سپرد ه میشود و یا فقط بمشاهده کالای صادراتی از آنها استفاده میگردد.

علاوه بر عوامل یاد شده عمده تاریخی و اجتماعی دیگری رانیز نمیتوان ذکر کرد که در پیدا ایش مشی کنونی رهبری حزب کمونیست چین موگریده است. از جمله است ویژگیهای تاریخ حزب کمونیست چین که بخش عده حیات خود را در نبرد مسلح باد شمن گذرانیده و رهبران و کادر رهای آن با سلوب اعمال قهر نظایر خود گرفته اند و لذا ابختی میتوانند خود را از زیرنا عییر یک پورش می ساله بیرون

آورند. وضع خاص چین در صحنۀ بین المللی که بپیزۀ گناه امپریالیسم امریکاست، محروم کرد ن چین از حق کامل وی بشرکت موئتر در سازمان ملل متفق، غصب بخشی از اخاک چین، همه وهمه احساسات میهن پرستانه و غیره ملی عیقیل یک ملت بزرگ را جریحه دار میکند. اینها و یک سلسۀ عوامل پایدار یا تصادف فی دیگر در پیدایش و دامنه و عمق اختلاف نظر رهبری حزب کمونیست چین با اکریت مطلقاً احزاب برادر رموئیزد ه است.

از آنچه گفته شد نتیجه میشود که عقب ماندگی اقتصادی و ترکیب سلط خرد ه بروزائی اوضاع حزب، مشکلات مبارزه و ناکامیهای دری در زمینه های اقتصادی، سیاسی و نظامی، ترویج ناسیونالیسم و شوونیسم عظمت طلبانه، سیرویزه حیات حزب کمونیست چین، وضع بین المللی جمهوری تسوده ای چین و روش متاجراوانه امپریالیسم امریکا بین کشورهای غیره انجیزه های انحرافاتی است که در چند سال اخیر از محيط داخلی چین خارج شده و جنبش جهانی کمونیستی را در برابر خط راشعاب بسیابه ای قرارداده است.

۶- نتیجه گیری

درگزارش حاضر چکونگی پیدایش اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی، دامنه و عمق این اختلافات ریشه های آنها، انعکاس آنها در داخل رهبری حزب ما، عوارض و خطرات ناشیه از آنها در احزاب جد اگاهه در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و در مجموعه پروسه انقلابی جهانی راکم و بیش بیسان داشتیم و مشاهده کردیم که اکنون جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در برابر دخط مشی عمومی کاملاً متفاوت قرار ارد و خطری عظیم و بسیابه وحدت و همیستگی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را تهدید مینماید. کوششها اینکه تاکنون در جهت رفع و یا تخفیف و یا لاقل در جهت ایجاد محيط مناسب برای رفع اختلافات صورت گرفت متأسفانه قرین موقیت نبوده است.

روش حزب مادر جهیزان اختلافات در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری همیشه توام با ترمش اصولی لازم و همواره در جهت رفع اختلاف و تحکیم وحدت و همیستگی در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بر پایه مارکسیسم - لنینیسم خلاق و انتزاع ناسیونالیسم برولتاریائی بوده است.

هیئت نمایندگی حزب ماهنگامیکه برای نخستین بار در بخارست برخی تخلفات رهبری حزب کمونیست چین مطرح گردید بالا اصولیت کامل عمل نمود و از حد و اعتدال و انتقاد گام فراتر نمیگذاشت. هیئت نمایندگی حزب مادر جلسه شاوره نواہیر ۱۹۶۰ در عین ابراز احتراز امامت لازم نسبت بر رهبری حزب کمونیست چین مخالفت خود را بایرخی از تظریات هیئت نمایندگی چین اعلام داشت و تمام کوشش خود را در تمام طلب جهیزان بحث در جلسه مشاوره که بیش از ۲۰ روز بطول انجامید در جهت کل به پیدایش راه حل اصولی برای رفع اختلافات که هم اکنون جان گرفته بود بکار گرفت.

هنگامیکه بین رهبری حزب ما و رهبری حزب کمونیست چین اختلافی در بارگاهی تبلیغات شعیه فارسی را در پویی پکن پیدا کردید ماتمام معنی خود را بکار بستم تاریخی را در جنبش کمونیست چین راقانع سازیم که ایجاد شیوه تبلیغاتی آنها مضر بحال وحدت و مضر بفعالیت سازمانی و تبلیغاتی حزب ماست که در شرایط بسیار مشکل بیمارزه سخت و دشوار خود را داده میدهد. متأسفانه اقدامات مادراین زمینه به نتایج لازم منتهی ننگردید. معدّل لک هیئت‌های نمایندگی حزب مادر رکنگرهای احزاب برادر کماکان حد و اعتدال را حفظ کرد و پیوسته کوشیدند حساب حزب کمونیست چین را از حزب کمونیست آلبانی تا آنجا که ممکن است جد اگه دارند و بهم خود از این راه از تعیق شدن بیشتر اختلافات جلوگیری بعمل آوردند. رهبری حزب کمونیست چین بامداد اخلاء آشکار در امور اخلي عده زیادی از احزاب کمونیستی و کارگرد است

بفعالیت مضرود امنه دارانشاعابی زد و با آن تاد رجهه معینی وحدت و همبستگی را در صفوپ برخی از احزا^ب
ود رمجموئه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری متزلزل ساخت *

لازم بسیار آوری است که برخی از مناطق فعالیت حزب ما نیز بپیشه در اروپای باختربی در معرض
فعالیت خرابکارانه رهبری حزب کمونیست چین قرار گرفت . رهبری حزب کمونیست چین علاوه بر پخش
مستقیم انتشارات خود در این نواحی در بین اعضاً حزب ما ، افرادی از اعضاً و فعالین سابق حزب ما
را به چین دعوت نمود و درجهت ایجاد فراکسیون و انشعاب در حزب ما تشیباتی نمود . تذکرما در این
زمینه نیز در نزد رفقاء چنین بی نتیجه ماند .

ای احزاب ما میتوانند در برای این همه اعمال علناً انشعابگرانه رهبری حزب کمونیست
چین عکس العمل لازم را نشان ندهد ؟ بدینه است که خیر . حزب ما هزبی است مستقل ، از جهانبینی
مارکسیسم – لنینیسم پیروی مینماید و در تد وین استاد جلسات مشاوره ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ شرکت مستقیم
داشته و بانها وفادار است . با هرگونه انحراف از موضوع مارکسیسم – لنینیسم وازا سند جلسات مشاوره
از جانب هر هزبی پیزگ یا کوچک صفت گیرد ، مخالف است . هر قدمی که درجهت انشعاب در احزاب
جد اگانه و در مجموعه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری برد اشته شود کمل غیر مستقیمی است که با پهلویسم
وارتجاع جهانی میشود .

ماعقیده داریم که دفاع قطعی از وحدت جنبش کمونیستی بین المللی براسان مارکسیسم – لنینیسم
ولفتنا سیونالیسم پرولتاری ، جلوگیری از هرگونه عملی که برهم زننده این وحدت باشد همانطور که در اعلامیه
جلسه مشاوره ۱۹۶۰ تا کید شده است شرط حتی پیروزی در مبارزه با خاطر استقلال ملی ، دموکراسی و
صلح ، با خارانجام کامیابانه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم است . نقض این اصول میتواند
به تضعیف نیروهای کمونیست منجر گردد .

ماعقیده داریم که کوشش در راه تحکیم مد او وحدت جنبش کمونیستی و بین المللی همانطور که
در اعلامیه جلسه مشاوره ۱۹۶۰ تا کید شده است بالاترین وظیفه بین المللی هر حزب مارکسیستی –
لنینیستی است .

در شرایط حاضر که اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری دامنه بیسابقه ای کسب کرده
است تعاسهای دوجانبه بپیشه تمام مابین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و رهبری حزب کمونیست
چین و تشکیل کمیسیون تدارک و شرکت تمام اعضاً آن و تشکیل جلسه مشاهده از تمام احزابی که در جلسه
مشاوره ۱۹۶۰ شرکت داشته اند به برمترین وظایف همه احزاب کمونیستی و کارگری و تمام جنبش
جهانی کمونیستی و کارگری تهدیل گردیده است . انصراف از وظایف منجز و یا اهمال در اجرای اینها
عواقبی سوء و مسئولیت‌های پیزگی را در دنبال خواهد داشت .

شايان ذکر است که تبلیغات و تشبیثات رهبری حزب کمونیست چین در حزب ما زمینه مساعد نیا و
با عکس العمل شدید از جانب اکریت نزدیک بتمام افراد و کادر رهای حزب مارپیوگردید . همه کادر رهای
اعزامی کمیته مرکزی حزب ما برای کار در رشیبه فارسی یکن در نخستین برخورد خود با نظریات انحرافی
رهبری حزب کمونیست چین عدم موافق خود را اعلام کردند و با وجود شرایط بسیار مساعد مادی با پنکار
خود ازاد امامه کار در این موئیسه سر باز زدند .

برخی اختلافات سنتی درون حزبی نیز کمک به تبلیغات و تشبیثات رهبری حزب کمونیست
چین ننمود . در مجموعه حزب اتحاد نظر کاملی در دفاع از موضع ایدئولوژیک حزب برقرار گردید و افرا د
جد اگانه ای که اینجا و آنجا تحت تأثیر تبلیغات پکن قرار گرفتند از طرف اعضاً حزب ملطفه گردیدند .

بدین ترتیب یکبارد یگر حزب ماسطح عالی رشد و آگاهی خود را نشان داد، از کره آزمایش سریلند درآمده است و ارسنن عالیه حزبی و انقلابی خود دفاع نمود و بآن وفادار ماند. در شرایط کنونی که احزاب مارکسیستی و کارگری و مجموعه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و جنبش‌های رهائی پیش‌ملی در اخیر به بحثهای می‌پایان و مخربی کشانده شده اند و از خارج طبقات استعمارگرد ربرا برا کامیابیهای سوسیالیسم هرروز فعالتر بفعالیت مخرب اید ژئولوژیک و سیعی در میان توده هاد است زده اند مانند همه کمونیستها وظیفه داریم که بتغیر قطعی در جبهه اید ژئولوژیک دست نزیم و بکوشیم اعضاً حزب و توده های عظیم مردم را ارتقای انسانی و اشتغال اید ژئولوژی های خرد ه ژئولوژی و ژئوژوائی رهائی پیشیم و هرچه بیشتر افکار دموکراتیک و آزاد یخواهانه و اید ژئولوژی سوسیالیسم علمی را در توده ه پخش و ترویج نمائیم. ما کما کان عقیده داریم و یکبار دیگر اعلام می‌کنیم که :

" حزب کمونیست اتحاد شوروی بمثابة مجرم‌ترین و آبدیده ترین گردان جنبش کمونیستی بین - الملی بی‌شقراول مورد قبول جنبش کمونیستی جهانی بوده و از این پنینزخواهد بود. تجزیه حزب کمونیست اتحاد شوروی که در مبارزه برای پیروزی طبقه کارگر، ساختمان سوسیالیسم و تحقق ساختمان پردازه کمونیسم اند وخته شده برای تمام جنبش کمونیستی بین الملی اهمیت اصولی دارد. نوونه حزب کمونیست اتحاد شوروی و همبستگی برادرانه آن به تمام احزاب کمونیست در مبارزه آنها بخاطر اصلاح سوسیالیسم الها می‌بخشد و می‌بنی انطباق اصول انقلابی انتونی سیونالیسم پرولتاری در عمل است " (از اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری نوامبر ۱۹۶۰) .

ما کما کان عقیده داریم و یکبار دیگر تا گیرد می‌کنیم که :

" مارکسیسم - لینینیسم آموزش سترک و یکباره اندیشه انقلابی، ستاره راهنمای طبقه کارگروز حمتکشان سراسر جهان در تمام مراحل مبارزه کبیر آنها با خاطر صلح، آزادی و بهبود زندگی، بخاطر ایجاد ناگسستی آن بازندگی، دروغی شدن بر اساس تحیل همه جانبه‌ها و تغییر دهنده آن عبارت است از ارتباط لینینیسم است که پیورزیهای شکرف و تاریخی جمع کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزاد پیش کمونیستی و کارگری بین الملی بدست آمده است و تنهایان اساس میتوان گلیه وظایفی را که در برابر احزاب کمونیستی و کارگری قرار گرفته با موقیت انجام داد " (از اعلامیه جلسه مشاوره نوامبر ۱۹۶۰) .

وحدت و همبستگی همه احزاب کمونیستی و کارگری بر اساس مارکسیسم - لینینیسم و انتونی سیونالیسم پرولتاری مهمنترین شرط اساسی و ونیقه پیورزیهای تونین جنبش جهانی کمونیستی و کارگری جهانی است . حزب ما ماهمنجان باتفاق نیروی خود در راه چنین وحدتی بسازگاری خوبی ناپذیر خواهد داد . ایند ه نیز ادامه خواهد داد .

نظری اجمالی به

تحولات اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور

*

در فاصله بین دو پلنوم کمیته مرکزی

طی دورانی که از پلنوم دهم (سوم) کمیته مرکزی حزب تا ده ایران میگذرد تحولاتی در اوضاع کشور ماروی داده است که ارزیابی آنها و نتیجه گیری از آن برای فعالیت آینده حزب مادر ایران اهمیت بسزایی است.

طرح تزهیه که درباره وضع کشور و ظایف هرم مازطرف بحروی موقت کمیته مرکزی آمده شده و قبل از استحضار اعضاً پلنوم رسیده است شامل عده ترین مسائل است که پلنوم کنونی لازمت در ساره آنها نظریه دهد. سند منبور که جزئی از گزارش بحروی موقت بضماید در حقیقت زمینه ایست که میتواند به مباحثات پلنوم و روش ساختن خط مشی آینده حزب کل نماید.

بنابراین در این بخش از گزارش کوشش میشود علاوه بر نظر اجمالی با اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور در باره از مسائل عده سیاسی توضیحات تکمیلی داده شود.
نظری اجمالی با اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران در جریان سه سال اخیر و حوالث سیاسی که در این دوران رخ داده نشان دهنده تضادهای درونی رژیم کودتا و بحران عمیقی است که سراپای آنرا فراگرفته است.

در واقع تسلط انحصارهای امپریالیستی بر کلیه شؤون اقتصادی و سیاسی کشورها و سیاست رژیم حکومت مطلقه مبتنی بر توسعه و تحکیم هرچه بیشتر پایه های وابستگی یا امپریالیسم از کسوس و تشدد یاد حکومت ترور واختناق و بیسط قدرت استند ادی شاه از سوی دیگر تهابمناج طبقات زحمتش را بخطیر نمیاند ازد بلکه مستقبلاً علیه صالح اساسی و حیاتی کشور واکثریت مطلق مردم ایرانست.

در طرح تزهیه اجراً پدرستی تحلیل شده است که علیغم تغییراتی که در نتیجه اجراً برخی رفورمها، و مهمنازهده در نتیجه اجراً قانون اصلاح ارضی، در پرونده طبقاتی حکومت انجام میشود مختصات عده این رژیم یعنی جنبه ضد ملی و ضد دموکراتیک آن بالاتغییر مانده است.

شاه که کارگردان عده رژیم موجود است در این ادی استقرار رژیم کودتا مدعی بود که میتواند طی ده سال ایران را در زمده کشورهای مرفره وارد سازد ولی نتایج تسلط یازده ساله این رژیم اکنون در برابر همکان است. و خاتمه شدید وضع اقتصادی، وضع بد تولید کشاورزی و صنعتی، بیکاری روز افزون، ترقی مستمر هزینه زندگی، کسر بودجه مزمن، تفاوت فاحش بین صادرات و واردات و موازنۀ منفی مالی، هرج و مرج دستگاه اداری بحران فرهنگی و غیره آنچنان واقعیات عیانی است که حتی سخنگویان رژیم مجبورند بآن اعتراف کنند.

کافی است در این زمینه بعنوان نمونه و راهنمای برخی پیکره های شاخص ذکر شود.

* گزارش بحروی کمیته مرکزی به پلنوم یازدهم (چهارم) کمیته مرکزی حزب تude ایران

در سال جاری کسر بودجه علی‌رغم تقلاهای پر ظاهرد ولت و با وجود تحییل مالیات کمرشکن نفت و بنزین به سه میلیارد ریال یعنی قریب ۱۰٪ بودجه کل کشور بالغ میگردد. موافق آمار رسمی بسا نک مرکزی هزینه زندگی نسبت بسال ۱۳۲۸ که مبدأً فرض شده بیش از ۱۸٪ افزایش یافته است.

اگرچه دولت برای جلوگیری از کمبود ارز و کسادی بازار (که خود معلول سیاست سراپا ضد ملی درهای باز واباشت کالاهای وارداتی بیش از حد جذب بازار اخلي است) موفق شد با وضع مقررات جدید درمود سهمیه کالاهای وارداتی برای نخستین بار واردات را بیمزان قابل توجهی نسبت بسال ۱۳۴۰ تقلیل دهد ولی ازانجگاه در همین مدّت صادرات نیز تنزل نمود نسبت سابق بیش وارد ۴۰٪ صادرات (یعنی پنج بیلهک) همچنان باقی ماند.

در حالیکه واردات از ۴۷ میلیارد و ۱۷۱ میلیون ریال در سال ۱۳۴۰ به ۴۱ میلیارد و ۶۹۰ میلیون ریال در سال ۱۳۴۱ تقلیل یافته صادرات در جریان همین مدّت از ۹ میلیارد و ۵۹۳ میلیون به ۸ میلیارد و ۳۰ میلیون ریال تنزل نموده است. در چهارماهه اول سال ۱۳۴۲ بیش از ۱۶ میلیون ریال کالا وارد شده و صادرات بدون مواد نفتخیلیک ششم واردات بوده است.

آنچه که بیش از همه نقش غارنگرانه انحصارهای امپریالیستی و سیاست ضد ملی دولت را نشان میدهد ارقام رسمی نزیرین است: از سال ۱۳۲۴ (۱۹۰۵) تا سال ۱۳۴۲ کشور ما بابت کالاهای وارد مبلغ سه میلیارد و ۵۸۴ میلیون دلار ارز بیلد اختر کرد، است. در مقابل طی همین مدّت فقط ۱۲۰ میلیون دلار بابت کالاهای صادره ارز بیلد است آورده است. ناچارکسری این مبلغ بطوع عده از درآمد نفت تأمین شده است (یک میلیارد و ۸۵۷ میلیون دلار را دندن و آر ۵۶۰ میلیون دلار خرید شرکتهای نفتی) و چون این مبلغ هنوز برای پر کردن کسری ارز ناشی از افزایش واردات و همچنین سایر احتیاجات ارزی کافی نبوده مبلغ ۲۱۸ میلیون دلار قرضه و ۴۲۰ میلیون دلار راهم "کک" گرفته است. بعبارت دیگر در اند نفت را تبدیل است گرفته و بادست دیگر پسداده ایم و با وجود این مبالغی هم بد هکار شده و طی هشت سال گذشته با بت این بد هی مبلغ ۱۴۶۹ میلیون دلار سود و قسط هم پرداخته ایم. با این تراز همه کالاهایی که وارد کرده ایم نه شناهیج دردی را برای پیشرفت صنایع و اقتصاد ماد و انکرد، است بلکه روی دست وارد کنندگان آن مانده و چون بازار اخلي گنجایش آنرا ندارد کسادی پور شکست دامن بازگنان و صاحبان صنایع را گرفته است.

الصادرات ایران حتی پناهگاه اعتراف مقامات رسمی و نقی دارای وضع فوق العاده خطرناکی است. عدم تعهد کشورهای وارد کنندگان کالا برای صد و رکالا از ایران و رقابت ترکیه و یونان که درنتیجه شرکت در بازار مشترک اروپا از امتیازاتی برخود ارند و بازار محصولات مشابه ایران را میکنند عوامل اصلی نک ایجاد را ایران اند. دولت برای مقابله با این وضع دست به دو اقدام زده است: نخست اینکه با بازار مشترک قراردادی منعقد ساخته تابتواند حداقل بازار سنتی خود را در اروپا حفظ کند. دوم اینکه قراردادهای تهاوتی چندی با اتحاد شوروی، چکسلواکی، لهستان، مجارستان و رومانی منعقد ساخته است. امتیاز توسعه را بخطه بازگانی باکشورهای موسیالیستی کاملاً روشن است. در شصتماهه اول سال ۱۳۴۲ واردات ایران از شوروی، مجارستان، چکسلواکی و لهستان برابر ۴/۰٪ ارزش کل واردات ایران بود، درحالیکه در همین مدّت ارزش صادرات ایران بچههار کشور فوق برابر با ۲۱/۲۵٪ ارزش کل صادرات ایران بوده است. با توجه باینکه شش کشور درجه اول سرمایه داری (امریکا، آلمان غربی، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و رژاپن) بین ۲۵ تا ۷۰٪ واردات ایران و ۴۰ تا ۵۰٪ صادرات ایران را دارند و همواره وارد اشان بر صادرات آنها فزونی دارد. اهمیت بسط و توسعه

با زگانی پاکشورهای سوسیالیستی برای بهبود وضع اقتصادی ایران و چاره اندیشی در مقابل بحران پوشکمنگی و بیکاری که حیات میلیونها مردم زحمتکش کشور را تهدید میکند کاملاً نمایان میگردد.

با وجود اینکه مقامات رسمی و لتوی هیئت‌های نمایندگی ایران در کنفرانس‌های اقتصادی بین‌المللی (آکافه آـ) کفرانس‌جهانی تجارت در زیتوـ مجتمع عمومی صندوق بین‌المللی پول و غیره)

صریحاً زیان بانتقاد و مستانه از میاست کشورهای سرمایه داری گشوده اند و حتی وزیر اقتصاد خود را مجبور دیده است از میاست تجارت آزاد انتقاد کند ، عملاد راسام میاست بازگانی دلت که بر پایه بسط نفوذ امپریالیسم در کشور ما استوار است تغییروی حاصل نشد و بهین جهت مشکلات بجای خود

باقی و روز بروز بروخامت اوضاع افزوده میشود.

رژیم کودتا با تمام قوا یکوشد تا هرچه بیشتر سرمایه‌های خارجی را بایران جلب کند . این میاست که در جهت نشید و باشگنی ایران صوت میگیرد از نظر صرف‌اقدامی نیز متف适用 زیان بسیاری است . هدف رژیم کودتا در اتخاذ این میاست اسارت او را یافت که اولاد سرمایه خارجی را در حفظ رژیم موجود ذینفع سازد و ثانیاً تا آنجاکه مقدور است از این سرمایه‌ها در کار رسانی است سوق دادن اقتصاد کشور در جاده رشد سرمایه داری استفاده نماید .

ولی علیرغم امتیازات و ضعایتهاشی که رژیم برای سرمایه خارجی د رنگره فته (و بنا با ظهار رئیس کمیسیون جلب سرمایه خارجی در سیاری از کشورهای دیگرسابقه ندارد) طبق آخرین آمار رسمی درده مهال گذشت فقط در حدود ۱۲۵۰ میلیون ریال در صنایع و معادن ایران سرمایه گذاری شده است . این سرمایه گذاری از طرف مؤسسات و شرکت‌های خارجی متعلق به امریکا، انگلستان ، فرانسه ، آلمان غربی ، زاپن ، ایتالیا ، بلژیک ، دانمارک ، هلند ، اسرائیل ، هند ، پاکستان و سوئیس انجام گرفته است .

هجوم سرمایه خارجی بیشتر بطرف عملیات بانکی و صرافی است زیرا بسرمایه کم ازراه کم بـه واردات سود های کلانی عاید میگردد . ۴۵٪ از سرمایه های ۹ بانک که با شرکت سرمایه خارجی تشکیل شده (یعنی در حدود ۸۴۱ میلیون ریال از مجموع ۱۸۷۰ میلیون ریال مجموع سرمایه بانکهای مذکور) متعلق به امریکا ، انگلستان ، آلمان غربی ، فرانسه ، زاپن ، هلند ، ایتالیا ، بلژیک و سوئیس است . صد و سرمایه های خارجی بایران شکل تا میں شرکت‌های مختلط بخود گرفته و آنچه در رشتة صنعتی بکار می‌رود بیشتر و رقیمت مومنت است .

علیرغم تبلیغات پرسوصد اوشویقاتی که از طرف مقامات رژیم برای سرمایه گذاری داخلی انجام میگیرد سرمایه خصوصی بانکی و احتیاط بسیار وارد صنایع میشود بطوریکه در جریان پنج سال اخیر پژوهش در حدود ۳۰۰ میلیون دلار از سرمایه های داخلی در رشتة های صنعتی وارد شده است . رقابت کالاها و سرمایه خارجی ، امکان بدست آوردن سود کلان از راههای غیر تولیدی و نیز کم میزان انتباشت سرمایه در ایران و همچنین عدم اعتماد بدستگاه دولتی عوامل اصلی این وضع بشمار می‌رود . علاوه بر آن منابع نفتی که بشرکت‌های امپریالیستی (کترسیمیون ، آجیپ میتراریا ، سافایر ، پان آمریکن) واکذ از شده ، دادن امتیازات جدید نفت چنانه شاه طی نطق اخیر خود در روز عید مبعث متذکر شده است ، درستور کارد ولت قرارداد . قرارداد اخیری که با پنج گروه نفتی از جمله بامویسات نفتی فرانسه منعقد شده و قسمت مهمی از منطقه ساحلی خلیج فارس برای بزرگ برد اری واکذ ارشده است قدره اجرای همین نقشه است .

تولید کشاورزی نیز دچار بحران بسیارقه است بطوریکه دلت مجبور شده است نه تنها مقدار زیادی غله از خارج وارد نماید بلکه تعداد کثیری دام از کشورهای همسایه خرید اری کند . بسی شبات

اوپر روسنا درنتیجه اصلاحات نیم پندرارضی و دشوارهای ناشی از دروان گذاریناسیات سرمایه-داری و نیز سوخت شدن قسمت عده ای از محصول زراعی درنتیجه سوانح جوی سال گذشته بخشنداره ای از دهقانان ایرانی را در چارقره بیخانمانی نموده است بطوریکه دسته دسته برای یافتن کار و نان بخور و نیز پیشنهادهای هجومی آورند بدینظریق بررسیاه اینوه بیکاران مسال پسال افزوده میشود. موافق رقی که اخیرا درآمارهای رسی دکشن دارد اینکه تعداد بیکاران در ایران بیک میلیون و نیم بالغ میگردد. مجله تهران اکنون میبیند در باری بیکاران در دهه ایام مینویسد: « مهاجرت روز افزون دهقانان پیشنهادها آغاز شده و در روستاهای بیکارهای غیرفصلی بشدت وجود دارد که مسالا دهقان بی چیز و کم چیز را بشهرها سوق میدهد ».

طبق اعتراف مقامات رسی در خوزستان این منطقه صنعتی کشو هزاران نفر بیکار وجود دارد و کنسرسیون بین المللی نفت با موافق و مساعدت داشته است که کارگران را تحت عنوان باز خرید در در مقابل مبلغی جزئی از کارمزین و هر روز بدینظریق برخیل بیکاران خوزستان افزوده میشود. طی چهار سال اخیر شهرکهای عامل نفت بخدمت ۳۰ هزار نفر از کارگران صنعت نفت خانه داده اند. سعودی در روزنامه اطلاعات مینویسد: « من در کرمان با کارگرانی ملاقات کردم که در فاصله یکماه یک کارموقت هم نتوانسته بودند پیدا کنند - بسیاری از این کارگران را حشمت این اطراف پرای چوپانی تشکیل میدادند. این عدد بر اثر سرمای امسال وتلف شدن دامها بکار مانده و در جستجوی کار و نان سازی شهر شده است ». شهری که خود شرق در بیکاری و خاموشی است.

طبق آمار رسی دولتی مجموع را در می ایران در سال ۱۳۴۲ برابر با سه میلیارد و ۷۰ میلیون دلار با سرانه ۱۸۵ دلار تخمین زده است. فرض که محاسبه رسی با واقعیت تطبیق کند از این رقم چنین نتیجه میشود که هر ایرانی سالیانه بیش از ۱۴۰ تومان و ماهیانه بیش از ۱۲۲ تومان درآمد ندارد. بدینهای است در این محاسبه درآمد طبقات زیرتند پاد را مذکون شتمان مخلوط است و بنابراین مسلم است که درآمد افراد و طبقات زحمتکش بسیار از این رقم پائینتر است بیویه آنکه ناچار قسمت مهمی از درآمد ملی سالیانه را باید بحساب تجدید تولید و مخارج دولتی گذاشت.

مطابق آماری که از مسابع رسید و لقی (وزارت صنایع و معادن) درست است مزد متوسط ماهیا کارگران صنعتی و معدنی به ۵۰۰ ریال تخمین زده شده است. بنابر همین آمار رسی مزد متوسط روزانه یک کارگر پارچه باف در حدود ۸۰ ریال، دستمزد متوسط روزانه یک کارگر معدن ۶۰ ریال است. (حد متوسط دستمزد کارگران معدن گوگرد ۱۹ ریال، سرب ۵۴ ریال، آهن ۷۳ ریال است). دستمزد متوسط کارگران ساختهای ماهیانه ۱۳۹۹ ریال، کارگران غذایی ۱۸۱۲ ریال، کارگران چوب ۲۰۰ ریال، شیمیایی ۱۲۱۳ ریال است. و بنا بر پیکره هایی که در مطبوعات داخلی و خارجی انتشار یافته حد متوسط درآمد یک دهقان ایرانی سالیانه از ۱۰۰۰۰ ریال تجاوز نمیکند (شاه در نطق اخیر خود آنرا بین ۱۰ تا ۱۵ هزار ریال گفته است) .

اینک با توجه به قیمت نان و گوشت و پنیر و کرایه خانه در ایران بخوبی میتوان پی برد که زحمتکشان ایران در چه قیمتی غوطه وند. این ارقام که از طرف مقامات دولتی منتشر میگردند بر افسانه ارتقا سطح زندگی مردم که شاه و عمال وی داشتا از آن دم میزند پشت پاییزند و نشان میدهد که چه تفاوت عظیعی میان واقعیت و تبلیغات دولتی وجود دارد.

علیغم در رهی و سرد رگی که در سیاست و روش دولتهای مختلف رژیم کودتا مشهود است میتوان گفت که اقدامات اقتصادی و اجتماعی رژیم کودتا تابویه انجه که در جریان چند سال اخیر انجام شده

بطورکلی درجهت سوق داشن جامعه ایران بسوی استقرار مناسبات سرمایه داریست. اکنون اقدامات د ولت برای انجام این پرسویه در چهارجهت عدد نزین انجام میگردد: ۱- اصلاح ارضی ۲- جلب سرمایه خارجی ۳- توسعه سرمایه گذاری خصوصی داخلی ۴- ایجاد صنایع کوچک و متوسط. اجراء قانون اصلاح ارضی باید باین نتیجه برمد که از طرفی با استقرار مناسبات سرمایه داری بازار داخلی را توسعه بخشد و از طرف دیگر نیروی کارازم برای مؤسسه ای سرمایه داری چه در شهر و چه در ده آماده نماید.

مسائل مربوط به ارزیابی و محتوى تحولات اخیر در طرح تزهیه امتحان گردیده است و احتیاجی بتکرار آن در این گزارش نیست. آنچه در این مورد بیویه از نظر خط مشی و تأثیرگذار آینده حزب ما اهمیت خاصی کسب میکند توجه باین نکته اساسی است که اگرچه استقرار مناسبات سرمایه داری بجای مناسبات فرتوت و پوسیده قهودالی (ولو بعصور کند و تدریجی آن) از نظر عینی و تاریخی قدیمی به پیش است ولی باید توجه داشت که در کشور ما این تحول بسوی مناسبات سرمایه داری در زمانی صورت میگیرد که سوسیالیسم درخش بیزگی از جهان مستقر گردیده و گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم مضمون عدد ه عمر ماراثن شکل میدهد. سرمایه داری در این اقول و زوال خود را میبینیم و مادرد و رانی زندگی میکنیم که امپریالیسم و سیاست مستعمراتی فرو میرند، جنبشیای نجات پیش ملی در کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین پیروز میشوند، اند یشه سوسیالیسم بیش از پیش در توده های وسیع مردم جهان رساند کرد و ساختمان جا مده سوسیالیستی مبدل بشعار عمومی میگردد. در کشورهای ازین درسته این فکر که برای جبران عقب ماندگی دیرینه و نیل بترقی و آسایش عمومی میتوان و باید از اراء سرمایه داری طفره زد اکنون قوت خاصی کسب کرده است. بنابراین در چنین دورانی اگرچه گذار از رژیم قشودال بسیاست سرمایه داری از نظر عینی و نسبت بگذشته ثبت است ولی اگر آنرا رکاد رتحول عظیمی که اکنون در جهان میگذرد و نسبت باکاتانی که در شرایط کنونی برای ترقی و سعادت مردم ایرانست بمنجیم جنبه تر مز کننده آن آشکارا میگردد.

از سوی دیگر مسلم است که با وجود استیلای امپریالیسم بر منابع طبیعی و امور اقتصادی و سیاسی کشورها امکان اینکه حتی شیوه سرمایه داری بتواند مستقلاب و بی پند و قید بسط یابد موجود نیست. زیرا سرمایه داری امپریالیستی تا آن حد با سطح سرمایه داری در کشورهای نظری ایران موافق است که لطمه ای بمنافع غارتگرانه او نزند، منابع رزخیز و بازارهای اخلي کشورها همچنان تحت استیلا و نفوذ خود داشته باشد. بهمین جهت امپریالیسم با تمام نیروی خود ازشد واقعی و مستقلانه صنایع و ازارد اخلي کشورها و مبدل شدن آن بکشوری که بتواند لااقل احتیاجات داخلی خود را با صنعت و کشاورزی خوپیش تا مین نماید، جلوگیری میکند.

تازه در صورتیکه رژیم کود تاموقق گردد اصلاحات ارضی راطبق برنامه خود بطورقطع بعمر حله اجرا درآورد هنوز سالیان دراز وقت لازمست تاشیوه تولید سرمایه داری در روسیه ایران استقرار یابد. زیرا شرایط لازم برای این شیوه تولید هنوز در روسیه ایران آمده نیست. نه مالکین فشودال و دهقانان مرغه میتوانند باین سهولت و صرفه باکاراند اختن یکی د و ماشین فلاحتی مبدل به فرمیه های سرمایه دارگردند (زیرا هنوز نه باصول استحصال سرمایه داری آشناشی دارند و نه انباشت سرمایه به آن حد است که بتوان یکاره چنین تحولی را نجام داد) و نه دهقانان مکن است با آسانی و بایسن زودی تهدیل به کارگران کشاورزی شوند که لازمه شیوه تولید سرمایه داریست. بهمین جهت بالاجرا این قبیل اصلاحات مناسبات فشودالی متزلزل میشود ولی باین زودی

ریشه کن نمیگرد و ناچار چنانکه در طرح تزهانیز تصریح شده است تازمانیکه این پرسه طی نشده است روسنای ایران مجبور است در انتقالی بین سیستم سرمایه داری و رژیم ارباب - رعیتی را از سر برگزیند. در حقیقت پس از سالیان دراز موفق میشوند رژیم قвод ال خاتمه دهیم و سیستم سرمایه داری را آنهم در کار رسد و غیر مستقل آن در کشور خود مستقر کنیم ولی نه تنها عقب افتادگی دیرینه ایران را جبران نمیگرد ایم بلکه تضاد های در دنیا که پیگرا جامعی را که زائید است اعتماد سرمایه داری و غارنگری امپریالیستی است بجان خردید ایم و با وجود ترتیبات شگرف جهان امروزی باز هم یکی دو قرن از قافله تعدد عقب مانده ایم.

بد پنهانی است که حزب ماکه از زند و تا سیس خود برای نخستین بار مسئله ارضی را بطور صريح و آشکار در جامعه ایران مطرح ساخته و همواره در راه آن مبارزه کرد. است نمیتواند با هیچ چگونه اصلاحی که در جهت برآنده اختن مناسبات فشود الی است مخالف باشد ولی در عین حال حزب مانمیتواند بصرف اینکه قدم شخصی نسبت بدگزشته مثبت است از مهترین مسئله که عبارت از سعادت مردم ایران و پیشرفت و ترقی آینده میهن ماست چشم پوشید و نبیند که این قبیل اقدامات چگونه و درجه کاری انجام میشود و چه درونهایی در برابر ما میگذرد ارد.

این درونهای شاهد راظه هارا از اخیر خود در جریان پرگزاری مواسم عید محث بخش صریحی در مقابل ماذداشت است - صرقو نظر از لاف و گرافهای که در این اظهارات با چشم میخورد خلاصه کلام شاه در واقع اینست که سی سال دیگر وقت لازمت ناما بتوانیم مناسبات سرمایه داری را بر جا مهه ایران مسلط سازیم و تازه بنای قول خود او "هنوز پایه معلمک متوجه و درجه کاری انجام" ایم.

چنین درونهای نمیتواند برای هیچ ایرانی میهن پرس و ترقی خواهی دل پذیری شود . محققا راه ترقی و پیشرفت کشور ما زاین سو نیست - با توجه بتحولات اوضاع جهان اساسا این نه شهاره نیست بلکه گمراهی است .

بنابر آنچه گذشت مسلم است که تاکتیک مادرقبال این اقدامات نمیتواند نفی مطلق جنبه های مثبت آن باشد زیرا چنین روشنی علوه بر آنکه از نظر علمی صحیح نیست و با واقعیت تطبیق نمیکند بلکه توده های مردم را نسبت به تبلیغات و فعالیت ما بدین میکند . مایا باید در عین افسا ماهیت ناصحیح و ناقص این اقدامات توده هارا بینظیر آنچه عقب نشینی ارجاع و امپریالیسم بدست میدهد بسیج نموده آنها را به مبارزه متحد برای بدست آوردن حقوق واقعی خود دعوت نمائیم . مایا باید اعما بر نمامه ترقی خواهای مبارزه دز بود ایران را در هر مردم مشخص در مقابل برنامه ترمیکنند ارجاع و امپریالیسم قرار دهیم و مردم را باین‌زمین مبارزه در راه تحقق این برنامه دعوت نمائیم . منطق حزب ما و حقانیت نبردهای چنان نیرومند است که برای پیشرفت نظر خود احتیاجی بینکند یک واقعیات تند ارد .

چنینه ضد دموکراتیک حکومت کودتا با سیاست اقتصادی و اجتماعی ضد ملی وی کاملا مطابقت دارد . در واقع برای در هم شکستن مقاومت های که در قبال چنین سیاست ضد ملی از اطراف توده های مردم انجام میگیرد رژیم کودتا مجبور است همچنان بتتجاوزات علیه آزادی های دموکراتیک اراده دهد . شاه که کارگردان اصلی رژیم است با استفاده تغییراتی که بد لخواه خود پس از کودتا ۲۸ مرداد در قانون اساسی وارد کرده است قدرت مطلقه را در کشور ما بحدی بسط داده است که در واقع کلیه قوای دولتی در دست شخص او و متصرف کرده است .

مجلسین بصورت ادارات ثبت "منویات ملوکانه" درآمده اند - استقلال قضائی یکلی از میان

برداشته شده و محاکم دادگستری عملابالات اجراء نظریات دولت تهدیل گردیده اند. حق رسیدگی به محاکمات سیاسی و جرائم مربوط بمعطیات از مراجع دادگستری سلب شده و بدادرگاههای استثنائی نظامی محول گردیده است. محاکم در بسته نظامی که هیچ قانون و مقرراتی جز فرمان شاه نمیشناستند بکمل سازمان امنیت دسته دسته میهن پرستان و ازاد یخواهان را بزندانها و میدانهای اعدام میفرمودند. کار بجایی رسیده که حتی صورت ظاهر محاکمه نیز مراحت نمیشود و سازمان امنیت را اینها بدون اثکاء بهیچ حکمی مخالفان رئیم را بازداشت نموده در زندانها بقتل میرساند و یا تعیید و نفی بلطف میکند. کشتار چندین هزار نفر از مردم می سلاح در خیابانهای تهران، مشهد، تبریز، قم، اصفهان و شیراز در حوالث ۱۵ خرداد ماه سال ۱۳۴۲ نشان داد که رئیم شاه برای حفظ قدرت مطلق خود از هیچ جنایتی روی گردان نیست.

در کلیه شئون دولتی و اجتماعی فرد پرستی و استاد بدستور و فرمان شاه جانشین نظارت دموکراتیک درآمود ولتی و اصول حکومت پارلمانی گردیده است. نخست وزیر و وزراء نیزه تنها بفرمان مشخص شاه عزل و نصب میشوند برای خود در مقابل مجلسین هیچگونه مسئولیتی قائل نیستند و حق علناً و بی پرواحد در اجری اواخر شاه اعلام میدارند. خصلت ضد دموکراتیک و بیروکراتیک رئیم روز بروز در تمام امود ولتی و اجتماعی بسط میابد و کوچکترین مخالفت یا مقاومتی از طرف مردم باشد ت و بی پرواہی خاصی سرکوب میگردد.

احزاب و اجتماعات کما کان مفعوند و حق هرگونه انتقاد نسبت بسیاست د ولت از مطبوعات سلب گردیده است.

ارتشر که هزینه سنگین آن بد وشن مردم زحمتکش ایرانست و بوسیله عده کثیر از مستشاران نظامی امریکائی اداره میشود تر ریجی بصورت ارتشر شخصی شاه درآمده است. افسران شر افتند و میهن پرست بعنایون مختلفه از ارتشر طرد میشوند. شاه میکوشد بوسیله امتیازات گوناگون از طرفی و بسط سیستم پلیسی در درون ارتشر ازسوی دیگر خود را در مقابل واکنشهای احتمالی نیوهای مسلح بپیم نگلاید. برای جلوگیری از نفوذ افسران میهن پرست در میان واحد های ارتشر، تغییر و تعویض دائمی فرماندهان و مسئولین ارتشری بصورت سیستم متداول درآمده است. بدین ترتیب ارتشر ایران که باید حافظ مشروط و حکومت ملی پاشد و وظیفه ای جز دفاع کشور در مقابل تجاوز بیکانه ندارد عملابتدیل به آن اجراء مقامد امپرایستها و مسیله دفاع از حکومت مطلقه و ضد ملی محمد رضا شاه و ما مورکوب نهشت مقاومت مردم گردیده است.

پکار بردن ارشد رامور غیرنظاری یکی از تاریخ ترین اجزای وسائل سیاست شاه برای تشییت و حفظ رژیم موجود است.

این سیاست که با تشکیل سپاه دانش و استفاده از دیپلمهای مشمول برای ام آموزش در دهات آغازگردید با تشکیل سپاه بهد اشت و سپس سپاه عمار و تعاون تکمیل گردید. این اقدامات توأم با واکذاری امورگهبانی جنگلها به ارتشر (پس ازد ولتی کردن جنگلها) سیستم بهم پیوسته ای را تشکیل میدهد که در مجموع رفهای اخیر مقام خاصی را احراز میکند.

استفاده از ارتشر در کار سیاست کنونی پژوهی هاشی که فوقا شاره شد محدود نمیشود. تعمیمات اخیر ولت برای ادامه استفاده از سپاهیان دانش بعد از پایان خدمت بعنوان کدداد رده و واکذاری زمین رزاعتی وسائل دیگر اقتصاد کشاورزی، افتتاح در وره لیسانس مخصوص تحت نظر وزارت جنگ برای تعلیم آنان جهت استفاده در مقامات بالاتر، طرح وزارت فرهنگ برای استخدام سپاهیان

جهت استفاده دردهات وغیره از نقش وسیعتری که این سپاهها و سپاهیان و بطورکلی ارتش باید درآینده ایقان نماید چکایت میکند.

اخيراً نشريه اى از طرف سپاه داشت بنام "دانش و بينش در روسيا" منتشر گردیده است. مدرجات اين نشريه نشان ميدهد که نقش سپاهیان هم اکنون در ده و سیعاً از کادرهای روسیه با پیسوادی خارج شده و حتی اين هدف را تحت الشاعع قرار داده است.

شاه و بلندگویان رئیم اد عالمکنند که گویا اصلاح ارضی و تشكیل سپاههای مختلف یک نقشه ملی ناشی از احتیاجات پیشرفته و تکامل ایران و زایدیه نهود شخص شاه است و پایتکاری انجام میگیرد. مطالعه تغییراتی که از چند سال با پینظر فرد رسیاست امپریالیسم بیوژه امپریالیسم امریکا در نتیجه تغییراتیاسب نیروهاد رصنه بین المللی بوجود آمده است این ادعائاتند یک میکند. چنانکه مشهود است این تغییر روشی برای انتخاب جان کندی برای است جمهور امریکا قوت گرفت و وقتی به مرور خط مشی رسمی دولت امریکا در کشورهای وابسته با امپریالیسم درآمد.

هدف این سیاست کوشش در ثبت ریشهای هواد ارماهی ایالیسم در داخل اینگونه کشورها و سرکوب جنبش تجاوزهای ملی حقی الامکان بوسیله نیروهای داخلی است و عوامل اساسی این روش عبارتند از میلیتاژریه کدن تدریجی عرصه های مهم حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای مورد نظر و ایجاد یک قشر ضد انقلابی در مناطق دهقانی. اساس این خط مشی جدید راجان کندی رئیس جمهور سابق امریکا با صراحت تمام ضمن نطقها و اظهارات خود و همچنین در پیامهای که بکنگره تقدیم داشته بیان نموده است. برای روش نشدن مطلب بیتفاید نیست برخی قسمتها که مربوط باین مسئله است در این گزارش ذکر شود.

کندی در پیام ۱۹۶۱ مه ۲۵ خود بکنگره در مورد تعلیق کل نظامی به اصلاحات لازم برای ثبت اجتماعی و سیاسی ریشهای دست نشانده چنین اظهار نظر کرد: « در شرایطی که اصلاحات اجتماعی، سیاسی و نظامی لازم یعنی اصلاحاتی که برای ثبت وضع داخلی یک کشور و منظور ایجاد احترام در نظر مزد مبرای حکومت محلی مهم است، انجام نیافته نمیتوان کل نظامی رانجام داشت و در پیام بملت امریکا مورخ ۶ دی ۱۹۶۱ در باره هدف این اصلاحات تصریح میکند: « اگر ملتها پشت سر دلتهای خود بایستند ۰۰۰ آنکه هیچ عمل پارتیزانی و هیچ قیامی پیروز تخلواد شد ۰۰۰ هر جاکه این شرط وجود ندارد آنچه حقیقتی یک تضیین نظامی علیه تجاوزات سرحدی از خارج فقط بمیز ان کمی از کوششهاي داخلی (مقصود کوششهاي دولتی است) حمایت خواهد کرد ».

این مطالب دنباله منطقی نظریاتی است که جان کندی چه قبل از اجازه مقام ریاست جمهور و چه بعد از آن بکرات در باره روش جدید برای ثبت اوضاع در کشورهای دست نشانده ابراز نموده است. از جمله وی در ۱۴ اوست ۱۹۵۸ طی نطقی که در مجلس سنای امریکا ادانود و نیز در پیامهای ۲۲ مارس ۱۹۶۲ و در ۱۱ دی ۱۹۶۱ ضمن نطقی که در تقریب اسناد ملی برای رفمهاي اجتماعی و توسعه اقتصادی بین المللی ایجاد کرد چنین گفت: «

"امروزه بر عکس ۱۹۵۲ آزادی از داخل از طرق تصادماتی که کوئیستها آنرا وقیحانه جنگهای آزاد یکش مینهند تهدید میشود ۰۰۰ البته در رسالهای خلا" راکت (منظور غوف راکت شوروی است) حمله مستقیم شوروی ممکن است بزرگترين خطری باشد که ماراتهه دید میکند ولی امکانات دیگری که آن توضیح داده شد (جنگهای آزاد یکش ملی) محتعل ترین خطر را تشکیل میدهد ۰۰۰ غالباً نمیتوان از طرق دخالت مستقیم امریکا با این حواله ثروبرو گردید ۰۰۰ بخصوص هنگامیکه مودم یک کشور آنرا

در صدد است که خوزستان را از ایران جدا نماید احسانات میهن پرستانه مردم را علیه دولتهای عربی برانگیزد و بدینظریق اقدامات ضد ملی خود واژجمله گرفتن قرضه های هنگفت از امپراستهارت احتست عنوان دفاع از تهمیت کشور توجیه نماید. بد یهی است حزب ماکه بنای خصلت میهن پرستانه خود و بعثابه پیگیرترين مدافع مصالح کشور و مردم ایران دفاع از استقلال و تهمیت ارضی کشور را یکی از اصول مهم برناه خود قرارداده است بیاره با هرگونه فعالیت تجزیه طلبانه رایکی از وظایف مقدس ملی و میهنی خود میشماعر واقدام هرد ولت خارجی را در راین جهت بعثابه عمل تجاوز کارانه ثانی میکند.

ولی تیرگی روابط ایران و مجاهدوی متعدد عرب با مسئله دفاع از استقلال و تهمیت ایران میتو نیست. اکنون چند سال است که ناسیبات سیاسی بین دو کشور وجود ندارد و رژیم شاه عملاً از هرگونه اقدامی برای عادی کردن روابط با جمهوری متعدد عرب خودداری کرده است. این تیرگی روابط دارای علل عینی معینی است که از ماهیت رژیم کنونی ناشی میشود. رژیم کودتا اصول باهر کشوری و بیوه باکشورهای خارج میانه یک در راه اتخاذ یک میباشد مستقل قدم گذارد و از حیطه تعیین امپراسته اخراج شود و بخواهد تکامل اقتصادی و اجتماعی خود را در رجهتی سالم و مستقل سیرد هد دشمنی میوزد یا لاقل بادیده بدینه و مسو ظن آن مینگرد. ولی عکس دست نشاندگان امپراسته اخراج بخواران آنها و سلطان عزیز رژیم شاهند. رژیم شاه چنان کاچک ها، ملک حسین ها، سلطان حسن ها و آد مکشان بعضی عراق را و سلطان و متعددین خود میشماعر ولی بن بلا، فیدل کاسترو، جمال عبد الناصر و غیره را خصم خود تلقی میکند.

بعد از قیام ملی عراق تاریخیکه عبد الکریم قاسم نخست وزیر آن کشور بود روابط ایران با آن کشور تیره بود ولی بمحض اینکه آد مکشان بعثت بسرکار آبد ندر شهت محبت میان دو رژیم تند و آنگاه که دولت عراق به برخی اقدامات در رجهت مخالف تعلیمات امپراسته ای امریکائی و انگلیسی دست زد مجدد انسابات بین دو ولت بسردی گرایید. حزب ما این میباشد ضد ملی و مخالف مصالح واقعی مردم ایران را شدیداً محکوم میکند. منافع ملی کشورها ایجاب میکند که میان ایران و کشورهای عربی حسن روابط مقابله، همکاری و تعاون وجود داشته باشد. رشتہ ها و علاقه قدیم تاریخی، فرهنگی و مدنی کشور و مردم مارا با خلقهای کشورهای عربی بهم پیوند میدهد. میان کشورها و خلقهای عرب هیچگونه اختلاف و تعارض غیرقابل حلی وجود ندارد. بالعكس پایه های عینی فراوان برای اتخاذ یک سیاست هماهنگ و متوافق میان ایران و این کشورها وجود دارد. بنفع امپراسته ای امریکائی و انگلیسی باجمهوری متعدد عرب و مایکن کشورهای عربی بستیره جوشی پرداختن، جز پشت پازد ن بنفع ملی ایران مفهومی ندارد. رژیم شاه و بلندگویان وی میخواهند باد شناگری و تحریک احساسات و تعصبات خود را حمایان سر سخت منافع استقلال و تهمیت ایران جلوه دهند و پشت این پرده دود همدستی پادشمنان ایران و اقدامات ضد ملی و ضد میهنی خود را پوشانند. ولی مردم ایران هرگز فریب این نیزگاهی شاهانه را نخواهند خورد، زیرا آنها بخوبی درک میکنند که دولت شاه دشمنی و ستیزه جوشی با کشورهای عربی را از کدام محافل امپراسته و بچه منظور الهام گرفته است.

پا آنکه در نتیجه تغییر ترتیب قوا بسود سوسیالیسم، کاهش و خامت اوضاع بین المللی و تشید تضاد میان دولتهای بزرگ امپراسته ای میباشد مبتنی بر پیمانهای تجاوز کارانه و از جمله پیمان سنتو د چارتزل و پیمان شده است شاه و دولت او همچنان بشرکت در پیمان سنتو امور ارادند. هنگامیکه این پیمانهای امپراسته ای در اروپا، خاور نزدیک و جنوب شرقی آسیا بوجود آمد پیگیرتین بهانه ایجاد کنند گان آنها وجود با مطلع اخراج خطر تجاوز اتحاد شوروی بود. امپراسته ای مدعی بودند که این پیمانها

سد پست برای جلوگیری از تجاوز شوروی و حفظ استقلال کشورهای عضو ولی سیم حادث بی اساس بودن این ادعای را بکمال وضوح نشان داده است . دولت اتحاد شوروی با کوشش مستمر خود راه حفظ صلح جهانی و حل اختلافات بین المللی از طریق مذاکره عملانشان داده است که خطر ادعایی تجاوز شوروی جز یک وسیله تهییقی امپریالیستی نیست . اکنون در سراسر جهان مردم بیش از پیش باین حقیقت بی برد و اندوسیاست اصولی و صلح جویانه شوروی حتی پاره ای از محاکم کشورهای غربی را وارد این اعتراض نموده است که خط مشی اسامی سیاست دولت شوروی همزیستی مسلم آمیز میان کشورهای دارای سیستمهای مختلف اجتماعی است .

بدینظریق با فرو ریختن پایه ادعای امپریالیستها منی بروجود خطر تجاوز از جانب اتحاد جماهیر شوروی ناگزیر اساس پیمانهای تجاوز کارانه ناتو ، سیتو و سنتو نیز بشدت سست گردید و از طرف دیگر شدید تضاد های موجود میان دولتهای شرکت کننده در این پیمانها نیز بهمراه خود در تضعیف بازهم بیشتر این پیمانها تا عین نمود .

در چنین اوضاع واحوالی پیمان سنتو که ضعیف ترین حلقه پیمانهای تجاوز کارانه امپریالیستی بشمار میرفت دچار بحران گردید و اختلاف بین شرکت کنندگان این پیمان نیز ضربه مهلك دیگری برآ نوارد نمود . ولی دولتهای امپریالیست و در رأس آنها امپریالیسم امریکا با تلاش قوامیکوشنده تابکه شبح " تجاوز شوروی " و " خطرسخ " رازنده نگاهدارند و نیز این سریوش از تلاشی سیاست تجاوز کارانه پیمانها جلوگیری نمایند . بهمین جهت در جریان دارد همین دوه اجلاء سیه شورای وزیران پیمان سنتو که در اردیبهشت سال جاری در واشنگتن تشکیل گردید دین راسک وزیر خارجه امریکا پس از نطق شروحی چنین نتیجه گرفت :

" تا وقتیکه خطر تجاوز کمونیستی وجود دارد وجود سنتو بعنوان یک سد لازم است " و سپس افزود : " دوستان من ! این خطر رفع نشده است " .

در همین جلسه عباس آرام وزیر خارجه شاه که بناید سنتو و لینعمت خویش وظیفه دیگری جز تبعیت بی چون و چرا از سیاست امپریالیستی برای خود نمیشناسد در راستاً بیانات راسک اظهار داشت : " تا آن هنگام که تهدید تجاوز یافی است و اینگونه اتحاد یه های ابا مصطلح بلوکها در میان دسته های دیگر کشورها موجود است متأخراً ملی ما حکم میکند که خود را ماتحد یعنی که مانند ما قدر میکند برای حفظ و تأمین استقلال خود همانگ نمایم " .

ولی شاه ضمن اظهارات ایکه در آذربایجان هنگام بارد ادن بنمایندگان مجلس نموده مجبور شده است از دلیل اول آرام مبنی بر بقا " تهدید تجاوز صرف نظر نماید و فقط باین استناد که " تا موقعیکه در دنیا اصلاح پاکتهای نظامی وجود دارد و دنیا خالع سلاح نشده خوب همانطوریکه آنطرف پاکتهایی دارد این طرف هم یک پاکتهایی دارد و این یک چیزی است برای روز مبارا " بقا " پیمان سنتو را توجیه نماید . اظهارات شاه در عین اینکه یکباره دیگر جنیه تبعی و غیر مستقل سیاست خارجی دولت و دنباله روی وی را از سیاست تجاوز کارانه امپریالیستی آشکار می سازد ، نشان دهنده این حقیقت است که پیمان سنتو اعتبار و فعلیت خود را بکلی ازدست داده و بهمین جهت شاه از آن بمعایله چیزی که برای روز مبارا اکدا شده باد میکند .

در واقع مذکور ایکه در استانبول میان سه دولت ایران ، ترکیه و پاکستان در تیمهای سال جاری انجام شد و منجر به تشکیل اتحاد یه تازه ای مركب از سه دولت مذکور گردید ، علی رغم اظهارات سران سه کشور مذکور داشتند که اتحاد یه جدید خلی مارکان پیمان سنتو وارد نمیکند ، بهترین دلیل بر

نخواهند و یا متحدین امریکا از آن پشتیانی نکنند ۰۰۰ از اینرو باید بارستگین سرکوب موضعی تجاوزات از کوشش برای سرنگون کردند ولتها کرفته تاجنگهای پارتیزانی در بسیاری از نقاط جهان بهمده است ساکنین آنجا و نیروهای محلی و اگذ ارشود و مداخله مستقیم بمواردی محدود شود که این نیروها قدرت وارد اه لازم برای مقابله با چنین تهدیدات راند ازند و یاد رجایی که قصد مقابله وجود دارد ولی امکانات برای دفاع نارسا هستند ” ۰

در تاریخ ۱۹۵۹ فوریه ۱۹ کندی تحت عنوان خلا ” اقتصادی نطق مفصلی در ستاره اجع بوضع اقتصادی کشورهای کم رشد ایران نمود و این خلا ” را بعنوان یک خط غیرقابل انکار برای امنیت امریکا ارزیابی کرد . وی برای غلبه بر این اوضاع اقداماتی را مذکور گردید و از میان آنها یکی را بشرح زیر فوری تلقی نمود :

” مأیتوانیم و میباشد تعامل بهتری بین کل اقتصادی و نظامی بوجود آوریم و کل نظامی را بیک مصرف مازنده بدل سازیم ، مصروفی که از ترا برای رشد اقتصادی کشورها مفید میباشد . در برخی از کشورهای اگزیبروی نظامی این کشورهای اباجام وظایف ساختمان غیرنظامی گمارده شود ، امکانات بزرگ و دست نخوده ای برای توسعه اقتصادی بوجود میآید : کارهای عمومی ، ساختمانهای محلی ، مؤسسات آبیاری و پلها وغیره . این وظایف نه تنها سراسر از راست نظر نظمی تربیت نموده و برای مبارزات محلی آماده میباشد بلکه محركی برای پیشرفت نیز میباشد . چنین تحولی درجهت استفاده از از از از از از را کارهای سازندگی میتواند هدفها و مقاصد رهبران نظامی خارجی (یعنی زماد اران کشورهای کم رشد) را تحت تاثیر قرارداده و از نماید که خود را بیشتر به پیشرفت کشور خود مشغول داشته کمتر بسیار جوشی در پشت سرحدات دست بزنند ” ۰

این اظهارات و پویژه تقارن آغاز اقدامات اصلاحی رژیم شاه با انتخاب کندی بریاست جمهور امریکا ، سرکار امدن دکترا مینی و مسافت شاه با مریکا (اردیبهشت ۱۳۴۱) کاملاً پرده از روی هدف واقعی اقدامات اصلاحی شاه بر میدارد و انباطاق کامل آنرا بانشه های امپریالیستی نشان میدهد . این حقایق یکباره یگر از زیارتی و تحلیلی را که کمیته مکری حزب ماضمن قطعنامه پنجم نهم ” در باره وظایف پرم سیاسی حزب در شرایط کنونی ” نموده است تا گید میکند . کمیته مکری ماضمن این قطعنامه بدرستی نتیجه گرفته است که : ” امپریالیستهای امریکا از رجه خشم و نفرت مردم ایران نسبت به رژیم مستبد آن ضد ملی و فاسد محمد رضا شاه بخوبی با خبرند و از اینکه سرنوشت منافع غارنگرانه آنها با سرنوشت رژیم رسوای کوئی که خود آنرا بسرکار آورد و تقویت نموده اند مزعج است نگرانند . بهمین سبب در پی یافتن تکیه گاهی در داخل جامعه ایران هستند تا بلکه بوسیله آن منافع خود را در رقبال مخاطرات آینده بینه نمایند . هدف سیاست امپریالیستی پویژه سیاست امپریالیسم امریکا در شکوه جلوگیری از کامیابی نهضت ملی و دموکراتیک مردم است و بهمین سبب امپریالیسم امریکا که در جستجوی شیوه های جدیدی برای حفظ تسلط خود است تمام مساعی لازم را برای میرد تا از اتحاد وسیع نیروهای ملی و آزاد ناخواه ایران جلوگیری کرده ، حزب توده ایران را که قاطعترین سازمان انقلابی کشور است منفرد ساخته ناسیونالیسم ایران را بطرف کوره راه اصلاحات سطحی و سازش با امپریالیسم و ارتجاج سوقد هد با وجود این خطاست اگر مانند این مثبتی را که خواه ناخواه از این قبیل اقدامات رژیم عاید میگردند ندیده گرفته انکار کنیم . اگرچه ایجاد سپاههای مختلفه چنانکه نشان داده شد از نشانه های امپریالیستی الهام گرفته و هدف آن کوشش در تثبیت رژیم موجود و جلوگیری از کامیابی نهضت نجا تهشیش ملی است ولی باید توجه داشت که در نتیجه این اقدامات برای نخستین بار عده کثیری از جوانان روشنگر شهری تحت

عنای وین مختلفه مستقیماً باد هقانان تامسیکیند روستای ایران که تاکنون دوسته حکم مالکین بزرگ و عوامل رزیم فشود ال شمرد ه میشد از اینرا رخنه پذیرمیگردد و از طرف دیگر این اقدامات خواه ناخواه به بالا بریدن سطح فرهنگ و آگاهی د هقانان کلک میکند و بد نظریق اندیشه های سیاسی درد ههات ایران بیش از پیش نفوذ میابد. این باراول نیست که ارجاع واستعمال گرفتار تضاد میتوند و در مقام چاره - > اند یشی برای نجات خود ری رامیکناید که خود سپس درستن آن فرومیاند و تلاش مردم سیران جربان را علی رغم نیات مبتکرین بسوسد خود تغییرمید هد.

وظیفه نیروهای ملی و ازاد خواه ایران و در موجه نخستین وظیفه حزب ماست که از این امکانات حد اکرا استفاده را بسوسد هد فهای آزاد پیخش ملی پکنیم و این جربان را در رجهتی سوق دهیم که نه تنها نقشه های آمیزیالیس و ارتضاع به نتیجه نرسد بلکه د هقانان ایران امکان نیابند نقش بسیار مهم خود را در رکار طبقه کارگر و سارپیوهای متفرق جامعه بنحو شایسته ای انجام دهند.

سیاست خارجی رژیم کودتا نیز انحصاری از ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیک آنست.^{۱۰} صفت عده و اسامی سیاست خارجی رژیم همان متابعت از خط مشی سیاسی امپریالیستی و در مرحله اول از میاگست امپریالیسم امریکاست.

با آنکه تغییر مستعرتاً سبب نیروها بسود سومیالیسم توانم با پیشرفت سیاست صلح و همزمستی در مقام این امتیلانی و همچنین موقعیت‌های مزرك جنبش تجاوز خش می‌درکشوارهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین از یک طرف و شدید تضاد‌های مختلف بین کشورهای امپریالیستی از طرف دیگر، ضعف امپریالیسم را بیوژه در جریان سالنهای اخیر آشکارتر ساخته است، رزیم کود تانه شهانخواسته است از این اوضاع و احوال مساعد برای ایجاد یک سیاست مستقل (ولدرکار رمدو) استفاده نمایند بلکه بعکس کوشش خود را در جهت بسط هرجه بیشتر وابستگی امپریالیسم متعاقب داشته است.
در جریان سه سال اخیر شاه سافرت‌های متعددی با مریانا واروپاندو و برای گرفتن قرضه و کمک نظامی و جلب سرمایه‌های خارجی دست باقدامات عدیده ای زده ای از نمایندگان مهم دولتهاي غربی و از انجمله لیندن جائسن (رد وران معاونت ریاست جمهور)، ملکه الیزابت بولیعهد رایپن، دوکل ولوپه بایران دعوت شدند و در هریک از این ملاقاتها موقت‌هایی درجهت تمایلات امپریالیستهای امریکا انگلیس، فرانسه، آلمان غربی و زاین بعمل آمد.

نمایندگان دولت ایران بجای اینکه در محاکم بین المللی از منافع ملتها غی که برای راهی خود ازقدامهای میباخاسته اند دفاع نمایند همواره جانبداری از مواضع امپریالیستی را بر اتخاذ چنین روشنی ترجیح داده اند. اظهارات زمامداران رسمی دولت و تبلیغات جراید وابسته باشند در مرورد حوادث مربوط به کوبا، قبرس، پیتناム جنوبی و کنگو بهترین مو"د این گفتار است. رئیس شاه بجای آنکه از اوضاع بین المللی مساعدی که در رسالهای اخیر بوجود آمد بمنظور تحکیم رشته های مودت با کشورهای عربی استفاده نماید و اکنونی بوجود آورده کشور و مردم ایران بتوانند نقش مهم و شایسته خود را در منطقه خاورمیانه ایقان نمایند بعکسی که ایالت خاک روشاهی ناد رست نسبت بکشورهای مزرعه بورو جانبداری از نظریات امپریالیستی در محدود آنها، باتیره کرد ن روابط ایران و کشورهای عربی، بارگذشت احساس کین و تعصب ملی میکوشند تدریجاً کشور مارامندا اسرائیل بیکی از دشمنان ملتها عربی و یکی از پادوهای امپریالیستی در خاورمیانه مدل سازد.

پحران عمیقی است که درنتیجه هم پیمانی با امپرالیسم دامنکیرایران ، پاکستان و ترکیه گردیده است . اتحاد یه ایران ، ترکیه و پاکستان درواقع بمنزله سکوت گذاردن پیمان سنتو و عقب نشینی از موضع اولیه بموضع ظاهرالصلاح تری است . درغیراینصورت تشکیل چنین اتحاد یه ای مفهومی نیداشت زیوالاجرا هدفهایی که دراعلامیه کفارناس استانبول ذکر شده یعنی تشکیل شورای وزیران امور خارجه سه کشور چند باردرسال " برای انتباط سیاست خارجی ، ایجاد خطوط بین المللی هواپیمایی وکشتی رانی ، ایجاد کمیته منطقه ای طرح ریزی بازمان برنامه مشترک بین سه کشور ، بسط جهانگردی والغا " رواندید ، تخفیف نرخ پست و باربری و بسط تبادل کالا ، تبادل کارشناس فنی و توسعه ارتباطات فرهنگی " وغیره همه مسائلی است که انجام آن درکاردریپمان سنتو برای هرسه کشور کاملاً امکان پذیربود واحتیاجی به تشکیل اتحاد یه جدیدی نبود .

بنابراین تشکیل اتحاد یه سه دولت در مرحله اول بمعنای آنست که شرکت کنندگان با وقوف کامل ازتا غیرمنفی هم پیمانی با امپرالیسم درنظرگرفته اند سیاست خود را بشکل دیگر بیارایند تا شاید از اینرا بتوانند همکاری نزد یک با امپرالیسم را از انظار مستور ارند واژسوی دیگر کشورهایی نظیمر افغانستان و عراق و سوریه که درعداد کشورهای غیرمعتمدند وارد جرگه متعددین خود نمایند . کوشش برای ایجاد یک بلوک طرفدارغرب ازکشورهای خاورمیانه تازگین دارد و بویژه پس از انقلاب عراق و بحران پیمان بغداد دولت توکیه و ایران مساعی متعددی بکار بردند تا بلکه برخی از کشورهای اسلامی از جمله عربستان سعودی ، افغانستان و اردن را وارد درجنین بلوکی نمایند . ملاقات دکتر امینی با ملک سعود درآجده و مذاکراتی که با او بعمل آورده این طلب را تائید نمیکند . امینی خطاب بملک سعود گفت : " اعلیحضرت میدانند که دشمن مشترکی مارا تهدید میکند که کمیس است . درکلیه قاره های جهان کشورهای واقع در یک منطقه سعی دارند از لحاظ اقتصادی و سیاسی باید یک متحد شوند . این امر باید شامل حال ماه بشود . " جمال عبد الناصر رئیس جمهوری متحده عرب ضممن اظهاراتی که در تیرماه ۱۴۴۱ انداد این کوششها و هدف آنرا بشرح زیرفاش ساخت : " تاکنون کوششهاشی فراوانی شده که از کلماتی نظریه همکاری وتعاون کشورهای اسلامی برای ایجاد اتحاد یه ای از کشورهای خاورمیانه که بطورمستقیم یا غیرمستقیم وابسته بغرب باشد بهره برد اری شود . پیمان بغداد نمونه ای از این کوششهاست . مامیخواهیم روابط معنوی که مارابد نیای اسلام میتواند تقویت کنیم اما ما طرفداریم این کوششها امپرالیستی نیستیم " .

در عین حال تشکیل اتحاد یه منبور تلاشی است که هرسه دولت برای تثیت وضع اقتصادی و سیاسی خود مقابله با اتحاد کشورهای عربی میکند ول داشته اند و نیز احتلال و اکتش مشترکی است بمنظور پیش برد ن برخی توقعات ازد ولتهاي امپرالیستي .

تایز لندن درمقاله ۲۱ رؤییه خود درباره تشکیل این اتحاد یه ازجمله چنین نوشت : " ایران هدف حملات فراوان کشورهای عربی است و لایلی دارد که ارتباطات خود را با کشورهای همسایه اش که بیشتر با آن همدرد هستند تقویت کند . . . ارتباطات کشورهای ایران و ترکیه و پاکستان با غرب اخیرا برای همه آنها نارضی بوجود آورده بود . ترکیه و پاکستان درمورد قبرس و کشیر حمایتی کمتر از آنچه که شایسته میدانستند تقویت کردند . آنها احساس میکنند که بیش از این میتوانند بهم کمک کنند " . مخبر خبرگزاری انگلستان درخوارمیانه نیز میگوید : " پس از یا من ترکیه از میان است امیرکار رمود قبرس و آرزو خاطرشدن پاکستان ازکل نظامی غرب به هند موافقت اقتصادی ایران با اتحاد شوروی این پیمان ممکن است معناش یک نوع برخورد به مالک معظم بخصوص با امریکا باشد " .

بد پنطريق يکارد يگر واقعیت اوضاع نشان مید هد که سیاست اطاعت کوکرانه از امپرالیسم و هم پیمانی باوي نه تنها بحل تضاد های درونی جامعه ماکمل نمیکند بلکه روز بروز پر مشکلاتی که مجریان این سیاست با آن رو برو هستند میافزاید . دولتهاي ارجاعی ایوان، ترکیه و پاکستان نیخواهند از اریابان امریکائی و انگلیسي بیرون و گمان میرند ممکن است تضاد های عمیق سیاست داخلی خود رادر چارچوب ادامه اطاعت ازاوا مروناهی امپرالیسم حل کنند . نه سال عضویت در پیمان سنتو و تھیلات هنگفت اقتصادی ناشی ازان بنحو بارزی سرانجامی این سیاست را آشکار ساخته است .

همان عوامل داخلی و بین المللی که موجب فروختن بنیان دسته بند یهای تجاوزکارانه امپرالیستی میشود و پیمانهای نظیرینا تو، سیتو و سنتو را برق پاره هاشی تهدیل میکند رژیم شاه را نیز مجبور نمود که در روش خصمته و ماجراجویانه خود سبست بد ولت اتحاد جماهیر شوروی تجدید نظر ننماید .

مناسبات بین ایران و هدمیا به بزرگ شمالی ماکه از بذ و تا اسپین دلت اتحاد جماهیر شوروی هیچگاه بدرجه شدت و خامت سالهای بین آذرماه ۱۳۲۷ و شهریورماه ۱۳۴۱ نرسیده بود از این تاریخ ببعد رو به بهبود رفت . یادداشت ۲۴ شهریورماه ۱۳۴۱ دولت ایران بدلت شوروی و تعهد وی مبتنی بر خودداری ازواکداری پایگاه مشک از هر نوع بهر کشور خارجی و اظهارات عباس آرام و زیر خارجه داشتاریانه دلت ایران هیچگاه اجازه نخواهد داد که کشور ایران و سیله تجاوز علیه اتحاد شوروی کرد . و یادداشت جوابیه دلت شوروی مخصوص خرسندي از تصمیمی که دولت ایران دراین مورد گرفته است به بحرانی که از آذرماه ۱۳۲۷ در تعقیب امضاء قرارداد انتظامی دوچانیه باد دلت امریکا فقط مذاکرات با دلت شوروی موجود آمد بود خاتمه داد . در واقع محله جدیدی که در مناسبات بین د دلت پس از شهریورماه ۱۳۴۱ بوجود آمد است مضمون دیگری جز رجعت بوضع قبل از بحران وعادی ماختن روابط برآسان توافقهای قبلی ندارد .

رفع اختلافات سرحدی، تواافق پرسراستفاده از آبهای عمرانی و پیشنهاد هرگونه کمک فنی بمنظور اجرا این پروژه ها وادی ساختن روابط بازگانی همه مسائلی است که قبل از وقوع بحران سالهای ۱۳۴۱-۱۳۲۷ وقتی قسمتی از آن در زمان حکومت دکتر مصدق ق عنوان شده بود در مرحله کنونی قرار است تعقیب و بموقع اجراد راید .

بد یهی است دلت اتحاد جماهیر شوروی برآسان سیاست صلح و همزیستی سالم آمیز کمه مبنای سیاست خارجی آن دولت را تشکیل مید هد هیچگونه محدودیتی برای بسط روابط بین خود و دولتهاي که خواستار دستی نزد یك وصیمانه باوي هستند قائل نیست و قطعاً بازهم کوششهاي پیشتری در راه بهبود مناسبات بین خود و دلت ایران خواهد نمود ولی ماهیت ضد ملی و ضد دلت مکراتیک حکومت شاه و تعهداتی که رژیم کنونی در قبال امپرالیسم نموده است بزرگترین مانع در بهبود واقعی مناسبات بین د ولتین است و بهمین جهت در شرایط کنونی جز فشار افکار عمومی مود ایران و تغییر پیشتر تابع نیزهاد رصخته بین المللی بسیور سوسیالیسم هیچ عامل دیگری نمیتواند راه را برای توسعه همه جانبی مناسبات دستانه بین د دلت بگشاید .

ایجاد مناسبات دستانه و بسط روابط صمیمانه بین ایران و کشورهای سوسیالیستی پویزه دلت اتحاد جماهیر شوروی از جمله سائل عده است که همواره مود توجه و علاقه حزب توده ایران بوده، دیر برناهه حزب ماقعاليت وی در جریان ۲۳ میل اخیر مقام خاصی را احراز نموده است . مطبوعات و انتشاراً عدیده حزب ماجه در در وران فعلیت علنی و چه در در ورانی که فشار ارتجاع امپرالیسم سازمان مارا بکار سنهای رانده است ، اظهارات و اقدامات نمایندگان حزب توده ایران در مجلس چهار باره هم، در مراجع

دولتی و در مجامعت بین المللی همه شاهد گویا شد پر عقیده راسخ حزب مادر باره این مسئله است.
نظریه حزب توده ایران در باره ضرورت ایجاد بهترین و صادقانه تربیت مناسبات دوستانه
بین ایران و دولتها ای سوسیالیستی پوییزه دولت اتحاد جماهیر شوروی که همسایه دیوار بد یوارکشون
مانتهی پر تمايلات ذهنی نسبت بکشور معین یا منافع خصوصی نیست بلکه از ماهیت طبقاتی حزب ما
از خصلت انترا سیونالیسم و میهن پرستانه آن که خود ناشی از ماهیت طبقاتی حزب ماست سرچشید.
امیریا لیستها و ارجاع ایران در کوشش مستمر خود بمنظور کاستن نفوذی که حزب توده ایران
بحق در میان توده های وسیع مردم ایران کسب نموده است و برای بی اعتمار ساختن سازمان ما در
افکار عمومی، این سیاست حزب مارابر خلاف میهن پرستی جلوه داده و چنین وانمود میکند که گویا حزب
توده ایران دست نشانده یا تابع دلت شوروی و مجری سیاست این دولت است. افسانه عدم استقلال
حزب توده ایران تازگی ندارد و سازمان ما از بد وید ایش خود با چنین تبلیغات از جانب دشمنان مردم
مواجه بوده است. متأسفانه این تبلیغات دشمن تاحد دوی در میان برخی از روشنفکران و قشری از
نیروهای ملی موثر افتاده اینان آگاهانه یا نآن آگاهانه انترا سیونالیسم حزب مارا منافی میهن پرستی
جلوه میدهدند و پیوستگی عمیق این دو مفهوم یعنی انترا سیونالیسم و میهن پرستی کارگری را در رک میکنند
درست است که حزب مابقی تضادی مبانی عقیده ای و پایه های جهان بینی خود بکشورهای
سوسیالیستی و در مرحله اول به اتحاد شوروی نخستین و نیرومند ترین کشور سوسیالیستی جهان باشد
دیده احترام و تحسین میگردند، از پیروزیها و پیشرفت های آنها خرسند میشود و از دم موفقیت یاد شواره های
که در جنبش جهانی کارگری بوجود میاید مطلع و تماش میگردند ولی این علاقه حزب مابکشورهای سوسیالیستی
نه تنها معارض میهن پرستی عمیق حزب مانیست بلکه بعکس موید آنست.

در راون قطع نظر از این مسئله بد یهی که دارندگان یک عقیده و یک جهان بینی طبعاً متحدین
و پشتیوانان یک پیگرد اصولاً نظریاً نیکه هرمبارزه جدی منطقاً مسئله تشخیص دشمنان نهضت و تحلیل
وضع آنها را پیش میآورد، ناگزیر مبارزه کنندگان را وداد ربه احتمال دوستان و متحدین خود میگند.
اگر درست است که امیریا لیسم و بطور مشخص امیریا لیستها امریکائی و انگلیسی دشمن سخت
استقلال و ازادی میهن ماهستند ناگزیر کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها کشور اتحاد شوروی
که خصم آشتب ناپدیر امیریا لیسم هستند و با تمام نیرو علیه آن مبارزه میکنند در مقیابین بین المللی متحده
طبیعی مبارزین راه استقلال و ازادی کشورها محسوب میشوند. بنابراین واضح است که نه تنها ائمای
باین نیرو و پشتیوانی از آن در برابر امیریا لیسم و عملیات معارض میهن پرستی نیست بلکه بعکس یکی از
عوامل واقعی پیروزی بر امیریا لیسم در راه نجات کشور از بیرون استعمال و عمل داخلی آنست.

طبقه کارگر ایران و حزب اینکه در راست شماره هیچ طبقه یا قشری از جامعه ایران شرکت
ندازد منافعش با اصلاح عمومی خلائق ای زحمتکش ایران بستگی تام دارد و بهمین سبب در راه استقلال
و ازادی ایران بند و نهیچگونه شایعه طبقاتی و محدودیت های ناشی از منافع شخصی و بستگیهای
سود پرستانه مبارزه میکند و از اینرو میهن پرست ترین طبقه جامعه ایرانست. چگونگی مناسبات اتحاد
جماهیر شوروی یا سایر کشورها وابسته به ماهیت رژیم آنها و نقشی است که این کشور ها در مبارزه ضد
امیریا لیستی ایقا میکنند. در حالیکه اتحاد کامل مبنای مناسبات باکشورهای سوسیالیستی است و روابط
برادرانه و دوستانه و همکاری نزدیک پایه مناسبات شوروی با آن کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین
است که در راه نیل و تقویت استقلال ملی مبارزه میکنند و همین نوع مناسبات مبنای روابط با مملل و دولی
است که طرفدار حفظ صلح هستند، تنها بهبود و توسعه مناسبات عادی ایمان روابط با کلیه کشورهای

سرمایه داری و تابعین آنها را شکیل میدهد که در عداد دولگوه اول بشمار نمیایند.
مناسبات دولت شوروی با ایران از نوع اخیر است و نظر بمالیات رژیم کتوشی و وابستگی آن به
امپرالیسم نمیتواند هم غیرزاین باشد. بنابراین توسعه و تکامل و تهدیل آن بیکی ازد و نوع دیگر منو ط
بتحولات داخلی ایران و تغییر بنیادی سیاست کتوشی آنست.

مسئله بهبود مناسبات بین دولت اتحاد شوروی و دولت کتوشی ایران بطور یکسان بین رفقاء
حربی مطرح نیست. در حالیکه اکثریت مطلق اعضاء حزب ماجه در ایران و چه در مهاجرت این بهبود
روابط و عادی شدن مناسبات را امری صحیح و طبیعی میدانند و از آن پشتیبانی میکنند، برخی نسبت
بپاره ای از مندار جات روزنامه های شوروی و همچنین برخی گفتارهای رادیو مسکود رباره ایران ایجاد
دارند و این نوع انتشارات را ناصحیح میدانند.

از اطراف دیگرسیاری از رفقاء حربی مادرارویای باختی و شایپرخی از اعضاء حزب مادر
مهاجرت اصولاً بهبود مناسبات دولت شوروی با حکومت کتوشی ایران راضر بحال نهضت انقلابی ایران
تشخیص داده و آنرا موجب تقویت حکومت شاه و ثبت رژیم کود تاثیق میکنند. در مقابل این نظریات
برخی از رفقاء مهاجرت نیز بطور تلویح یا حتی تصریح رهبری حزب ماراباین متهم میکنند که گویا در
زمینه بهبود مناسبات ایران و شوروی تضادی بین سیاست حزب مادر از
به پشتیبانی از بهبود مناسبات ایران و شوروی و موضع حزب مادر قبال برخی از حوادث داخلی ایران
وجود دارد.

اگر وظیره اول بطور صحیح و آشکار ابراز میگردند نظریه اخیرهای چکاه با صراحتی که توضیح داد
میشود بیان نشده ولی مضمون آنرا میتوان از برخی نامه ها و اظهارنظرها استنتاج نمود.
بیفایده نیست قسمتهای از برخی نامه های راکه درباره این مسئله اظهارنظر شده
است برای اطلاع اعضاء پنون بعنوان نمونه ذکر کنیم.

در نامه ای که از یکی از واحد های تشکیلاتی مارسیده چنین ذکرشده است:
”رفیق بربز از طرف تدوه های مردم با کمال خرسندی و امید واری استقبال شد. امید با نیست
که شاید قراردادی برای ذوب آهن یا کارخانه دیگر بسته شود که موجب تقلیل بیکاری و شاید
تقلیل مضیقه های سیاسی بشود. روز ورود مقابله انشگاه هم ناظر از حامیت بود یم و صد ای
هورا و زنده با دوستی ملل ایران و شوروی تا فاصله بسیاری بگوش میرسید. پلیس چند بار بـا بـاتون
بسوارد هند کان اکه از صفت خارج شد بـدند حمله کرد. روز مسافت باصفهان در میدان ۲۴ اسفند
مجدد از حام بود و شعارداده شد. البته عده ای احساساتی مخصوصاً چی ها ازحسن روایت دو
کشور ناراضی هستند، بهبود روابط را بتایید دشمن شماره یک خلق تعییر میکنند و بنظر میرسد که
باید یک برنامه توضیحی خاص در این موضوع در نظر گرفت.“

در نامه دیگری از یکی از رفقاء اروپای باختی ضمن انتقاد ای بروزنامه مردم چنین اظهارنظر
شده است: ”دولت اتحاد شوروی همیشه یار حکومتهای ملی و زجردیده است ولی اگرفرض محال
هم شاه از پیمانهای تجاوز کارانه خارج شود رواست که بـحکومت او که تختش بر پیکر ملت ایران استوار
است و رنگ یاقوت های تاجش بخون خسرو روزیه ها و سیامکها گلگون شد اند کمک کند؟ البته خروج
حکومت شاه از پیمانهای نظامی بحفظ صلح بین المللی که میکند و حفظ صلح نیز وظیفه هرانسان
است و در پیرو تو صلح اردگاه سوسیالیستی میتواند نقشه های اقتصادی شگرف خویش را بحمله عمل
درآورد و لـکـاـپـتـاـلـیـسـتـی رـاـلـحـاـظـ اـقـتـصـادـی پـشـتـ سـرـمـهـدـ. ولـیـ آـیـاـبـرـایـ حـفـظـ صـلحـ درـ جـائـیـکـ“

امیرالیسم هر روز نقشه جنگ میکشد و خود رفته برگ تد ریجی خویش بی میرد با یستی هرسهای را پرداخت؟ با یستی حکومت شاه رای عقب نشینی واد اشت؟ (اشارة به مقاله روزنامه مردم) و منتظر روزی شد که سپیده صلح از شمال طلوع کند؟*

در نامه دیگری که از کشور دیگر روابط باخته رسیده است چنین اظهار نظر شده:

"اگر فرقای شوروی عدم کمک اخلاقی به نیروهای مبارز و دوکراتیک را در تر همزیستی مسالمت آمیز می بینند و همان طور که مطلع هستیم اخیرانه تنها از تبلیغات علیه حکومت شاه دست برداشته اند، بلکه در روزنامه های خود از جمله "امورین المللی" شماره ۳-۱۹۶۳ کم و بیش بعد شاه پرداخته اند. چنین پرداشتی مورد قبول مانیست ۰۰۰۰۰ این سخنان شاید رکارده پلماتیک بوزرازی هیچ گونه اهمیت سیاسی نداشته باشد ولی ازان چاکه اتحاد شوروی یک کشور سوسیالیستی است و توده های زحمتش و ضد استعمار میهن فاهمیش بچشم دیگری به اتحاد شوروی موسیالیستی نگاه میکرد و اند و بخصوص پرازابقه تاریخی پیوند لقلقهای ایران و حزب توده ایران و دوستی آنها با خلقهای شوروی و حزب کمونیست شوروی چنین روشنی نه تنها باعث تبلیغات فراوان بنفع شاه و ایجاد بدینی نسبت با تحلی شوروی میشود بلکه علاوه بر این انسانهای فراوانی راد رهارزه برعلیه شاه دلسوز میکند. اگر همزیستی مسالمت آمیز در عمل یعنی اتخاذ روش های این چنین ماده دیدا با آن مخالفم."

لازم بنت کرام است که در مورد برخی زیاد رومیهای که در راد یو و مطبوعات شوروی مشاهده میشود در موقع خود بحروف کمیته مرکزی یاد آوریم های لازمه را بمعاج حزب برادر نموده و مورد تائید نیز قرار گرفته است. در مقابل این نظریات در برخی از نامه های که ازواحد ها و فرقای مهاجر بیمار سیده است مطالبی ابراز شده که با استفاده بعضی تحلیل های از جواد داشت داخلی ایران کمیته مرکزی بعد میگیری در موضوع بین المللی و بعد میگیرد در پیشیانی از پیشود نسبات بین دولتین متهم شده است.

از جمله یکی از اسازمانهای حزب ما پس از آنکه بیانیه کمیته مرکزی راد رمود موضوع بین المللی حزب کاملاً مورد تائید قرارداده است در نامه خود بشرح ذیل ایراد میکند:

"همراه با این امورگانهای مرکزی حزب توده ایران توانسته اند از راه دادن بخطهای چندی در این مورد مصون بمانند. از این جمله در شماره ۴ سال دوم مجله دنیا در آخر قاله ای که تحت عنوان "حزب توده ایران و جنبه واحد ملی" درج گردیده از روابط متساوی الحقوق و برادرانه حزب توده ایران با حزب کمونیست اتحاد شوروی سخن رفته و سپن چنین گفته میشود: "معذلک در عمل گاهی در باره سائل مشخص مواضع و حزب میتواند با یکدیگر تطبیق نکند. حزبی که دولت را در دست دارد و پایار وابط دلتی خود را باد و لتها دیگر بد رستی تنظیم کند نمیتواند سیاستش در کلیه موارد و جزئیات با حذبی که در حال بسیج و تجهیز توده های مردم برای نیل بقدرت است تطبیق نماید. مثلاً دولت اتحاد شوروی با پیروی از اصل همزیستی مسالمت آمیز در دنبال ایجاد روابط دوستانه و عادی باد و لتهای غیر سوسیالیستی و منجمله باد و لوت ایران است. آیا این امر با این معناست که حزب توده ایران باید از همارزه علیه دستگاه حاکمه و شاه در راه آن برای سرنگون ساختن آن دست بردارد؟ چنین نتیجه گیری بدون شک نادرست است". در نامه سپن چنین میخوانیم:

"بطوریکه می بینیم در این مجله سیاست همزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی و مجاهدات دولت اتحاد شوروی در راه ایجاد روابط دوستانه و عادی باد و دیگر غیر سوسیالیستی و ازان چمله با ایران را بامارزه حزب توده ایران علیه هیئت حاکمه کشور و در راه آن شاه غیر منطبق می شمارد و پر پایه یک "عدم انتظامی" میکوشد فک خود را در ایران گاهه در پاره ای سائل مشخص مواضع دو حزب (حزب توده ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی) میتواند با یکدیگر تطبیق نکند موجه نشان دهد."

چنین نظری کاملاً خطاست و کار را به تائید افتراهای میساند که رهبران حزب کمونیست چین بجز بکمونیست اتحاد شوروی میزنند . مایقین دارم که کوشش‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی در راه ایجاد روابط دوستانه عادی با ایران علاوه بر اینکه از نظر تأثیرات میان فاعل اتحاد شوروی صورت میگردید هدف نجات خلقهای ایران از تحدیث نفوذ امپریالیستهای امریکا ، انگلیس و غیره و لک بخلق ایران از راه تقسویت اقتصادیات عقب مانده کشور را نیز رسد از این طبقه جهت نیز بانظر حزب توده ایران کاملاً تطبیق میکند و نمیتواند با آن تطبیق ننماید و اصلاح صحیح نیست که مجله دنیا در اینجا در بی تضاد میگردد ... مثال دیگر همان حوادث خرد اد ماه را ۰۰۰ درنظرگیریم . پطوریکه میدانیم مطبوعات اتحاد شوروی حوادث خرد اد ماه (ژوئن) را در ایران دارای جنبه منفی و ارتقای خواندن . بروی موضع مخالف گرفته حوادث خرد اد ماه را در ایران دارای جنبه مثبت شمرد اگر موضع بروی موقت کمیته مرکزی حزب توده ایران را صحیح بشماریم از اینجا آیا چنین نتیجه نمیشود که اتحاد شوروی در موضع د ولت مراجعت ایران قرار دارد و بخاطر نزد یکی با چنین دولتی درجهت مخالفة نهضت آزاد یخش خلقهای ایران حرکت میکند ؟ و یا آن بانظر منفی مینگرد ؟ و یک چنین نتیجه گیری جز این نیست که در موضع ضد مارکسیستی و خطای رهبران کمونیست چین قرار گیریم و سیاست خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی را در معرض بهتان و افتراق اراده هیم . سازمان مل راس مسئله یعنی در مورد ارزیابی ظاهرات خرد اد ماه در ایران بانظر عمومی اتحاد شوروی و بانیوهای متفرق جهان همانطور که قبل از تشریح کرد یم در موضع واحد قرار دارد و این ارزیابی نارواهی شوروی موقت را نامفهوم و زیان آور میشمارد .

در مود اعلامیه کمیته مرکزی راجع به زفاف و شاه نیز ذده ای از فرقای مهاجرت ماجهولانه قضاوتهای شدیدی علیه تحریم نموده آنرا مغایر بانظریاتی دانستند که در مطبوعات شوروی معکوس گردیده است و حتی ضمن نامه هاشمی کوشیدند بروی کمیته مرکزی رایستاریسم متهم کرد و عمل اورا در مود تحریم رفراندوم در وکالت های دهقانی بشمار آورند .

خوبشخانه واقعیت اوضاع ایران زید ترا آنکه تصویر میشد اکثر فرقای ایران کنند و راموجه قضاوتش باشند آمیز خود نمود . زیرا نه تنها تده های مود ام ایران عمل حزب مارکسیسته و سرنشیقرار ندادند بلکه پراتیک رایی گیری در رفراندوم و روش بعدی د ولت حتی آن قسمت از تده هاکه احتفا لا گول مواعید شاه را خود بودند نشان داد که آنچه حزب توده ایران ضمن گفتارهای راد یونی و تبلیغات کنی خود برای آنها در این باره تشریح کرد ه عین حقیقت است .

پیش از آنکه نظریات ابرازشده ارزیابی شود باید بد و این نکته رامتن کرد که نمیتوان و نباید آنچه را که در مطبوعات شوروی در باره ایران انتشار میابد بظایه نظریه رسمی کمیته مرکزی حزب کمونیست و د ولت اتحاد شوروی تلقی نمود . چه بسامحق یانویسته ای بخط اقضاؤت در باره این و یا آن مسئله اقتصادی ، اجتماعی ، تاریخی و سیاسی ایران میکند و در روزنامه و یامجله ای منتشر میشود . اگر قرارشود مبنای تحلیل ها و قضاوتهای خود را در باره مسائل ایران صرفه ممکنی باین قبیل نظریات کمیم نه تنها نقش اساسی حزب خود را که صالح ترین مرجع هرای تحلیل مسائل میوط با پرانتست نفی کرد ه ایم بلکه در سیاست و خط مشی حزب د چار تضاد های خواهیم شد که ناچار ارزیابی های متفاوت نمیشوند گان و محققین ناشی میگرد و بهیچوجه ارتباطی با ارزیابی و تحلیل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ندارد .

اما برخود های مختلفه ای که در باره بهبود روابط د ولت شوروی با ایران از موضع مختلف میشود از اینجنبه با یکدیگر وجه مشترک دارند که هر د ولت همیزی مسالمت امیز بین د ولتهاي د ا را

رژیمهای مختلف اجتماعی را بامارزه طبقاتی در درون این کشورهای مخلوط میکنند و در آخرين تحلیل در منشاء فكري هرد و نظریه کم بهادار دن به نقش اساسی توده های مردم کشور در انقلاب و پیهادار دن به نقش عوامل خارجی موثر در انقلاب مشهود میگردد.

اگر منطق آنها را که بهبود مناسبات بین شوروی و دولت ایران را مخلوط نهضت نجات بخشی و انقلاب در ایران میدانند تا آخر تعقیب کنیم با این نتیجه میرسم که گویا جای طرفداری از بسط مناسبات دولتها سوسیالیستی با کشورهای دیگر که هم در مقیاس بین المللی وهم در صحنه داخلی موجی تضعیف امپریالیسم میگردد و حصاری راکه امپریالیسم میخواهد بد بود دولتها سوسیالیستی پیشدرهم میشکند، باید از خامت و حتی قطع مناسبات بین این دولتها پشتیبانی نمود، زیرا بنابراین نظریه همزیستی مسالمت آمیز بین این دولتها به انقلاب داخلی صد میزند و لذا هرقد رمنابات و خیمترشود گویا گامی درجهت پیشرفت انقلاب خواهد بود. بد یهی است این نظریه منطقاً منجر یعنی اصل همزیستی مسالمت آمیز بین دولتها سوسیالیستی و سرمایه داری، مخلوط کردن این اصل بامارزه طبقاتی درون کشورها و بالنتیجه پر بهادار دن بنوش عوامل خارجی در انقلاب میگردد.

چنانه طبعاً حزب ما از جمله روزنامه مردم ارگان مرکزی و مجله دنیا ارگان تئوریک و سیاسی حزب مشروحاً توضیح داده اند بهبود مناسبات بین اتحاد شوروی و ایران نه تنها موجب تثبیت رژیم کنونی ایران نمیشود بلکه بعکس هرقد راین مناسبات بسط و توسعه یابد موجب تضعیف نفوذ امپریالیسم در ایران و کلک به پیشرفت جنبش مردم ایران خواهد بود.

در ارگان این نظریه باین نکته مهم توجه ندارند که نایابی اری رژیم کود تاناشی از بهبود و خامت مناسبات بایان یا آن دولت خارجی نیست بلکه وابسته بهماهیت ارجاعی، ضد ملی و ضد مکتب این رژیم و تعیین آن از سیاست امپریالیستی است.

عادی کردن مناسبات بایان یا آن دولت نمیتواند تا غیری در سرنوشت حکومت کود تاد اشته باشد زیرا مارزه مردم برای براند اختن این رژیم از نظر ماهیت و سیاست ارجاعی و ضد ملی آنست. از طرف دیگر اگرضاً رژیم کنونی پیشنهادهای اقتصادی دولت شوروی را پذیرد انجام این طرح هاتنها بنفع مردم ایران نیست نه بنفع رژیم. حزب توده ایران طرفدار بد بختی و فقر و گرسنگی و بیکاری مردم ایران نیست و بهبیچوجه برمنای بد بختی و گرسنگی مردم محاسبه نمیکند. اگرچنین منطقی مبنای کارانقلابی قرار گیرد آنگاه باید مثلاً از بسط فساد و دزدی و رشا خرسند بود و توسعه آنرا بثابه کمکی برای جنبش اندکاست. تکلیف این قبل نظریات در برابر افکار عمومی مردم ایران روشن است و نتیجه آن جزاً نفراد و بریدن از توده ها چیز دیگری نیست.

در مقابل، نظریه دوم بمعنای آنست که کمونیستها مارزه طبقاتی درون کشور خود را تابع همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای سوسیالیستی و دولت ارجاعی کشور خود کنند و سیاست و خط مشی حزب را تابع جزو اوضاع بین المللی نمایند.

این نظریه دو عین اینکه همزیستی مسالمت آمیز را بامارزه طبقاتی مخلوط میکند مانند نظریه اول بعوامل خارجی انقلاب پر بهامیده و بالنتیجه بنوش عوامل داخلی انقلابی و حزب طبقه کارگر کم بهسا میدهد. نتیجه منطقی قبول چنین نظریه ای اینست که در واقع حزب طبقه کارگر تبدیل به عامل منفعتی میشود که باید منتظر حوار و اتفاق بین المللی بنشیند و از خود هیچگونه ابتکاری درجهت مارزه داخلی بخرج ند هد. پذیرش چنین نظریه ای معارض اصل استقلال احزاب کمونیستی و کارگری است که در اعلانیه ۱۹۶۰ بشرح زیرین تصریح شده و رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی مکرا و صریحاً آنرا خاطر نشان

ساخته است: « تمام احزاب مارکسیستی - لینینیستی دارای استقلال و حقوق مساوی میباشند، سیاست خود را برپا یه شرایط تکریت کشورهای خود و باراهنما قرارداد اصول مارکسیسم - لینینیسم تنظیم مینما یند و بطور متقابل ازند یگر پشتیبانی میکنند .۰۰۰ احزاب کمونیستی در زمانها و وظایف انقلاب را موافق شرایط شخص تاریخی و اجتماعی کشورهای خود و محاسبه وضع بین المللی معین میکنند و برای آنکه در همین شرایط کنونی برای دفاع از منافع طبقه کارگر و تولد های مردم ، برای بهبود شرایط زندگی آنها و بسط حقوق دموکراتیک و آزادیهای خلق هرگونه مساعی را بکاربرند بجارت زندگی میزند و این امر را به پیورزی سوسیالیسم معوق نمیسازند » .

بنابر مقد ماتی که ذکر شد نظر ووش حزب مادرمود بهبود مناسبات بین ایران و شوروی روشن است . قطعنظر از هر انگیزه ذهنی یا علل عینی و حادثی که دلت ایران را به بهبود مناسبات خود با دولت اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و اداره میکند ما این بهبود روابط را بخودی خود عمل مثبت و درجهت منافع و مصالح مردم و کشور ایران ، بنفع کاهش و خامت اوضاع بین المللی و پیشرفت صلح جهانی تلقی میکنیم و بهمین سبب آنرا تهنيت گفته استقبال میکنیم و همچنین وظیفه خود میدانیم که افکار عمومی مردم ایران را چنان رسیج کنیم که بتواند اعاده دلت ارتقا یابد و اراده را بعقب نشینی های دیگر در این زمینه بنماید .

مخالفت قاطع و آشنا ناپیر حزب ماعلیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کود تانیتواند بمعنای آن باشد که مابطه مطلق با هر عملی که دلت شاه خواه در نتیجه تحول اوضاع داخلی و یا حادث بین المللی و یا تضاد های بین امپریالیستها مجبور بانجام میشود مخالفت میورزیم . آزمجه عمل دلت ایران مبنی بر امضا « موافق نامه سکود ایر بمنصع آزما یشهای اتعی صرف نظر از هر عمل و انجیزه پشت پرده ای که برای آن قائل باشیم بطور قطع مرد نا » یید ماست زیرا بمنظار قرارداد مرد میور درجهت حفظ و کاهش و خامت اوضاع بین المللی است و بنابر این اقدام دلت ایران بطور عینی دارای جنبه مثبت است . همچنین اگر روزی دلت کشور ایران بنابر هر دلیل و انجیزه ای که باشد دلت توده ای چین و جمهوری دموکراتیک آلمان را برسیت بشناسد و مناسبات عادی سیاسی با این دو دلت سوسیالیستی برقاران نماید ما از این اقدام دلت ایران پشتیبانی خواهیم نمود .

ولی تائید چنین اقداماتی بهیچوجه نمیتواند بمعنای آن باشد که گویا مازمخالفت و مبارزه خود علیه حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیک کود تاد است برد اشته ایم و در تضمیم قاطع ما مبنی بر خانه دادن بر زیم کود تا واستقرار حکومت ملی فتوی حاصل گردیده است .

تحلیل سیاست خارجی دلت کود تا و بیویه اظهارات اخیر شاه نشان میدهد که این قبیل اقدامات تغییری درجهت و خصلت اساسی روش ضد ملی وی نمیدهد و آنچه مازمخالفت و مبارزه با این رژیم برمیگذرد این یا ان اقدام جد اگانه دلت که ممکن است در نتیجه فشار افکار عمومی مردم ، تضاد هاکه امپریالیستی و تحول اوضاع بین المللی انجام یابد نیست بلکه ماهیت ضد ملی آن و تعییت وی از سیاست بهشت ماه ۱۳۴۱ در کلوب مطبوعات خارجی امریکا ایراد کرد خصلت اساسی سیاست خارجی رژیم را در عبارات زیرین خلاصه نمود :

« در مبارزه میان شرق و غرب تصمیم گرفتیم بطور عینی و آشکار سرنوشت خود را با سرنوشت مسلسل غربی گره بزنیم و با آنها متحد باشیم .۰۰۰ تا گذید میکنم که همکاری مابا ملل غربی در آینده هیچ وقت بدتر نخواهد شد » . این همان سیاست ضد ملی و اسارت باریست که مردم ایران با آن مخالفند و علیه آن مبارزه

میکند.

بنابر آنچه در این گزارش گفته شد جای شگفتی نیست که در جریان سه سال اخیر مبارزات طبقاً و قشراهای مختلفه مردم ایران توسعه بیشتری یافته و جنبش مخالفت علیه سیاست ضد ملی و ضد آزادی حکومت مطلق شاه حد ت وسعت بیسابقه ای کسب نموده ازی تظاهرات عظیم معلمان، اعتراض کارمندان پست و تلگراف، اعتضاب کارگران اصفهان و تظاهرات ۳۰ تیر ۱۳۴۰ در تهران، تظاهرات دانشگاه های تهران، تبریز، شیراز، اعتضاب سه هزار کارگر بین رشاهپور، تظاهرات عظیم دانشگاه در روز اول بهمن ۱۳۴۰، نمایش های مرکز انتشجوبان مبارز مقیم اروپا و آمریکا، اعتضاب همگانی مردم اصفهان، زنجان، مشهد و برخی شهر های دیگر، تظاهرات بازاریان تهران در آستانه رفراند م، تظاهرات عظیم و بیسابقه مردم تهران، تبریز، قم، مشهد، شیراز و شهرستان های دیگر در جریان هفتاه خونین خرد اد ماه ۱۳۴۲، تظاهرات کارگران بیکار رخوستان و اصفهان، نمایش بزرگ مردم اجهزه و تعطیل عمومی بازار و کانها در راین شهر (اردیبهشت ۱۳۴۳)، تظاهرات بازاریان هنگام تبعید آیت الله خمینی، اعتضاب عمومی تاکسی رانان تهران و آبادان و خوش شهر (آذر ماه ۱۳۴۳)، اعتضاب ما هیگران شمال در ماه گذشته و همچنین مقاومت های متعدد هقنانان در نقا ط مختلفه کشور علیه اجرحافات اریابان و عمال دلت انجام گرفته است.

وجه مشترک همه این اقدامات و تظاهرات پیکار علیه حکومت فردی و استبدادی و مظاهر مختلفه آن بوده است. توقيفها، محکومیت ها و تضیيقاً کی که در چند ماه اخیر صورت گرفته بیش از پیش ازتشدید ترور پاییسی حکایت میکند. بازد اشتباہی مکر اعضاً و فعالین و واستگان بحزب ما، توقيفهای گروه های مختلف از روحانیون در تهران، تبریز، اصفهان، مشهد و دستگیری عده ای از افراد جبهه ملی، بازد اشت گروهی از افسران ارتش، حکومیت رهبریان جمعیت نهضت آزادی ایران، اخراج عده ای از دانشجویان دانشگاه های تهران و مشهد و اعزام آنها بخد مت نظام وظیفه، توقيف عده دیگری از دانشجویان، اخراج عده ای از اساتید ان دانشگاه تهران و سرانجام توقيفهای جمعی که در شهر های مختلف رخ داده بود حاکی از اینست که رژیم شاه با آنکه از سلاح فریب بیش از پیش استفاده میکند، همچنان سلاح عده برای ادامه حیاتش زواست. اعمال زور و تشدید ترور بتویله در زمانی که شاه و نورانش مدعا از جماعت اصلاح "انقلابی" هستند که گیا همه مردم بطرقاداری ازان برخاسته اند نشان میدهد تا چه حد زمامداران کودتا از مردم دورند و چگونه برای ادامه حکومت ضد ملی و ظالم خود راهی جز تشدید فشار و دیکتاتوری ندارند. ولی تشدید ترور در عین اینکه ضعف رژیم را نشان میدهد حاکی از مقاومت مردم برض رژیم شاه است.

در واقع مردم نه تسليم زور شده اند و نه فریب خوردند. بر عکس علیرغم ترور و عوامگری مبارزه علیه دیکتاتوری شاه و رژیم ضد ملی را بسط داده اند. هر کدام از این اخراجها، تبعید ها، توقيفها و محکومیت ها نشانه ای از وجود و بسط مقاومت است و بد نبال یک فعالیت اشکار و مخفی، یک تظاهره و اعتضاب، یک ابراز نارضایتی و مخالفت صورت گرفته است.

ت ردید نیست که انگیزه همه آنها که علیه رژیم بمبارزه مخفی یا آشکار برخاسته اند یکی نیست. در این میان لازمست بظهور عده دونوع مخالفت را که از جانب د و نیرو صورت میگیرد از دیگر تیزی داد. نخست مخالفتی است که از جانب طبقات و قشراهای مختلفه مردم برض حکومت ابراز میشود، مخالفتی که طبقه کارگرد هقنانان، کارمندان جزء، دانشجویان، روشنگران و قشراهای راد یکال بیرون راهی ملی و احزاب و سازمانها و گروه های وابسته با آنها رادر برمیگیرد. اپوزیسیون اساسی علیه رژیم را این مخالفت

تشکیل میدهد. این مخالفت اصولی است و از علاوه مردم مابه نجات میهن از چنگال یک رژیم ضد ملی و ضد آزادی سرجشمه میگیرد.
دوم مخالفت گروههای از طبقات حاکمه است که انعکاسی از وجود تضاد در طبقات حاکمه ایران و امپریالیستهاست.

بهمن جهت در طرح تزهیابد رستی متذکرشده است که نیروهای ملی و آزاد یخواه با تشخیص این د نوع اپوزیسیون و بد ون آنکه آن در ورایا یک یگر مخلوط و یا اشتباه کند باید با آگاهی کامل از اینگونه تضاد هاد رضوف دشمن بین غیر مبارزه عمومی، اصلی واقعی مردم بر ضد رژیم شاه و امپریالیسم پشتیبان آن استفاده نمایند. بسط مقاومت مردم بر ضد رژیم شاه بارگزنشان میدهد که مبارزه باید در تمام زمینه - های صنعتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و بارگزگرفتن همه طبقات و قشرهای ملی و آزاد یخواه و با استفاده از رهه امکانات و مبارزات و پیروزیها (لوحجه) برای رسیدن به امکانات و مبارزات و پیروزی - های پزگ صورت گیرد. در جریان این مبارزه همه جانبی وسیع است که نیروهای جدیدی پمیدان می‌ایند وصفوف مبارزات گسترش می‌باید، اتحاد آنها استوارتر، سازمانهای آنها مستحکم تر می‌گردند و آن جبهه عظیم و مقتدری که باید قاطعترین ضربت را بر پیکر رئیس وارد سازد و حکومت ملی را در رمیهن ماستقر نماید بوجود می‌آید.

مهترین نتایجی که از بسط مبارزات اخیرید است آمد بقرار زیرا است:

- ۱- قشرهای تازه ای عملای وارد میدان مبارزه شده اند و اپوزیسیون علیه رژیم بمراتب وسیعتر از سابقه است.
- ۲- براند اختن رژیم کود تا سلطنت مطلقه بصورت شعار عمومی کلیه نیروهای اپوزیسیون ملی و دموکراتیک درآمد است.
- ۳- مبارزه ضد امپریالیستی و بیویه مبارزه علیه امپریالیسم امریکایی از پیش قوت و شدت یافته است.

۴- اندیشه ضرورت تجمع و اتحاد کلیه نیروهای میهن پرست و آزاد یخواه در میان قشراهای وسیعتری از مردم و گروههای ملی نفوذ نموده است.

۵- بسیاری از شعارهای اجتماعی و سیاسی متفرقی در برنامه احزاب و گروههای ملی جای گرفته و بطریکی گرایشی بستگی در فاکتورهای نظریات مشهود است.
این تغییرات در نتیجه تجربه مبارزات روزانه مردم، در اثر وضع بین الطی بیویه پیشرفست جنبش شجاعتخانی آسیا، افریقا و امریکای لاتین و همچنین رسوخ مبارزات و تبلیغات پیگیر و مداوم حزب ماست.

پدیده تازه ای که در جریان سه سال اخیر جالب توجه است: شرکت بیش از پیش فعال بازاریان وکیله جزء بیویه بخشی از روحانیان در میان مردم است.

توقف عده ای از سران نهضت آزادی ایران که با بخشی از روحانیان و بازاریان در ارتباط هستند، توقیف سران جبهه ملی، بازداشت آیت الله خمینی و طالقانی، حوالث خونین خرد آد ماه و بالآخره تصویب قانون مصونیت مستشاران خارجی و قرضه ۲۰۰ میلیون دلاری از امریکا برای تقویت ارتش؛ نفی بدل غیر قانونی آیت الله خمینی بخشی از روحانیت و قشرهای مختلفه مردم را بطور شکارتری علیمه سلطنت مطلقه و امپریالیسم برانگیخته است. براند اختن رژیم کود تا سلطنت مطلقه که تازمان دوست دکترا مینی فقط شعار حزب توده ایران بود تدریجاً از جانب گروههای واسانمانهای مختلفه ملی مورد

پشتیانی علنی قرار گرفت.

جههه ملی که تا آن زمان مبارزه قانونی را شعار خویش ساخته و نسبت بسلطنت مطلقه روش سکوت اتخاذ کرده بود تحت فشار واقعیات مجبور شد ضمن اعلامیه ۷ آذرماه ۱۳۴۱ خود علنا شاه و سلطنت استبدادی را مهود حمله قرار دهد.

هیئت اجرایی جبهه ملی ضمن اعلامیه مزبور، خود باین تغییر روش تلویح اعتراض میکند و مینویسد:

"تاد کترامینی ظاهر امیس دلت بود و به تعطیل عمومی مشروطیت تنظا هر میکرد و بجههه امینه اصلاحات و مبارزه با فساد بقایون اساسی پشت پا میزد و با تصویبنا مه قانون وضع میکرد برای جمعی شک و تردید بود که آیا اعلیحضرت با فسخ قانون اساسی تا این حد و تعویق انتخابات و ادامه تعطیل مشروطیت که قطعاً بضرر ملک و ملت است حقیقتاً واقع بوده اند یا خیر. ولی پس از صدور فرمان ششماده ای که آنرا پاید منشور فسخ قانون اساسی و انجلاز مشروطیت نامید و بعد از استغای دکترامینی و تشکیل کابینه آفای علم که خد متذکر ارشادی در بار است معلوم آشکارشده که دلت سابق هم البت بی اراده ای در اختیار اعلیحضرت بود و تعطیل مشروطیت و بی اعتماد کردن قانون اساسی ناشی از تمايل و اراده شخص پادشاه میباشد". و سپس در همین اعلامیه چنین گفته شده است:

"جههه ملی هنوز معتقد است که بد ون انقلاب و با سپردن حکومت بدست مردم میتوان مملکت را که هیئت حاکمه نه ساله بلب پرستگاه سقوط کشانده است نجات داد. جبههه ملی تا کنون موفق شده است نگذارد امید مردم نسبت با استقرار حکومت ملی مهدل بیان شود، کار مملکت با شفتنگی های غیرقابل اداره و جبران بکشد... . جبههه ملی که خود را پایی پند رژیم مشروطه سلطنتی میداند و معتقد است باید بقایون اساسی که میثاق میان ملت و مقام سلطنت مشروطه میباشد و اعلیحضرت محمد رضا شاه برای صیانت آن و حفظ حقوق ملت ایران بقرآن مجید یاد کرده اند عمل گردد تخطی از اتزابرای مملک و ملت و سلطنت مشروطه زیان جبران ناید پر میداند و یاد آور میشود که اگریش از این اعلیحضرت بخواهند به تعطیل مشروطیت و منسخ داشتن قانون اساسی و حکومت فردی ادامه دهند نباید انتظار داشته باشند ملت ایران و کسانی که سوگند وفاد اری پر رژیم مشروطه سلطنتی یاد کرده اند بحکم همان سوگند بچشم پادشاه مشروطه بمعظم له بنگرنده در نتیجه اختناق شدید و فشار روشن استبدادی مردم بستوه آمده اند و خود سریهای فردی بآن جاری سیده است که حتی در میان جامعه پر تحمل روحانیت که یکی از پایه های ثبات معنوی کشور است ناراحتی های شدید بوجود آمده و اضطراب و نگرانی عموم را فراهم ساخته است... . جبههه ملی باید آوری این حقابق بعلت شرافتمند ایران اعلام میدارد که هرگاه دلت باعطل استبدادی فعلی خود ادامه دهد و بیش از این مشروطیت ایران بی اعتمان نماید و به قانون اساسی پشت پازند بوسایل دیگر از قبیل دعوت مردم بعد م اطاعت از تصمیمات غیرقانونی متول خواهد شد و مسئولیت هرگونه پیش آمدی متوجه گرد اند دستگاه استبدادی خواهد بود".

با توجه باین نکته که این اعلامیه منحکم گشته است و نظر جناح محافظه کار واعتدالی جبههه ملی است که در هیئت اجرایی آن سازمان اکثرب داشته اند میتوان بعمق تحولاتی که در افکار و نظریات افسرا د جبههه ملی پی وجود آمده بی برد. در واقع از این تاریخ ببعد سازمانهای مختلفه جبههه ملی بخواهی و صریح ترواشکارتبی علیه حکومت مطلقه شاه موضع میگیرند و شعارهای ضد استبدادی و ضد استعما ری آنها روش نشتر میشود. با وجود اینکه سران جبههه ملی که در جریان رفراندوم بازداشت شده بودند پس از آزادی خود شعار سکوت را پیش آوردند و در حقیقت مردم را بابتک مبارزه دعوت نمودند، معد لک اعضاء جبههه ملی چه در ایران و چه در خارج از این شعار تبعیت نکرد و مبارزه علیه رژیم استبدادی و شخص

شاه را تشدید نمودند . این موضع‌گیری جبهه ملی علیه شاه بوده پس از حادث خونین خرداد ماه در مطبوعات سازمانهای وابسته باین جبهه آشکار ترکرد ید تاج‌آمیکه روزنامه ایران آزاد ارگان سازمان‌های اروپائی جبهه ملی در سرمه‌الله دهم تیرماه ۱۳۴۳ خود چنین نوشت :

اری دیگر دروان مبارزات مسالمت امیز سپری شده است و ازین پس برای ادامه "حیات انقلاب و دفاع از شعارهای ملی" که در صدر آن برکناری محمد رضا شاه قرار گرفته است باید سیل آتش و آهن دشمن را بینان گویای اسلحه گرم فنیروی خورد کنند جنگ و تخریب پاسخ گفت" .

اظهارات واعلامیه‌های برخی از مراجع تقليد شیعه مانند آیت‌الله خمینی، آیت‌الله میلانی و آیت‌الله شريعت‌داری نیز این گرایش بسم مبارزه آشکار برعلیه حکومت طلاقه و امپریالیسم را نشان میدهند ، در حالیکه آیت‌الله خمینی در ۲۱ فروردین ۱۳۴۳ پس از آنکه ازندان قزل‌قلعه آزاد شده است در قم میگوید : " من از آن اخوند هانیست که در ایجاد باشیم و تسبیح دست بگیرم . باید این مملکت را ازین گرفتاریهای بانجات داد ، اجانب نمیخواهند مملکت آباد شود " .

آیت‌الله میلانی در اعلامیه خود مینویسد : " ملتی کارد باستخوان رسیده برازیر فشار ظلم و بیداد گری‌هیئت حاکمه خود و بایمان بمحبت راهی که میورد مبارزه راعلیه حکومت فعلی شروع کرد و تاریخی دین بعقصود را بیجاد یک حکومت مشروع قانونی ازیای تحواهد نشست . حق مردم باشد بخود مردم و اکندا رشود و حکومت ملت بخود شمسیده شود " .

آیت‌الله شريعت‌داری ضمن اعلامیه ای که در مقابل تبلیغات دستگاه دولتی و متهم ساختن روحانیون مبارز و مرتقی بمحابای از ارجاع و مخالفت با اصلاحات صادر نموده است صراحتاً اعلام میکند : " روحانیون متقدی مخالف هیچ‌گونه اصلاحات ارضی نیستند بلکه مبارزه آنها متوجه دستگاه جور و بیداد و قانون شکنی واستبداد است " .

گروههای دیگرسیاسی از قبل جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا ، اتحاد یه‌های دانشجویان در اروپا و امریکا ، پان ایرانیستها ، سوسیالیستهای ملی نیز هر یک بنده خود رمود مبارزه برای خاتمه دادن بحکومت طلاقه و رژیم کودتا موضع گرفته اند .

از اطراف دیگر شعار مبارزه ضد امپریالیستی و بودجه شعار مبارزه علیه امپریالیسم امریکا در جریان سه ماه اخیر بین نیروهای ملی و گروههای سیاسی پیشرفت شایان توجهی نموده است .

اگرچه ارگانهای مطبوعاتی جبهه ملی در اروپا میکوشند مسئله مبارزه با امپریالیسم امریکا را تحت عنوانی از قبل " مبارزه با غذ بیگانگان " ؟ مبارزه علیه استثمار کشورهای صنعتی و مرفره " و مثال آن مستور دارند ولی فشار اتفاقی عمومی در این مردم چنان نیرومند است که دیگران نوی تجاهل هانمیتوانند موجبار رضا تمایلات و گرایش واقعی مردم باشد .

بهترین شاهد برای اثبات این ادعای اعلامیه ایست که آقای خمینی پیش از تصمیم دلت بتفصیل پلدوی علیه تصویب قانون مصونیت مستشاران خارجی ولایحه ۲۰۰ میلیون دلار قرضه از امریکا صادر ننموده است . در این اعلامیه که در شماره اول آذرماه ۱۳۴۳ روزنامه " مردم " انتشار یافته و بواسطه رادیوی پیک ایران بمقایس وسیعی پخش شده است آقای خمینی صریحاً اعلام میکند : " دنیا باید بداند هرگز تاریخ که ملت ایران و ممل مسلمین دارند از جانب است ، از امریکاست . ۰۰۰ بد بختی دول اسلامی ازد خالت اجانب در مقدرات آنهاست . اجانب اند که مخاذن پر قیمت نیز مینی مارای خمامبرده و میرند . انگلیس است که سالیان دراز طالی سیاه مارا بابهای تا چیز برد و میرد . ۰۰۰ دیروز مالک اسلامی بچنگال انگلیس و عمل آن مبتلا بودند ، امروز بچنگال امریکا و عمل آن . امریکاست که از اسرائیل و هواداران آن

پشتیبانی میکند، امریکاست که به اسرائیل قدرت میدهد که اعراب مسلم را آواره کند، امریکاست که وکلا را بیواسطه و یا باواسطه برملت ایران تحمیل میکند، امریکاست که اسلام و قرآن مجید را بحال خود مضرمید اند و میخواهد آنها را زلوبرد ارد، امریکاست که روحانیون را خاره استعمارمید اند و باید آنها را هجس و زجر و اهانت بکشد، امریکاست که ب مجلس و دلت ایران فشار میآورد که چنین تصویبناه مقتضی را که تمام مقاومت اسلامی و ملت مارا پایمال میکند تصویب و اجرا کند، امریکاست که پا ملت اسلام معامله وحشیگری و بد ترازان میکند . بر ملت ایرانست که این زنجیره را پاره کند . بر ارتش ایرانست که اجازه ندهد چنین کارهای ننگنگی در ایران واقع شود . از مقامات بالابه روسیله هست بخواهند این سند استعمار را پاره کند . ۰۰۰ و بر جمیع طبقات است که از مناقشات جزئی موسوع خود صرف نظر کرده و در راه هدف مقد من استقلال و بیرون رفتن از قید اسارت کوشش کند . ۰۰۰ بر احزاب سیاسی است که در این امر مشترک با یکدیگر توافق کنند . ۰۰۰

با اینکه هنوز عده ای از روحانیون و طلاب دینیه در زندانها بس مربرند خالفت و مبارزه روحانیون وطنخواه با اقدامات ضد ملی رژیم شاه اد امداده اند . از جمله آیت الله شریعتداری و آیت الله نجفی مرعشی نیز علیه تصویب قانون محافظت مستشاران خارجی پرخاسته چنین میگویند :
” یک از مسائلی که اسلام برای آن اهمیت فراوان فائل شده است استقلال کشور اسلام است . اسلام میخواهد مسلمانان استقلال کا لد داشته باشند . استقلال اقتصادی ، استقلال سیاسی ، استقلال قضایی و استقلال دینی . اسلام هرگز اجازه نمیدهد که بیگانگان در شئون زندگی مسلمانان دخالت کند (ولن یبجعل الله للكافرین على المؤمنين سبيلاً) . الاسلام يعلو ولا يعلى عليه) . امایانهایت تأسیف اخیرا قانونی از مجلس‌گذشت که با استقلال مملکت مالطمه زیادی وارد ساخت و آن مهونیت مستشاران نظامی یک کشور خارجی یعنی امریکا بود . ۰۰۰ معلوم نیست بچه دلیل چنین طرحی را مجلس داده اند و چگونه مجلس آنرا تصویب کرد ؟ در حالیکه بادین ما ، با قانون اساسی ما مباینت دارد و امنیت واستقلال ما را بخطیر میاند ازد . این ذلت بزرگی برای ماست . ”

آیت الله نجفی مرعشی نیز نظر خود را بدنظر برق بیان میدارد : « متا سفنه در مملکت ایران رفتارهیشت حاکمه با ملت شریف و متدین نهودی شده گوشی سرتاسر مملکت راغم واند و فراگرفته و عموم ملت از عاقبت امnergان و شب و روز خود را به وحشت و تگرانی عجیب میگذراند . ۰۰۰ آیا وسیله ارتقا اینست که اگریکی از مستشاران امریکائی روی همین قانون بیک فرد محترم ایرانی حتی شخصیت بزرگی از هر طبقه جنایت و خیانت کند و به عرض و ناموس مسلمین دست تعدی و تجاوز درازکند مهونیت داشته باشد و محاکم قضائی ایران حق مد اخله و بازد اشت آرماند اشته باشند ؟ من یقین دارم که عقلای ایران بوضع رجال ایران خنده دیده و این تصویبات را راجوع بقهرا و ارتجاج سیاه تفسیر خواهند کرد ، زیرا مهونیت که برای آنها تصویب شده برخلاف قوانین بین المللی و دوازش را فت و انسانیت و غیرت است . آیا این معنی را میشود بغيروا زارت جماع سیاه تعبرین نمود ؟ ۰۰۰ آقایان و کلاه بی موکل که درخانه ملت گرد آمده اید آیا شماها برای دفاع از حقوق مسلمین و حفظ استقلال ملت و مملکت جمع شده اید و یا برای اینکه با دست خود سند اسارت و بردگی یک مشت ملت شریف ایران را مضا کنید ؟ من بدینوسیله از عموم طبقات ملت ایران استعداد میکنم که بیش از این صبرو تحمل نکنم و برای حفظ دین و استقلال مملکت خود اعتراض و ازنجار خود را ابراز نمایند . ۰۰۰ ”

درنتیجه بسط مبارزه و وسعت یافتن آن و نتایج منفی که از مبارزات جد اگانه و پراکنده ناشی شد و نیز در اثر سیاست وحدت طلبانه مستمر و روشن اصولی و با نرمی و حزب مادریجا اند یشه اتحاد

بین نیروهای ملی و دوکراتیک بطور مخصوص در میان مردم ایران رسوخ یافته و تدوه های مردم کشور مبارکه درک اهمیت تاریخی این اتحاد بیش از پیش خواستار تشکیل چنین جبهه وسیعی هستند. چنانکه در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب تدوه ایران خطاب به کلیه سازمانهای ملی و ازادیخواه مورخ ۱۵ تیرماه ۱۳۴۳ تصریح گردیده است "خواست تدوه هارفته رفته در میان احزاب و سازمانهای متوفی نیز انتکاس یافته و موجب وسعت دامنه نفوذ این فکرشده است بطوریکه در کلیه مجامع و کنفرانسها و کنگره هایی که اخیراً از طرف سازمانهای ملی چه در ایران و چه در خارج شکل یافته نقطه مرکزی مباحثات مسئله اتحاد نیروها و چگونگی ایجاد جبهه واحد بوده است".

پیام سوم دیماه ۱۳۴۱ دکتر مصدق پیام نخستین کنگره جبهه ملی که در تهران تشکیل گردید و نامه های سوم فروردین ماه ۱۳۴۲ فروردین ماه ۱۳۴۳ خطاب به هیئت اجراییه سازمانهای جبهه ملی در اروپا و همچنین اعلامیه ابانمه ۱۳۴۳ آیت الله خمینی بهترین شاهد این واقعیت است. دکتر مصدق در نامه سوم فروردین ۱۳۴۳ خود نظری را که در پیام سوم دیماه ۱۳۴۱ به نخستین کنگره جبهه ملی راجع چگونگی تشکیل جبهه واحد داده بود بشرح زیر خلاصه میکند: "با آنکه از پیام سوم دیماه ۱۳۴۱ اینجانب با ولین کنگره جبهه ملی ایران پویسله نوار مستحضر شده اید و مدد اتحاد انسانخالل احزاب برآمده و هر کجا که موفق شده اید نتیجه خوبی ازان گرفته اید که بند نصوص میکم کار خوبی نشد مگراینکه از مخالفین باشند و غیراین، جبهه ملی از این دفعه ایجاد پتواند افزادی را از نظر توجه به عوام در خود جمع کند. جبهه ملی ایران را باید مرکز احزاب کشود انشت که بیک اصل معتقد باشند و آن آزادی و استقلال مملکت است و چنانکه احزاب و اجتماعات در جبهه شرکت نتند جبهه همان میشود که اکنون شده است ۰۰۰ جبهه نباید در صلاحیت احزاب و اجتماعات بیحث کند چنانچه دوست از روی غرض حزب یا جمیعتی را منحل نمود آنوقت است که جبهه ملی میایست ازان دفعه کند ۰۰۰ بنا بر این هر یک از احزاب و اجتماعات میتوانند نمایند خود را برای شرکت در انجام وظایف رو آن جبهه کنند و جبهه اول بپذیرد و چنانچه باصلاحیت آن نمایند موافق نباشد اعزام نمایند دیگری را از آن حزب یا جمیعت تقاضا کند. چنانچه به مردمانه یک حزب مراجعه شود ملاحظه خواهد فرمود که علیل بیشماری باعث موجود یست آن شده و غیراین افراد حاضر نمیشوند ریک اجتماع شرکت کنند در صورت انحلال دیگر موانع نیست که باعث تجمع شود".

پیشرفت اینجانب در رسالهای قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۴۲ روی این اصل بود که نسبت به مراقب و مسلک احزاب هیچ نظری نداشت و صلاح ماضی صریح جمیع افراد بود که همگی معتقد بیک اصل بودند و از استقلال ایران دفاع میکردند و در روز سی ام تیر ۱۳۴۲ ثابت کردند که دافعین حقیقی مملکتند. سپس دکتر مصدق ق ضعن نامه دیگری که در ۲۸ فروردین ۱۳۴۳ به کمیته سازمان داشتگویان جبهه ملی نوشته است یکباره دیگر در اینمورد نظر خود را بطور واضح بیان میکند و مینویسد: "شاد انسنجویه عزیز جزئی از افراد مملکتید و نمیتوانید به تنها شی کار مفیدی انجام دهید مگراینکه با سایر تشکیلات مملکت همکاری کنید و این کار با اساسنامه ای که برای جبهه ملی تنظیم شده بهمیچوچه صورت نخواهد گرفت. اساسنامه باید طوری تنظیم شود که هر حزب و جمیعت و دسته ای که صاحب تشکیلات بتوانند با انتخاب یک یا چند نماینده وارد جبهه ملی شوند و در تصمیمات جبهه شرکت کنند و نمایند گان میزبور نظریات جبهه را باطلاع مکلین خود برسانند و انجام آنرا خواهند. هر حزب و اجتماع برای خود مرا می داردو هیچ وقت حاضر نمیشود از مردم خود دست بکشد و تشکیلات خود را منحل نماید. صلاح جبهه ملی هم دراینست که کاری برای مردم دیگران نداشته باشد. فقط اجرای مردم خود را تا مین نماید. بنابراین

تعزیفی که میتوان از جبهه ملی نمود اینست - جبهه ملی موز احزاب و اجتماعات و دستگاتی است که برآ خود تشکیلاتی دارد و مردمی جز آزادی و استقلال ایران ندارند . این مردم چیزی نیست که یک عدد قلیل و هرقد ر صاحب فکری توانند در تمام مملکت آنرا اجرا نمایند . بلکه مجری این مردم باید ملت ایران باشد . گذاردن عدد ای در خارج و عدم پذیرش آن بهره علت که باشد برخلاف صالح مملکت است .

اگرچه بعد از رنتیجه فشار جناب راست جبهه ملی دکتر مصدق ضمن نامه دیگری عبارتی بکار برده که میتوان ازان عدل از موضوع درست سابق در باره حزب توده ایران رنتیجه گرفت ولی با وجود این نمیتوان جبهه مبت این اظهار نظر که مصدق را نکار نمود زیرا هم از جهت دعوت با تحدیث نیروها و هم از لحاظ مضمون اتحاد (استقلال و آزادی کشور) و همچنین از جهت حفظ استقلال احزاب در درون جبهه واحد با نظریه حزب مامطابقت دارد و بهمین جهت هم در اسناد رسمی حزبی و هم در مطبوعات و رادیو حزبی ماجد ازان پشتیبانی شده و مشهد .

در اعلامیه آیت الله خمینی نیز چنانکه قبل از مردم صریحاً از جمیع طبقات ملت و احزاب سیاسی دعوت شده است که از مناقشات صرف نظر کرد " و در راه هدف مقدم استقلال و بیرون رفتن از قید اسارت " متفاصل نمایند .

تا شیرپیشرفت اندیشه وحدت بنحو بارزی میان نیروهای مختلفه ملی چه در ایران و چه در خارج مشهود است و تمايل با اتحاد در میان هواه اران جبهه ملی و دستگات مربوط بآن و همچنین در بین سایر سازمانها و حتی در رسمتی از رهبران آنها روز بروز بشتر میشود . از جمله در پیامی که دکتر شایگان یک از هیران بنام جبهه ملی در شهریور ماه ۱۳۴۳ بسومین کنگره سازمانهای جبهه ملی در اروپا فرستاده و در روزنامه " ایران آزاد " ارگان این سازمانهای داروپا (شماره شهریور ۱۳۴۳) انتشار یافته است همین پیشرفت نظریه ضرورت تجمع و اتحاد همه نیروهای میهن پرست و از اخواه مشهود است . دکتر شایگان در پیام خود پس از آنکه بحوالث پس از ۲۸ مرداد و استقرار حکومت " پلیس و زیر و فشار " و قایع خونین ۱۵ خرد اد اشاره میکند چنین مینویسد :

" پیش از آنکه ارشمناقاضی کمل و مساعدت کنم باید برای اطلاع عرض شود که چندی است مشغول تهیه قد مات تشکیل جبهه واحدی از اتمام آزاد پیوهان هستیم و امیدواری همینکه اسباب فراهم شد تشکیل جبهه ملی خارج از شمر را تحت عنوانی که شامل همه مبارزان راه آزادی در خارج شود اعلام کنم و از همه آزاد پیوهان و بخصوص از جبهه ملی ایران در اروپا استعداد نمایم . اولین قدم در تشکیل چنین سازمانی راشمایتی و بزرگی بردارید و این قدم همان اتفاق و اتحاد شماست که امید وار نتیجه قطعی این کنگره باشد . "

در ماه زوئن گذشته در بیانیه ای نوشتم که اگر احزاب و دسته های مختلف سیاسی هریک روی در پیش گیرند و در صدد تحریل نظر خود بدیگران باشند اختلاف پیش خواهد آمد و از هدف اساسی واقعی مبارزه که تائین استقلال و آزادی کشور است بازخواهیم ماند و چنین عملی برخلاف عقل سلیم و درست نقض غرض است . روش وساده عرض کنم ملت مادر زیر یوغ استبداد و استعمار دست و پا میزند و برادران و خواهان ما از حقوق اولیه انسانی محرومند . آیا در این گیورد از شرط عقل است که جوانان مبارز وطن بجای اینکه بکمل ملت خود بستا بند دسرایانکه چه رژیم اقتصادی و یا چه فلسفه سیاسی در خود کشور را باهم درافتند و احیاناً هم خود را صرف لطمه زدن بیند یا کنند و ازد شعن مشترک که امروز کشور ما را بگرسان و وادی خاموشان تبدیل کرد و غافل بیماند . آیا فراموش کرد ایدکه وطن شما باندازه کوچکترین و منحط ترین کشورهای دنیا هم آزادی و استقلال ندارد ؟

بطوریکه در تکنگره اخیر سازمانهای جبهه ملی در اروپا که در شهریور ماه ۱۳۴۳ تشکیل گردید رهبری تماضی کمونیستی جبهه ملی در اروپا از کاربرکارگردید و تراصی رهبری گذشتند مبنی بر انحلال احزاب رد شد و براسامن نامه دکتر مصدق قیمت‌شکیل جبهه واحد ازا احزاب موجود پذیرفته شد و علیرغم جناح راست جبهه ملی که همچنان میکوشید شکاف بین جبهه ملی و حزب توده ایران را حفظ کند و با اینکه در تصمیمات تکنگره اتحاد با حزب توده ایران مسکوت مانده است در نقاط مختلف اروپا تمايل همکاری با حزب مادرنژد دارد ای از هواد ارلن جبهه ملی و حتی برخی از کمیته های شهری این سازمان بنحوی قوت گرفته که منجر به ایجاد و گروه هواد اروم خال الف اتحاد با حزب توده ایران گردید و حتی در میک از شهرهای اعماقل به تشکیل دوکمیته جبهه ملی منجر شده است.

پس از ششمین کنگره جامعه سوسیالیستهای اروپا (اردیبهشت ۱۳۴۲) سیناریو برگزار گردید که در آن بنا بر خبری که در ماهنامه "سوسیالیسم" (شماره خرد ارد ۱۳۴۳) منتشرگردید "در باره مسائل همراه روز از جمله شرایط تشکیل یک جبهه متحد ملی که در برگیرنده تمامی نیروهای ملی و موقتی ضد رژیم باشد و همچنین پیشنهاد بوجود آمدن یک جبهه متحد سوسیالیستی" بد و آنکه اهمیت و فواید جبهه ملی رانفی کند - بحث و گفتگو شد. در این سیناریو بنا بر خبر و زنامه میتوانند تن ازد و سستان جبهه ملی ورقای حزب توده بعنوان میهمان حضور اشتد و در کلیه مسائل مورد بحث شرکت فعال گردند.

سازمانهای جبهه ملی و جامعه سوسیالیستهای اروپا برای اینکه بتوانند از تضاد بین سیاست اتحاد نیروها واستندا کردن حزب توده ایران بیرون آیندند است باین مانورهند اند که ببهانه عدم موقت بارهبری حزب توده ایران از مذاکره با حزب ماطفره روند و ازسوی دیگر در جامعه موافق با "پکرۀ حزب خود را طرفدار از اتحاد نیروها نشان دهند. جامعه سوسیالیستهای از مطبوعات و نامه های سرگشاده اش پیدا است مانند جبهه ملی شعار جلب افراد توده ای بد و رهبران را داده است ولی کوشش های ماز راه مطبوعات و همچنین از طریق سازمانی برای مذاکره با آنها ظاهرا این سازمانها را باین نتیجه رسانده که لااقل آمادگی خود را برای مذاکره حتی بارهبری موجود حزب اعلام دارند. شاید این ابراز آمادگی برای مذاکره نیز در محله فعلی مانوری بیش نباشد ولی پیشحال دلیل بارزی پسر قوت برسخ اند یشه اتحاد در بین هواد ارلن این سازمانهاست که رهبران آنها را علیغ تعامل آنها وادار به اتخاذ چنین روش های میکنند.

مقایسه این موضع گیری با آنچه در قطعنامه دوین کنگره سازمانهای اروپائی جبهه ملی در باره اتحاد نیروها گفته شده است تحولی را که در جریان دو سال اخیر انجام شده نشان میدهد. در ماده ۱۴ قطعنامه میتوان گفته شد که: "پیشنهاد های مکرو تبلیغات پوهایاهوی پاره ای نشیریات را مبنی بر تشکیل جبهه باصطلاح واحد ملی بعنوان یک خدمه سیاسی قویا رد کرده نقش اخلاق لکرانه ناشرین آزاده از جبهه اشتلافی خود قصدی جز تفرقه اند اختن در صوف متحد ملت ندارند بریکایک وطن پرستان افشا مینمایند".

تحول جالب دیگر عبارت از تغییراتی است که در بیان اصول کلی نظری و شعارهای سیاسی این قبیل سازمانها بوجود آمده و خصلت اساسی آن گرایش بسمت چپ و نمود ارخنه بسیاری از اندیشه های مثبت و متفقی است.

صرف نظر از آنچه در الاراجع به نفوذ شعار مبارزه ضد امپریالیستی در بین طبقات و قشرهای مختلفه مردم ایران گفته شد یک سلسه استناد رسمی مربوط بسازمانهای جبهه ملی در اروپا و کنفرانسی دانشجویان ایرانی جامعه سوسیالیستهای احکمی از وجود چنین گرایشی هستند.

از جمله درقطعناهه ها او سناد دیگر مربوط به دو مین کنگره سازمانهای جبهه ملی در اروپا (که در تابستان سال ۱۳۴۳ تشکیل گردید) صریحاً از ضرورت مبارزه علیه امپراطوری و فتوحه ایسیم ، از حفظ باهرنوع استعمار انسان از انسان ، از ضرورت ملی کردن وسائل عده توزیع و تولید بعثای شرط تأمین عدالت اجتماعی ، از ضرورت مبارزه با سرمایه داران بزرگ وابسته با امپراطوری وغیره یاد شده است .

قطعناهه ها و اکرات دو مین و سومین کنگره کنفرانسیون دانشجویان ایرانی که اولی در شهر لوزان (دیمه ۱۳۴۱) و دومی در لندن (دیمه سال ۱۳۴۲) برگزار گردید نیز بخوبی تا شیرین تحول فدری رامیان دانشجویان ایرانی نشان میدهد . درین سناد علاوه بر حکم کردن رژیم ضد ملی و ضد آزادی کوئین ایران مسائلی از قبیل حکوم ساختن سیاستهای استعماری ، آزمایشها ای انتی و هسته ای ، خروج فوری از بیمان سنتو ، اخراج مستشاران خارجی ، انحلال سازمان امنیت ، آزادی سند یکائی ، اعتراض اخراج کارگران شرکت نفت ، محکوم کردن قرضه های اسارت آمریکا ، آزادی زندانیان سیاسی و غیره تصریح گردیده است .

درقطعناهه های کنگره های سوم و چهارم و ساند و مطبوعات "جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا " نیز علاوه بر اعلام هواز ازمارکسیسم - لنینیسم واینکه هدف آنها استقرار جامعه سوسیالیستی در ایرانست طرفداری از صلح بین المللی و همزیستی مسالمت آمیز ، شعارهای خروج از بیمان سنتو و قرارداد و جانبه نظامی امریکا و ایران ، سیاست پیطری و کتاب بودن از لذوکهای نظامی ، پشتیوانی از نهضتهای ملی ، استقلال طلب و ضد استعمار در سراسر جهان ، محکوم ساختن آزمایشها اتمی و استعمال سلاحهای هسته ای ، جانبداری از خلخ سلاح عمومی تحت کنترل یک ارگان بین المللی نیز مردم تائید و تبلیغ قرار گرفته است . در عین حال جامعه سوسیالیستهای در راه ۱۵ قطعناهه چهارین کنگره خود جدائی خود را از احزاب سوسیال دموکرات بدین شرح اعلام داشته است : « احزاب سوسیال د مکرات کشوارهای پیشرفته ارزش انقلابی و درنتیجه خصلت سوسیالیستی خود را درست داده اند . هم در مسائل اجتماعی و سیاسی مربوط بد اخلاق کشورهای خود وهم - و خاصه - در مسائل خارجی و بین المللی بمحافظه کاری و راست روی گراییده اند . ماروشها و موضع محافظه کارانه و غیرسوسیالیستی احزاب سوسیال د مکرات را در ربارزات اجتماعی و سیاسی مینهند و جهانی محکوم مینکنیم » .

بسط و توسعه مبارزات مردم علیه حکوم ضد ملی واستهدادی شاه و پیشرفت اند یشه تجمع و اتحاد نیروها بطورناگزیر مسئله راه انقلاب ایران را بین گروههای مختلف سیاسی مطرح ساخته است . فشار روزافزون دستگاه دیکتاتوری و شندیده اخلاق و توربویه پس از سرکوب و حشیانه تظاهرات ۱۵ خرد اد ۱۳۴۲ بیش از پیش موجب رسوخ این اندیشه در میان نیووهای ملی و آزاد چخواه و ازان جمله درد اخل خلخ مادر گردیده است که در شرایط کوتی برای خانه دادن بر زیر کود تاراه عده عبارت از توسل باقد امات قهرآمیز است . این فکر چنانکه گفته شد در مطبوعات منتب بجهه ملی و همچنین در اعلامیه هیئت اجراییه سازمانهای اروپائی جبهه ملی (۸ زوئن ۱۹۶۳) بنحو صریح انعکاس یافته و نیز از اعلامیه های پیرخی از روحانیون و سازمانهای مختلفی که در ایران فعالیت میکنند برمی آید .

در باره این مسئله طرح تزهائی که تقدیم شده موضوع رادر برای کمیته مرکزی باروشنی مطرح ساخته است و نیازی به بسط کلام در اینمورد بمنظور نمیرسد . تنها نکته ای که در اینمورد باید اضافه کرد اینست که کوشش در راه تشکیل جبهه واحد نه تنها منافی با تصمیم در باره راه انقلاب نیست بلکه از لوازم آمادگی انقلابی بشمار میروند . این کوشش قطع نظر از هر راهی که پلنوم کمیته مرکزی اختیار نماید همچنان باید بعثای خط مشی عمومی حزب توده ایران تلقی گردد و در راه تحقق آن کلیه مساعی لازم

و مقید بکار رود.

اگر درست است که یکی از عدد ۵ ترین علل موقوفیت رژیم کودتا پراکندگی و عدم هماهنگی بین نیروهای میهن پرس است و از ایخواه ایرانست وظیفه مرکزی و مستمر ماهمچنانه پنجهای کمیته مرکزی مکراتا کید کرد اند باشد کوشش در راه ایجاد چنین اتحادی باشد. در این راه باید از هرگونه حدود یتمهای سکتاریستی و قشری چه در عمل روزانه حزبی و چه در لحن تبلیغاتی جد احترازانمود. حزب ماتحت هیچ عنوان نباشد سرت دست ردد بسینه هیچ سازمانی یا ساختهایی کطرقدار مبارزه متعدد علیه امپریالیسم و حکومت مطلقه است بگذرد. باید تمام کوشش را متوجه آن نمود که در اطراف داد و سلطه مرکزی یعنی مبارزه ضد امپریالیستی و ضد حکومت مطلقه قطع نظر از تحلیل‌ها و تفسیرات و عقاید مختلفه همه نیروهارا مجمع ساخت؛ اتحاد عمل در باره مسائل روزانه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از قبیل مبارزه برای آزادی زند اینان سیاسی، برای بازگشت ایت‌الله خمینی، علیه قانون صنوفیت مستشاران خارجی و غیره بهترین وسیله برای ایجاد زمینه این اتحاد است. در اینان چنین اقدامات مشترکی خواه ناخواه زمینه اتحاد بر مبنای مشترک فراهم میگردد؛ برنامه ای که باید مبنای مشخص اتحاد طبقه کارگرد هفقاتان و طبقات متوسط جامعه ایران گردد و اقدامات آینده جیمه واحد برایه آن قرارگیرد باید تنظیم شود.

وجود چنین برنامه مشترکی برای ایجاد اعتقاد و شورا لازم بمنظور ایجاد شرایط پیروزی ضروری است. چنین برنامه ای که عوامل اساسی آن هم اکنون چنانکه ضمن این گزارش نشان داده شد در شرف فراهم شدن است قطعاً باید با تفاوت حزب ما و سایر نیروهای ملی و آزاد ایخواه تنظیم گردد. بعض وجود نداشتند چنین برنامه مشترکی موجب میشود که امپریالیسم و ارتقاب بهانه‌های گوناگون و از آن جمله و بویژه توساندن نیروهای دیگران از صلح "هد فهای زیر پرده تو ده ایها" قشرهای غیرکارگری را معرف سازند و از همکاری با حزب توده ایران بازد ارزد.

حزب مبارزه خود پیشقدم شود و طرحي در این باره بر اساس آنچه همه قبول دارند تنظیم نموده بسازمان های دیگر پیشنهاد کند. طرح برنامه مشترک در عین حال وسیله نیرومندی برای بسیار توده های مردم و جهت دادن به مبارزات روزانه آنهاست زیرا برای جمع کردن و توجه نیز نمودن اکثریت مردم ایران در مبارزه برای استقلال و آزادی باید در عین حال درونمای روشن در برابر آنها رسنمود و در حقیقت با امضای برنامه مشترک آن تضمینهای راکه احزاب و سازمانهای مختلف ملی و طبقات متوسط برای آینده دیگر اکه با هدفهای مرم حزب ما و خواستهای میلیونها مردم ایران تطبیق میکند که و پیش بدین طریق فراهم ساخت.

چنانکه دیده شد اکنون سازمانهای ملی و دموکراتیک که لزوم مبارزه برای خاتمه دادن بحکومت مطلقه و قطع نفوذ امپریالیسم را شعار خود قرارداده اند ملی کردن صنایع فلزی کشور و لزوم اصلاحات عمیق ارضی، استقرار ازادیهای دموکراتیک و خروج از سیاستهای نظامی و اتخاذ سیاست بیطرفی و یکسلسله مسائل عده دیگر اکه با هدفهای مرم حزب ما و خواستهای میلیونها مردم ایران تطبیق میکند که و پیش در برنامه های خود ذکر میکنند. این خود زمینه شایان توجهی برای تنظیم برنامه مشترک بدست مید و میتوان برایه آن بموافقت های مشخصی رسید.

یکی از عوامل مهمی که قطعاً به پیشرفت فکر اتحاد نیروها و تفاوت بر سر برنامه مشترک کلک موئش خواهد نمود تشخیص راهیست که نهضت انقلابی ایران باید برای غلبه بر حکومت مطلقه و استقرار حکومت ملی و دموکراتیک آینده ذر پیش گیرد. زیرا تاریخ رسیدن به هدف روشن نباشد وجود برنامه مشترک بخودی خود کافی برای مقاعد ساختن توده های مردم که تشنہ تخییرات هستند نیست و آن اعتقاد و

شهری را که لازمه پیشرفت عمل انقلابی است ایجاد نمیکند.

کارل مارکس در ر福德 مه رساله مروط باشقاد هگل چنین مینویسد: « بد یهی است که اسلحه انتقاد نمیتواند جاشین انتقاد پوسیله اسلحه گرد زیرانهای مادی را جز بانیهای مادی نمیتواند ». نصفت: مل موضع اینکه یکم، د تهدیه ها، سوم خودنمایی تبدیل به نیمه مادی ممکن است.

پدیده است. وی معتقد بود که مولوی در بروز اخراجش از ایران به این ترتیب درگذشت. بهمین جهت در عین اینکه مایا باید راه انقلاب ایران را در شرایط تکنیکی طور صحیح و روشن نشان دهیم و خود را برای اجرای آن آماده سازیم وظیفه داریم با تمام قواد راه تشکیل جبهه واحد از کلیه نیروهای میهن پرست و آزاد خواه برا ساس برنامه مشترک بتوشیم زیرا تشکیل چنین جبهه واحد بر اساس برنامه هرود یکی از سائل و نیروهای مادی یعنی برای تحقق انقلاب در کشورهاست.

بنابراین اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی درمود این یا آن سئله بخصوص تا هنگامیکه بعما رزه ضد امپرالیستی و ضد دیکتاتوری صدمه نزد بهیچوجه نباشد راه ماد رمود تشکیل جمهه واحد و بطريق اولی درباره وحدت عمل اینووهای سازمانهای دیگرگرد د. تابع ساختن وحدت عمل و اتحاد نیروها به از بین رفتن اختلافات عقیده ای پمزله تعنیف ما زاره توده های مردم علیه حکومت مطلقه و امپرالیسم است، زیرا بقاء پراکندگی در نهضت ملی و دموکراتیک ایران بطریعیتی کمک بر زیم کودتا و تضمینی برای اد اه قدرت اوست . بد بیهی است حزب ماهیچگاه در موضع ایدئولوژیک و اصولی خود گذشت نخواهند کرد و با کمال قدرت از موضع منزبور فاع خواهد نمود ولی در عین حال اختلافات اصولی و ایدئولوژیک را بصورت متعارض نماییم . تجاهد قاری نخواهد دارد :

در مرحله کنونی اقدامات حزب ما برای پیشرفت بیشتر در طریق ایجاد جبهه واحد نیروهای میهن پرست و ازاد یخواه یاد بظور مشخص درجهات زیرین سیر نماید:

- ۱) نکات اعمده ای که بتواند اساس همکاری نیروهای ملی و ازاد یخواه واقع گردد (مبارزه برای استقلال و آزادی) و همچنین ضرورت تجمع و اتحاد نیروها و مبارنا شیه از نبود ن جبهه واحدی برای نهضت مهیا شریح و یتیم شود.

۲) نکاتی که میتوان برسر آن توافق کرد بطور منظم استخراج و گوشزد گرد د.

۳) طرح برنامه ای برآسانس مسائل مورد قبول همه نیروها جهت برای مرحله کنونی مبارزه و چه برای آینده س، ایستادگی حکومت ملی، تدبیه و بعثتیه زمینه ماحصله پیشنهاد شود.

۴) طرح پر نامه با کلیه وسائل تبلیغاتی در میان تدوین های مودم تبلیغ شود.

۵) از مذاکرات و تماشی‌های مختلفه با کلیه سازمانها و شخصیت‌های ملی و دموکراتیک بطور وسیع‌تر

خ هرچه بیشتراند یشه اتحاد براساس برنامه مشترک استفاده شود.

۶) اشکال مختلفه جبهه واحد مور مطالعه قرارگرفته و پیشنهاد شود.
 ۷) از هر فرصتی برای ایجاد اتحاد عمل وسیع بین حزب تude ایران و سایر نیروهای ملی درباره مسائل مشخص سیاسی و اقتصادی و اجتماعی چه در مقامیان محلی و حرفه ای و داشتجویی وغیره و چه در مقامیان کشمکشی، انتقاد و شید.

۸) کوشش در توضیح کافی و پاسخ روشن در باره کلیه مسائلی که از جانب نیروهای ملی بعنوان اراده نداشتند، هدایت برآورد و تقدیر این اتفاقات با توجه عطف و مطروح شده.

۹) حزب توده ایران درکلیه موارد ازوحدهای رونی سازمانهای ملی پشتیبانی خواهد کرد و هیچگاه کوشش خود را معطوف با یجاد شکاف دارد. رون این سازمانهای دامن زدن به اختلاف بـ سازمانهای دـگـرخواهد کـرد. حزب مـاوـاعـضـایـ آـنـ هـمـهـ جـادـوـرـهـمـورـ خـواـهـنـدـ کـوشـیدـ اـرـشـارـهـائـیـ کـهـ

جمع کنند و نیروهاست دفاع نمایند و همیشه پرچمدار وحدت و اتحاد باشند.

۱۰) مبارزه جدی و اصولی و مستدل و خالی از سکتاریسم علیه نظریات و تبلیغات نادرست سیاسی و اجتماعی سازمانهای ملی و علیه اتهام پراکنی نسبت به حزب ما و تبلیغات تفرقه افکن جناح راست این سازمانها .

بدیهی است حزب مادر عین اینکه کلیه مساعی لازمه را برای ایجاد وحدت عمل و اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیک بکار میرد از هدف فهای سازمانی و سیاسی و اجتماعی خود منصرف نمی شود و ییگاه از تقویت سازمان های حزبی خود و سخون نظریات حزب توده ایران در میان کارگران و دهقانان که رکن اساسی نیروهای خلق هستند و سایر نیروهای مردم غالباً نخواهد ماند . تقویت دائمی فعالیت حزب ما و قدرت سازمانی آن و رسون هرچه بپیشتر افکاری در میان توده ها خود یکی از مهمترین وسائل برای پیشرفت اند پیش اتحاد عمل و تشکیل جبهه واحد نیروها و خشی کردن مقاومتی ای است که درقبال سیاست تجمع و اتحاد نیروها از جانب عناصر مخالف اتحاد انجام میگیرد .

رقا !

حزب مابسبب اینکه حزب طبقه کارگر و برنامه و نظریات منطبق با مانع اکثریت مطلق توده ها مردم ایرانست بی شائیه و با تمام قواد راه اتحاد هرچه وسیع تر نیروهای ملی و دموکراتیک میگوشد، زیاد ر زمان مامنافع طبقه کارگر و توده های عظیم مردم ایران بطور جدائی تا ذیرا یکدیگر پیوند یافته است . مبارزه معلیه امپریالیسم و عمل ان، علیه تسلط احصارهای امپریالیستی بر اقتصاد و منابع شوت کشور، مبارزه ما برای تأثیرین یک سیاست اقتصادی منطبق با مانع مردم و روشن سالم و سریع و همه جانبه اقتصاد ملی جز مبارزه درجهت صالح واقعی میهن و آینده کشور عزیزما ایران چیز دیگری نیست اگر مادر راه تحقق یک سیاست خارجی متنکی برآستقلال ملی وصلح، حسن همگواری و دوستی بین ملتها و دفاع از مبارزه استقلال طلبانه و آزادی خواهانه ملتهاشی که برای نجات خود پیکار میکنند مبارزه میکنیم برای آنست که این سیاست راعیما منطبق با صالح واقعی حال و آینده ایران مید آینی .

صالح حال و آینده ایران و مانع واقعی مردم کشور ماست که مارابه پیکار علیه پیکار میکند تا و حکومت مطلقه و ظاهران و امید ارد و مبارزه مادر راه استقرار یک حکومت ملی و بسط آزادی دموکراتیک توجیه میکند . ولی برای اینکه برنامه و سیاست میهن پرستانه حزب ما، سیاستی که عمیقاً ازینیاد با مصالح واقعی کشور و منافع حقیقی توده های مردم انتباطی دارد میان طبقات و قشرهای مختلفه جامعه ما بیش از پیش رخنه کند حزب ماباید علاوه بر کارهای سازمانی که بموضع خود درین پلنوم مورد بحث قرار خواهد گرفت تبلیغات خود را بقیاس وسیعتی بسط داد و بمویه ارلحاظ کیفی بهبود بخشد . اکنون مادر د و رانی قرار گرفته ایم که بوبیه مبارزات اید علویزیک مقام مهمی را کسب کرده است . در واقع پیروزی افکار مارکسیستی - لنینیستی درخشیزگی از جهان و نفوذ روز افزون اند پیشنه های سوسیالیستی در میان توده های وسیعی ازعدم روی زمین هواد ایران سرمایه داری را ساخت بمحضت اند اخته است و بهمین سبب از جانب آنها کوشش های فراوانی بمنظور جلوگیری از بی اعتباری سیستم سرمایه داری و حفظ نفوذ آن در میان توده های میشود . اید ثولوگهای سرمایه داری با تمام قوا کوشش میکنند تا بلکه نقاط ضعف سرمایه داری راکد اکنون برای همگان روش شده است بنحوی رفع و رجوع کنند و آنرا بوسیله شوریهای رنگارنگی بیارایند .

درکشوما که نظریوضع خاص جامعه ایران روشنگران نقش مهمی درمبارزات مردم ایران ایفا میکنند بوبیه این قشر چه درنتیجه تبلیغات امپریالیستی در ایران که مورد پشتیبانی و مساعدت دوست

کود ناست و چه در ارتباط با دنیای سرمایه داری بیش از پیش با این قبیل افکار در تعامل قرار گرفته است و ناگزیر کم و بیش این اندیشه هادر رمیان مردم تغذیه میکند. در برابر چنین وضعی حزب موظفه دارد مبارزه اید ئولوژیک خود را هرچه بیشتر بسط دهد. تبلیغات ماباید چنان مجهز شود که بتواند در زمینه اید ئولوژی و سیاسی بتعام مسائلی که در برابر طبقات و قشرهای مختلفه مردم ایران قرار میگیرد جواب شایسته و منطقی بدهد و بدین منظور تبلیغات ما باید در عین اینکه متوجه تده های وسیع مردم است بنحوی تنظیم گرد که منافع حزب مارا از لحاظ اید ئولوژیک و سیاسی مجهرت نماید.

در مرحله کنونی راد بیوی "پیک ایران" روزنامه مردم و مجله دنیا و همچنین طبع و نشربروشرها و مسائل اساسی مابرای تائیمین این منظور است. تشکیلات ما نیز میتواند از مسائل مختلفی که وجود دارد برای تقویت عده ای از کار رهای مبلغ و کارا زموده حزبی استفاده نماید و آنها را بر حسب احتیاج بجاهاشی که مرکز تجمع تده های مردم و روشنفکران و انشجوان است بفرستد.

درنتیجه کود تای ۲۸ مرداد و تاریخ مارت تشکیلات حزبی مقادیر بسیاری از کتب و رسالات متعدد که از طرف حزب مطبوع و نشرشده بود از بین رفته و اکنون تده های مردم و حتی افراد فعل حزبی ما در ایران وکشورهای غربی از استفاده از کتب و رسالات مارکسیستی بینان فارسی محرومند. بهمین سبب بنا بر تقدیم رفاقت ایران در سهای از فلسفه و اقتصاد مارکسیستی بوسیله راد بیویک ایران انتشار میباشد. همچنین انتشار در روسی از فلسفه و اقتصاد مارکسیستی بصیرت ضمیمه مجله دنیا مورد استقبال رفاقتی حزبی مادر رکشورهای اروپایی غربی قرار گرفته است.

باید این قبیل اقدامات را طبق نقشه صحیح و مطالعه شده ای ادامه و بسط داد. نقطه دیگری که نباید فراموش کرد اینست که تبلیغات ماباید از صورت انتقاد محض برژیم واوضاع ایران خارج شود و پیش از پیش راه حل های مثبت حزب مارا در مردم کلیه مسائل مطرح نماید. باید بی پایگی این بهتان ارجاع و امیری بالیسم را که مدعا هستند حزب مابایه چیز مخالف است و فقط جنبه تحریضی و منفی دارد عمل نشان داد و ثابت کرد که بعض حزب ما با هرچه بنفع مصلحت زحمتکشان و مردم ایران است موافق است و آنچه میکند و میگوید فقط بدین منظور است.

باید با تمام قوا کوشید که بین مطبوعات حزبی ما (چه در ایران و چه در رهای جرت) در کلیه مسائل اید ئولوژیک و سیاسی همانگی کامل برقرار شود.

باید زبان تبلیغی ما چه در راد بیوی و چه در مطبوعات تأثیجی که ممکن است ساده و همه فهم باشد و نیز تبلیغات راد بیوی و کتبی مابایه زبانهای آذری یا یگانی و کردی نیز به زبان ولجه ای باشد که در آذربایجان و کردستان ایران صحبت میشود.

در مردم مبارزه اید ئولوژیک حزب "مجله مسائل بین المللی" که ازد و سال پیش منتشر شده است و در حقیقت گنجینه از مقالات مهمه مجله "صلح و سوسیالیسم" است مقام مهمی را حراز میکند. رهبری حزب ما برای بسط و تکمیل این مجله که نه تنها در ایران وکشورهای غربی بلکه در کشورهای دیگر نیز توسعه میشود و همچنین پرای خوانا کردن آن (اکنون بنابر پیروت حمل و نقل و توزیع باقطع کوچک و ریز منتشر میشود) باید در آینده بکوشد.

حزب ماباید بکوشد از کلیه وسائل ممکنه و کمک و مساعدت سازمانهای صنفی بین المللی استفاده کند تا منظم امداده ای از کارگران و جوانان را از لحاظ شهروی و سیاسی برای کار در رمیان تده های زحمتکش کارگرود هقان آماده نماید. رهبری حزب ماباید بیویه بمسئله تبلیغات خارجی حزب توجه خاصی کند و از این وسیله برای شناساندن نظریه حزب و با ابدون نهیت و اعتماد آن حد اکثر استفاده را بینماید.

نظریاً ینکه با توجه به تغییراتی که در جریان این چند سال اخیر چه در ایران و چه در رصانه بین المللی انجام شده تجدید نظر و تکمیل برنامه حزب ما که پایه تبلیغات ایدئولوژیک و سیاسی ماست ضرورت یافته پیشنهاد می‌شود که پنجم کمیته مرکزی بر همراهی آینده مأموریت دهد طرح جدیدی از برنامه رابا مشهور رفقاء صلاحیت دار آماده نموده پس از بحث در مازمانهای مختلفه حزبی و انجام اصلاحات لازم ناصوبیب کمیته مرکزی خوب بمتابه طرح برنامه حزبی منتشر نماید.

توضیح : تزهائی که در این گزارش همه جاید ان اشاره شده است تحت عنوان " وضع کشور و وظایف ما" در شماره ۹۸ (اول آسفند ماه ۱۳۴۳) روزنامه مدد م تشریفاً فته است.

ترجمه از "کمونیست" مجله تئوریک و سیاسی
کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ،
شماره ۱۷ سال ۱۹۶۴

مرحله کنونی

جنیش آزادی بخش ملی

ک. برونتس

یکی از خصایق عمدۀ عصر ما توسعۀ دامنه مبارزات آزادی بخش ملی است که طومار استعمارادر هم پیچیده در جریان این مبارزه که دهه‌ها خلق جهان بآن جلب شده‌اند، سرنوشت تقریباً نیمی از جامعه پسری تعیین می‌شود. خلق‌های آسیا و افريقا و امريکای لاتین با تحکیم همبستگی خویش با شهرهای ارد و گاه سوسیالیستی و با پرولتاریای کشورهای سرمایه داری از هرگونه ستم ملی رهائی می‌یابند و در راه پیشرفت اجتماعی کام می‌نهند.

اکنون جنبش آزادی بخش ملی، در مجموع، به مرحله جدید تکامل خود گام نهاده است. اگر در گذشته این جنبش بیش از همه در سطح گسترنش سیاست و کشورها و سرزمینهای توئی را لیست استعمار جدامیکرد، اکنون این جنبش بطور عمدۀ در عمق تکامل می‌باید واصح‌حال کامل استعمار و قطع ریشه‌های اقتصادی نفوذ امپریالیستی وسائل پیشرفت اجتماعی و اقتصادی را وظیفه درجه اول خود میداند. در یکرشته از شهرها شکل ویژه‌ای از تحول انقلاب آزاد بیخش ملی به انقلاب سوسیالیستی آغاز شد که با ویژگیهای کشورهای مستعمرۀ سابق مطابقت دارد.

۱

پیروزیهای عظیم جنبش آزاد بیخش ملی سیاست جهان استعماری گذشته را چنان دگرگون کرد که آنرا نمیتوان بازشناخت نمود و پنج درصد ساکنین مستعمرات از سنت استعمار رهائی یافته‌اند. از امپاطوریهای وسیع گذشته تنها تهه پاره‌های باقی مانده است. اکنون مستعمرات انگلستان کمتر از ۱۵ میلیون نفر، پرچال در حدود ۱۲ میلیون‌نفر، فرانسه تقریباً ۱/۵ میلیون نفر، هلند قریب ۵۰ هزار نفر و مستعمرات ایالات متحده امریکا تازد یک ۲/۸ میلیون نفر جمعیت دارد. بریتانیا و ایالت‌آپان امپاطوریهای خود را ازدست داده‌اند. در سال ۱۹۱۹ - ۵۹ درصد ساکنین زمین بیوغ استعمار را بگردان داشتند، ولی امروز این رقم بکمتر از یک درصد تقاضی یافته است. فشار خلق‌ها بر زیرزمی استعماری روز بروز افزایش می‌باید. میهن پرستان در قبال فشار و دد منشی استعمارگران بمبارزه مسلحانه دست میرند. هر آن‌دۀ هم سال‌ازار دیکتاטור پرچال و امپریالیستهای انگلیسی و نژاد پرستان رود زیاد جنوبی و افريقای جنوبی در قبال جبرتاریخ مقاومت هرزند، بازپسین روزهای رژیمهای استعماری دیگر فراریسته است. خلق‌های باقی مانده مستعمرات در مبارزات خود از پشتیانی کامل شهرهای آزاد شده و نیروهای سوسیالیسم جهانی بهره مند می‌شوند.

مسئله آزادی ملی شهاب‌مارح مبارزات خلق‌های مستعمرات نیست . اگرچه اکثریت قاطع مستعمرات سابق استقلال داشت اماًند، معهدآنها وضع کاملاً مشابهی نداشتند . برخی ازین کشورها عامل تحت کنترل امپریالیستها بودند، که توانسته اند سنت شاند گان خود را در راین کشورها بحکومت بنشانند . رهایی از رژیم های طرف امپریالیسم، احرازاً استقلال واقعی سیاسی، و نه استقلال ظاهری، در این کشورها نیز وظیفه عده مبارزه آزاد پیغام‌برانی است .

لیکن قسمت بزرگی از کشورهای مستعد به آزادی سیاسی بدست آوردند . کشورهای آزاد شده، علیرغم ضعف اقتصادی و نظامی و با وجود فشارهای مد اول امپریالیستها، که در این کشورها نیز نفوذ سیاسی معین و گاہی سیار خود را حفظ کردند . (صرف‌نظر از موضع اقتصادی آنها)، با تکیه بر شتاب قواد رجحان کنونی، قادرند از استقلال واقعی سیاسی بهره مند گردند .

کشورهای آزاد شده هنوز هم وابسته با اقتصاد جهان سرمایه داری هستند، لیکن اکثریت آنها دیگر جزو سیستم سیاسی امپریالیسم نیستند . خلق‌های مستعمرات پیشین در سیر تاریخ جهان مستقل شرکت می‌کنند و ولتهای ملی توخاسته به نیروی مهم در امور بین المللی مبدل شده اند . در جهات خلق‌های کشورهای آزاد شده تحول تاریخی ایجاد شده است . در مقابل آنان افق طازه در مبارزه خود امپریالیستی و پیشرفت اجتماعی گشوده شده است .

این واقعیات انکارناپذیر در استان مجامع بین المللی کمونیستی نیز قید شده است . در اعلامیه جلسه مشاوره نمایند کان احزاب کمونیستی و کارکری سال ۱۶۰ گفته می‌شود: «انهادام سیستم بردنی مستعمراتی زیر ضربات خبیثهای آزاد پیغام ملی از نظر اهمیت تاریخی دومنین حاده است که بعد از ایجاد سیستم جهانی سوسیالیستی روی داده است ».

حفظ قسمت از موضع امپریالیستها در مستعمرات پیشین، طبیعتاً، نمیتواند بر اهمیت پیروزی عظیم تاریخی نیروهای انقلابی جهانی، یعنی تارومارکردن سیستم مستعمراتی، قلم بطلان بشد . در گذشته، در دوران تسلط امپریالیسم، استقلال سیاسی دو ولتهای ضعیف و عقب ماندۀ اقتصادی در آسیا و افریقا و مریکای لاتین میتوانست فقط ظاهري باشد . لذین علت آنرا در این مید که در آن زمان سرمایه مالی در تطم مناسبات اقتصادی و بین المللی نیروی قاطع بود . ولی اکنون، در دوران گذار از سرمایه داری پسوسیالیسم، این وضع از بین خوبین تغییر یافته است . کشورهای آزاد شده، در پرتو پشتیانی سیستم جهانی سوسیالیستی و چنین شرایط هم‌زیستی سالمت آمیز کشورهای پیرو رژیمهای اجتماعی مختلف، در شرایط احتلالی نیرومند مبارزات آزاد پیغام ملی، چنانچه سیاست پیوستن به ملوكهای تجاوز کارامپریالیستی را تعقیب نکنند و در طریق پیشرفت اجتماعی گام نهند، میتوانند با استقلال واقعی ناعل شوند . نمونه الجزیره، جمهوری متحده عرب، غذا، مالی، برمی، گینه، و دول دیگر حاکی براینست . در مرور این کشورها البته از تعیین استعماری و نیمه استعماری از امپریالیسم سخنی هم نمیتواند در میان باشد . دول جدید آسیائی، هند و سلطان و اندونزی نیز از سیاست مستقل پیروی می‌کنند . آری در ولتهای هم که امپریالیستهای را تاحد و می‌کنند خود را حفظ کرده اند، چنان دگرگونیهای پیش‌آمدند و می‌اید که هرگونه تصریح را در باره اینکه کمیاً این کشورها تحت تسلط استعمار قراردادند، منتفی می‌سازند .

طبیعی است که انجلازل رژیمهای استعماری هرگز معنای آن تیست که استعمار از میان رفته و مبارزه علیه آن بانجام رسیده است . امپریالیستها بطور وسیع شیوه ها و سایل استعماری نورا بکار می‌برند . معهذا، هر آنرا از هم که استعمار ببرای خلق‌های کشورهای آزاد شده خطرناک باشد، هر

اندازه هم امپریالیستها ایالات متحدهٔ امریکا و همچنین امپریالیستها جمهوری فدرال آلمان، انگلستان، فرانسه، راین و سایرد ول کوشش کنند که استعمار رانجات دهند و رنگ تجد در آن زند، قادر نخواهند خلقهای آزاد شده را زیروزی عظیمشان محروم سازند. انهدام سیستم استعمار پرسه*

غیرقابل بر صحی است.

طرح مسئله بندوود یگر، به این کشیدن خط بطاطان برپروری تاریخی جنبش آزاد ییخش ملی، معنای کم بهادران به اهمیت شکست سیستم استعماری، پائین آوردن نقش استقلال سیاسی و بی اعتمادی په نیروی خلقهای آزاد شده میباشد، که با اندکا برپشتیانی دول سوسیالیستی قادر نند ضربت درهم شکن برد ماین امپریالیسم و استعمار نووارد سازند.

۲

اضحلال سیستم استعماری اهمیت کلان برای تکامل انقلابی معاصردارد. هنگامیکه مارکسیست لینینیستها از شکست سیستم برگی استعماری سخن میگویند، تنهایک حادهٔ تاریخی رادر پروسهٔ انقلابی جهان در نظر نداشته اند و تهداد لاری قبرمانانهٔ خلقهای مستعمرات و تیمهٔ مستعمرات پیشین را نمی‌ستایند. آنان در عین حال معتقدند که این حاده دو ران کاملی را در رحیات خلقهای کشورهای آزاد شده بانجام رسانند و دو ران نبردهای تازهٔ ضد امپریالیستی و پیشرفت ملی و اجتماعی را آغاز تردد است.

دریند شته احراز استقلال سیاسی بمعنای پایان آن جنبش ملی بود که هدف سنتی آن سرنگونی تسلط اجنبي، ایجاد حاکمیت ملی و استفاده از حق تکامل مستقل در امور دولتی بود. جنبشهای ملی در آنزمان راه رشد سرمایه داری را ازال و اشغال قرون وسطائی و غیره پاک میکردند. ولی چنین برخوردی به انقلابات آزاد ییخش معاصر خطا فاحشی است. و ای. لینین کمیستها هارا از برخورد یا بن یا آن بدیده، تنهای از نطقهٔ نظر "مفاهیم کلی" منجدی که برپایهٔ تجربه گذشته موجود آمد و از پیوند مکانیکی این مفاهیم بررسی زندهٔ پروسهٔ تاریخی برحد زد اشته است.

انقلابات آزاد ییخش معاصر مولود دو ران ما، دو رانی که مضمون اساسی آن گذا را زیر سرمایه داری بسوسیالیسم است، بوده و لذا نقاش این دو ران را کمالاً برخود دارند. این انقلابات جنبهٔ ضد امپریالیستی دارند (کرچه در عین حال علیه مناسبات قبور ال و پیش از قبور ال هم، که از طرف امپریالیسم پشتیانی میشود، متوجه میباشد)، نه امی را که از اراف سرمایه اندھصاری تحمل شده، در هم میشکند و بخش ناگنسنی پروسهٔ انقلاب جهانی میباشد. بنابراین انقلابات آزاد ییخش ملی معاصر، انقلابات ضد امپریالیستی و دموکراتیک طاری نوین هستند.

این انقلابات، اولاً، وظیفه شان فقط تأمین آزادی سیاسی نبوده، بلکه آزادی اقتصادی کشورهای مستعمره ووابسته پیشین رانیزد رنثراشند. بهمین جهت کاراین انقلابات با احراز استقلال دولتی پیاپان نمیرسد، بلکه برای تأمین پیروزی کامل براستعمار و تحکیم استقلال سیاسی ازان پا فراترنهاده و تا احرازاً استقلال اقتصادی پیش میروند.

البته وناین اقتصادی در دو ران پیش از امپریالیسم نیز برای آزادی ملی اهمیت بزرگی داشت، ولی در آنزمان وظیفهٔ انقلاب آزاد ییخش ملی فقط در ایجاد مقدمات سیاسی برای حل مسائل اقتصادی بود. در آنزمان هنوز سیستم مناسبات جهانی اقتصاد سرمایه داری و تقسیم کار غیرعادلانه آن بوجود

تیاده بود، انحصارهای مالی که با تکیه بر این مناسبات و با حمایت از آنها قادر بیشند پرکشورهای ظاهر استقلت سلطنت یابند وجود نداشتند. علت وابستگی اقتصادی مستعمرات تبعیت آنها از کشورهای استعماری بود و حال آنکه اکنون این وابستگی مغلول موقعیت اقتصادی کشورهای آزاد شده در سیستم تقسیم کار بین المللی عالم سرمایه داری نیز هست. درگذشته قطع روابط سیاسی مستعمرات با کشورهای استعماری مسئله آزادی ملی را بطور عده حل میکرد. دولت ملی و پیشرفت خود بخود سرمایه داری محلی، خلاصی نسبتاری معقول موقعیت اقتصادی کشورهای آزاد شده در سیاست اقتصادی تأمین میکرد. لیکن بهنگام امپرالیسم احرار استقلال سیاسی ملتها را از استعمال خلاصی نمیبخشد. این کشورها پس از احرار استقلال سیاسی بصورت "دنه جهانی" سیستم اقتصاد سرمایه داری باقی میمانند، انحصارهای خارجی مواضع خود را در اقتصادیات این کشورها حفظ مینمایند. و همانا این سیستم کنترل و استثمار بین المللی است که مسئله آزادی ازاسارت اقتصادی را در مقابل انقلابات آزاد پیخش ملی "مطرح مینماید". حل این مسئله با پیدایش سیستم سوسیالیستی که تسلط بالمانع امپرالیستها را در اقتصاد جهان ازیان برد است، ممکن میگردد. بدینهی است که مبارزه در راه استقلال اقتصادی جنبه عمیقاً ضد امپرالیستی دارد.

وام بعد مسئله انتخاب راه رشد مستعمرات و کشورهای وابسته پیشین در همان جریان انقلاب آزاد پیخش ملی حل میشود، و این خود با این انقلابات مضمون اجتماعی تازه ای میدهد. در برآبران انقلابات گذشته، این مسئله قرار نداشت و نمیتوانست هم قرار داشته باشد. این انقلابات تنهای راه برای رشد سرمایه داری هموار مینمودند. ولی امروز در راه رشد امکان دارد: راهی که بسوی ایالیسم میرود و راهی که بسرمایه داری منجر میشود. بدینهی است بجزئیاتی و شرایطی این با پشتیبانی امپرالیسم کوشش دارند کشورهای آزاد شده را برای سرمایه داری سوق دهند. لیکن بجزئیاتی محلی قاعد تاضعیف بوده وعلاوه بر این در چنان وضع بغرنج و ناساعدی قرار دارد، که بجزئیاتی دل عنده سرمایه داری در استانه رشد خود با آن مواجه نبوده است. این بجزئیاتی وارد عرصه تاریخ و جانشین فتوح ایلیسم شد که سرمایه داری در حال اعتلاء بود و مرحله ضروری و مترقی محسوب میشد. بسط مناسبات سرمایه داری در بسیاری از کشورها (از آنجمله در ایالات متحده امریکا که سابقاً مستعمره بود) موجب رشد سریع اقتصادی و فتی و سبب پیدایش دارد ولی که در زمان خود متفرق و پیرومند بود نشد، گردید.

اکنون اوضاع احوال کاملاً دیگر وجود ندارد. در شرایط کنونی سرمایه داری در حال سقوط است و توانایی از اندارد که میب رستاخیز ملی مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق کردد. لذا ضرورت آزادی ازاسارت اقتصادی و دفع امکان رجوع سلط استعماری امپرالیسم، خصلت انقلابات آزاد پیخش ملی را ایشان تعیین میکند. پیشرفت انقلابات آزاد پیخش ملی شرایط ضروری پیش روی سوسیالیسم را فراهم میسازد.

چنانکه آخرین تجربه تاریخی پرخی از کشورهای آزاد شده نشان میدهد، سرمایه داری نمیتواند پیشرفت سریع و پایدار اقتصادی را که برای پایان دادن بوابستگی این کشورها از انحصارهای امپرالیستی و خاتمه دادن بعقب ماندگی آنها ضرورت مطلق دارد، تأمین کند. بعلاوه سرمایه داری با این کشورها اماکن نمیدهد تا افاضله ای را که اقتصاد این کشورها را از اقتصاد کشورهای عمده امپرالیستی جدا نمیسازد، بطور جدی تقلیل دهد. طبق محاسبات اقتصاد انان، اگر یکرشته از مستعمرات سابق با آهنگ کنونی پرشد خود را امداد نماید، در سه ترین صورت، فقط در اخر قرن ۲۱

خواهند توانست بسطح اموزی رشد کشورهای سرمایه داری اروپا بررسند. علت این امر درجه اول در تأثیرهای اقتصادی میباشد که سعی در ارزش کشورهای راکه رژیم استعماری را بدود و اند اخته اند، ولی بخشی از سیستم اقتصاد سرمایه داری را تشکیل میدهند، تحت تسلط خویش نگه دارند. امکانات رشد سرمایه داری در این کشورها همچنین بعلت عکس العمل مستقیم انحصارها در قبال رشد سرمایه ای محدود نمیشود. این عکس العمل غالباً با استراتژی دنیاگیری دولتها امیریالیستی که سعی در ارزند نهال سرمایه داری را در مستعمرات سابق پیشاند، مغایرت پیدا میکند.

راههای که دولتها ای سرمایه داری اروپا و ایالات متحده امریکا برای تسريع رشد صنعتی خود از آنها استفاده میکردند یعنی جنگ و غرامت جنگی و استعمار مستعمرات بروی کشورهای آزاده شده بسته است. در عین حال معايذاتی سرمایه داری در شرایط کشورهای نوخته که اقتصاد شان با فقدان تابعیت استعماری (Disproportion) و بقایای پیش از فتوح الیس و رژیم فئودالی و دیگر کهنه پاره های تاریخی مسخر شده، عمیقت‌نموده.

پورژوازی محلی در مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق معمولاً ضعیف است. این پورژوازی باید برخلاف روایات ضد سرمایه داری که رازیده تجربه های تلح حاکمیت استعماری و تاثیرات انقلابی کشورهای سوسیالیستی است، عمل ننماید. مخالف با این نظر پورژوازی محلی بازمی داران بزرگ و انحصارهای خارجی پیوند دارد و گاه بطور موقت هم شده حاضرند با فایق نقش متعدد کوچ آنان تن در می‌نمایند. این وضع رشد سرمایه ای ملی را برای توده های مردم در در آور تمیکند.

بالاخره این موضوع که راه سرمایه داری که راه محرومیت خلقها و غنای عده قلیل به حساب استعمار اکثریت قاطع ملت است، قادر نیست که در مقابل توده های کشورهای آزاد شده در بنای الهام بخشی بوجود آورد و نیروی آنان را برابر این پیشرفت ملی پیسیج نماید، اهمیت بزرگ و چه بساقاطع دارد. شکست تلاشها ای که برای حل معضلات آزادی و رستاخیز ملی از طریق سرمایه داری انجام میگیرد، علت بحران عمیق رژیمها ای پورژوازی دریک سلسه از کشورهای آزاد شده میباشد. درنتیجه این بحران در این کشورها یانوروها دموکراتیک انقلابی حاکمیت را بدست میگیرند و یاد یکتا توریهای نظامی ضد خلقی مستقر میشود.

ناتوانی سرمایه داری در پیشرفت مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق زمانی روشنتر میشود که در بررسی اوضاع این کشورها شرایط بین المللی و مجموع منابع ای سرمایه داری معاصر و تمام خصوصیات دوران معاصر را در نظر میگیریم. سرمایه داری همچون نظام اجتماعی کهنه شده است. سرمایه داری نه تنها در کشورهای امیریالیستی که یک تاریخ طولانی پشت میگذرد، بلکه در آنچاشی هم که بهما به صورت بندی اجتماعی، عملاً، فاقد گذشته است، آینده ای برای خود ندارد.

از اینجاست که انقلاب آزاد پیشنهادی دارای خود برای نیل بهدف خویش یعنی آزادی کامل خلقها از هرگونه اسارتی بطورناگزیر در راه حل معضلات اجتماعی کام می‌نمهد و با انقلابی که جامعه را بر پایه های سوسیالیستی تجدید بنانماید، کرایش پیدا میکند. برنامه دموکراتیک همکاتی این انقلاب بتدربیج در حین عمل از چارچوب سرمایه داری که برای انقلاب توده ای و ضد امیریالیستی و تعامل آن بسیار تنگ است، خارج میشود. این پیش بینی لینین تحقق می‌باید که در نبردهای اینده انقلاب جهانی جنبش اکثریت مردم جهان، که در آغاز متوجه آزادی ملی بود، علیه سرمایه داری و امیریالیست

برخواهد گشت ۰۰۰ "(لنین ، مجموعه آثار ، چاپ چهارم ، جلد ۲۳ ، صفحه ۴۰۸) .

پیش کشیدن شعار ساخته ان سوسیالیسم تقریباً از طرف همه احزاب و نیروهای موثر کشورهای نو خاسته ، انعکاس پروره تعمیق و "تغییر سمت گیری" انقلاب آزاد پیخش ملی است . حتی بسیاری از تمایندگان بورژوازی ملی باین نتیجه رسیده اند که راه "کلاسیک" سرمایه داری که جهان غرب طی کرد ، در کشورهای آنها غیرممکن است و از ایجاد و تحکیم بخش دلتی ، استفاده از همان برناهه ریزی در اقتصاد ، توسعه شرکت های تعاون روسانگی و از این قبیل طرقداری میکنند . بورژوازی ایمن اقدامات را که بگفت آن میخواهد رشد مستقل سرمایه داری را تسهیل نماید و نیز اثارات بعضی "معایب ذاتی" سرمایه داری را "تففیف دهد" با جمله پردازهای سوسیالیستی پرده پوشی میکند .

معنه این امر که نظریه های گوناگون سوسیالیستی در کشورهای از از دشده چه بسازائیده" عواطفی مطلق ارجاعیون بوده و یا پوششی است بروی تلاش برای که بورژوازی برای تامین پیروزی مناسبات سرمایه داری در این کشورها بعمل می آورد ، هرگز اهمیت بزرگ گسترش پردازند شعارهای سوسیالیستی را در مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق پائین نمی آورده . این واقعیت ، که دولتهای بسیاری از کشورهای آزاد شده اظهار نظر بنجع راه رشد سرمایه داری را غیرممکن دیده اند ، حاکی از ریشه های عمیق روحیات ضد سرمایه داری توده های مردم در این کشورها و دلیل برگشت بزرگ ایدئولوژیک و سیاسی سرمایه داری در آن مطابق است که سرمایه داری امید داشت و امید دارد آنها را بد خیره خود رهارزه علیه سوسیالیسم بدل سازد .

مهمنترین خصلت تناول اجتماعی در مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق در اینست که این تکامل از پروسه آزادی ملی ناشی میشود و پیش از همه وسیله تقویت این پروسه میباشد . بطوطیه تجریه الجزریه نشان میدهد ، انقلاب آزاد پیخش ملی میتواند به انقلاب سوسیالیستی تحول یابد و پروسه انقلاب در محله معینی مشخصات هرد و انقلاب را رخدگرد آورد .

این خصوصیت جنبش آزاد پیخش پایه های اجتماعی و سیاسی جنبش راگسترش میدهد و این امکان را پید می آورد که توده های خرد بورژوازی و اشاره متوسط از طریق کانالهای مارزه آزاد پیخش ملی یا انقلاب جلب گردند و نیز برای اتحاد تمام نیروهای سالم ملت در چارچوب جبهه واحد زیر لسوی پیشرفت اجتماعی زمینه مساعد ایجاد میکند و در شرایط ضعف نسبی بورژوازی محلی نیروی مقاومت عناصر ارجاعی را در رهیم میشکند . حیثیت و اعتبار عظیم سوسیالیسم نیز که زائیده موقوفیتها بزرگ اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است ، در همین جهت تاء شیر میمیخشد .

بالاخره باید خاطرنشان ساخت ، که انقلابات آزاد پیخش ملی کثوفی زمانی بهد ف خود نسائل میشوند و به پیروزی نهایی میرسند که خصلت توده ای داشته باشند . و این نیز امری طبیعی خواهد بود ، هر آینه جهت این انقلابات ، هدفهای اجتماعی و ضد امپریالیستی و نیروهای محرك آنرا رنظر گیریم .

انقلابات آزاد پیخش ملی انقلاباتی است که بنجع توده های خلق انجام میگیرد .

بعلت جنبه های ضد امپریالیستی و مضمون اجتماعی تازه انقلابات آزاد پیخش ملی معاصر و نیز بسبی نفع روز افزونی که توده های وسیع مردم را دارند ، این انقلابات موجب تضعیف جدی حلقه های زنجیر امپریالیسم شده و در صورت ادامه انقلاب تا پایان کار پیاره شدن آن نیز منجر میشود . خصوصیات انقلابات آزاد پیخش ملی معاشر نشان میدهد که چرا این انقلابات بالاحرار استقلال سیاسی بیان نمیرسند و با تکیه بر این استقلال وارد محله جدید میشوند . وظیفه عمد این مرحله عبارتست از آزادی کامل از قدر امپریالیسم ، یعنی بدست اوردن استقلال اقتصادی و تحکیم استقلال

ملی برپایه اقتصاد ملی • برای نیروهای انقلابی و میهن پرست جنبش آزاد پیخش ملی روز بروز روشنتر میشود که نیل باین هدف تنها از طریق تحولات وسیع د موکراتیک معینی ازراه محو نفوذ اقتصادی و باقطع ریشه های نفوذ سیاسی امپریالیسم ، رشد صناعت ملی ، حل مسئله ارضی ، ایجاد د موکراستی در حیات اجتماعی ، ارتقاء سطح زندگی توده ها و پیروی از سیاست خارجی فعال ضد امپریالیستی امکان پذیر است • مسائل پیشرفت اجتماعی محور تمام انقلاب در مرحله جدید میباشد .

در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی قید شده است که : « انقلاب آزاد پیخش ملی با احرار استقلال سیاسی بیان نمیرسد . اگر انقلاب به دگرگوینهای عمیق در حیات اجتماعی و اقتصادی منجر نشود و وظایف برم رستاخیز ملی راحل نکند ، این استقلال ناپایدار و ظاهری خواهد بود » .

طبعی است که مبارزه در راه آزادی اقتصادی یک مبارزه صرفاً اقتصادی نیست . عرصه تصاد ما نیروهای میهن پرست با امپریالیسم و ارتیاج داخلي همه‌جانب و تمام شئون حیات اجتماعی دولتهای مستقل را بر میگیرد و در همین عرصه است که مبارزه سیاسی باحدت خاصی گسترش می‌یابد .

خصوصیات مشخصه کشورهایی که مستعمرات سابق امپریالیسم بودند ، در این مرحله از انقلاب آزاد پیخش ملی بطور بازتری جلوه گردید و تعیین کننده اشکال و شیوه های انجام وظایف انقلاب میباشد . تلاشی سیستم استعماری به افسانه های موهم امپریالیستی در رشاریط اجتماعی و جهان عظیم کشورهایی که در قید بردگی بودند ، پایان داد . شیوع فوق العاده در شرایط اجتماعی و اقتصادی و سنتهای تاریخی و ملی و خصوصیات دیگران ای کشورها اشکار شده است . خلاقتی انقلابی توده هایی که امکان بدست آورده اند ابتکارات تاریخی از خود نشان دهند ، در مبارزه علیه استعمار و فئودالیسم و سرمایه داری ویژگیهای زیادی در اشکال پیشرفت اجتماعی بوجود میآورد .

۳

بطوریکه در را لاحاظ نشان شد ، محور سیاست در مرحله جدید جنبش آزاد پیخش ملی عبارتست از مبارزه در راه پیشرفت اجتماعی . اماد رمود اکثریت قاطع کشورهای آزاد شده ای که سرمایه داری محلی در آنها به نیروی قابل توجهی بد نشده و مناسبات سرمایه داری عمیقاً در حیات اهالی آن نفوذ نکرد . است ، آن پیشرفت اجتماعی که بتواند برای آنها قابل اطباق باشد ، چیست ؟ این پیشرفت عبارتست از پیشرفت غیرسرمایه داری . تز مروط برای رشد غیرسرمایه داری مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق بوسیله لنین تکامل یافته است . این تز پاسخگوی آن سائلی بود که بینا سبب بیداری خلقهای خاور زمین تحت تأثیر انقلاب بکیراکتی رسیده مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی این خلقهای بوجود آمد . بود . لنین در برابر این خلقها در هنمای گزاره نظام نوین سوسیالیستی ، نظام آزاد از استعمار را بد ون طی مرح金陵سما می داری ، گشود . لنین نشان داد که ادعای ناگزیری رکود پروسه انقلابی در کشورهایی که از قید استعمار خلاصی یافته اند ولی هنوز باندازه کافی شرایط مادی و مقدمات دیگر اکمه معمولاً سرمایه داری بوجود میآورد و برای تکامل سوسیالیستی لازم است ، ندارند و لذا د چارستم سرمایه داری میشوند ، ادعای بی پایه ایست . تجربه جمهوریهای شوروی آسیای میانه و جمهوری توده ای مخلوقستان این فکر لنین را کاملاً تائید کرد .

دراوضاع و احوال کنونی شوروی و پر اتیک رشد غیرسرمایه داری یا واقعیت ها و حقیقت های تازه غنی میشود . اول رشد غیرسرمایه داری برای اکثریت قاطع کشورهای آزاد شده یک امکان واقعی شده است . هرگاه سبقاً برای رشد غیرسرمایه داری شرایط مساعد خاص ، مثلاً قرابست جغرافیائی با

دولت سوسیالیستی و حتی مجاورت با آن لازم بود ، حالا نه عقب ماندگی زیاد اجتماعی و اقتصادی ، نه وسعت خاک کشور و نه دوری از ارد و گاه سوسیالیستی ، مادا م که سیستم جهانی سوسیالیستی وجود دارد ، دیگر اهمیت قاطع ندارند . ثانیا برای کشورهای آزاد شده ایکه در طریق پیشرفت اجتماعی کام برمیدارند ، در زمینه تکامل اجتماعی اشکال جدید و روز بروز متعدد تری برای گذار پید میگرد . توضیح این نوع را پینست که در کشورهای نوحا سه شرایط بسیار متفاوتی وجود دارد و این کشورها حرکت خود را در راه آزاد اجتماعی اغلب از منابع بسیار عقب ماند اجتماعی آغاز میکنند و سریعتر این منابع یکشته مراحل انتقالی را ضروری میسازد . جلسه مشاوره احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۰ تزد ولت دموکراسی ملی را بعنوان مناسبین شکل گذار برای بسیاری از کشورها پیش کشید . در عین حال کمونیستها بارها اعلام کردند که در این راه اشکال دیگری برای گذار وجود دارد . ثالثا نیروهای دموکراسی انقلابی در یک سلسله از کشورها ، در صورت وجود شرایط معین ، میتوانند در راه آن ائتلاف سیاسی قرار گیرند که رهبری پرسه گذار به مسیرشدن غیر سرتایه داری و مسیر رشد سوسیالیستی را بعده دارد .

ختن مید اینیم که در بعضی مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق یعنی در چین و کره و ویتنام برانداز ستم امپریالیستی و اتخاذ راه رشد سوسیالیستی ، مستقیماً تحت رهبری نیروهای انجام گرفت که احزاب کمونیستی در راه آنها قرارداد اشتبهدند . بلا تردید کشورهای دیگری هم که در آنها شرایط عینی و ذهنی وجود دارد ، از این راه خواهند رفت . اما بطوريکه تجربه نشان میدهند این راه را نمیتوان یگانه راه دانست .

در بسیاری از مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق ، پیش از آنکه قشریندی طبقاتی خصلت کاملاً منجزی پیدا کند ، تکامل سوسیالیستی ممکن و ضرور میگردد . در چین شرایطی ، زمانیکه بورژوازی محلی ضعیف بود و با تلاشهاخود در سوق کشور برای سرمایه داری و نیز با مصالحه با امپریالیسم خود را بی اعتماد میسازد و پرولتاریا به نیروی رهبری کنندۀ پیشرفت اجتماعی و نیروی مستقل سیاسی مهدل نشده است ، قشهرهای بینابینی یعنی روسستان و ق شهرهای پائین شهرنشین و روشنگران دموکرات نقش بسیار فعال ایفا میکنند . دموکراسی انقلابی میتواند میان منافع این قشرها میگردد .

د موکراتهای انقلابی ، که موقفیت‌های سیستم جهانی سوسیالیستی تا شیر بسیار برآسان می‌خشدند ، با توجه‌ها پیوند نزدیک دارند و رجستجوی شیوه‌ها و اشکال مشخصی برای گذار بر اه سوسیالیستی هستند . اگر برناهه دموکراسی همکانی آنان نعم قرن پیش بطور عینی و بد و ارتهای ط با اراده آنان با استقرار منابع سرمایه داری منجر میشند (از زبانی لئین راز لایاقمن سون یا تسن ، انقلابی بر جسته چن بخاطر اوریم) ، در عرض امروز این برنامه در شرایط نوبن از چارچوب سرتایه داری خارج میشود . این برنامه بخش قابل توجه و مهمی از خواستهای برنامه‌های احزاب کمونیست کشورهای آزاد شده را در بر میگیرد .

طبعی است که این برنامه طی مبارزات شدید با ارتقای عملی میشود . ارتقای نه فقط پلانفرم خود را در مقابل این برنامه قرار میدهد (مثلاً کارفرمایی فردی را در مقابل بخش د ولتی می‌نهد) ، بلکه در زمینه این برنامه نیز بسیار زه میگرد از وسیعی میکند تحولات و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را که در این برنامه پیش‌بینی شده از محتوى انقلابی و ضد امپریالیستی آن خالی کند . ارتقای سعی دارد حتی از بیرون از این انصارهای خارجی برای تحکیم سرمایه محلی ، اصلاحات ارضی و جنبش کوپراتیفی برای ثبت و توسعه موضع کولاکها ، از رشد بخش د ولتی برای ایجاد قشر بوروکراتیکه از خلق جد ا

شده است، استفاده نماید.

مارکسیست - لینینیست‌ها به نقش دوکراطی‌های انقلابی در جنبش آزاد پیخش ملی و در مهار رژه خلق‌های مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق بخاطر پیشرفت اجتماعی ارزش بسیار قائلند. خود زندگی و منطق مبازمانه‌انقلابی، دموکراسی انقلابی را بدruk نقش پرولتاریا در حیات اجتماعی، به شناخت همیت عظیم سوسیالیسم علمی، وامید ارد. بدین جهت است که مارکسیست - لینینیست‌هاد رکشورهای آزاد شده از سیاست اتحاد باد دوکراطی‌های انقلابی پیروی میکنند. حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب مارکسیست - لینینیست پیوند های برادرانه با احزاب دموکراتیک انقلابی پرقرار می‌سازند و این پیوند ها را تحکیم می‌بخشند و از این احزاب همه جانبه پشتیبانی میکنند. اصل مربوط به نقش رهبری کنندۀ نیروهای دموکراسی انقلابی در پیشرفت اجتماعی بعضی از کشورهای آزاد شده با اندیشه لینین در باره رشد غیرسرمایه داری مطابقت کامل دارد. لینین گذار برای غیرسرمایه داری را به استقرار حتمی حکومت تحت رهبری حزب پرولتاریا، که عملاً همان دیکتاتوری پرولتاریاست و ایسته نمیکرد، ولت این امر مفهوم است. نزد لینین اندیشه راه غیرسرمایه داری را، بخصوص، برای کشورهای عقب ماندگار مطرح کرد و بود که در آنجا در از ازعدم رشد مناسبات سرمایه داری یا حتی فقدان کامل آن، پرولتاریا یا وجود نداشته و یا تقویت وجود ندارد (اماکن طی نشنیدن مرحله سرمایه داری بیمهوده بیان نشد و بود) اندیشه راه رشد غیرسرمایه داری برای آن کشورهایی مطرح شد و بود که لینین در مرور آنها این سوال را مطرح میکرد که آیا احزاب پرولتاری میتوانند در آنجاها "اصلاً بوجود آیند" (مجموعه آثار، چاپ چهارم، جلد ۲۱، صفحات ۲۱۷ و ۲۱۹).

طرح مسئله بنحوی دیگر، کشورهای نوواسته ای را که در اکثریت آنها طبقه کارکر شکل نگرفته است و یاد می‌ست کم ضعیف است، وکشورهایی را که در آنها احزاب پرولتاری وجود ندارد، تا هنگامی که پرولتاریاد را نهادنگیرد و به نیروی رهبری کنندۀ بدل نشود و اماکن دیکتاتوری آن بوجود نیاید، به درنمای می‌شوند انتشار بی‌عمل محکوم می‌سازد. اینگونه طرح: مسئله بنظره اعتراف به ناگزیری پیروزی سرمایه داری در این کشورهاست. زیرا، بدین است که در صورت رد کردن راه غیرسرمایه - داری طبقه کارکر فقط میتواند در نتیجه تحکیم و سلط مناسبات سرمایه داری شکل بگیرد. برای یک چنین بی‌اعتقادی نسبت با مکانات انقلابی توده های چند میلیونی مستعمرات و نیمه مستعمرات و به قدرت تا شیرسوسیالیسم جهانی پیشرفت اجتماعی این کشورها، هیچکننه دلیل وجود نداشته است. البته اگر سیستم جهانی سوسیالیستی وجود نداشت، راه رشد غیرسرمایه داری برای بسیاری از کشورهای آزاد شده از سistem استعماری بسته میماند. پیدا شی و تکامل سیستم جهانی سوسیالیسم وضع را از بین و بن دگرگون ساخته است. کشورهای نوواسته در صورت برقراری مناسبات با سیستم جهانی سوسیالیستی، با نهضت قراردادن آن و گرفتن الهام از موقعیت‌های این سیستم و با تکیه بر کمکهای آن میتوانند، بدون طی مرحله سرمایه داری، بسیوی سوسیالیسم رسپارگردند.

ج

سیستم جهانی سوسیالیستی در ایجاد شرائط مساعد در زمینه پیشرفت اجتماعی کشورهای آزاد شده و رشد غیرسرمایه داری آنها ممکنین نقش را ایفا میکند. این سیستم تلاش‌های امپریالیسم را در جلوگیری از پیشرفت کشورهایی که در راه تکامل اجتماعی گام نهاده اند و نیز تلاش آنرا برای صدور ضد انقلاب باین کشورها، محدود می‌سازد و یا تماعاقیم می‌کند. سیستم جهانی سوسیالیستی خیرو

فشارهای سیاسی و اقتصادی امپراطوری را برکشدهای آزاد شده خنثی می‌سازد و این کشورها همه گونه پشتیبانی می‌کند. کمکهای اقتصادی دولتهای سوسیالیستی به کشورهای آزاد شده امکان میدهد که با صدمت کمتر از سی سیستم اقتصاد سرمایه داری خلاصی پایند و یا اینکه درست کم وابستگی خود را از آن بطور جدی تضعیف نمایند. کمکهای دولتهای سوسیالیستی بکشورهای نوحاسته در ترتیب است که از آن برهای ملی، در پیشرفت آموزش و پرورش واحیاء فرهنگ ملی آنها، حریه اساسی اعمال نفوذ معنوی امپراطوری سیاست بر جای اجتماعی این کشورها وسائل اشاعه افکار اجتماعی و ضد سوسیالیستی را از دست داشت امپراطوری سیاست خارج می‌سازد.

نموده سیاست و ایدئولوژی اتحاد شوروی و سایر دولتهای سوسیالیستی که یک نیروی انقلابی است، تا شیر عظیم و روز افزون بر سیر پرورهای اجتماعی کشورهای آزاد شده دارد. در این باره اظهارات بن بلا رئیس جمهوری دموکراسی تقدیر ای الجزیره در مصاحبه خود با مخبر روزنامه "او نیتا" قابل توجه می‌باشد. او میگوید الجزیره از کشورهای سوسیالیستی نه تنها کمک اقتصادی می‌گرفت، بلکه ایدئولوژی نیز دریافت می‌داشت و این کمک بشکل اصول نظری و تجربه عملی و تمام آنچه که با انقلاب الجزیره امکان داد تاراه سوسیالیسم را پیش‌گیرد، انجام می‌گرفت.

بنابراین صحبت فقط بر سراین نیست که سیستم سوسیالیستی تکه گاه پیشرفت مستقلانه و متقارن کشورهای آزاد شده می‌باشد، بلکه بر سر و نمای طبقاتی این سیستم در دل کمکهای سوسیالیستی جهانی به کشورهای نوحاسته نیز هست.

سیستم سوسیالیستی که نیروی پیشو از انقلاب جهانی است، نقش دیگن تویی بین المللی پرولتاریا را ایفا می‌کند. طبقه کارگر کشورهای سوسیالیستی که طبقه مشکل رهبری کنند می‌باشد از نیروی ملی به نیروی انترنال سیویلیستی مبدل شده است. طبقه کارگر کشورهای سوسیالیستی پیشوده های دهقانی و بنیه پرولت مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق در حکم پیشاوهنگ پرولتاری نیز مردمی است که در پرتوان دهنده امکانات تاریخی انقلابات ملی در کشورهای نوحاسته وسعت یافته است و در نمای واقعی برای پیروزی کامل این انقلابات پیدا شده است.

در شرایط کنونی، هنگامیکه سیستم جهانی سوسیالیستی بوجود آمده است و هنگامیکه کشورهای پیشرفت سرمایه داری جنیش کارگری به نیروی عظیم بین المللی مبدل شده است، باید مسئله هژمونی پرولتاریا یعنی اعمال تا شیر سیاستی آن بر طبقات و اقسام ریگ و ازان جمله بر قشرهای بینابینی راهه نهاده در چارچوب ملی، بلکه در مقیام بین المللی نیز برسی نمود. حالادیگر چنین استنتاجی نادرست است که در کشورهایی که پرولتاریا شکل گرفته وجود ندارد و یا پرولتاریا ای ان ضعیف است و حزب خود را ایجاد نمکرد است، طبقه کارگر و سوسیالیست علمی بر پروره نکمال اجتماعی این کشورها تا شیرند اراده نادرستی این استنتاج بخصوص باد رناظر گرفتن مناسبات برادرانه این کشورها باد ولت سوسیالیستی آشکار می‌شود.

لینین در سال ۱۹۲۱ در نامه خود بگونیستهای آذربایجان، گرجستان، ارمنستان و داغستان توصیه مینمود که نسبت به خرد و بیرونی و روشنگران و بخصوص دهقانان این نواحی "نرمش بیشتر" "احتیاط" و "ذکش" اعمال کردد. لینین تا کید می‌گرد که این خلقها "نیازی به خبریت زدن ندارند" و در توضیح تکریخید افزوده است که اینکون "نه از روی این تمام جهان سال ۱۹۲۱ دیگران اروپا و جهان سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ نیستند" (کلیات اثار، چاپ چهارم، جلد ۳۲، صفحه ۲۶۶)، هر گاه فکر لینین را نبال کنیم و در نظر گیریم که بیویه جهان کنونی دیگر سهیچه چوچه آن جهان ۴۰ سال

پیش نیست و کشورهای نوحاسته ای که در راه رسید غیرسما به داری گام نهاده اند، نه تنها "نیازی به ضریت زدن" ندارند، بلکه میتوانند بسوسیالیسم جهانی و اتحاد شوروی و سایر کشورهای بسوسیالیستی، یعنی به نیروی لاقل بهمان قدرت ارد وی امپریالیستی تکیه کنند، در این صورت منطبقاً به نتیجه نزد میرسیم :

وجود ارد وی سوسیالیستی و چنین کارتری پیشرفت د رکشورهای امپریالیستی همراه با شرایط داخلی معین در کشورهای نوحاسته، چنان عامل تاریخی است که در پرتو آن کشورها ضمن اتحاد وسیع جلیقانی و تجدید آرایش نیروهای طبقاتی، میتوانند در راه پیشرفت اجتماعی، در راهی که بسوسیالیسم منجر میشود، گام گذارند. درنتیجه وجود این شرایط در بعضی از کشورها تحت رهبری دموکراتی انقلابی امکان پیدا ایش اشکال بسیار متعدد برای پیشرفت مترقبیانه بوجود می آید.

مارکسیست - لنینیستها استنتاج خود را در راهه اینکه دموکراتی انقلابی قابلیت آنرا دارند که در ساختن از کشورهای نوحاسته مقام رهبری تکامل اجتماعی را بدست گیرند، ناشی از این واقعیت میدانند که بسوسیالیسم به سیستم جهانی مدل شده است. مارکسیست - لنینیستها این استنتاج را در حکم تکامل اعمل کلی نقش رهبری گذارند و بدایت گذشت طبقه کارگر را در ارسوسیالیسم میدانند.

از اینجا است که روابط جنبش آزاد بیخش ملی و دولتهای ملی نوحاسته بانیروهای بسوسیالیسم جهانی، در مرحله کنونی، اهمیت خاصی پیدا میکنند. این امر شما موضوع مناسبات بین المللی کشورهای نوحاسته، یا به تعیین سیاست ایران با خارج "جهت کیری در سیاست خارجی" این کشورهای است. در اینجا مسئله اینست که نیروهای آزادی ملی با اکناف بسوسیالیسم جهان و ستقاده از جهار آن و با بنار بردن ایدئولوژی علمی آن، از اوضاع واحوال کنونی بین المللی تاچه حدی بنفع ادامه مبارزه انقلابی استفاده میکنند. سرنوشت و درونمای انقلابات آزاد بیخش ملی کنونی بنحوه برخورد با یمن مسئله را بسته است.

تحکیم روز افزون مناسبات باد و لتهای سوسیالیستی برای تکامل کشورهای آزاد شده ای که راه پیشرفت اجتماعی را منتخب تردد اند حکم قانون دارد.

هر کاه نزد یکی و شملکاری فعال با جهان سوسیالیستی شرط ضروری بین المللی پیشرفت موقانه کشورهای آزاد شده در جهت سوسیالیسم تحت رهبری دموکراتی انقلابی باشد، اتحاد نزد یک تمام نیروهای این کشورهای د راه سوسیالیسم مبارزه میکند و شرکت فعال آنها در تحولات اجتماعی و توسعه تدریجی دموکراتی های اجتماعی و سیاسی نیز شرط مهم داخلي چنین پیشرفتی خواهد بود.

در این مردم بخصوص باید در راه آزادی ملی از قید امپریالیسم و پیشرفت اجتماعی کشورهای خویش میباشند. کمونیستها با چنان سلاح ایدئولوژیک مجہز هستند، که باعتراف خود دموکراتهای انقلابی، پیروزی درخشنان یک سوم جامعه بشری را در مهاره آنها بخاطر سوسیالیسم تائین کرد. و با همین پیروزی پایه نیرومند برای پیروزیهای نوین جهان ساخته است. در اتحاد شوروی بر اساس آموزش کمونیستی اولین جماعت سوسیالیستی ایجاد گردید و این کشور از عقب ماندگی و فقر به اوج ترقیات اقتصادی و علمی و فنی و فرهنگی رسید و سطح زندگی مردم را بطور جدی بالا برد. پیشرفت بیست ساله کشورهای دموکراتی تده ای بر اساس سوسیالیسم علمی نیز نیروی علیم آموزش مارکسیستی - لنینیستی را در تحولات اجتماعی نشان میدهد. کمونیستهای مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق که با سلاح مارکسیسم - لنینیسم مجہز هستند راه جنبش آزاد بیخش را تشخیص میدهند. آنان ایدئولوژی خود را بخد مت

خلق میگارند و انکار علمی سوسیالیسم را برای حل معضلات مشخص کشورهای آزاد شده بکار میرند و با اینکار دین میهند پرستانه خود را اد امینند. کمونیستها دارای کادر راهی هستند که در بوتة آزمایش مبارزات ابدیده شده اند و تجربه بسیار در کارهای سازمانی و تبلیغاتی درین توده ها اند و خته اند. همینستگی و همکاری برادرانه کمونیستها و مکاری شده اند و مکاریها ای انقلابی پاسخگوی منافع توده ها و منافع مبارزه آزاد پیغام ملی است. وجود اختلافات ایدئولوژیک مانع همکاری مشترک کمونیستها و مکاریها است. انقلابی در جرای عملی برنامه پیشرفت اجتماعی و مانع مبارزه مشترک آنان بخاطر آینده سوسیالیستی کشورهای نو خاسته نمیباشد.

در شرایط کمونیستی پیروزمند آن و سریع در تکامل اجتماعی فقط در سایه اتحاد بانیوهای سوسیالیسم پرولتاری جهانی امکان دارد. با چشم انداز از پیغامات ضد شوروی و ضد کمونیسم نایبیناً شده نمیتوان در این طریق کامنه تهداد.

اتفاقی نیست که ضد کمونیسم مهمندان سلاح امپریالیستها و ارتقای داخلي در بارزه علیه تکامل انقلابات آزاد پیغام ملی میباشد. با وجود این در مرور کشورهایی که از طرف دموکراتیها انقلابی رهبری میشود، حا لادر رجه اول اشکال ملایمتر و پوشیده تر مبارزه ضد کمونیستی بکار رده میشود. تا همین اواخر امپریالیسم از ضد کمونیسم بطریق عده، بخشش ترین و سنتیزه جو ترین صورتها استفاده میکرد. هرگونه کوشش جدی برای تحکیم استقلال ملی، برای پیشرفت مستقل اقتصادی و هرگونه عقب نشینی از فاسدة که ای کارفرمایی آزاد عمل کمونیستی اعلام میشود و چار بیرحمانه ترین حملات میشود. ورشکستگی این شیوه، بد نامی سرمایه داری و کوشش همکاتی محاذی وسیع اجتماعی کشورهای آزاد شده در زینه تحولات اجتماعی و نیز توجه یک رشته از مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق به پیشرفت انقلابی، امپریالیستها اواد ارمیکند که تاکتیک خود را عرض کنند. بطیحیه هد کرک، رئیس داشکا کلمبیا میگردید، محاذی دولتهای سرمایه داری بیش از پیش مادگی خود را برای پذیرفتن این "واقعیت د وران معاصر" که "دورنمای تکامل اقتصادی و سیاسی اجتماعی بخش برگزی از جهان مطابق نمونه غرب نخواهد بود"، اعلام میدارند. (Foreign abbairs", October 1964, p. 12)

این محاذل ناگزیرند از حملات مستقیم بسیاست دولتهای که راه توقي اجتماعی را پیشگرفته اند، خود را کنند. د پلما سی و تبلیغات امپریالیستی اکنون برای اثبات اینکه مارکسیسم - لینینیسم "ایدئولوژی مناسب برای پروسه نوسازی و پیشرفت" نیست، تلاش خاصی بکار میرند، آنها سعی دارند نسبت بد ولتهای سوسیالیستی "بدگمانی سالم" بوجود آورند.

(F.Sigmund. The Ideologies of the Developing Nations. N.Y 1963) امپریالیستها علاوه بر روغ بود از همای سنتی علیه اتحاد شوروی و سایر دولتهای سوسیالیستی، همچنین با سلاح "تغیری های" باصطلاح "دروی یکسان" کشورهای نو خاسته از هردو "بلوک" و تقسیم جهان به ملت های "غیری" و "ققیر" وغیره بیش از پیش خود را مجهز میسازند. بدیگر سخن، آنها تمام مساعی خود را در راین راه بکار میرند که کشورهای آزاد شده ای را که برای پیشرفت اجتماعی بپای خامسته اند، از دولتهای سوسیالیستی و ایدئولوژی مارکسیستی - لینینیستی جدا سازند. امپریالیستها امیدوارند که از این راه مانع پروسه طبیعی تعمیق تحولات اجتماعی و تحکیم مواضع سوسیالیسم علمی در این کشورها شده و حتی مسیر پیشرفت آنها را عقب بازگردانند.

بسیاری از نماینده کان دموکراتیها ای انقلابی به تاکتیک امپریالیستها بی برده اند و تمام خطرات ضد کمونیسم را برای سرنوشت انقلابات آزاد پیغام ملی در ک میکنند.



مارزه‌ای که در مرحله جدید انقلابیات آزاد پیخش‌ملی گسترش یافته است، هم برای سرنوشت مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق و هم برای تمام پروسه آزاد پیخش‌جهان اهمیت عظیم دارد. این مارزه‌دشوار، ممکن است، دشوارتر از مرحله پیشین انقلاب باشد. و این دشواری تنها بسبب بخوبی و عمق سائلی که این انقلاب باید حل نماید و بجهت مقاومت پرخشم امپریالیست‌های ربارد را یعنی گسترش بعدی انقلاب نیست، بلکه همچنین در "صالحی" که پایه‌های اجتماعی انقلاب را در راسین کشورها تشکیل میدهند، میباشد. در بسیاری از مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق، درنتیجه حلف نیروهای پرولتاری در این کشورها، توده‌های عظیم دهقانی و نیمه پرولتاری و کسبه و پیشه وران خرد، پا و کوچک که مارزه ضد امپریالیستی و ضد مستعمرای آنان را از خواب فئودالی و حتی ماقبل فئودال بیدار کرد، است، درستگراول انقلابی که هدفش تحولات عمیق اجتماعی است، قرار گرفته‌اند. طبیعی است که آنان موهومات و گمراهیها و تزلزلهای خود را وارد انقلاب خواهند کرد.

اما اعلانی انقلابی توده‌هایکه در مرحله اول انقلاب ایشان مارزه ضد امپریالیستی گذشته است، تناسب جدید قوای در عرصه جهان و آن پشتیانی که جنبش آزاد پیخش‌ملی از این امپریالیستی و جنبش کارگری جهانی دریافت میدارد، این اطمینان را بوجود می‌آورد که انقلابات آزاد پیخش‌ملی و خلایف جدید خود را با موفقیت انجام خواهند داد و به پیروزی‌های نائل خواهند شد که از پیروزی‌های که خلق‌های مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق تاکنون بدست اورده‌اند، اهمیت کمتری نخواهد داشت.

یادداشت پالمیر و تولیاتی

پالمیر و تولیاتی رهبر قید حزب کمونیست ایتالیا در راستا است

سال ۱۹۶۴ هنگام استراحت در یالان نظریات خود را در رباره مسائل جنبش جهانی کارگری وحدت احزاب کمونیست و کارگری بصورت یادداشتی شنیدم کرد و بود و قصد داشت آنرا را واسطه ماه سپتامبر، که قرار بود پلنوم کمیته مرکزی حزب تشکیل شود، در پلنوم حزب مطرح کند. چند ساعت پس از نگارش آخرین سطهر نامه پالمیر و تولیاتی با مرکز نایابنگام درگذشت. پس از مرگ او کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا نامه اورا در روزنامه "اوینیتا" و مجله "ریناشیتا" ارگان حزب انتشار داد. این نامه پس از انتشار در مخالف مختلفین المللی مورد بحث وسیع قرار گرفت و اظهارنظرهای مختلفی در رباره آن شد. این‌ها مجله "دنیا" یادداشت‌های رفیق پالمیر و تولیاتی رهبر قید حزب کمونیست ایتالیا را که از اسناد مهم جنبش بین المللی کارگری و کمونیستی است ذیلاً نشر میدهد. البته انشا را این سند معنای موافقت با کلیه نکات مندرجہ در آن نیست و ماباخطفه برخی نکات انتقادی خوش باستقبال خواهش‌دهد ای از رفقا و برای اطلاع خوانندگان عزیز از این سند مهم آن را ترجمه و طبع کرد ایم.

"دنیا"

۰۱۹۶۴ اوت سال "یالنا"

نامه حزب کمونیست اتحاد شوروی حاوی دعوت بشرکت در ملاقات مقدماتی برای تدارک جلسه مشاوره بین المللی چند روز قبل از عزیمت من به رم رسید. با ینجهت و نیز بسبعد عدم حضور بسیاری از رفقا مامکان نیافتیم این نامه را در رهبری حزب مورد بررسی جمعی قراردهیم و فقط توانستیم در محیط رفقای متعلق بدیروخانه حزب اجمالاً در رباره آن تبادل نظر نکنیم. این نامه در کمیته مرکزی حزب، که اواسطه ماه سپتامبر تشکیل میگردد، مطرح خواهد شد. ولی این مطلب کاملاً مسجل خواهد ماند که ما در جلسه تدارک شرکت خواهیم کرد و شرکتمان هم فعال خواهد بود. اما تردیدهای و شرطهای ما در باره صلاحیت تشکیل جلسه مشاوره بین المللی بجا خود محفوظ خواهد ماند - بویژه از اینجهت که اکنون بیش از پیش روشن میشود که علاوه بر حزب چین گروهی از احزاب دیگر نیز، که نمیتوان انسارا نادیده انداشت، در این جلسه شرکت نخواهند کرد. در ملاقات مقدماتی بی شک امکان آن خواهد بود که موضع گیری مانشیری و توجیه شود - بهخصوص ازان جهت که این موضع گیری یک مسلسله از مسائل جنبش جهانی کارگری و کمونیستی را در بر میگیرد. من در این یادداشت بشرح مختصر این مسائل میپردازم.

هدف از این کار ضمانتهیل تبادل نظر آتی باشمانیزه است .

طرحی که مابراز مبارزه موثر علیه مواضع سیاسی غلط و فعالیت انشعابی کمونیستهای چینی پیشنهاد کرد ه بود یعنی با آنچه که اکنون عملانجام میگیرد ، تفاوت دارد . طرح ما بطوطکلی برترهای زیر مبتنی بود :

- مباحثه علیه مواضع اصولی و سیاسی چینی ها هرگز قطع نشود .

- این مباحثه برخلاف آنچه که چینی ها انجام میدند - عاری از شناگری و خالصی از نکوهش های کلی و عام باشد و روی مسائل مشخص برپایه ابرکنیف و بطرز مقطع انجام گیرد و همواره با احترام بطرف مخالف توأم باشد .

- در عین حال برای بررسی عیقتو و فرمولیندی بهروظائی که در رابریخشهای مختلف - ف چنبش ماقردادار (اروپای غربی) کشورهای امریکای لاتین ، کشورهای جهان سهوم و تماسهای آنها با چنبش کمونیستی کشورهای سرما یه داری ، کشورهای د موکراسی توده ای وغیره) سلسه ملاقاتهای میان گروههای مختلف احزاب ترتیب داده شود . ضرورت این کار از آنچنان اشی میشود که از مان تشکیل جلسات مشاوره سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۰ در وضع تمام این بخشها تغییرات جدی روی داده است و بدینجهت بدون بررسی جمعی دقيق نمیتوان وظایف مشترک چنبش مارا بد رستی فرمولیندی کرد .

شته
- فقط با چنین تدارکی ، که انجام آن ممکن است یکسال و یا حتی بیش از آن کار لازم داشد ، میتوان به بررسی مسئله تشکیل جلسه مشاوره جهانی برپایه ای که واقعاً بمرحله جدیدی در چنبش ماتهدیل شود و موجبات تحکیم واقعی چنبش را برمواضی جدید و صحیح فراهم سازد - پرداخت . با این طرز کار مابهتر میتوانیم کمونیستهای چینی رامنفرد کنیم و آنها را در مقابل جبهه بهم فشرده تری قرار دهیم ، که تشکیل آن نه فقط برپایه استفاده از فرمولهای مشترک تنظیم شده درباره مواضع چینی ها ، بلکه اینها برپایه اطلاع عیقتو از هدفهای مشترک مجموعه چنبش ماواز وظایف که بطوط مشخص در رابریخرهای از بخشها ای چنبش قراردادار - انجام گرفته باشد . علاوه براین اگر وظایف و مشی سیاسی هر آن برای احترام از انشعاب صوری ضرورت پیدا میگرد ، - صرف نظرنمود .

در عمل مشی دیگری بکار ریسته میشود که بنظرمن عوایق خیلی خوبی داریم . برخی احزاب (و حتی شاید بسیاری از احزاب) تشکیل هرچه سریع تر جلسه مشاوره را منتظر میکشند تا در آن اخراج رسمی را بین خودی که برای مجموعه چنبش معتبر باشد ، بایران صریح اعلام کنند . هرگونه وقفه ای در این زمینه ممکن است سمت یابی آنها را خاطل سازد .

در این میان تعریض چینی ها و نیز اقدامات آنها برای تشکیل گروههای انشعابی کوچک در برخی از احزاب و جلب بعضی احزاب بمواضع خود - در مقیاس وسیع انجام میگیرد . پاسخی که به تعرض آنها داده میشود معمولاً بصورت مباحثات ایدئولوژیک و تبلیغاتی است نه با ینصورت که سیاست ما در ارتباط با مارزه علیه مواضع چینی تنظیم شود وغیری گردد .

در زیسته اخیر در اتحاد شوروی یک سلسه اقدام انجام گرفته است (امضای قرارداد مسکو درباره منع آزمایش های هسته ای ، مسافرت رفیق خروشچف به مصروف غیره) . این اقدامات پیرزنیهای

واقعی مهم بود که درقبال چینی هابدست آمد. ولی جنبش کمونیستی درکشورهای دیگر هنوز بنظائر این اقدامات دست نزده است.

میخواهم فخر خود را توضیح دهم. من برای نمونه این نکته را درنظر میگیرم که جلسه بین المللی ملاقاتی که توسط یک سلسله از احزاب کمونیست کشورهای غربی پسرکت گروه وسیعی از نمایندگان کشورهای دموکراتیک "جهان سوم" و جنبش‌های مترقب آنان ترتیب داده شود برای تدوین برنامه مشخص همکاری با این جنبشها و برای کلک یا تناهجه اهمیتی خواهد داشت. با اقدام باین کار میتوان مها رزه علیه چینی هارابر پایه فاکت انجام داده اینکه فقط با حرف.

معتقدم که تجربه حزب ما در این زمینه جالب است. در داخل حزب ما در اطراف آن چند گروه کوچک از اعضاء حزب واژه‌خواهان پیدا شدند که بموضع چینی تمایل نشان میدادند و از آنها دفاع میکردند. مابرخی از اعضاء حزب را از صفو خود اخراج کرد یعنی زیراعمالیت فراکسیونی و انصباط شکنی دست زده بودند. ولی بطورکلی مادرatum مسائل مورد اختلاف با چینی‌ها در جلسات حوزه ها و شعب‌جزی و در جلسات فعالین شهرها بحث و مذاکره وسیعی انجام دادیم. بزرگترین موقفيت‌ها را موقتی بدست میآوردیم که از بررسی موضوعات کلی (خلصلت امپرالیسم و دولت، نیروهای محركة انقلاب وغیره) بمسائل مشخص جاری خود مان میبرد اختم (مبارزه علیه دولت، انتقاد از حزب سوسیالیست، مسائل وحدت سند یکائی، اعتصابات وغیره). چینی هادر مباحثه پیرامون این موضوعات بکلی خلخ سلاح و ناتواند.

از این ملاحظات من این نتیجه را میگیرم که (حتی در صورت ادامه کار برای تشکیل جلسه "مشاوره جهانی") نباید ازدست زدن بآن اقدامات سیاسی که موجب درهم کوفتنen مواضع چینی ها میشود خودداری کرد و دیگرانکه بهترین زمینه برای بسط دامنه چنین ابتکاری عبارتست از بررسی و فرمولبندی احکام موطبه اوضاع واحوال شخص امروز ما و سلسله اقدامات لازم برای حل مسائلی که مادر هر یک از بخش‌های جد اگانه جنبش و درهای از احزاب و نیز در مجموعه جنبش خود مان با آنها برو هستیم. مانسپت به آینده ای که وضع کنونی چه در عرصه بین المللی وجه در داخل کشور مادری دارد در چارچوب معینی بدین هستیم. وضع از ۲-۳ سال پیش بد ترشید است.

جدیترین خطر امروز از جانب امریکانشی میشود. این کشور درحال بحران اجتماعی عمیق است. تصادمات نژادی میان سفید پوستان و سیاه پوستان فقط یکی از عناصر این بحران است. قتل کندی نشان داد که تعرض گروه‌های ارتجاعی به چه درجه ای میتواند برسد. این امکان را بهیچوجه نمیتوان مستقیماً داشت که در انتخابات ریاست جمهوری کاندید حزب جمهوری خواه (گلد واتر)، که جنگ را جزو برنامه خود دارد و مثل فاشیست‌ها عمل میکند، به پیروزی نرسد. بد ترازه‌ده آنست که درنتیجه تعریض او تمام جبهه سیاسی امریکا بیش از پیش براست میگراید: تمایل به جستجوی راه برای حل تضاد‌های درونی و ایجاد زمینه سازش با گروه‌های ارتجاعی آلمان غربی - از طریق شدید تجاوز کاری در عرصه بین المللی - قوت میگیرد و این امر وضع عمومی را بسیار خطرناک میکند.

در اروپای غربی وضع بسیار متعدد است ولی بعنوان خصیصه مشترک همه جا پروسه تراکس روزافزون انصصار اغلب دارد و "بازارمشترک" افزای این تراکم و میدان عمل آنست. رقابت اقتصادی امریکا که بیش از پیش سرخست میشود و شدت میزد بود به تسریع پروسه تراکم کم میکند. بدینظریق پایه عینی برای آن سیاست ارتجاعی که هدفش محو یا محدود کردن از اراده یهای دموکراتیک و حفظ رژیمهای فاشیستی و استقرار رژیمهای متکی بر قدرت فردی است بیش از پیش تحکیم میگردد. این سیاست جلوی

هرگونه پیش روی طبقة کارگر اخواهد گرفت و سطح زندگی آنرا بیزان زیادی تنزل خواهد داد . واما در مناسبات بین المللی تضاد های عمیق و رقابت حکم رفماست . سازمان قدیمی ناتوابحران عیان وجدی دست بگریان است ، بخصوص بمنا سبت موضعی که دوکل اتخاذ کرد ه است . ولی نباید دچارت وهم شد . البته تضاد های وجود دارند که مایتوانیم همیشه از انها استفاده کنیم ، ولی محافل حاکمه کشورهای قاره هنوز تمايلی با نجام اقدامات مستقل و مستمر برای کاهش تشنج در منابع بین المللی نشان نمید هند . بخلافه تمام این محافل بانحاً مختلف و بد رجات کمتر بایشتر سیاست شوکولونیالیستی اعمال میکنند تا جلوی پیشرفت اقتصادی و سیاسی کشورهای نواستقلال افریقا بگیرند .

حواله ویتمان و قبرس نشان مید هند که ما – بخصوص اگردمحيط بین المللی حرکت بر است ادامه یابد – چگونه ممکن است ناگهان باحرانها و مخاطرات بسیار شدید رو برو شویم ، آنگاه تمام جنبش کمونیستی و تمام نیروهای کارگری و سوسیالیستی اروپا و سراسرجهان مجبور خواهند شد تمام قوای خود را بکاراند ازند .

بعقیده ما این مطلب باید در مجموعه منابع ماباکمونیستهای چینی در نظر گرفته شود . وحدت تمام نیروهای سوسیالیستی برای انجام اقدامات مشترک بقسمی که حتی خود را مافوق اختلافات ایدئو-لژیک قرار دهد ، وحدت اتها برای مبارزه علیه ارجاعاتیرین گروههای امپریالیسم ضرور فوری و فوتی دارد . نباید پند اشته شود که چین وکمونیستهای چینی را میتوان از این وحدت حذف کرد . بنابراین از همین امروز ماباید طوری عمل کنیم که در راه نیل باین هدف مانع ایجاد نشود بلکه بر عکس این وظیفه تسهیل گردد . میاخته را بهمیوجهه باید قطع کرد ولی در این میاخته بر اساس فاکتهای موجود امروز همیشه باید نشان داد که وحدت جنبش کارگری وکمونیستی امریست ضرور وقابل حصول .

بمنابع جلسه ۱۵ دسامبر کمیسیون تدارک هم اکنون میتوان ابتکاراتی را در نظر گرفت – مثلا میتوان اعزام هیئت از نمایندگان چند حزب را در نظر گرفت که قصد ماراد رمود متعدد بودن و همکاری کردن در مبارزه علیه دشمن مشترک برای رفقای چینی تشریح کند ومسئله جستجوی طرق و شکل مشخص این همکاری را در برآوردها مطرح سازد .

ونیز باید انتظار داشت (وما این را لازم میدانیم) که اگر تمام مبارزه ماعلیه مواضع چینی باید بعنوان مبارزه در راه وحدت انجام گیرد . آنوقت در قطعنامه هایی که بتصویب خواهد رسید این تزر باشد . باید در نظر گرفته شود . در این قطعنامه باید تعاریف کلی که دارای جنبه منفی هستند کنار گذاشته شود و این قطعنامه هابرعکس باید بطوع عده دارای محتوى سیاسی قوی و مثبت باشد و به امر وحدت کمل کنند .

ماهمیشه این روش را نادرست شمرده ایم که از جنبش کارگری وکمونیستی کشورهای غربی بطوع عده منظره خوش بینانه ترسیم شود . در این قسم از جهان ، ولود راین یا آن منطقه کامیابیهای هم بدست آمده باشد ، تکامل ما و نیروهای مادرلحظه فعلی هنوز باوظایفی که مادر را برابر خود داریم مطابقت ندارد . با استثنای برخی از احزاب (فرانسه ، ایتالیا ، اسپانیا وغیره) هنوز مادر روضعی هستیم که کمونیستها نمیتوانند با اقدامات سیاسی واقعی و اثربخشی دست بزنند که آنها را بآباده های بسیار گزحمکشان میوط سازد . کار آنها بفعالیت تعلیقاتی محدود میشود و خود را زندگی سیاسی کشور خویش نفوذ موئرندازند . باید بهرسیله شده کوشید تا این مرحله پشت سرگذشته شود ، باید کاری کرد که کمونیستها از الحال اندیاد نسبی خارج شوند و بطوط فعال واستوار را زندگی اجتماعی و سیاسی شرکت ورزند و ابتکار سیاسی بدست آورند و به جنبش تزویه ای موثر بدل شوند .

بهمن ملاحظات ، با آنکه ماهیشه مواضع چینی را اشتباه آمیز و هلاکت بار دانسته ایم ، مع
الوصفت ریاره سود مندی آنچنان جلسه مشاوره جهانی که صرفاً یا بطور عمد و به تعبیه این مواضع
وبارزه علیه آن اختصاص داشته باشد همواره قید و شرط های جدی کرد و آنرا محفوظ داشته ایم ،
زیرا بیع داشتم و اکنون هم بیم داریم که بدینظریق احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری درجهتی
خلاف آنچه که لازمت سوق داده شوند . ممکن است این احزاب دریشانی داخلى که جنبه ایدئو-
لوژیک مطلق داشته و از اوقایت در پراشد مستغرق گردند . اگرکار باشاعاب آشکار جنبش و تشکیل مرکز
بین المللی چینی با "شعب" جد اگانه در کلیه کشورها منتشر شود ، خطرشدت خاصی کسب خواهد کرد .
در چنین صورتی تمام احزاب و بویژه ضعیف ترین آنها مجبور خواهند شد قسمت مهمی از فعالیت
خود را صرف مبارزه و باحثه علیه این باصطلاح "شعب" "انتنسیونا ل" جدید نکند ، درحالیکه
توده هاروحیه خود را خواهند باخت و بدینظریق در راه تکامل جنبش مامونع جدی پدید خواهد آمد .
باید گفت که تشبیثات فراکسیونیستی چینیها هم اکنون دامنه وسیع یافته و آنهم تغیریا در تمام کشورها .
با ینجهت نباید گذشت که این تلاشها از کمیت به کیفیت و یا بعبارت دیگر به انشعاب واقعی و عمومی و
ریشه دار بدل گردد .

برای عرضه هم در محیط طبقه کارگر ، هم در میان تمام توده زحمتش و هم در مجموعه حیات
اجتماعی شرایط عینی بسیار مساعد موجود است . ولی باید این شرایط را در کرد و ازان استفاده نمود .
برای اینکار کمونیستها باید شهامت سیاسی داشته باشند و بتوانند بر کلیه اشکال دگمه تیسم فائق آیند ،
مسائل جدید را پژوهیه جدید طرح و حل کنند و اسلوبهای مناسب با اوضاع واحوال سیاسی و اجتماعی
دستخوش تغییراتی داری و سریع - بکاربرند .
همینجا بذکر امثاله ای چند مسیود از یم .

اقتصاد جهان بورژوازی با بحران بسیار عیق دست بگریان است . در سیستم سرمایه داری
انحصاری دولتی مشکلات بکلی تازه ای پدید میگرد که طبقات حاکم ، دیگر باشیوه های معمولی موفق
به حل آنها نمیشوند . مثلاً امروز در کشورهای بزرگ سرمایه داری مسئله متمرکز ساختن امور رهبری اقتصاد
طرح است که سعی دارند آنرا بکمل برنامه ریزی از بالا بسود انحصاراً بزرگ و از طریق مد اخلة دولت
حل کنند . این مسئله در تمام غرب دردست قراردارد ، مثا فابراینکه حالا از برنامه ریزی بین المللی ،
هم صحبت میکنند و مقامات رهبری "بازار مشرک" به تدارک اینکار مشغولند . کاملاً واضح است که جنبش
کارگری و دموکراتیک نمیتواند نسبت باین مسئله لاقید بماند . ما باید راین عرصه نیز مبارزه کنیم .
اینکار مستلزم بسط فهم آهنگ ساختن خواستهای مستقیم طبقه کارگر و پیشنهادهای رفرم در
زمینه ستورکن اقتصادی (یعنی ملی کردن ، اصلاح ارضی و غیره) و درآمیختن آن دور برنامه عمومی
رشد اقتصادی است که باید رقطب مقابل برنامه ریزی سرمایه داری قرارداده شود . بدینه است که
اینکار هنوز بمعنای برنامه سوسیالیستی نیست ، زیرا برای آن شرایط لازم وجود ندارد . ولی این امر
شکل جدید وسیله جدید مبارزه برای پیشوی بسوی سوسیالیسم است . امکان تأمین مسالمت آمیز این
پیشروی امروز با چگونگی طرح و حل این مسئله ارتباط مholm دارد . ابراز یک ابتكار سیاسی در این زمینه
نمیتواند کسب نفوذ دامنه دار تازه را در میان تمام آن قشرهایی از مردم که هنوز راه سوسیالیسم را
نپدیرفته ، ولی در جستجوی راه جدیدی هستند - برای ما تسهیل کند .

بدین مناسبت مبارزه در راه دموکراسی مضمونی متفاوت با آنچه که تاکنون داشت کسب میکند . این
مضمون مشخص تر و با واقعیت عینی حیات اقتصادی و اجتماعی نزد یکتر است . برنامه ریزی سرمایه داری

همیشه باگرایش‌های ضد دموکراتیک و قدرت طلبانه همراه است و با پنج‌جهت باید در زمینه رهبری حیات اقتصادی نیز روی اسلوب دموکراتیک ایستاد گی کرد.

هراندازه که برای برنامه ریزی سرمایه داری تلاش بیشتر عمل آید وضع سند پاک‌آزاد شوارتر می‌شود. یکی از ناصریم‌هم این برنامه ریزی باصطلاح "سیاست عواید" است که سلسله اقداماتی را برای جلوگیری از توسعه آزادانه بازارهای افزایش دستمزد دربرمی‌گیرد. برای نیل باین هدف سیستم نظارت از بالا بر سطح دستمزد را معمول میدارد و افزایش دستمزد را با لایحه حد معین می‌کنند. این سیاست محدود بشکست است (نموده هلتند راین زمینه جالب توجه است)، ولی شکست این فقط در صورتی می‌توان تأمین کرد که سند پاک‌آبادی‌توانند باقطعیت و باشیوه عقلائی عمل کنند و علاوه بر این خواسته‌ها مستقیم خود رانیز با مطالبه اجرای رفه‌های اقتصادی و تهیه طرح رشد اقتصادی جوابگوی مسافع رحمتکشان و قشرهای متوجه توانم می‌سانند.

بنظر ما باره سند پاک‌آبادی در شرایط کوتونی غرب باید مجزا از هم و در هر کشور بطور جدا اکانه انجام نگیرد، بلکه در مقیاس بین المللی گسترش یابد و با اعلام خواستهای مشترک و طرح هدفهای مشترک توأم باشد. فقد این امر یکی از جدی ترین نواقص جنبش ماست. سازمان جهانی سند پاک‌آبادی می‌باشد (فرد راسیون جهانی سند پاک‌آبادی) عجالت‌باشه تبلیغات کلی اتفاق می‌کند و هنوز به هیچ‌گونه اقدام مشترک اثر بخشی علیه انحصارات بزرگ دست نزد است. در مردم سایر سازمانهای جهانی سند پاک‌آبادی نیز هیچ‌گونه ابتکاری از جانب ما اپراز نشده است - و این یک اشتیاه جدیست - زیرا در این سازمانها اکنون کسانی به انقاد از مقاصد و سیاست انحصارات بزرگ پرداخته اند و می‌کوشند در قبال آنها مقام - اوت نشان دهند.

ولی مسائلی دیگر و رئیته‌های متعدد دیگر هست که مامیتوانیم و موظفیم در زمینه آنها با تهور پیشتری اقدام کنیم و روی فرمولهای قدیمی که بدیگر پاسخ‌گویی واقعیت اموری نیستند خط بطلان بکشیم. در عالم کاتولیک، هم در سازمان کل آن و هم در میان توده‌های کاتولیک، در زمان ژان پاپ سابق حرکت آشکاری بسته چپ انجام گرفت. ولی اکنون در مرکز کاتولیسیسم حرکت متابلی بسته راست انجام می‌گیرد و حال آنکه در قشرهای زیرین هنوز شرایط مساعد برای حرکت بسته چپ محفوظ است و ما باید این مطلب را در رکنیم و باین چپ گرایشی کلک کنیم. تبلیغات ضد مذهبی سابق در این زمینه بهمی‌جوهه بدرد مانمی‌خورد. اگرما بخواهیم بوده‌های کاتولیک دست یابیم و بخواهیم که آنها مارادرک کنند باید مسئله اعتقاد مذهبی و محتوى این انقاد و ریشه‌های آن در میان توده‌ها و مسئله براند اخن آنرا بطریق جزانه که در سایق بيد مطرح کنیم. در غیراینصورت ممکن است دستی که ما بسوی کاتولیکها درازمی‌کنیم یک اقدام گذرا و حتی نوعی سالوسی و آنمود گردد.

در جهان فرهنگ (ادبیات، هنر، پژوهش‌های علمی و غیره) نیز امروز برای تبلیغات کمونیستی امکانات بسیار وسیع وجود دارد. در جهان سرمایه داری امروز چنان شرایطی پدید می‌گردد که در آن آزادی اندیشه و تفکر در معرض خطر نابودی قرار می‌گیرد.

موظفیه داریم مبارز راه آزادی حیات معنوی، آزادی خلاقیت‌هنری و پیشرفت علمی باشیم. برای اینکار باید بیزهینیم از اینکه نظریات خود را بشکل تحریدی در قطب مخالف گرایشها و جریانهای دیگر را دیگر همی‌باشد. باید باب گفتگو را با تمام این جریانهای گشائیم و بکمل این گفتگو بکوشیم مهاجمت می‌بوط بفرهنگ را بهمان صورتیکه اکنون مطرح هستند تعمیق کنیم. در میان کسانیکه امروز در زمینه همه مخلف فرهنگ، فلسفه و علوم تاریخ و اجتماع از ماد و زند بهمی‌جوهه نباید همه را در شمن ما یا عاماً مغل

دشمنان ما بشمearاورد . تفاهem متقابلي کي که درنتيجه باحثات دايم بدست آمد ه است اعتبار و حیثیت مارا با لامسید و در عین حال در افشاری دشمنان واقعی ما ، در افشاری متفکرین قلابی و شیاد ان عرصه خلاقیت هنری و غیره نیز بمالک میکند . در این رشته ما میتوانیم کمکهای بزرگ در افتخاریم و ضمناً این کمک همیشه ازان کشورهایی نیست که ما اکنون رهبری تمام حیات اجتماعی انتها را بدست داریم . من برای اختصار رسیاری از مباحث دیگر را که مشدیان اشاره کرد کارگزار میکنم ارم .

مادر تنظیم سیاست خود روی هم رفته مواضع تکریه بیست راملاک قرار میدهیم و همیشه براین عقیده بوده این که باید این مواضع راملاک قرارداد. ولی این مواضع هم امروز به تعمیق و تکامل بیشتری احتیاج دارند. مثلاً بررسی عیقتوں مسئله امکان گذاری سالات آمیز بسوسیالیسم موجب میشود که ماروی این نکته دقت بیشتری بکار بیرم که ماد موکرآسی را در شرایط وجود دلت بورژوازی بچه مفهوم درک میکنیم و حد ود و شغور آزادی و مؤسسات (*institutions*) د موکرآتیک راچگونه میتوان بسط داد و موغرتبین اشکال شرکت کارگران و توده های زحمتکش در حیات اقتصادی و سیاسی کدام است. بدینظریق این مسئله طرح میگردد که زحمتکشان امکان دارند رجا رچوب دلتی که هنوز در طبیعت بورژوازی آن تعبیری حاصل نشده است مواضع قدرت را بتصرف خود درآورند و نیز از همین جاست که مسئله امکان مبارزه برای دلگوچی تدریجی این طبیعت ازد اخیل - مطرح میشود.

در کشورهایی که جنبش دموکراتیک آن باند از راه کشورما (وینیفرانس) گسترش یافته است این مطلب بیک مسئله اساسی که از مازاره سیاسی امروز ناشی میشود - بدل میگردد. این امر طبعاً مازاره مزبور جنبه رادیکال میدهد و ضمناً چگونگی درنمای بعدی نیز منوط بهمین مطلب است.

جلسه مشاوره جهانی بیشک میتواند بتاعین میتواند طریقه حل این مسائل کل کند، ولی بطوز کلی وظیفه تعمیق و حل و فصل این مسائل بعدهد ئیا که احزاب است. با ینجهت ممکن است این بیم پید اشود که تصویب فرمولهای کلی خشن در این زمینه تولید مانع کند. عقیده من برآنسته در چارچوب تکامل تاریخی کنونی و در نهادهای عمومی که درنتیجه این تکامل پدید میگردد (پیشوی و پیروزی سوتیم در سراسر جهان) اشکال و شرایط مشخص پیشوی و پیروزی سوسیالیسم در حال حاضر و در آینده نزد یک بالانچه که در رگد شته بود تفاوت فاحش خواهد داشت. در عین حال شرایط کشورهای مختلف هم باهم تفاوت عظیم دارد. با ینجهت هر جزو باشد باید بگیرد بطور مستقل عمل کند. استقلال احزاب که ماطرقد ارجدی آن هستیم شهانیازد رونی جنبش مانیست بلکه شرط اساسی پیشرفت مادر شرایط کنونی است. بهمین جهت ماباهره شنیده ای در باره تشکیل مجدد هرسازمان بین المللی متربکرهای مختلف هستیم. ماطرقد ارجدی وحدت جنبش ماجنبش جهانی کارگری هستیم ولی این وحدت باید با حفظ تنوع مواضع سیاسی مشخصی که با وضع وجود در کشورهای مختلف و باد رجۀ تکامل انها مطابقت دارد، عملی کردد. درینجا البته خطر مجزا و منفرد ماندن یک سه ای احزاب از احزاب دیگر و بالنتیجه خطر پیدا یاش بیرخی آشفته قدری هاست میاید. علیه این خطرات باید مبارزه کرد و مبارآنم که برای اینکار بساید تدا ایپری چند اتخاذ کرد، از اینقاره: تمهای زود بزود و تبادل تحریمه میان احزاب، تشکیل جلسات مشاوره جمعی بمنظور بررسی مسائلی که برای گروه معینی از احزاب جنبه مشترک دارد، تشکیل کنفرانس های بین المللی برای پرسی مسائل عمومی، اقتصاد، فلسفه، تاریخ وغیره.

علاوه بر این مانسبت بانجام مباحثات میان احزاب جد اگانه درباره سوالات مورد علاقه طرفین نظر مثبت داریم و ضمناً معتقدیم که این مباحثات راحتی میتوان آشکار انجام داد تا تمام جامعه با آن علاوه قمند شود. ولی البته شرط این کارآئست که مباحثه بطور موقب بانه و بربایه احترام متقابل و با اقامه ادلله و

براهین ابزیف انجام گرد نه با آن ابتدا و خشونتی که آلبانی ها از خود نشان میدهند . مابخاطر تکامل چنیش خود مان برای برقاری روابط داشته دار (یمهم آشنائی متقابل و همکاری متقابل) میان احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری و چنیش های آزاد یکش کشورهای مستعمره و کشورهایی که سابقاً مستعمره بودند - بمنتهای رجه اهمیت قائلیم . ولی چنین روابطی رانایی ط فقط با احزاب کمونیست این کشورهای برقارکرد ، بلکه با تمام نیروهایی هم که در راه احزای استقلال و علیمه امپریالیسم مبارزه میکنند و در حد و دامکان حتی با مخالف حاکم کشورهایی که تازه آزاد شده اند و دولتهاي متفرق دارند - نیز با بد چنین روابطی برقارگردند . هدف باید عبارت باشد از ایشان برای تنظیم پلا فرم مشترک مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار . بموازات این کار مبارای مسئله راه رشد کشورهای مستعمره سبق را زاین نظر که درین کشورهای فنیل سوسیالیسم و غیره نمود ارمیگردد - همانطور که قبل از تکلیف کرشم مایل شد کشورهای ای هستند که ماتاکون آن نیواد اخته ایم . باینجهت همانطور که استقبال خواهیم کرد و بهر حال از احراز ای انتصاف داشته باشد حسن استقبال خواهیم کرد و بهر حال از احراز ای انتصاف داشته باشند .

مسائل باید بخش هرچه مهمتری از کار مارا تشکیل دهند .
معتقدم که بدون خطرا تکاب اشتباه میتوانیم اعلام کنم که تبلیغات عنان گستته و بیشترانه که چین و آلبانی علیه اتحاد شوروی ، علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی ، علیه رهبری آن و بورژواییه رفیق خروشچف بد ان دست زده اند ، با آنکه مبلغین کشورهای بورژوائی و دول این کشورها بانحصار مختلف از این تبلیغات استفاده کرده اند - در تبادله های بزرگ هیچگونه تأثیر مهم نداشته است .
اعتبار و حیثیت اتحاد شوروی در میان توده های بزرگ عظمت خود را حفظ کرده است . حتی تا هنچارترین افتراق چینی ها (استحاله بورژوائی اتحاد شوروی و غیره) نتوانست هیچگونه ریشه ای در میان آنها بد واند . تنها مطالعی که تا حد ودی موجب ابهام است مسئله احصار کارشناسان فنی شوروی از چنین است .

ولی آنچه که باعث نگرانی توده ها و حتی (حداقل در کشور ما) باعث نگرانی عده نسبتاً زیادی از کمونیستهاست خود واقعیت بروز یک چنین مشاجرة حاد میان دو کشور است که هر دو رنتیجه پیروزی د و انقلاب کبیر ، سوسیالیستی شده اند . این طلب در باره خود اصول سوسیالیسم بحث بوجود می آورد و ما ناچار باید مساعی بسیار بکار ببریم تا عوامل تاریخی و سیاسی و حزبی و شخصی موج بروز مشاجره و مناقشه کنونی را توضیح دهیم . من این راهم باشد اضافه کنم که در ایالت ایالات متحده میان دو مقان ن تهدید است در آنها سکنی دارند . انقلاب چین در میان این ده قatanan بخصوص بعنوان یک انقلاب ده قانی و جسمه زیاد دارد . این امر حزب را موظف میدارد مواضع چینی را مهور بحث قرار دهد و نیز در جلسات وسیع علمی این مواضع را رد نماید . بر عکس کسی به آلبانیها اعتنای ندارد ، با آنکه در جنوب کشور ما گروههای چندی هستند که بزمیان آلبانی تکلم میکنند .

واما در جهان سوسیالیستی علاوه بر مناقشه با چینی ها مسائل دیگر هم هستند که بعقیده ما باید توجه را بآنها عطف کرد .

صحیح نیست از کشورهای سوسیالیستی (وحتی از اتحاد شوروی) طوری صحبت شود که گویا در آنها همیشه همه کارها رو برآه است . مثلاً اشتباه آن بخش از قطعنامه مساله ۱۹۶۰ که باین مسئله اختصاص دارد - در همین نکته است . در واقعیت امر رتام کشورهای سوسیالیستی دشوار بینهایت تضاد ها و مسائل جدیدی پید میگردد که برخورد با آنها باید مطابق با اهمیت واقعی آنها باشد . بدتر از

همه اینست که نخست این فکر را بوجود آورند که همیشه همه کارهارو برآه است و سپن ناگهان خود را با این ضرورت مواجه ببینند که باشد آراوضاع واحوال دشوار سخن گویند و آنرا توضیح دهند . سخن شها برسرفاکتها جد اگاهه نیست ، سخن برسر مجموعه مسائل ساختمان سوسیالیستی اهم از اقتصادی و سیاسی است که در غرب ازان اطلاع بسیار سطحی وچه پسا حتی اطلاع ساده لوحانه دارند .

تنوع اوضاع واحوال این یا ان کشور ، تفاوت اسلامهای برناهه ریزی و دیگر کوئی تدریجی آنها ، اسلامی که این کشورها از آن پیروی کرد و شوار سخن گویند و آنرا توضیح دهند . سخن شها مختلف پدید میگردد وغیره . در کثرت نمیشود و درنتیجه این امر برخی اوضاع واحوال بسختی قابل فهم میگردد . در این موارد این فکر پدید میگردد که در میان مخالف حاکمه اختلافی در نظریات وجود دارد ، ولی معلوم نیست که این اختلاف نظرها چیست و وضع واقعی برچه منوال است . شاید در برخی موارد مفید باشد که در کشورهای سوسیالیستی نیز مباحثات آشکاری پیرامون مسائل مهم روز انجام گیرد و رهبران این کشورها نیز رآن شرکت گویند ، انجام چنین مباحثاتی بیشک به افزایش اعتبار و حیثیت نظا م سوسیالیستی کمل خواهد کرد .

نمیشود منکرشد که انتقادات از استالین اثرات نسبتاً عمیقی بر جا گذارد است و جد پترین آن اینست که حتی مخالف نزدیک با اخبار مربوط به کامیابیهای اقتصادی و سیاسی جدید را تأخذ و دی بالا شکایت تلقی میکنند و علاوه بر این بطریکلی براین عقیده اند که تاکنون مسئله پیدا ایش کشی شخصیت استالین حل نگردد و توضیح داده نشده است که پیدا ایش آن اصولاً چگونه میگردد . توضیحات را که فقط مبنی بر عیوب و نقائص شخصیتی بزرگ استالین است کافی نمیداند . میکوشند روشن کنند که چه اشتباهاست سیاسی روی داد که به تکوین این کیش کمل کرد . چنین مباحثه ای در مخالف متخصصین تاریخ و کار رهای صلاحیت از حزب ما انجام میگیرد و ما از این مباحثه جلوگیری نمیکنیم ، نیز اموجب حصول معرفت عمیقتر بر تاریخ انقلاب و شوارهای آن میگردد . ولی ما توصیه میکنیم که درنتیجه گیریها جانب حزم و احتیاط مراعات شود و انتشارات و تحقیقات شهروی را در نظر گیرند .

لیستی ولی مسئله ای که بیش از هر چیز مورد توجه است . وهم پا تحداد شهروی وهم بسایر کشورهای سوسیالیستی مربوط میشود . مسئله براند اختن رژیم مجدد و دیت و سرکوب آزاد یهای دموکراتیک و فردی است که استالین معمول کرد . در اینمورد در تمام کشورهای سوسیالیستی وضع یکسان مشاهده نمیشود .

این احساس کلی دست میدهد که در امر بازگشت بموازین لنینی که در زمان خود هم در داخل و هم در خارج حزب برای اظهار نظر و بحث درباره مسائل فرهنگ و هنر و همچنین سیاست آزادی زیاد را اغانی میگرد . است کندی و مقاومت نشان داده میشود . توضیح این کندی و این مقاومت برای ماد شوار است ، بویزه با توجه پیشرایط کنونی که دیگر احاطه سرمایه داری وجود ندارد و ساختمان اقتصادی به کامیابیهای عظیم نائل آمده است . ماهیشه این فکر را ملاک قرار میدهیم که سوسیالیسم نظامی است با وسیعترین آزادی برای کارگران ، که عملاد رهبری تمام حیات جامعه بنحو مشکل شرکت دارند . باینجهت ماتمام موضع اصولی و تمام فاکتها را که نشان میدهند فقط در تحداد شهروی بلکه در تمام کشورهای سوسیالیستی چنین واقعیتی وجود دارد . با ابراز تهنیت تلقی میکنیم . مafaکتها را که گاه عکس این موضوع را بمانشان میدهند در واقع برای تمام جنبش زیانمند میدانیم . مطلبی که برای ما مایه نگرانی است و مابهیچوچه نمیتوانیم توضیح کاملی برای آن پیدا کنیم بروز گرایش گیری از مرکزدر میان کشورهای سوسیالیستی است . این گرایش خطر جدی مسلمی را در برداشت که بنظرها رفقاء شهروی باید آن توجه کنند . در این گرایش بیشک عنصرنا سیویتالیسم احیا شونده وجود دارد . ولی مامید این که

احساسات ملی حتی پس ازندست آوردن حکومت هم برای مدت طولانی بعنوان یک عامل داشم التأثیر در جنبش کارگری و سوسیالیستی باقی میماند. دستاوردهای اقتصادی این احساسات را تضعیف نمیکند بلکه تحکیم میخشدند. شاید در ارد و گاه سوسیالیستی هم لازم باشد (من روی کلمه "شاید" تکیه میکنم زیرا بسیاری از فکرها مشخص بر معلوم نیست) که از جمله شیوه های یکتاخت از خارج اجتناب گردد و این نظر پذیرفته شود که وحدت باید در شرایط تنوع و استقلال کامل هر کشور ثبیت گردد و حفظ شود *

در خاتمه مابرآنیم که در مطالب مربوط به کشورهای سوسیالیستی نیز ، چنانچه بخواهیم برای تفاهم بیشتر وحدت محکمتر مجموعه جنبش خود مان پایه ای بوجود آوریم ، باید شجاعت داشته باشیم و در برخورد به بسیاری از شرایط و بسیاری از مسائل روح نقاد از خود نشان دهیم . من میایست مطالب زیادی را باین یادداشت بیفزایم تا شمارا از وضع کشورمان دقیقاً مطلع سازم ، ولی این یادداشت هم اکنون بسیار مفصل شده است و بدینهای میتوان مطالب صرفه مربوط به این تالیبا بهترآشت شفاها توضیح داده شود و تشریح گردد *

لوئیجی لونگو دیرکل حزب کمونیست ایتالیا مقدمه زیرین را به متن یادداشت پالمیرو تولیاتی ضمیمه کرده است : " رفیق تولیاتی این یادداشت را که به مسائل جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و مسائل وحدت این جنبش اختصاص دارد چند ساعت قبل از آنکه بیماری شوم رشته حیات او را قطع کند بپایان رسانده بود ."

در نظر گرفته شده بود که این سند رفاصله ایکه رفیق تولیاتی برای بار دید از ارد و گاه پیشاوهنگی بین المللی به "ارتک" میرود ، ماشین شود و او قصد داشت در بازگشت بار دیگر من ماشین شده رامروز کند *

میدانیم که رفیق تولیاتی آثار خود را با زبان بسیار دقيق و با خط بسیار خوانا ، تقریباً دو و نیم صفحه میگذراند که این مقاله در حاشیه ، مبنوشت . آخرین اثر او همین خصیمه را حفظ کرده است و این نشان میدهد که رفیق تولیاتی تا آخرین لحظه بالآخری زیاد کارمیکرد و فکرش روشن بوده است . هیچ نشانه ای برای پیش‌بینی این مصیت موحسن که مانع شد رفیق تولیاتی بار دیگر یادداشت خود را مروز کند ، وجود نداشت ."

ولی ما برآنیم که حتی بدون این مرور نهایی نیز میتوان متنی را که برای ماباقی گذاشته است بیان دقیق اتفکار او در زمینه مسائل مطروحه تلقی کرد . رهبری حزب ما سندی را که رفیق تولیاتی تهیی کرده است با هیجان زیاد بررسی کرد و تصدیق نمود که " در آن موضعگیری حزب ما در مرور وضع کنونی جنبش جهانی کمونیستی با نهایت روشنی بیان شده است " و آنرا سند خود میداند .

با ینجهت می‌یادداشت رفیق تولیاتی را بعنوان بیان دقیق موضعگیری حزب مادر مسائل جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و مسائل وحدت این جنبش - انتشار میدهیم * ترجمه این سند از متن روسی منتشره در روزنامه پرا ودا انجام گرفته است

«پیکار» چگونه توقيف شد

سال‌های بعد از سلطنت قاجاریه در ایران و استقرار رژیم تورهواختاق رضاشاهی سال‌های دشواری برای مبارزات ملی و انقلابی داشتند. طبقه کارگر ایران و پیشقاویان آن حزب کمونیست که در صفوی مقدام این نیروها در گیرگاره بارزی رضاخانی بود سیحانه تراز دیگران در معرض تاخت و تاز ارجاع داخلي و خشم و غضب استعمار خارجي قرار داشت. این وضع نهضت کارگری را در ایران با اشکال مهی روبرو ساخت. از سوی مبارزه علی غیر مقود و رگیده و دایرۀ امکانات برای کار غیرعلی نیز شدیداً محدود و مشکل شده بود. از سوی دیگر افشاء ماهیت ضد ملی رژیم رضاخان برای جلوگیری از گمرکی نیروهای متوجه ضرورت داشت. در چنین شرایطی مبارزه در خارج و بخصوص تبلیغ افشاگرانه در میان ایرانیان مقیم اروپا اهمیت خاصی کسب میکرد و بحق توجه رهبران نهضت را بچنین فعالیتی معطوف می‌شد.

ازین رو حزب کمونیست ایران تضمیم گرفت مرکز فعالیتی در خارج ایجاد کند. برلن بعنوان مناسب ترین محل برای این منظور انتخاب شد؛ بزودی نشریه «پیکار» بوسیله ایرانیان مقیم آلمان و با کمک و پشتیبانی عناصر انقلابی این کشور در برلن شروع باشترانمود.

نشریه «پیکار» ارگان حزب کمونیست ایران در اروپا بود. ناشر آن دکتر کارل ونر (Dr. Karl Wehner) آلمانی بود. مسئولیت مجله را از طرف حزب رفیق فقید مرتضی علوی بهبود داشت. فعالیت «پیکار» بحق مقام خاصی را در تاریخ نهضت کارگری ایران احراز میکند. «پیکار»

نیروهای انقلابی ایران را در اروپا بد ورخود جمع کرده و اندیشه‌های انقلابی مارکسیست را می‌سان روشنگران شرمیداد. این نشریه در افشاء ماهیت غارتگرانه ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم رضاخان در افکار عمومی ایران و بعضاً از کشورهای اروپا سهم بسزائی را دادند.

فعالیت «پیکار» محافل حاکمه ایران و شخص رضاخان رانگران ساخت. در سال ۱۹۳۱ دولت ایران بعنوان اینکه مدرجهات این نشریه «اھانت به اعلیحضرت» است یادداشتی بوسیله سفیر خود نزد مقامات آلمانی ارسال و از آنها خواست که «حیثیت اعلیحضرت» رانجات دهدند. تقاضای سفیر مورد قبول دولت آلمان قرار گرفت. این امر تصادفی نبود. در آلمان آن روز نیز حادث در سییر مشابهی با ایران تکامل می‌یافت. اقتصاد کشور شدیداً از بحران تازه آسیبدیده بود، تضادها دائم شدت می‌یافتدند، فاشیسم تا آستانه قدرت رسیده بود و سیاست توسعه طلبی بعنوان مکمل آن در شرف نکوین بود. وزارت خارجه آلمان در وجود رضاشاه مناسب ترین مهره را برای تحقق نقشه‌های خود در ایران میدید، همچنانکه تاریخ نیز بعد ها آنرا می‌ید کرد. ازینرو تشبیثات سفیر ایران در نزد محافل حاکمه آلمان حسن استقبال یافت.

ابتدا اسیر حادث درجهت مود تعامل شاه ایران و وزارت امور خارجه آلمان جریان یافت: «پیکار» توقيف گردید، دفتر مجله از طرف پلیس اشغال شد، خانم دکتر کارل ونر (ناشر مجله) مود بازجویی نم

قرارگرفت، مرتضی علوی از آلمان اخراج شد.
 وزارت خارجه آلمان راضی بود. رضا شاه نیز از جریان امر رضایت داشت. ولیکن مبارزه پاین
 جاخته نیافت. در بربرجهمه مشترک شاه ایران - پلیس آلمان چند عضو "مخرب ایرانی" قرار
 نداشت. پشت سر "پیکار" نمایندگان طبقه کارگرانقلابی ایران و متحدین آلمانی وی قرار داشتند.
 روزنامه "برلین صبح" (Berlin am Morgen) که از جراید موقرات آلمان بود این توطئه ضد
 پیکار افشا شد. در شماره مورخه ۲۲ آوریل ۱۹۳۱ این روزنامه مقاله ای تحت عنوان "آیا برلین جزو
 ایرانست؟" انتشاریافت. این مقاله توفیق "پیکار" و اخراج مرتضی علوی رانقض قانون اعلام نموده و
 خوش خدمتی به "دیکتاتور شرق" را شدیداً مورد انتقاد قرارداد.
 اختلال در جریان "عادی" کار از اینجا آغازگردید. سفارت یادداشت جدیدی بوزارت
 خارجه آلمان ارسال و تعقیب این روزنامه رانیز خواستار گردید. البته منظور سفارت یک رسیدگی قضائی
 نبود. او میخواست اقدامات که علیه "پیکار" شده علیه این نشریه نیز انجام گیرد. ولیکن تا مین این
 انتظار خالی از اشکال نبود. هنوز رأآلمن استقلال قضات دستخوش کامل بازیهای سیاسی نشده بود.
 لذا تا عکس در داد رسی و بالاخره متوقف ساختن آن مناسب ترین راهی بود که برای دولت در شرایط
 آن روز امکان داشت، دولت آلمان نیز این راه حل را ترجیح داد. روزنامه "برلین صبح" این نقشه
 را بهم زد. در همان روزنکه دادگاه حکم "توقف داد رسی" را علام نمود، روزنامه مزبور ضمن مقاله
 دیگر رضاخان را یک "مستبد شرقی" نامید و اعاده حیثیت مهاجرین ایرانی و نشریه آنها را خواستار
 گردید. برای دادستان چاره ای جز احواله امر به دادگاه باقی نبود. در ۴ آوریل ۱۹۳۲ دادگاه بخش
 شاه ایران مورد داد رسی قرار گرفتند. دکتر آپفل (Apfel) دفاع از "متهمین" و مجله را بعده
 داشت. رئیس دادگاه شتاین هاووس (Steinhause) نام داشت.
 وکیل مدافع و "متهمین" بانک اسناد و دلایل فراوان جریان داد رسی را به محکمه شاه و
 رژیم آن مدل کردند. داد رسی همان روز پایان یافت. شهر قضات مد ت زیادی طول نکشید. برایت
 "متهمین" اعلام گردید. در حکم صادر ره گفته میشد: « مقالات منتشره در پیکار در راه رضاخان قابل
 مجازات نبوده و نظریاتی در راجه چوب انتقاد ام مجاز می‌شاد ». (۱)
 تا شیرمحمد حکم صادر مدد نکرد. رئیس دادگاه در پایان داد رسی به بینگاران
 چنین گفت: « رضاخان در اشتباه بود، وزارت خارجه نیز بهمین نحو در تمام جریان امر دادگستری
 آلمان بود که می‌بایست در در راحمل کند. باید اضافه کرد که بهتر است دستور تبعید مهندس‌علوی از پروس
 نیز لغو گردد ». (۲)
 مقامات آلمانی کوشیدند که از جریان داد رسی پیکار مطلبی در خارج منتشر نشود. بنابراین
 دادستان تماشاچیان را بد ادگاه راه ندادند. بنما نیندگان مطبوعات نیز توصیه شد در این باره "مهر
 خاموشی" برابر زنند. روزنامه "جهان عصر" (Welt am Abend) ذراین باره چنین نوشت:
 (۱) مرتضی علوی (نویسنده)، دکتور ونر Wehner (ناشر)، ولف Wolf (مدیر مطبعه)،
 Ernst Riesewetter دوشینسکی Duschinski (رد اکتور)، ارنست ریزه و تر
 (۲) اقتباس از روزنامه Vorwärts (۵ آوریل ۱۹۳۲)
 (۳) اقتباس از همان روزنامه

"تماشاچیان میایست سالن محکمه راترک کند، واگر بنمایند گان مطبوعات اجازه داده شد رتالار تجارت خارجی یا قلمرو شاه برای وزارت دادگستری بقد رسی ارزش دارد که بخاطر آن میتواند در معرض تمسخر قرار داد؟"

علی رغم این کوششها صدای "پیکار" از حدود دادگاه خارج شد و پیروزی "پیکار" و شکست شاه تقریبا در تمام مطبوعات آلمان منعکس گردید.

روزنامه فورورتس Vorwärts "به پیش" ارگان حزب سوسیالیست آلمان در شماره ۵ آوریل خود تحت عنوان "شاه ایران دست خالی برگشت" خلاصه ای از حکم رامنشرنود ولت بسو نه Weltbühne (صحنه جهانی) درباران مقاله مفصلی چنین نوشت: "متهمین تبرئه شدند" دستگاه بوروکراتیک وزارت امور خارجه که انتظار داشت پیروزی ارزانی را زین جریان بدست آورد شکست سختی خورد." (۱)

روزنامه ووسنیشه تسایتوگ مورگن (Wossische Zeitung Morgen) در شماره مخواه ۵ آوریل پشت پرده این ماجرا اچین توپیخ داد:

"فمامات آلمانی معتقدند که منافع خارجی آلمان مهتماز منافع یک دانشجوی ایرانی و پاران اوست. منافع خارجی آلمان منافع اقتصادی هستند. بیزان ساده: تجاریانی با ایران معاشران میکنند - اختلال در مناسبات یعنی اختلال در معاملات است. اگر در واقع مناسبات بین آلمان و ایران بدین وسیله مختلف شود که جراید منتشره در آلمان شاه ایران راعصیانی کند، آنوقت باید از خود سوال کرد آیا آلمان میتواند این تیرگی مناسبات را برخود هموار کند؟" البته مناسبات سیاسی وجود دارد، منافع اقتصادی وجود دارد، ملاحظاتی در آشکارونهای وجود دارد، همه نوع تضمین متقابل و وجود دارد. ولی علاوه بر همه اینها بحمد الله هنوز قضات مستقلی نیز در پروس وجود دارد."

ع. من.

اسنادی

از تاریخ حزب کمونیست ایران

ذیلا دو سند تاریخی را که منعکس کنندۀ نظریات و فعالیت‌های "حزب کمونیست ایران" است منتشر می‌سازیم . یکی از این اسناد مربوط به جریان توقيف روزنامۀ کمونیستی "پیکار" است که در آلمان نشر می‌بیافست . مادر رهمن شماره توضیحات مبسوطی درباره این روزنامه و جریان توقيف آن نشود ادله ایم . سند مربوطه اعتراضی است که در نوامبر ۱۹۳۱ در پاریس بمناسبت توقيف پیکار پخش شد . سند د و م اعلامیه حزب کمونیست ایران بمناسبت انتخابات درۀ پنجم مجلس شورا است . این اعلاه می‌در نشریۀ پلی کی "بلشویک" ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (شمارۀ فوق العاده ۱۲) نشر یافته بوده توضیح آنکه در انتخابات درۀ پنجم در چند نقطه حزب کمونیست ایران از خود کاندیدا گذاشت ولی در نقاط دیگر از کاندیداهای حزب "اجتماعیون عامیون" حمایت کرد .
دنیا

سند اول

چرا «پیکار» در آلمان توقيف شد

حکومت استبدادی پهلوی که در ایران زبان مردم را بزور سرنیزه بسته و ایران را مانند یک سیاه چال عمومی نموده است سعی مینماید که در خارجه هم اواراق انقلابی را سرکوبی نموده و عنصرانقلابی را در بدر و بی خانمان نماید . از بد و انتشار روزنامه پیکار تاکنون حکومت پهلوی تمام دستگاه حکومتی و غیره خود را در خارجه برای سرکوبی روزنامه پیکار که بی پروا بایک رویه شجاعانه تمام خیانت‌های رژیم ظالم و جورآفash مینمود بکاراند اخته تاریخنامه مذکور را توقيف نماید . هفت ماه تمام طول کشید تا لآخره امر و ز حکومت پهلوی یا مساعدت پلیس اینان برای موقع به توقيف روزنامه حق نگار پیکار گردید . برای اینکه صد ای رسای پیکار اخفة نماید تیمورتاش معلوم الحال سافرت با روپانموده هر چند روز یک مرتبه از ز تو به برلن رفت و آمد نموده در تردد مقامات رسمی توقيف پیکار و تعیید یک محصل انقلابی را مطالبه مینمود . انتشار روزنامه پیکار برای زمامداران کنونی ایران مانند یک تیر زهرآلودی بود که بقلب این خیانتکاران روزی پرتاب می‌گردید . روزنامه پیکار تنها بارقه بود که بملت ایران که زیرفشار استبداد و پریشانی عمومی کارد باستخوانش رسیده روح تازه دیده و امیدواری بیک زندگی نو و ایران نوینی میداد . از این جهت هیچ مایه تعجب نیست اگر حکومت ایران انتشار پیکار را برای خود یک مسئله حیاتی و ممتاز دانسته به حکومت آلمان تهدید قطع روابط نموده و حتی برای چشم زخم حکومت آلمان سفير خود را از آلمان خواسته است . در مقابل تهدید و فشار حکومت پهلوی مقامات رسمی جمهوری آلمان روزنامه پیکار را برای مدت شش ماه توقيف نموده و یک محصل انقلابی را در عرض ۲۴ ساعت از آلمان تعیید کردند . خوشبختانه همانطوریکه ماننتظار داشتیم جرائد آزاد یخواه و مخصوصا جرائد کارگری آلمان در مقابل این نوع

تلashهای رژیم استهدادی پهلوی ساکت ننشسته بتویه خود در جرائد صد ای مخالفت خود زباندن نموده و بازیان آشکار پروتست نمودند. واقعه توقيف پیکار و تعیید یک محصل انقلابی برای مایک توفیق اجباری شد که تمام جرائد آلمان بمسئله ایران توجه نموده و در این موقع ماتوانستیم شمه از اوضاع امروزی و رژیم استهدادی و هویت شخص رضاخان را در جرائد کارگری و ازاد پیغواه آلمان منتشرنمایم. اگر حکومت رضاخان تصویرمینماید که باین وسائل میتواند از جنبش انقلابی ملت زحمتش ایران جلوگیری نماید اشتباه بزرگی کرده است.

گذشت آنزماییکه رژیم حکومت رضاخان در مقابل سلط استهدادی خود هیچ مقاومت جنبشی رامشاهده نمی نمود. گذشت آنروزها یکه حکومت رضاخان برای توقيف رژیم استماری خود تمام منافع حیاتی ملت زحمتش ایران را تسليم میباشد. میمیز اینکه با هیچ مانع موافقه نمود بد ون اینکه با هیچ مانع موافقه نمود. مبارزه ما تازه با حکومت استهدادی رضاخان شروع شده است و تازماییکه توده زحمتش ایران باسیستم استماری روزیم استهدادی کوئی ختم حساب ننماید این مبارزه دوام خواهد داشت. در این مبارزه حیاتی و معنای ملت زحمتش ایران اوراق انقلابی یک وظیفه تاریخی راعهد داره است و بد ون اینکه با شکالات روزانه کمترین وقوعی بکار راند رمایز وظیفه تاریخی خود کوتاهی نخواهند نمود. زمامداران کوئی ایران این پنهان را گوششان بدرکند که با این اقدامات میتوانند صد ای ملت زحمتش ایران را خفه نمایند. پیکار و هر نامه انقلابی دیگر خفه کرد نیست.

بنای اخبار اخیوه از برلن پس از توقيف روزنامه "پیکار" از طرف اداره پلیس برلن برای مدت ششما وکیل حقوقی روزنامه مطابق قانون آلمان به محکمه عالی تمیز آلمان در لیپسیک شکایت نموده و تقاضای لغو تصمیم پلیس برلن را نموده است. امیدواری میروند که محکمه عالی تمیز بزودی بشکایت مذکور رسیدگی کرده و توقيف روزنامه را الغو خواهد نمود.

پاریس در ماه نوامبر ۱۹۳۱

سند دوم

شماره فوق العاده راجع بانتخابات

انتخابات موقعي شروع میشود که سرتاسر ایران را یک ارجاع سیاه قوی احاطه کرده مال، جان و ناموس و هستی مردم تابع اراده و هوا و هوس ما گمیون دلت و پلیس است.

رقای عزیز! باید بد آنید و بتام افراد زحمتش ثابت کنید که دلت حاضره از این قبیل کارهای کاریکاتوری بغير ازاغفال توده زحمتش مقصود دیگری ندارد. باید در عمل باد لائل منطقی بتام افراد رنجبر فهماند که مجلس و نمایندگان بورژوازی بجز تضییع حقوق زار و کارگران ایران رل وظیفه دیگری ندارند. باید هریک از افراد طبقات زار و کارگردانند که ماد امیکه حکومت و تشکیلات دلت در اختیار طبقات ملک و بورژوازی است، ماد امیکه در مملکت اصول فاشیستی و دیکتاتوری دوام دارد در راهی مجلس بروی نمایندگان حقیقی رنجبران مدد و خواهد بود. اگر اتفاقاً از نجیران یک و یا چند نفر انتخاب بشوند صد ای آنها نیز بواسطه وکلای خائن که رل ما گمیون پلیس را در پارلمان بعده گرفته اند خفه خواهد شد. متأسفانه در میان اعضای حزب و توده زحمتش و ملاحظات فوق الذرا شخصی هستند که اصولاً

برعلیه دخالت در انتخابات بوده خیال میکنند که انتخابات و مجلس چونکه شعبده بازی است بنابراین کارگروزانع نباید گول خورد و دران شرکت نماید بلکه وظیفه خود و تمام افراد زحمتکش میدانند که مجلس را پایکوت نموده بهیچکس را غی ندهند. البته این فکر از نقطه نظر تربیه افراد و توسعه جریان انقلابی بسیار خطرناک است بر عکس آنها هرقدر انتخابات سفارشی و بربطق دستورات حکومت هم بوده باشد ما از نقطه نظر تربیه توده و توسعه تشکیلات‌های انقلابی دران دخالت نمایم چونکه در این دوره اقدامات متوجه سیاست بوده موقع بسیار مساعدی است برای تبلیغ افکار واصال حزبی. از این موقع و فرصت باید استفاده کرد و بتذکر زنجیر زند یک شد همانها رهنماهی کرد و حرفهایی را که شاید در سایر مواقع انقدرها هم قابل توجه نباشد را درین موقع شنیچ افکارزد، تمام خیانتکاریهای که طبقات ملاک و بورژوازی بواسطه پارلمان انجام میدهند برای زارع و کارگر کاملاً شرح داد، انتشارا برای ازین بردن اصول ملکی و بورژوازی حاضر کرد. علاوه بر اینها در این قبیل موقع میشود رمیان طبقات مظلومه احساسات مبارزات طبقاتی را پوپوش کرد. در این دوه باید بزارع و کارگر فهماند که ملاک و بورژوازی دشمن های حقیقی و سبب بد بختیهای روز افزون آنهاستند، بنابراین کارگروزانع میتواند همیشه بنمایند گان صنف خود را غی بدهند و بنمایند گان واقعی خود شان بسیارند در پارلمان فقط بد بختیهای طبقه خود را بیان و خیانتهای طبقات دیگر افشا نمایند و معنی حقیقی قوانینی را که برای مکیدن خون رنجبران نمایند کان کارگروزانع باید بد اند ند وین میشود از رسیمهای مجلس پگوش تمام افراد زحمتکش برسانند. نمایند گان کارگروزانع باید بد اند که بواسطه پارلمان آمال و آرزوهای امروزه زارعین ایران ر که تقسیم کردن اراضی و از بین بردن اصول آقاآقائی و حاکمیت ملکی است قابل اجرا نمی‌شد. کارگران و سایر طبقات زحمتکش نمیتوانند بواسطه پارلمان، پارلمانی که با زیرساختهای حکومت ملاکین و بورژوازی بزرگ انتخاب میشود مقدرات خود را حل نمایند نمایند گان طبقه رنجبران از پارلمان فقط اظهار حرفهای خود و برای بیدار کردن رنجبران باید استفاده نمایند.

رقای عزیز! اوضاع کنونی دنیا بسیار وحیم و تیره است. از یکطرف امپریالیستها بواسطه رقابت و همچشمی که با توسعه بحرانهای اقتصادی روز بروز عمیقتر و جدیتر میشود برای ریختن خون میلیونها کارگر وزارعین جوان جنگهای بسیار خونین و هولنکاری راهنمایی نمایند. از طرف دیگر دول امپریالیستی اروپا و امریکا برای برآنده ختن رژیم سوسیالیستی در روطن حقیقی پرولتاریات دنیا هزاران حقه باز یه‌او نیز نگهای بکاربرده انواع بلوکها و دسته بندیهای نظامی و دیپلماسی موجود می‌آورند. از طرف سیم در مالک عقب مانده شرقی جریانات انقلاب کمونیست (درچین) و نهضتهای آزادی طلبی (در هند و سلطان) روز بروز و سمعت بیاید. در چنین موقعی رنجبران ایران نبایست بیطریق اختیار کسرد و درگوشه ساکت بنشینند و با کمال خونسردی تماشا کنند که چگونه ملاکین و بورژوازی برای حفظ منافع خود شان ایران را بطرف امپریالیزم کشاند و برضد دلت کمونیستی بکار میرند. باید زارع و کارگر ایرانی بخوبی بدانند که حل قطعی مقدرات آنان بسته بمقویت انقلاب بین المللی پرولتاریات مالک متعدن و پیشرفت نهضت های آزادی طلبی مظلومین مالک عقب مانده و ممل مظلومه است. از همه مهمتر پیشرفت و ایجاد سوسیالیزم در همسایگی بسیار زند یک که برای کارگروزانع ایران یک پایگاه امیدواری بزرگی است طبقات زحمتکش فوق الذکر همیشه علاقه و اعتمای بزرگی بانجاد اشته مالک و بورژوازی ایران نیز در نوبه خود از پیشرفت اصول سوسیالیسم جماهیر شوروی د راند یشه و ترس بوده و می‌اشتد.

رقای عزیز! حالا موقع آن رسیده است که با قد مهای محکم باروج قوی وجدیت کامل، با امید موقویت به پیش رفته توده راد ربارزات روز مرد که مهمترین آنها انتخابات است برای انقلاب اجتماعی

مهیا و آماده نمایم .

شعارهای دوره انتخابات

- ۱) هر یک از افراد کارگروزارع با فهم نباید بجز از افراد کارگروزارع را می بدهد .
- ۲) محظوظ نبود باد مالیاتهای کوشکن که برای تأمین حاکمیت طبقه ملاک و بورژوازی بزارع و کارگر تحمل میشود .
- ۳) زنده باد انقلاب پرولتاریات چین و پنهان آزادی طلبی هند و سلطان ، محو و نابود باد ملاکین و بورژوازی ایرانی که از امپریالیزم و آن‌آفای انگلیس‌ساز رهند و سلطان طرفداری و حمایت مینمایند .
- ۴) رنجبران ایران باتمام قوای مادی و معنوی از اصول سوسیالیزم در اولین وطن حقیقی پرولتاریات (روسیه) جد امد افعنه خواهند کرد و نخواهند گذاشت ملاکین و بورژوازی ایران را داخل بلوكهای ضد شوروی نمایند .
رنجبران ایران همیشه در هر کار می‌رزه طبقاتی را در نظر گرفته داعم برای براند اختن اصول ملائی و بورژوازی وايجاد حاكمیت رنجبران خواهند کوشید .

ابن مقفع

روزیه فرزند دادویده^{*} پارسی

اند کی بیش از ۱۲۵۰ سال پیش از این، در یک خاندان ایرانی زرتشتی از اهالی شهر جو (فیروزآباد فارس) که در شهر بصره اقامت گزیده بود فرزندی تولد یافت که تا امروز نیز استاد بی همتای نثر عربی بشماراست و از بنیادگذاران بزرگ فرهنگ درخشان دروان خلافت عباسی است. مورخین عرب اورا از بزرگترین مترجمین و "نقله حکمت" دانسته اند و ابن ندیم اورا از "بلغاء عشرة نام" شمرده است.

دادویده "عامل خراج" یا پیشکاردار ای امیان در عراق بود و فرزندی که در رسال ۱۰۶ یا ۱۰۹ هجری قمری در خاندان اش تولد یافت روزیه نام گرفت که بعد از اسلام آورد و عبد الله نامیده شد و به ابن مقفع شهرت یافت. زندگی عبد الله بن مقفع کوتاه بود. وی که بنابر تصریح فیلسوف و نویسنده شهیر عرب جاچظ جوانی زیبا، سواری توانا، مردی کریم و سخن بود بدست دشمنان کین جوی خود در رسال ۱۴۵ هجری در سن ۳۶ سالگی در عین شکنگی و جوش زندگی کشته شد.

در زندگی روزیه پرداوده حوادث بسیاری نیست. شغل عده او رتبه کاتبی در ستگاه امارا بود. نخست کاپی داد و بن یوسف از امرا^{**} بنی امیه شد. سپس در خدمت دو عمو ابوجعفر منصور خلیفة عباسی (یعنی عیسی و سلیمان) بکارمنشیگری استغالی یافت. در همین مقام با خلیفه آشنا شد و خلیفه عرب را این جوان تیزه‌نشون و فاضل و مغروف ایرانی پسند نیافتداد. حادثه ای که به فنای ابن مقفع انجامید چنین است: وی از سفیان بن معاویه بن یزید بن همبل بن ابی صفره امیر صدر نفترت داشت. مورخین می‌نویسند که این مقفع سفیان را سه‌هزار[†] می‌کرد و کاه اورا "ابن مفتلم"^(۱) می‌خواند و گاه بسبب بزرگی بینی سفیان، هرگاه براو وارد می‌شد "سلام علیکم"[‡] می‌گفت (یعنی سلام بر هر دوی شما) پا زین رو سفیان کینه اود ردل گرفته بود و زمانی که منصور خلیفه بسبب ناتمام تندی که این مقفع از زبان دوچشم با نوشته بود براین کاتب بلیغ برآشت، سفیان از اور خصت گرفت تا روزیه ران‌آبود کند و رخصت یافت. پس بفریب روزیه را نزد خود خواند. بخلوگاه برد و اندام وی را از هم ببرید و در تنور افکند و چنانکه سوگند خورد و بود اورا به "قتل غله"^(۲) بکش و پس از قتل او گفت: "بر مثله تو مرا موآخذتی نزد چه تو زندیقی و دین برمود. مان تباه کردی"^(۳).

ولی بنا باست را که نگارند ه قتل این مقفع که یک از ناشرین بزرگ حکمت یونان و از چلغین فرهنگ ایرانی و از متعصبین در محبت می‌هین خود ایران و از متمهیین به پیروی از دین زرتشت بود بنعام معنی دارای علل سیاسی و ایدئولوژیک است.

برای اینکه این نکته مبرهن شود بد نیست نظری به محیط معرفی دروان حیات این مقفع و

(۱) مفتلم یعنی بند شهوت و مغتممه صفت چنین زنی است. ابن مفتلمه یعنی فرزند زنی فاجر.

(۲) قتل غله.

(۳) برای تفصیل این جریان رجوع فرمائید به لغت نامه دهخدا ذیل "ابن مقفع".

برخی قرائن و شواهدی که مؤید نظر ماست بیان فکریم :

۱) در آن زمان که این مقطع میزیست هنوز تئور نبرد بین شعویه ایرانی و عرب سخت گرم بود . "شعویت" یعنی تعصب نژادی و قومی و شعویه عرب و ایرانی هریک قوم و نژاد خود را برد پیگری رجحان میدادند و در مطالب و معاایب یکدیگر سخنان تند و تیز میگفتند . نصیرین سیار از شعرای عرب بهنگام تحریک عرب به قتل اbumسلم خراسانی (همان کسی که تخت خلافت را از امویه بازنگشاند و به عباسیان داد) وصفی از شعویه دارد که از جهت نشان دادن شدت تعصب و خصومت دو جانب نمونه واراست . وی میگوید :

قد ما يَدِينُونَ دِيَنًا، مَاسِمَتْ بِهِ
عَنِ الرَّسُولِ وَلَمْ تَنْزِلْ بِهِ الْكِتَبُ
قَمَنْ يَكْنَنْ سَاعِلَانُّ عنِ اَصْلِ دِينِهِمْ
فَانِ دِينِهِمْ: أَنْ يَقْتَلُ الْعَرَبُ
(یعنی دین آنها (شعویان ایرانی) دینی کم است که از پیغمبر چیزی دیراره آن نشیند ایم و کتابی برآن نازل نشده است و اگرچه خواهید ریشه این دین را زمایا زپنیده کساخ من آنست که دینشان کشتن عرب است) (۱)

یا بُشَّارِينَ بَرَدْ شاعر معروف ایرانی نژاد عرب که از شعویه ایرانی بود رخطاب بعرب میگفت :

تَفَاهِرُ يَا اِبْنَ رَاعِيَةٍ وَ رَاعٍ
بَنْيَ الْأَحْرَارِ، حَسِيبُكَ مِنْ خَسَارٍ
وَنُكْتَ اذ اظْلَفْتَ السَّيِّدَ قَرَاحِ

یعنی :

اَيْ شَبَانْ زَادَهْ يَا وَهْ يَوْجِي اَسْتَ
تَنْزِلَ آَيَادِهِ دَعَوْيَى خَامَتْ
بَوْدَى اَبْشُورُ سَكَانْ جَامَتْ (۲)

توهمانی که گاه تشننه لمی

ابن مقطع در آن ایام بد لایل عدیده ای که درست است از شعویه ایرانی بود و شکفت نیست که خلیفة عرب و امیر سگدل وی اوراد شمن میداشته اند و همینکه توانسته اند وحشیانه ازاویکن توحده اند . ۲) ازان گذشته باید بخاطراورد که در آن ایام جریان مهارزه با زنادقه نیز جریان پرجوشی بود . در وран خلافت عباسی صدهاتن از بهترین روشنگران عصر بجرم زندگه ازدم تبع بید ریغه گذشتند . قائل فروماهی این مقطع نیز اورا " زندیق " مینامد . تمام کسانی که به زرتشتیگری ، مانیگری ، مزدگی گری ، پیروی از این دیهان و مهرقویون دوفیلسوف مذهب سوری که قائل به ثبوت بوده اند و حکمت یونان و غیره وغیره متهم میشدند ، زندیق نام میگرفتند . طبری مرح شهید رحوادث سال ۱۶۹ میگرد د که خلیفة عباسی المهدی به موسی المهدی فرزندش توصیه بلیغ کرد که زندیقان را نابود کند . برای آنکه معلوم شود که هرانحرافی از آداب و سنت عرب را زنادقه مینايدند و بویشه تاچه اندازه این اتهام برای اینان آن زمان برازند بود وصفی را که جا حاظ از زنادقه کرد ه است می اویم (۳) .

"کسی که از میان نویسنده گان سریلاند کرد ، از سخن عبارات شیرین را مخته ، از علم اند کی تلقی کرد و حکم بزرگمهر را ویت میکند و وصایای ارد شیرا حافظ دارد و انشا عبد الحمید را مطالعه میکند و ادب این مقطع را خذ نموده و کتاب مزدگ را معدن علم دانسته و کلیله و د منه راما نی فضل شناخته و گمان میکند که در رسیاست فاروق اکبر شده ۰۰۰ و انکا برقان رد و انتقاد

(۱) برای اطلاع از احوال نهضت شعویه و اشعار طرفین رجوع کنید به ضحی الاسلام (ترجمه فارسی : پرسن اسلام) جلد دوم و نیز کتاب " حماسه های ایرانی " دکتروسفا و کتاب " سبلک شتنا سی " شاد روان بهار جلد اول .

(۲) ترجمه منظوم شعر بشارین برد از تگارند است .

(۳) نقل ترجمه از کتاب پرتو اسلام جلد دوم صفحه ۱۸۷

کرد و آنرا متناقض و متهاین میداند، سپس اخبار و احادیث را تکذیب میکنند، روایان حدیث را طعن میکنند، اگر شریح را ذکر کنند مذموم میکنند، اگر حسن بصری را وصف نمایند نوکوش نمیشمرد و اگر شعیبی را نام برند نادانش میداند و مجلس خود را بستایش از دشیروایات و دادگری نوشیروان و جهانداری ساسایان سرگرم مینماید و اگر زجاج سوسن پرهیز^{۱۹} اسلامین حذر کند، سخن از معقول میتواند واز محکم قرآن گفته شود و از مضمون آن خودداری مینماید و آنچه را بترجمیح میدهد و آنچه را در رکب وارد شده، اگر آنها نمی‌پرسند تکذیب میکنند و حاضر را به غائب ترجیح میدهند و آنچه را در رکب وارد شده، اگر مقولون بمنطق باشد قول والا رد میکنند ۰ ۰ ۰ چنین که زندیق است ۰

در این بیان تعیینی جاخط اشارات فراوان با ناواع جریانات فکری متفرق عصرو بویژه اشارات صریح و بليغ به شخص ابن مفعع است ۰ علاوه بر آنکه از او و کتب او (مانند کتاب ادب الکبیر و مذک و کلیله و دمنه وغیره) بنام ریشه ها و منابع زندقه یاد شده، غالب صفات مشروطه قبائی است که برای ای این مفعع راست می‌آید زیرا و است که فرهنگ ایرانی و یونانی را چنانکه خواهیم دید بزمان عرب منتقل کرد و بقول سفیان بن معاوية دین برمود مان تباہ ساخته است (۱) ۰

(۲) بعلاوه با آنکه ابن مفعع اسلام آورده بود شهرت داشت که زرتشتی است ۰ برساناد دین او این دلیل را می‌آوردند که روزی از برابر آتشکده ای میگذشت این دو بیت احوص حجاری شاعر عرب معاصر خود را بزمان آورد ۰

یا بیت عاتهُ الَّذِي أَتَعْزَلَ
حَذِيرُ الْعُدُوِّ وَبِهِ الْفَوَادُ مُؤْكَلٌ
قَسَماً إِلَيْكَ مَعَ الصُّدُودِ لَا مِيلٌ
إِنِّي لَا مُنْتَخَلُ الصُّدُودِ وَإِنِّي

يعنى :

ای خانه دارکه از بیم بداند یش روی از توهمی تافته و دل بتود ارم
روتافتمن رامنگ زانکه به رحال جان بهرتو می بازم و منزل بتود ارم (۲)
۴) ازان گذشته بایداز "غدر عباسیان" و پیمان شکنی و ریاکاری و قساوت آنان یاد کرد ۰ عباسیان با ابو مسلم خراسانی، خاندان نویختی، خاندان برمکی، افسین خیدر، مازیارین قارن، بابک خرمدین و سپیاری دیگر از ایرانیان رفتاری جزاين نداشتند که ازانها اگر بتوانند استفاده کنند و سپس بفریب بد امshan کشند و نابود شان سازند. خاندان عباسی کاتب بلینی چون این مفعع را از چنگ امیر موی بیرون می آورند و پس ازانکه از قریحة شرف او بسود خود چند صبا حی استفاده میکنند اورا به تبعیج جلالد میسپرند. "قتل غیله" شیوه سالوسانه و رد پلانه آنان بود ۰

روزیه این مفعع بی هیچ اغراق شهید داشت، شهید میهن پرسی، شهید روح بی باک و تسلیم نا پذیر خود است و نه فقط از جهت داشش و مقام والای ادبی خود، بلکه از جهت روح پیکار جوی خویش در تاریخ میهن ماجایی ارجمند دارد ۰

آثار ابن متفهور اینجا میتوان بر سه گروه تقسیم کرد ۰

(۱) ابویحان بیرونی در اثر معروف خود "ماللنه" (چاپ اول وارد زاخاءو)، لایبزیک سال ۱۹۲۵ صفحه ۱۳۲) صریحاً این مفعع را از زنادقه میشمرد و میگوید: "ش جاعت طامة آخری من جهت الزنادقه اصحاب مانی کابن المقعفع و کعب الدکری بن العوجاء و امثالهم" ۰

(۲) ترجمه منظوم این دو بیت ازنگارنده است. آقای ذبیح به روز نیز مد تها پیش این دو بیت را بپارسی ترجمه کرده بود که متأسفانه نه در خطاطی بود نه در درستی تابا ذکر کران ترجمه از ترجمه مجدد بی نیاز نمیشد ۰

نخست آن آثاری که وی برای معرفی فرهنگ ایران از پهلوی به عربی گرداند همانند گاهنامه و آشین نامه و کلیله و دمنه و خداینامه (که آنرا سیرالسلوک یا سیره ملوك الفرس نامید) و کتاب مزدک و کتاب التاج وغیره .

دوم آن آثاری که وی برای معرفی فرهنگ یونانی ترجمه کرد و به احتمال قریب بقین آنها هم از پهلوی ترجمه شده و کتب منطقی ارسطوراد ربرمیگیرد مانند " قاطیغوریا من " ، " باری ارمینیا من " ، " آنالوطبیعتا " وغیره . این کتب غالبا در دروان سلطنت خسرو اوشیروان و بنا بشویق او از طرف روحانیون ایرانی نسطوری و یعقوبی به پهلوی ترجمه شد بود . برخی نیز میگویند که این مفقم آیاساغوجی اثر فرقه‌یوس صوری رانیز از پهلوی به عربی گرداند . بدین ترتیب نخستین آشنائی اعراب با آثار فلسفه یونان از طریق تراجم ابن مفقم انجام میگیرد (۱) .

سوم آن آثاری که خود ابن مفقم نکاشت مانند " ادب الکبیر " یا دره الیته و " ادب الصغیر " و رساله الصحابه " و " غیسره " .

ابن مفقم شعرنیز میسرود ولی بقول مورخان در این زمینه " مقل " و کم گو بود . هدف ابن مفقم از ترجمه آن آثاران بود که روح مدنتی عالیت ایرانی را در محیط عربی رخنه دهد . وی در کتاب " الصحابه " که مانند " تصحیح المطلوک " غزالی و " سیاست نامه " خواجه نظام الملک در امر کشور اردن نگاشته شده است به بررسی مقولاتی مانند سپاه و قضا و عدالت و مالیات و استیفاء وغیره میپردازد و هرجا که فرصتی می‌یابد نظریات نقاد اانه خود را متند کریگردد و تردیدی نیست که این عبارات او در کتاب الصحابه نقد شدید اللاحنی علیه منصور خلیفه است ، نقی که بدون تردید در رفای این جوان داشتمد موئزیوده است . وی مینویسد :

" اگر خلیفه خود پاک و باصلاح باشد ، حالت رعیت اصلاح پذیرمیشود ، زیرا اول طبقات خاصه و رجال دلت باید صالح و پاک امن باشند تا بتوانند جامعه را باصلاح کنند . رجال و کارتستان دلت هم صالح و عفیف نمیشوند ، مگانه پیشوای آنها پاک باشد . اصلاح مانند زنجیر است که بهم پیوسته ، چون یکی از حلقات اصلاح گسته شود ، زندگی عمومی مختلف میگردد "(۲) .
یکی از آثار جلیل ابن مفقم " کلیله و دمنه " است که با آنکه وی از زبان پهلوی ترجمه کرد ، چنان در ترجمه آن مهارت بخرج داده که در رواج خود را در تصنیف این کتاب شریک ساخته است . از شانزده باب کلیله و دمنه ، چنانکه در مقدمه این کتاب تصریح شده باب آن متعلق به هندیان و شش باب متعلق به ایرانیان است . در اصل هندی (پانچا تانترا) نظم و ترتیب کوتونی کلیله و دمنه ملاحظه نبوده و مجموعه ای بوده است از حکایات پراکنده . برزویه پژشک ایرانی این حکایات را بایران آورد و در مجموعه " گرتاده منکا " مدون ساخت و این کتاب است که بوسیله این مفقم ترجمه شیود . میگویند ابن مفقم در مفاوضات بید پای و دابشیم (یارای و برهمن) وبالاستفاده از این اکره ای که بین این دو در مقدمه ابواب مختلف کتاب شده برخی از انتقادات خود را از منصور خلیفه گنجانده است .

ادب الکبیر و ادب الصغیر از مشهورترین کتب ابن مفقم در دروان قریب العهد ش بود و با آنکه

(۱) دکترا حمید امین مورخ مصری در رضحی الاسلام (پرتو اسلام ، جلد دوم ، صفحه ۳۰۱) این نکته را تصریح میکند و میگوید : " مسلمین در بد و امر قلسه یونان را فقط توسط ایرانیان آموختند " ، زیرا ابن مفقم منطق یونان را ترجمه کرد و ظاهرا منطق را از پارسی نقل کرد و بود نه از یونانی " . تحت ناء شیره‌مین عمل مفقم بود که بعد هاماً مون به حنین ابن اسحق مترجم معروف دستور داد آثار ارسطور از یونانی ترجمه

تصنیف خود این مقفع است ولی مسلمان در تنظیم آن از انواع کتب پهلوی در دسترس خود استفاده کرده است و این مطلب را خود او تصریح میکند . این کتب مجموعه‌ای از حکم زندگی است و در آن با لحنی فوق العاده احترام آمیز از پیشینیان ایرانی خود یاد میکند و خود را خوش چین خرم حکمت انسان میداند . در مقدمه کتاب "ادب الکبیر" مینویسد :

"پیشینیان چیزی نگذاشته اند که نویسنده بليغ بتواند آنرا پپوراند ، زيراهمه چيز را وصف و ذكر نموده اند ، اعم از حکم و سپاه يزدان و تشویق مردم بعبادت خداوند و تحقیرد نیا و شرح علوم و تقسیم آنها و تفصیل علوم و جد اکدن هرینوع علمی از علم دیگر و چگونگی اقتباس و اخذ آنها و توضیح طریق آموختن علوم و اقسام و انواع ادب و اخلاق . بطوریکه هیچ چیز مهمی نمانده است که نویسنده بتواند آنرا بیان کند . اند که از پرخی چیزها برای ماباقی مانده است که با کمی هوش میتوان آنها را در ریافت و بدین سبب من آنچه را که در خورد مردم و مایه ادب از حکمت نیا کان و گفته متقد میناخذ نموده ام ، در این کتاب مینگارم " (۱) .

آنچه که در فوق ذکر شد تنها میتواند مدخلی برای بررسی زندگی و آثاریکی از بزرگترین نوابخ ایرانی آغاز قرن دوم هجری (قرن هشتم میلادی) قرار گیرد زیرا یک تحقیق واقعی زمانی است که با مطالعه متن کلیه آثار این مقفع اجرا مقایسات تاریخی و فنری لازم بعمل آید .

۱۰ ط دریمه ۱۳۴۳

چوطفلان تاپکی زاهد، فریبی
بسیب بوسنان و شهد و شیرم؟
حافظ

"د وزخی و بهشتی و ابلیسی
نیست، اینها افسانه است
برای هراساندن مرد مان"
تمام کامپانلا (۱)

آزاد اندیشی خیام و حافظ

I

میان "آزاد اندیشی" و انکار مطلق مذاهب (آنه ییم) تفاوت است. آزاد اندیش منکر پایه‌های اساسی جهان بینی مذهبی یعنی اعتراف بوجود صانع و قبول ضرورت پرشن نیست ولی بسیار از دعاوی و رسوم و آداب دین را منکر است و شکوک زیادی بر جهان بینی مذهبی وارد می‌سازد (۲). نظر بلند و مشرب وسیع یک آزاد اندیش مانع انتس که وی بقید و خرافات گرد ن نهد. در تمام ادوار تاریخ هوشمندان جهان با زهر خند استهزا به خرافات دین و عصمه مذهبی تگریسته اند. در تاریخ دیرنده فرهنگ ایران دو تن تاحد اظهار نظرهای فوق العاده جسوس راه در این زمینه پیش رفته اند، یکی از آنها خواجه ابوالفتح عمر خیام نشاپوری است و دیگر خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی که باطنزی دلایل و رمزی آشکار شکیات "خطرانک" خود را در آثار خوش‌مشعکس کرده اند. نسبه ارنست رنان، فیلسوف و مهرخ فرانسوی در سال ۱۸۶۸ بمناسبت انتشار ترجمه‌ای از خیام بفرادریاره او مقاله‌ای نگاشت و از آنجله در آن مقاله خیام را بد رستی چنین توصیف کرد: ه است:

"این خیام یک فرع‌الله ریاضی و شاعر بوده است که در نظره اول ممکن است صوفی و اهل اسرار پند اشته شود، ولی در حقیقت رندی هشیار بود که نکفر را با الفاظ صوفیانه و خنده را با استهزا، آمیخته است؛ و اگر برای فهم این اموکه یک نابغه ایرانی، در زیر فشار عقايد اسلامی، بچه حالی ممکن است بی‌افتند، کسی را بجوئیم که در احوال او بخواهیم تحقیق کنیم، شاید بهتر از خیام نباشیم."

چیزی که بسیار شگفت‌آور است، آنست که چنین دیوانی ردریک کشور محکوم بمد‌هب اسلام را بچ و ساری گردد که حتی در اثاراتی هیچیک از مالک اروپا، کتابی نمی‌توان سراغ داد که نه تنها عقاید نافذ مذهبی را، بلکه کلیه معتقدات اخلاقی را نیز باطنز و طعن و استهزاچی چنین لطیف و

(۱) نقل قول از کتاب: و. ی. روتبرگ، "کامپانلا"، چاپ روسی، سال ۱۹۵۶، صفحه ۳۴

(۲) شک (Skepsis) (نخستین گام علیه جرمیات (دگم) هرسیستمی اعم از مذهبی، فلسفی، علمی یا سیاسی است لذا گام مهمی است در جهت نیل به حقیقت.

وچین شد ید نفی کرد و باشد "(۱)"
ازاد اند یشی و شکایت خیام از دیرباز بر محققین روشن بود. بعنوان نمونه ارزیابی شیخ نجم الدین ابو هکر رازی معروف به دایه از مشایخ معروف صوفیه در قرن هفتم هجری را که در اثرش "مرصاد العباد" (تألیف سال ۶۲۰ هجری) اذکر شده است نقل میکنیم :

"ثمرة نظرایمان است، ثمرة قدم عرفان . بیچاره فلسفی و دهربی و طبایعی که از این هر و مقام محرومند و سرگشته و گمگشته . تایکی افضل‌لا که نزد ایشان بفضل و حکمت و کیاست و معرفت مشهول است، و آن عمر خیام است، از غایت حیرت در تیه ضلالت، و پیرا این بیت می‌اید گفت و اظهار نابینائی خود نمود :"

در دایره ای کامدن و رفتن ماست آترانه بدایت نه نهایت پید است

کس می‌نزنند می‌دراین معنی راست کاین آمد ن از کجا و رفتن بکجاست "(۲)"

خد خیام در مقدمه کتاب جبرومقاله خود سخت از متن اپهاران علم فروشن عصرنا لیده است و مینویسد: "اگر مشاهده کنند که کسی متوجه طلب حق است و شیوه اوراستی است و در ترک باطل و دروغ وجود نمائی و مکروحیله، جهد وسیعی دارد، اورا استهزاً و تحقیر میکنند" "(۳)"

حافظ نیز وضعی به ازاین نداشت "(۴)" آثار او منجر بصیر و فتوای قائل شد . از بیم ناراستی روزگار و "عذر اهل عصر" بجمع آوری دیوان خود تمایل نشان نمیداد زیرا خود میدانست این دیوان انبیا شته از فکریات است. باید تحریر نسبت زنان را در مرود دیوان حافظ بنحو ضاعف ابرازد است، زیرا این دیوان در دیار اسلام نه شهاب مطرود نشد بلکه در کتاب قرآن به رایج ترین و محتمم ترین کتب مبدل گردید! همین افق وسیع حافظ است که پیرا در دیده صاحب نظران جهان چنین گرانقد رساخته است، تا آنجاکه پوهان و لفگانگ گوته شاعر نابغه آلمانی در "دیوان شرقی و غربی" اوازکی شمرده است که "بی آنکه راهد باشد مقدمن است" (۵) و در وصفی این کلمات پژوهش را نوشت:

"ای حافظ! سخنان تو همچون ابدیت بزرگ است، زیر آنرا آغاز و انجامی نیست. کلام تو چون گتبد آسمان نهایا بخود وابسته است، لا جرم میان نیمه غزلت با مطلع و قطع آن فسرقی نمیتوان گذاشت، چه همه آنها ایت جمال و کمال است . اگر روزی دنیا بسراید، ای حافظ آسمانی، آرزوید ارم که شهابات و در کتابت‌هاش، همراه توباده نوشم و چون تو عشق هرم، زیرا این افتخار زندگی و مایه حیات من است" (۱)"

همانطور که شاد روان صادق‌هدایت توجه داشت حافظ از پیروان خیام و پرجسته ترین پیررو

(۱) نقل قول از حواشی چهار مقاله عروضی بقلم افایی دکتر محمد معین، مقتبس از قاله ای که ربان در رسال ۷۷۸ بعنای انتشار ترجمه نیکلاس ارخیام در "مجلة آسیائی فرانسه" نشود اد اه است .

(۲) همان کتاب و نیز رجوع کنید به مقاله نگارنده "دیراره برشی اندیشه های فلسفی خیام" ، مجله دنیا، سال دوم ، شماره ۱، صفحات ۹۶-۹۰

(۳) نقل از کتاب جبرومقاله خیام با حواشی و ملحقات ، نوشتۀ آفایی مصاحب .

(۴) رجوع کنید به مقاله نگارنده "اندیشه هایی چند درباره حافظ" ، مجله "دنیا" ، سال سوم ، شماره ۴-۶ ، صفحات

(۵) گوته در خطاب بحافظ میگوید : "Du, ohne fromm zu sein, seelig bist "

(۱) رجوع کنید به "منتخبات دیوان شرقی و غربی" اثر گوته ، ترجمه شجاع الدین شفا ، نشریه کتابخانه سفراط ، آذرماه ۱۳۲۸

اوست . این نکته درباره شکایت و لادریت (آگوستیسیسم) و شیوه خوشباشی (هدونیسم) حافظه مدقق میکند . ولی حافظه تنها چنانکه ممکن است بپنداشند یک شاعر غائی عادی نیست ، بلکه با توجه به بمسائلی که با پیگیری و با استدلال در غزل‌لیاتش طرح شده است ، یک شخصیت ویژه فلسفی است و در جهان بینی اشغال عرفانی نقشی دارد که در جهان بینی خیام هرگز آن نقش را نداشته است . این خود بحثی است جدیگانه .

برای نشان دادن آزاداندیشی خیام و حافظه و بی‌باوری آنان به تلقینات مذاهب ، یکرشته از مسائل مطروخه در اشعار این دوفنگری یعنی مسئله انکار جاود انسی بودن روح ، رستاخیز ، پیشش و در نزد رایج‌نوان مثال بر میگزینیم . این سائل ازان جهت مهم است که خیام و حافظه با تردید رانها ، در واقع یکی از اصول مهمه دین (اصل معاد) را مورد تردید قرار میدارد و در واقع نتیجه میگرفته اند که مواعید مذاهب درباره زندگی فرد ا Wahی است و باید قدر زندگی این جهانی را در آنست و از فضایل ولذات آن برخورد ارشد و بدام زهد و روع و ریاضت و احتمام و احتراز از امور دنیوی نیافتاد و فریب ریا و سالوس کاهنان جهالت پرست را نخورد .

II

بیفایده نیست قبل از هر دو در اصل مطلب با نگرش وسیع تر بطرح این مسائل در تاریخ ادیان و مذاهب بنگریم . علم المعاد (Echatalogie) در کلیه مذاهب از بخش‌های عده اصول عقاید دینی است و کلیه مذاهب از بقا "روح و زندگی آنسوی مرگ و رستاخیز مردگان و زندگی صوابکاران در بهشت و عذاب کتاها کاران در جهنم سخن گفته اند و عده و عید بهشت و جهنم را شرط عده تنظیم اعمال حیاتی مؤمن و تسلیم او به یاسای دین و زمرة پیشوایان دیانت دانسته اند . جهود انهر و نو که خود بسبب آزاداندیشی چسوارانه اش سرانجام طعمه آتش کشیشان شد نقش باور به پاداش و پاد افره اخروی را در روح آدمی باین نحو توصیف نیکند :

" با آنکه جهنمی نیست ، با اینحال تصویر وهم آنرا ، بد ون هرگونه پایه ای در واقعیت ،

واقعی و موقع جلوه گرمی‌سازد . امری پنداشی چهره حقیقت بخود میگیرد و از آنجا مردم چنان رفتار میکنند که گوئی با واقعیتی رو و هر ستد و نهی فشار نمی‌روند و غلبه ناپذیر برخود احسا من میکنند . اعتقاد به جاود انسی بودن روح و ایقان با ینکه این مطلب بد ون تردید محقق است ، شخص را بد انجام می‌ساند که غذا ب دوزخ را بدی پنداشد ، تا آنچه فکر کند روحی که فاقد جسم است ، هیئت جسمانی با خویش دارد و بسبب نافرمانی یا تغیلات تحصیب آمیز خود ، این روح بی جسم در عقاب جاود خواهد بود "(۱)

تصویرهشت بمتابه مرکز آسایش و فخر نعمت شاید رأغاز خاطره نوعی سرزمین رویائی (اوتویی) بود که در همین جهان وجود داشته و بتد ریج بجهان دیگر نقل یافته و همچنین است تصویر جهنم . خود این واقعیت که در اساطیر یعنی اسرائیل (تورات - کتاب اشعیا ، بند **xxvii**) محل هاییه در دره "جهنم" واقع در زندگی شهرها و شلیم نشان داده شده ، دلیلی است براین مدعماً لفظ جهنم نیز از همین نام برخاسته (ومحتمل است که تعبیری جهنم دره " در فارسی با این نکته بی ارتباط نباشد !) ولی این مقاہیم ناسوتی بتد ریج جنبه لاھوتی بخود میگیرد و بعد هادر رجاده تحرید آنقدر پیش می‌رود که الهیون پرستان جهنم را بمعنای آسایش وجدان و همچنین را بمعنای آسایش آن تعبیر کردند .

(۱) نقل قول از کتاب رزیتسین (Рожицки) بنیان روسی موسوم به " جهود انبورونو " چاپ ۱۹۰۵ ، صفحه ۱۹۳ . در این مورد شایان ذکر است که در معتقدات اسلامی معاد جسمانی است .

مقولات مذهب انعکاس پند ارامیز مقولات واقعیت است : وقتی خداوندی باهیت و جبروت قیاصره و جباره برعیش نکیه زندن اچار مانند آنها بدد سنتگاه تشویق و مجازات نیازمند است . کهنه‌دین و هیئت حاکمه موبد حمایت آنها از این مقولات پند اداری برای لگام زدن بر مردم استفاده میکردند . موبد م نیز باقیول این خرافات بخود دلداری میدادند که اگر در این جهان از نعمات محرومند در آن جهان از آن برخورد ارجواهند شد و اگر در این جهان قدرت تقاضن گرفتن از استمکران راند ارند ، در آن جهان آن اشیقاً در شعله های دوزخ خواهند سوخت ! نهضن عضوی جهانی سرشمارانه فروستم را این مقولات پند اداری میباشد متفق سازند ! بقول مارکس " مذهب آه انسان مستعد یده ، روح جهانی بد و نقلب ، روان یک دهان بالاخیز و بی عاطفه است " (۱) .

چنانکه گفتیم در کلیه مذهب سخن از بهشت و دوزخ در میان است : در مردمه یعنی گفته میشود که فرشته " گوشوران " ناظر بر اعمال نیک و بد مومنان است (۲) و این اعمال را ثبت میکند و سپس در روز رستاخیز این کارنامه در آماده باد . یاد یوان عدل مطرح میگردد و مومنان را از " چپوت پهل " یا پل صراط میگذرانند ، نیکان به بهشت (وهیشه انگهو یعنی جهان بهتر) میروند و بدان در دوزخ (اچیشه انگهو یا دوزخ انگهو یعنی جهان بد تر) در می غلطند . در مصرف قدیم بران بودند که همه در محضر خدای بزرگ " ازیریس " و در مقابل قسطان عدل (انیریس) دادرسی میشوند . اگر نتوکار بودند یه چون ازیریس گسلی میگردند ، اگر بد کار بودند غرفیت مهیب آنها را از هم میدرد . و امام رچمن ازیریس یا بهشت مردان گان با جسد خاکی (کا) و روح علوی (با) همراهند . اگر پس از سه هزار سال جسد خاکی فاسد نشد ، یعنی بد ن مرد ه مویایی بود آنگاه میتواند بارد بگر به روی زمین بازگردد .

در اساطیر یونانی چنین آمده است که آدمیان پس از مرگ بد یار سایه ها میروند و آنجا که دارالسلطنه " هادس " خداوند تحت ارض است در زند قاضی بیرحم " راد مانت " محاکمه میشوند . ارواح خبیث در مغایظ ظلمانی " تارتار " در می غلطند . جانهای نیک و خرد مند به باع خرم " الیزه " میروند .

مسیحیت در قبول این اساطیر تحت تأثیر عقاید بنی اسرائیل است که بوجود " شه ئل " (هاویه) و بهشت معتقد بودند . المیون مسیحی در قرون وسطی تصویفات مهیی از جهنم دارند . ازان چمله متکلمین بنامی مانند ترتولین و سن اگوستین و لاک تانسیا در این باره مطالب مشبع نوشته اند . در عقاید مسیحی از یک " پالشگاهی " نیز صحبت شده است که به " بزرخ " یا " زمیربر " اسلامی شباخت ندارد . پالشگاه نیز مانند دوزخ است ولی میتوان باد ادن نذورات و پرد ااخت غرام رهای خود را از این دوزخ موقت باز خرید ! روحانیون مسیحی باش و وصف عذابهای جحیم سیطره خود را در جانهای مروع و مومنین استوار نگاه میداشتند . بقول دنی دید رو ما تیالیست بزرگ فرانسوی : " از فرد مسیحی ترس از جهنم را بازستانید ، اعتقاد اروا باز ستاند اید " (۳) .

در دین اسلام نیز اسطوره بهشت و جهنم جای مهمی دارد و در سور القرآن بکرات و مراث از

(۱) کارل مارکس " انتقاد از فلسفه حقوق هگل "

(۲) در اسلام پرآئند که پرشانه چپ و راست هر مومن د وفرشته نشسته اند بنامهای " عتید " و " رغیب " که نگارند اعمال نیک و بدند و همانها هستند که پرونده انفرادی هر کسی را برای ارائه به محضر عدل آماده میکند .

(۳) نقل قول از کتاب " روشنگران قرن ۱۸ فرانسه درباره مذهب " چاپ روسی صفحه ۳۲۴

آنها توصیفات شگرف شده است . در روز محشر که مرد ازید رش و مادرش و برادرش میگیرند ، خداوندر برای قسطنطیلس عدل ثواب و گناه بندگان را می سنجد . سپس همگان از پل صراط میگذرند . گناهکاران در جحیم تاحد در رکات اسفلین آن درمی غلطند و در آنجا بعد اباهای لرزانده ای د چار میشوند و شوابکاران به پیشنهاد میروند و از برکات آن بهره بر میگیرند . برای داشتن تصویر روشن تر نهونه هائی چند از قرآن در وصف بهشت و جهنم نقل میکنیم :

در توصیف بهشت :

وَادْخُلُ الدِّينَ آتَمُوا صَالِحَاتِ جَنَاتَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
بَادِنَ رِبْهَمْ تَحِيَّتَهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (سُورَةُ أَبْرَاهِيمْ ، آيَةُ ۲۲) . مُثْلِ الْجَنَّةِ الَّذِيْنَ
وَعْدُ الْمُتَقْوِنَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ أَسْنَ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيِّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ خَمْرٌ
لَذَّهُ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسلٍ مَصْقُىٰ وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الشَّعَرَاتِ وَمَغْفِرَةً مِنْ رِبْهَمْ .
(سُورَةُ مُحَمَّد ، آيَةُ ۱۴)

در این آیات بهشت بمتابهه جائی وصف میشود که آبها یش گندیده نیست بای نهرهای شیری که طعمش برنمیگرد و رودهای شرابی که به نوشنده لذت میبخشد و جویهای عسل پاکیزه در آن جا ری است و در ریگهای آن انواع میوه های میروید و در غرفات قصهوان میتوان در آن امزش و آرامش خد و نتدی زیست .

در توصیف رستاخیز وجهنم :

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَائِنِ الْمُبْثُوتُ وَتَكُونُ الْجَيَالُ كَالْعِبَنِ الْمُنْقُوشُ ، فَإِمَانُ ثُلَّتِ مَوَازِينَ
فَهُوَ فِي عِيشَهِ رَاضِيهٍ ، وَإِمَانُ خَفْتِ مَوَازِينَ فِي هَاوِيهٍ ، وَمَادِرِيكَ مَاهِيهٍ ، نَارِحَامِيهٍ .
(سُورَةُ قَارْعَه)

وَمَادِرِيكَ الْحَطَمَهُ ، نَارَ اللَّهِ الْمَوْقَدُهُ ، الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَنْتَهَى ، إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَهُ ،
فِي عَدْ مَمْدُدَهُ . (سُورَةُ الْمُهَزَّهُ)

وَسَقَوا مَاءً حَمِيَّا قَطْعَنِ الْمَاعِنِهِمْ (از سوره محمد) .

فَالَّذِينَ كَفَرُوا اقْطَعْتُ لَهُمْ ثَيَابًا مِنْ نَارٍ يُصِيبُ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ يَصْهَرُ بِمَا فِي
بَطْوَنِهِمْ وَالْجَلُودِ ، وَلَهُمْ مَقَامٌ مِنْ حَدِيدٍ ، كُلُّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْ غَمَّ أَعْيَدُوا
فِيهَا وَذَوْ وَقْوَةً عَذَابَ الْحَرِيقِ .

در این آیات روز رستاخیز بمتابهه روزی توصیف شده است که فرش زمین و زمان در نیشه میشود .
کسانی که تواری اعمال نیکمان سنگین است بهشتی میگردد و آنانی که تواری کارهای صوابشان سبک
است در "هاویه" کام میگذرند که آتشی است فروزنده در جهنم حطمه که شعله هایش مسائب
ستونهای دراز است جانهار میگذرد و به گناهکاران "حیم" یعنی آبهای جوشانی مینوشانند که
روده هایشان را لازهم میدرد . مردم موافق آیات قرآن در روز حشر به د وگره "اصحاب شمال" چهبا
و "اصحاب یمین" (راست ها) تقسیم میشوند . اصحاب شمال گناهکارانستند و جانشان در د و زخم .
آنان را در رصد و قمهای آهنه (مقام من حدید) می نشانند و هرگاه بکوشند تا آزان بگزینند بازند آنها
با زشان میگردانند ولی اصحاب یمین بفرشتهای استبرق و حریری نشینند و در زیر رختان سدید و ن
خار (سد رمحضی) می آمدند و با درود خدایان همراهند .

چنین است نمونه هایی چند از توصیف بهشت و دوخ در قرآن .

اینک پیش از اتمام این توضیحات برای تفدن خلطرخوانندگان چند بیتی از قصیده طنز آمیز

ملک الشعراً ببهاراد روضف جهنم نقل میکنیم :

ترسم من از جهنم و آتش فشان او
آن اژدهای او که دش هست صد ذراع
وان کرکسی که هست تنش همچوکه قاف
آن رود آتشین که در آن بگذرد سعیر
آن آتشین درخت کزانید میده است
وان گرز آتشین که فرد آید از هوا
وان عقربی که خلق گریزند سوی مار
.....

جز چند تن ز ماعلماً ، جمله کائنات
جز شیعه هر که هست بعالم خدا پرست
مشکل بجز من و تو ، بروز جزا کسی

III

خیام و حافظ و ده و دهید مذهب اهل راد رباره جهان پس از مرگ باورند اشتند . خیام با کمی اختیاط و حافظ با جیمارتی بشتر که هرد و بهرجهت مایه حیرت است .
 خیام میگوید : هنگام بیهار صحرا و دشت مانند بجهشت عنبر سرشت سیز و خرم است ، لذا باید آنرا برگزید و از "کوثر" و "صلصال" و "سلسلیل" بهشت کمرتی سخن گفت . باید در این جهان سپنج از باد گلرنگ بپرمه مند شد زیرا مسلم نیست که مارا به "شراب طهور" بهشتی دسترس باشد . نباید از میگساري و عشق بازی هراسی داشت ، زیرا اگر نباشد عاشقان و باده گساران دوزخی شوند ، پس هر گز احدي روی بهشت رانخواهد دید . وانگهی کسی را ز افسانه آنسوی مرگ خبری نیست زیرا از جمله رفتگان این راه دراز کسی با زیاده ه است تا آنچه که بر وی گذشت چیزی بر ما اشکار نکند . پس بر سر این دروازه از و نیاز چیزی از مال جهان و آرزوی زندگی باقی نگذار که با رگشتنی نخواهی بود . بهشت و کوش و جوی می و شیر و شهد و شکر ، همه و همه نیسته است . باید نقدینه حیات را برنسیه مذهب رجحان داد . بخلافه اگر سرکار مادر رنیای دیگر با حیرعنین بجهشت و می و انگلین است ، چه با کی است که ما همان را که عاقبت کار است امروز برگزیده ایم . ما پس از مرگ از روح جدا میشویم و در پرده اسرار آمیز عدم جای میگیریم . لااقل معلوم نیست که بکجا خواهیم رفت زیرا در این دایره ای که آمدن و رفتن بشر درانست و آنرا آغازی و انجام نیست ، کسی دم بد رستی نزد ه است تا معلوم شود آمدن از کجا و رفتن بکجاست و خرد مندانه نیست که به عشق یک پندار مهم اموی مسلم متوف کردد .

برای نمونه چند ریاضی از خیام که افکار فوق داران پروردده شده نقل میکنیم :

در راغ روان است ز کوثر جوئی	چند انکه نگاه میکنم هرسوئی
بنشین به بهشت ، با بهشتی روئی	صحرا چو بهشت ، زکوثر کم گوی

در نکته زیکان دانا نرسی	ای دل تو با سرار معما نرسی
کان جا که بهشت است رسی یا نرسی	اینجا پمی لعل بهشتی میساز

یا این ره دور را رسیدن بودی

ایکاش که جای آرمیدن بودی

کاش از پی صد هزار سال از دل خاک

چون سیزه امید برد میدن بودی

می خوردن و گرد نیکوان گردیدن
به زانکه به زرق زاهدی وزید ن
پس روی بھشت کس خواهد دید ن
گر عاشق و مست دوزخی خواهد بود

از جمله رفتگان این راه دراز
بازآمده ای کو که بمأگوید را ز
ناهیچ نمانی که نمی آئی باز
هان برساین دواهه راز و نیاز

گویند بھشت و حور و کوثر باشد
جوی می و شیر و شهد و شکر باشد
نقدی ز هزار نسیه بهتر باشد
پوکن قبح باده و بردستم نه

گویند بھشت و حور عین خواهد بود
آنجا می و شیر و انگبین خواهد بود
چون عاقبت کار همین خواهد بود
گرما می و معشوق پرستیم چه باک

گویند ما که دوزخی باشد مست
قولی است خلاف ، دل در آن توان
فرد باشد بھشت همچون کف دست
من نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار

گویند کسان بھشت با حور خوش است
من میگویم که آب انگر خوش است
کاواز دهل شنیدن از دخوش است
این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار

من هیچ ندانم که مو آنکه سرشت
از اهل بھشت کرد یا دوزخ زشت
این هرسه مرا نقد و توانسیه بھشت
جامی و بتی و بربطی و لسب کشت

در ریاب که از روح جد اخواهی رفت
در پریده اسرار فنا خواهی رفت
خوشباش ، ندانی بکجا خواهی رفت
می نوشند اనی ز کجا آمده ای

در دایره ای کامدن و فتن ماست
آن راه بدایت نه نهایت پیدا است
کاین آمد ناز کجا و رفتن بکجا است
کس می نزدید می دراین معنی راست

امروز ، تراد سترم فردا نیست
واند یشه فرد ات بجز سود انیست
کاین باقی عمر را به اپد انیست
ضایع مکن ایند ماردل شید انیست

ای آمده از عالم روحانی نفت
حیران شد هدر پنج و چهار و شش هفت
خوشباش ندانی بکجا خواهی رفت
می خورکه ندانی ز کجا آمده ای

ولی حافظ بابی پرواپی بیشتر و ریزه کاری فلسفی دقيق توی همین مطالب اتکار میکند . با آنکه

مذاهب از مناظر سحرانگیز بهشت نقل های افسانه آمیز میکند ، حافظ برآست که داشت " مصلالا" و آب " رکن آباد " از آن دیار افسانه آمیز بہتر است . اگر زاحد به قد و بالای طوبی دلخوش است حافظ بقامت رسای دلبرخویش دل نیسته ، چه باید کرد ، فکره رکن باندازه همت اوست ! حافظ پر سرآنت که اگر شیخ عاقل است باید به خمدانه زدن بیاید رانجا شرابی بنشود که در کشور رضوان از آن اثری نیست . اگر زاحد به حور(۱) بهشتی و قصرمان سامان خیال دل بسته است ، ولی بعیده ا او شرابخانه ازان قصر و پاران زمینی ازان حور بسته توند . حافظ بطنز میگوید " قصر فرد ویں " را بیاد اش عمل می بخشدند ، ماکه رند ولاپالی و گداهستیم بہتر است روی به میکد ة سستان و دیر مغان بگذریم . بهمین جهت حافظ از پارخویش میخواهد که از کوی خود اولاً به بهشت نفرست زیرا از همه جا درگاه پار خوشت است . وی میگوید که نمیتواند باغ بهشت و سایه طوبی و قصور لشین جنت و حوریان بهشتی را با خال کوی دوست برآبرکند و لذا واعظ است بهتر است از نصیحت شورید گان عشق دست برد ارد و آنها را مانند کود کان به سیب بوستان و شهد و شیر نفرید . این اشماه نظر حافظ فوق العاده صریح است درست است که او فقط زاهدر ام خاطب ساخته ولی در واقع این دین و دین گزارانند که فربکود کانه شیر و شهد بهشتی را ساز کرد اند . حافظ میگوید نباید از درخت سدره لفتشی که برآ سمان میروید و یا ز طوبی که بهشت را می آراید بخاطر سایه آن منت کشید زیرا اگر باظری وسیع بنگریم این سروهای روان دارای آن قدر و ارزش نیستند . حافظ میگوید من که امروز بهشت نقد را با وصال دوست و مستی و سرخوشی بچنگ می آورم و میتوانم از دیدن گلگشت مصلال و لغشی آبد رجوبیار رکن آباد و نسیم خوش صحرای ایدج دلخوش شوم جرا باید وعده فرد ای زاحد را پر کنم . اگر امروز عشرت را بفرد ابیا فکنیم ، کسی مایه نقد بقا را نتمین نمیکند و باید چون گل و مل از پرده برون آمد ه بمحارف زیرا روش نیست که بارد یگر ملاقات میسر شود . بدینسان حافظ در جاودانی بودن روح شک دارد و مانند خیام برآست که عارفی نیست که بتواند زبان سوسن را در رک نکد تابد اند چرا فرت و چرا باز ام . برای نمونه ابیاتی منتخب از غزلیات حافظ ذیلان نقل میکنم :

بد ه ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت کنار اربکن آباد و گلگشت مصلال را

توفوطوبی و ما و قامه ست یار فکره رکن بقدر هم است اوست

بیا ای شیخ و در خم خانه ما شرابی خور که در کوثر نباشد

معنی آب زندگی و روضه ایم جز طرف جو پیار و می خوشگوار چیست

زاحد اگر به حور و قصر است امید وار مارا شرابخانه قصور است و پار حور

قصر فرد ویں بیاد اش عمل می بخشدند ماکه رند یم و گدا دیر مغان مارا بس که سرکوی تو از کون و مکان مارا بس از رخویش خدا را به بهشت مفرست

باغ بهشت و سایه طوبی و قصر خلد با خال کوی دوست بر ابر نمی کنم

(۱) جمع حوراء یعنی دختران سپید پوست و سیه موی

بایخاک کوی دوست به فرود من منگریم	واعظ مکن مصیحت شورید گان که ما
به سیب بستان و شمشیر	چو طفلان تایکی زاهد فریسی
کچوش بینگری این سروروان اینه نیست	منت سدره و طوبی نی سایه مکش
وعده فردای زاهد را چرا باور کنم	من که امروزم پیشتر نقد حاصل میشو
به تحفه برسوی فرد و بی وعد و عنبر کن	بگو بخازن جنت که خالکاین مجلس
که این سیب زنخ زان بستان به	بخلد مدعوت ای زاهد مفر ما
امروز نیز ساقی مهرو و جام می	فرد اشراب و کوش و حوار از برای ماست
ای دل ارعشت امروز بفرد افتکی	ای دل ارعشت امروز برقا را که ضممان خواهد شد
تایگوید که چرا رفت و چرا باز آمد	عارفی کوکه کند فهم زبان سوسن
ولی آزاد اند یشی حافظ در چارچوب انکاروتند ید در معاد و عقاب محمد و نمیاند بلکه وی اصولا همه مقولات مهم مذہبی را مورد طنزی گزند ه قرار میدهد و سراپای غزلیاش از طعن شیخان و زاهدان وابر از اشمئزان از ریاکاران انباشته است و پر مغان را که در نزد حافظ مظہراند یشه های عارفانه و رند انسه است براین ریاکاران ترجیح میدهد :	مرید پر مغانم، زمن منج ای شیخ
چرا که وعده تو دادی واو بجا آورد	بندۀ پیو مغانم که ز جهلم بر هاند
وهیمن پر مغان است که حتی در مقابله با صانع گوئی مقامی ولا تدارد و نظرش و سیع تراست و خطاهای صنع را با وسعت نظر و کرامت روحی خود "پوشیده" مینارد :	پیو ما هرچه کند عین عنایت باشد
پیو ماگفت خطاب قلم صنع نرفت	وهیمن پر مغان است که حتی در مقابله با صانع گوئی مقامی ولا تدارد و نظرش و سیع تراست و خطاهای صنع را با وسعت نظر و کرامت روحی خود "پوشیده" مینارد :
روح بی باور و شکاک حافظ نسبت به اصول ذا اهباب بصورت طعنه آمیز (ironique) بروز میکند. گوشی ابراز بی باوری و شک در جزمیات مذهب همیشه در نزد شکاک موجی از طنز و ریختند را بر می انگیزد و این چیزی است که در اثار ولتر و آنا تول فرانس که بنویه خود با ذا اهباب همین معامله را داشته اند، بروز کرده است . مثلا حافظ میگوید اگر از مسجد بخرابات رفت بر من خرد نگیرید ، زیرا مجلس وعظ دراز بود وقت باده گساري میگذشت(۱) . و یا اگر رشته تسبیح گسته است عذر من را بپذیر، بزیراد ستم درد امن ساقی سیمین ساق بود و اگر در شب قدر که قرآن آنرا "خیر من الف شهر" (بهره) (۱) گر ز مسجد بخرابات شدم خرد مگیر مجلس وعظ دراز است و زمان خواهد شد .	افرین بزنظر پاک خطاب پوشش باد !

از هزاره ماه (خوانده است جامی زده ام عیم مکنید زیرا یارمن مست و سرخوش از راه در رسید و جام می برکتار طاق بود) (۱) بعلاوه حال که واعظان شهر مهر پادشاه و شحنگان را پذیرفته اند چه ایرادی است اگر من نیز مهرنگاری بگزینم (۲) اگر زنانی نیز مقیم حلقه ذکر میشون بدان امید است که حلقه ای از سرزلف یار بدست آورم (۳) و اگر بنمازی ایستم چنان بیاد طاق ابروی یارهستم که محراب بفریاد می آید (۴) با کی نیست که ماه رمضان است اگر باده میکد ۰ عشق حاضراست و میتوان از آن یک دوساغری نوشید (۵) .

واصولاجنگ هفتاد و ملت را رماده ای ادب عذر نهید زیرا حقیقت راند ۰ ده و ره افسانه زدند (۶) .
باری حافظ راه رندی و عشق ناسوتی و عیش حیات را بر "عیوب زهد" ترجیح میدهد و آشکارا میگوید :
فای پیوهن چاک ماهرو یان باد هزار جامه تقی و خرقه پرهیز
پیاله بر کفم بند تا سحرگه حشر به می زد! ببرم هول روز رستاخیز
مالحظه کنید "هول روز رستاخیز" تاچه اند ازه برای حافظ جدی است که توصیه میکند باستن پیاله ای شراب برکتفش اورا ازاین هول رها سازند! خلاصه آنکه ذکریک سلسله اصطلاحات مربوط به مذهب و متولیان آن مانند شیخ و قاضی و امام شهرو محتسب و صوفی و عواظ و فقیه و مسجد و محراب و در رسه و سجاده و نذر روفتح و ذکر و قرآن و تسبیح و طیلسان و ولق سحر و روزه گشائی و بیت الحرام و روزه وامر زشن و توبه و غیره و غیره در زمانیه طنزآمیز و شکانه ای بمنان آمده است و چون تفسیرهده اشعار حافظ دراین زمینه که مقدار آن بسیار است سخن را راز خواهد ساخت بد کر نونه هائی ازاین اشعار اکتفا میکنیم :
حافظا میخورو رندی کن و خوشبام ولی دام تزویرمکن چون دگران قرآن را

ترسم که صرفه ای نبرد روز داد خواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما

فقیه مد رسه دی مست بود و فتوی داد که می حرام ولی به ز مال اوقاف است

بکوی می فروشانش بجامی بر نیگیرند زهی سجاده تقی که یک ساغرنمی ارزد
خدار امحاسب امارا بفریاد دف و نی بخش که ساز شرع ازاین افسانه بی قانون خواهد شد

گه جلوه مینمائی و گه طعنه میزند ما نیستیم معتقد شیخ خود پسند

دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود
سرخوش آمد یارو جامی برکتار طاق بود
من اگر مهر نگاری بگزینم چه شود
که حلقه ای ز سر زلف یه سار بگشاید
حالی رفت که محراب بفریاد آمد
مارا دو سه ساغر برد و گور رمضان با ش
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زندند

(۱) رشته تسبیح اگر گیگست معدوم بد ارد
در شب قد رار صبحی کرده ام عیم مکن

(۲) واعظ شهر چو مهر ملک و شحنگه گزید

(۳) مقیم حلقه ذکر است دل بدان امید

(۴) در نماز خم ابروی تودر یاد آمد

(۵) زان باده که در میکد ۰ عشق فرو شند

(۶) جنگ هفتاد و ملت همه را عذر بمنه

عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو	نفی حکمت چه کنی به رد لعما می چند
بیا بمیکد و جامه ارغوانی کن	مرو بصومعه کانجا سیاه کارانتند
مکن بچشم حقارت نگاه درمن مست	که آبروی شریعت بدین قدر نرسود
گرفوت شد سحر چه نقصان صیحه هست	ازمی کنند روزه گشا طالبان یار
ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود	تبیح شیخ و خرقه رند شرابخوار
صوفی گلی بچین و مرقی بخار بخش	وین زهد خشک را بمی خوشگوار بخش
طامات و شطح در راه آهنگ چنگ نه	تبیح و طیسان بمی و میگسار بخش
زهد گران که شاهد و ساقی نمی خرند	در حلقة چمن به نسیم بهار بخش
زکوی میکده دوشش بدموش میردند	امام شهرکه سجاده میکشید بد وش
دلاد لالت خیرت کنم برآه نجات	مکن بفسق مباراکات و زهد هم مفروش
احوال شیخ و قاضی و شرب اليهود شان	کرد م سوال صبدم از پیر میفروش
گفتانگتی امیت سخن گرچه محرومی	در کش زبان و پرده نگه دارو می بنوش
د رو شوانزرم ای واعظ و بیهوده مگوی	من نه آنم که دگر گوش به تزییر کنم
واعظ ما بوی حق شتید، بشنواین سخن	در حضورش نیز میگویم نه غیبت میکنم
اگر قیمه نصیحت کند که عشق مباز	پاله ای بد هشگود ماغ را تسرکن
بگو بخازن جنت که خاک این مجلس	به تحفه بر سوی فردوس و عود و مجموعه
مارابرندی افسانه کردند	پیوان جاهل، شیخان گمراه
ازدست زاهد کرد یم تو به	وز فعل عابد، استغفار الله!
ماشیخ وزاهد کمتر شناسیم	یا جام باده یا. قصمه کو تاه
روزه هر چند که مهمان عزیز است ولی	رفتش موهبتی دان و ششدان انعامی
مغ زیریک بد رصومعه اکتسون نپردد	که نهادند بهر مجلس و مظی دامی
گله از زاهد بد خونکشم رسم اینست	که چو صبحی بد مدارز پیش افتاد شامی
نه حافظ را حضور در می قرآن	نه دانشمند را عالم الیقینی

نشان اهل خدا عاشقی است، با خود دار که در مشایخ شهر این نشان نمی بینم

این حدیث چه خوش آمد که سحرگه می خواست برد رمیکد ای بادفونی ترسائی
گرمسلمانی از این است که حافظه دارد وای اگر از پس امسروز بود فرد اشی

قرتها پس از خیام و حافظ، شاعریزگ آلمانی و ستاینده حافظ گوته اند یشه های تردید در مواعید
ذاهاب را که این دوساینده نایخواه ما با آن فساحت و بلاغت بیان داشته بودند در منظمه کبیر خود
”فاوست“ بدین شکل افاده کرد ا است .

من جهان آنسوی مرگ لاقیدم

وهنگایمکه این جهان ویران گردد

با آن جهانی انسی ندارم

زیاران فرزند زمینم، رنج یاشادی را

نهاد راین جایگاه اد راک میکنم

و در آن دم تلخ که ترکش میگویم

برای من یکسان است که حتی گیاهی از گرم برند مد

زیارا مواباچهان دیگر کاری نیست

هیجانات آن جهان هر نامی که داشته باشد

کنچکا و نیستم که حدود و شغوران کجاست

و اینکه آیاد رآن ما مان نیز فراز و فروزی هست یانه .

اگر در زمان گوته که هنوز پاپ رم قدرت تکفیر داشت و ”کتب ضاله“ را در رسیاهه میاوه خود

من گنجاند گفتن این کلمات آسان نبود، در وران خیام و حافظ بطريق اولی دشوار بود .

شکل ”شاعرانه“ ای که خیام و حافظ باین اند یشه های فلسفی میدادند آنها را ناچار نرمتر و در

خورد تحمل تر میساخت . زبان ”از پ“ و هیئت رمزا میز و قابل تعییر اشعار آنها برایشان گزین گاهی بود

ولی بهرجهت حقایقی در این اشعار میان شده که برای ان ایام مخوب بود .

در در روانی که معرفت انسانی در حضیض است، توده ها بردگان ذلیل قدر متند اند، شیوه

است بدادری در اوج است، خرافات سلط بالرقب دارد، جیارت بیان این حقایق، جسارت عظیمی

است و از این جهت خیام و حافظ را باید تنها مقنقرند گسل و آزاد اند یش دانست بلکه مردان مجاهدی

که با تکا روح نیرو منخدود از افشا حقایق بالک ندادند . بویه حافظ خود نیک میدانست که حامل چه

افکار طغیانی است، چه سوزی در رون دارد و چه خطری اورا تهدید میکند :

فاش میگویم و از گفته خود دل شاد بند عشق و از هر دجهان آزا دم

در اند رون من خستهد لند انکیست

که من خموشم واورد رفغان و در غوغای است

بریاد اگر رود سرما، زان هسو رود

ما امروز در جهانی بسر میریم که مظاہر حیات انسانی نسبت به زمان خیام و حافظ از بین و بین

د گرگون شده ، معرفت انسانی پسوند اوج میروند ، توده هارشته سرنوشت خود را بدست میگیرند ، مستبدین وجهالت پروران در منگنه تاریخ فشند و میشوند ، علم روز بروز بیشتر حاکمیت می یابد ، نور خیره کننده ای در افق تاریخ میدرخشد . در این دوران ذکر حقایق علمی چندان دشوار نیست . بجهالت که در این دوران ما به جانهای روشی دلخواهی داریم که کلامشان در نیمه شب تاریخ علیرغم زو زه خشم خفشا شان ظلمت پرست با تاللو حقایق میدرخشد .

بیستم دی ماه ۱۳۳۴

